



مرکز تحقیقات اسلامی

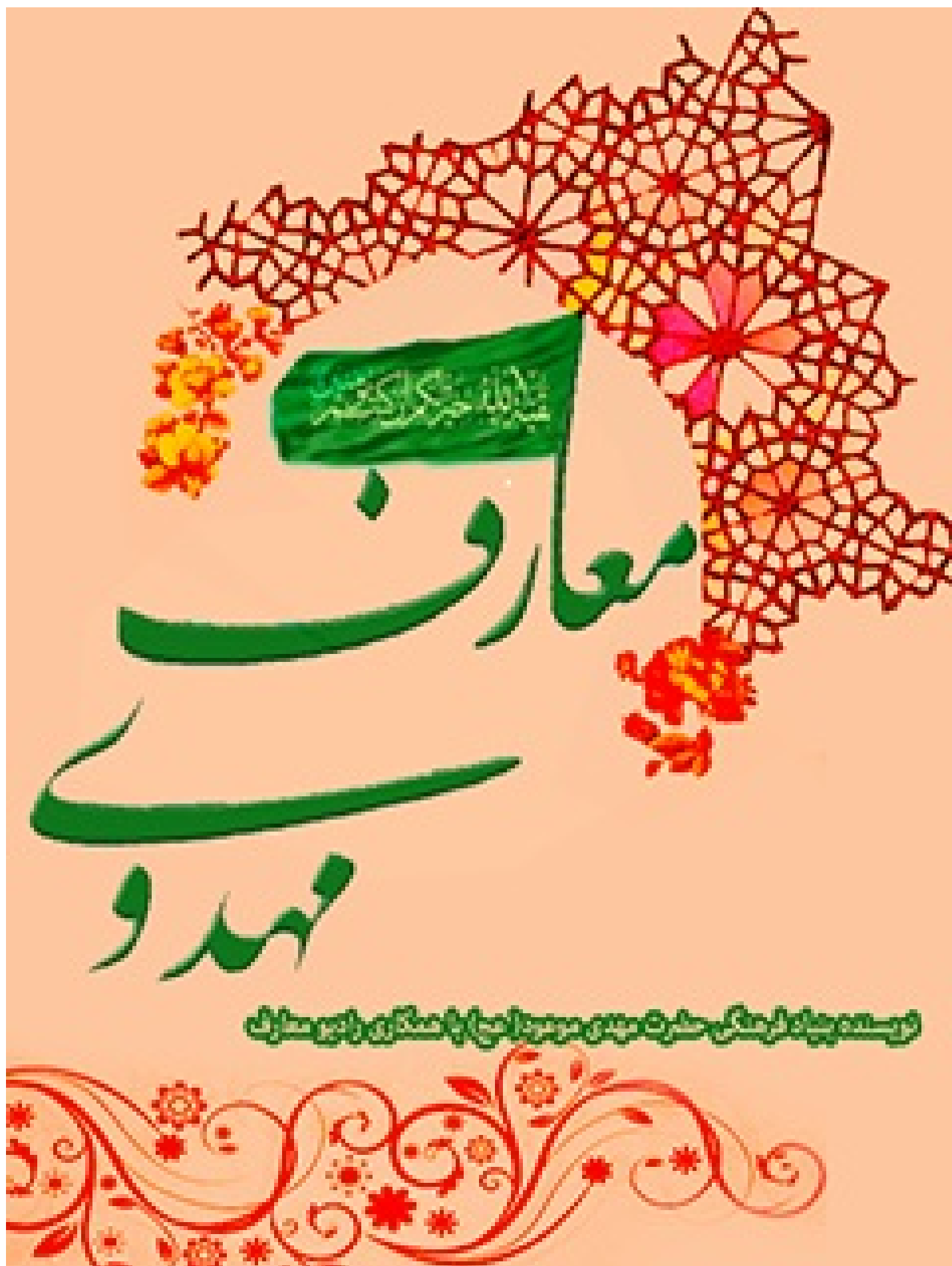
اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

معارف مهدوی

نویسنده:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله فرجه
الشریف

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	معارف مهدوی
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۶	فهرست مطالب
۳۰	درس (۲ و ۱): منجی در ادیان غیر ابراهیمی
۳۰	اشاره
۳۱	مقدمات بحث
۳۷	درس (۴ و ۳): منجی در ادیان ابراهیمی
۳۷	اشاره
۳۸	مفهوم موعود یهود یا ماشیح
۳۹	زمینه پیدایش طرح ماشیح در یهود
۴۱	سیر تحول مفهوم ماشیح قومی نگر به یک اندیشه فراقومی یا فراملی
۴۶	پیامد موعود باوری در یهود
۴۷	ویژگی های مصداقی ماشیح
۴۸	کارکرد اندیشه ماشیح در یهود
۵۰	محاسبات ظهور ماشیح و دیدگاههای موجود
۵۲	گونه شناسی یهود
۵۳	موعود در نگاه منابع یهود
۵۵	نقش اندیشه ماشیح در جنبش های اصلاحی یهود
۵۵	مدعیان دروغین ماشیح یهود
۵۷	وضعیت جهان در عصر ظهور ماشیح
۶۱	عقیده به ماشیح در میان یهودیان معاصر
۶۸	آئین مسیحیت، رجعت مجدد مسیح و امید به نجات

۶۸	مفاهیم و کلیات
۷۱	مصادیق این موعود
۷۱	مسیحا در عهد جدید
۷۲	اما چهره اول موعود _ موعود یهودی مسیحی
۷۶	اما چهره دوم موعود: موعود مسیحی
۷۷	ویژگی های موعود مسیحی
۷۹	اهداف و ثمرات بازگشت مسیح
۸۲	پیش گویی هایی که مورد ظهور مجدد مسیح (پیشگویی هایی در مورد زمان رجعت)
۸۴	اما حوادث بعد از ظهور مسیح یا علائم ظهور
۸۵	هزاره گرایی در مسیحیت
۸۶	تفاوتهای موجود بین موعود مسیح و موعود یهودی مسیحی
۸۶	زمان بازگشت موعود مسیحی
۹۱	درس (۵): مهدویت در قرآن
۹۱	اشاره
۹۲	امام مهدی در قرآن
۹۲	جایگاه معرفت در زندگی
۹۲	جایگاه قرآن در معارف دینی
۹۳	جایگاه مفسر و روایات در فهم قرآن و معارف دین
۹۴	بررسی آیات مهدوی
۱۰۰	قرآن مهمترین منبع معارف مهدوی
۱۰۱	مطالب دوره تفصیلی
۱۰۳	درس (۶): مهدویت در قرآن
۱۰۳	اشاره
۱۰۵	جایگاه قرآن و معارف دینی
۱۰۵	جایگاه مفسر و روایات در فهم قرآن و معارف دین
۱۰۶	اعتقاد به ظهور امام مهدی، امر مسلم دینی

۱۰۷	آیات مهدوی
۱۱۴	آیات تأویلی
۱۱۷	درس (۷): مهدویت در نگاه اهل سنت
۱۱۷	اشاره
۱۱۹	مطالب دوره تفصیلی
۱۲۱	درس (۸): مهدویت در نگاه شیعه
۱۲۱	اشاره
۱۲۳	مطالب دوره تفصیلی
۱۲۵	درس (۹): نسب و نیاکان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
۱۴۳	درس (۱۰): القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
۱۵۳	درس (۱۱): ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
۱۵۳	اشاره
۱۵۹	اثبات ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
۱۶۳	درس (۱۲): ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نگاه اهل سنت
۱۶۷	درس (۱۳ و ۱۴): امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
۱۶۷	اشاره
۱۶۸	ضرورت طرح بحث امامت
۱۶۹	تعریف امام
۱۷۰	نیاز به امام و ضرورت او
۱۷۰	دلیل عقلی (تزکیه نفس)
۱۷۳	دلیل نقلی
۱۸۱	معرفی امام
۱۸۵	درس (۱۵): غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (کلیات)
۱۸۵	اشاره
۱۸۶	مفهوم غیبت
۱۹۰	چگونگی غیبت حضرت مهدی علیه السلام

۱۹۹	درس (۱۶): آثار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در غیبت صغرا (توقیعات)
۱۹۹	اشاره
۲۰۰	مجموعه دوم: سخنان دوران غیبت
۲۰۱	توقیعات
۲۰۹	درس (۱۷): ادعیه و زیارات در باره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
۲۰۹	اشاره
۲۱۳	بخش اول
۲۲۱	درس (۱۸): ادعیه و زیارات در باره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
۲۲۱	اشاره
۲۲۲	بخش دوم: معرفی ادعیه و زیارات مهدوی
۲۳۹	درس (۱۹): آثار انتظار
۲۳۹	اشاره
۲۴۰	۱- صبر
۲۴۱	۲- امید
۲۴۲	۳- اصلاح و خودسازی
۲۴۳	۴- آماده کردن خود برای پیوستن به امام علیه السلام
۲۴۴	۵- تربیت منتظران راستین
۲۴۵	مناجات منتظران
۲۵۱	درس (۲۰): حکومت اسلامی در عصر انتظار
۲۵۱	اشاره
۲۵۲	خلاصه مطالب جلسه دوره مقدماتی
۲۵۳	ب. ادله نقلی، شرعی بر ولایت فقیه
۲۵۳	یک. مقبوله عمر بن حنظله
۲۷۳	درس (۲۱): شرایط ظهور
۲۸۱	درس (۲۲): زمینه سازان ظهور
۲۸۹	درس (۲۳): نشانه های ظهور (۱)

- ۲۸۹ اشاره
- ۲۹۰ واژه شناسی
- ۲۹۷ درس (۲۴): نشانه های ظهور (۲)
- ۲۹۷ اشاره
- ۲۹۸ مهدویت و بحث نشانه ها
- ۲۹۹ انواع نشانه های ظهور
- ۲۹۹ نشانه های حتمی و غیر حتمی
- ۳۰۳ درس (۲۵): نشانه های ظهور (۳)
- ۳۰۳ اشاره
- ۳۰۴ انواع نشانه های ظهور
- ۳۰۴ نشانه های حتمی و غیر حتمی
- ۳۱۳ درس (۲۶): ظهور
- ۳۱۳ اشاره
- ۳۱۴ اشاره:
- ۳۱۴ واژه ظهور
- ۳۱۵ یک. روایات مرحله نخست
- ۳۱۵ دو. روایات قیام آن حضرت
- ۳۲۳ درس (۲۷): جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
- ۳۲۳ اشاره
- ۳۲۴ مفاهیم
- ۳۲۵ جهانی شدن و فهم پذیری آموزه مهدویت اسلامی
- ۳۲۹ درس (۲۸): سیمای جهانی حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
- ۳۲۹ اشاره
- ۳۳۰ مفهوم شناسی حکومت
- ۳۳۱ الهی بودن حکومت مهدوی
- ۳۳۵ درس (۲۹): نقش رهبری در حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

- درس (۳۰): ساختار حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ۳۴۵
- اشاره ۳۴۵
- تعریف هرم قدرت ۳۴۶
- هرم قدرت در جوامع کلاسیک ۳۴۷
- هرم قدرت در جامعه مدرن ۳۴۸
- هرم قدرت در جامعه مهدوی ۳۴۹
- درس (۳۱): دست آوردهای حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ۳۵۳
- درس (۳۲): اماکن مقدسه منسوب به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ۳۶۷
- درس (۳۳): رجعت ۳۷۱
- اشاره ۳۷۱
- الف. آیات ۳۷۵
- آیات مبنی بر وقوع رجعت میان اقوام و ملل گذشته ۳۷۵
۲. آیات تأویل شده به رجعت در آخرالزمان ۳۷۶
- درس (۳۴): رجعت کنندگان ۳۷۹
- درس (۳۵): اخلاق مهدوی ۳۸۳
- درس (۳۶_۳۷): مهدویت در نگاه مستشرقان ۳۸۷
- اشاره ۳۸۷
- طرح بحث جلسه اول ۳۸۸
- طرح بحث جلسه دوم ۳۹۰
- اندیشه های هائری کرین درباره مهدویت ۳۹۰
- درس (۳۸): مدعیان دروغین مهدویت ۳۹۳
- اشاره ۳۹۳
- مقدمه ۳۹۴
- انواع مدعیان ۳۹۵
- علل و انگیزه مدعیان ۳۹۵
- زمینه های انحراف در ایجاد ادعاهای مختلف ۳۹۶

- ۳۹۶----- خصوصیات و ویژگی های مدعیان مهدویت
- ۳۹۹----- درس (۳۹_۴۰): آسیب شناسی و دشمن شناسی مهدویت
- ۳۹۹----- اشاره
- ۴۰۰----- ۱. برداشت های انحرافی از انتظار فرج
- ۴۰۱----- ۲. افراط و تفریط در ارائه چهره مهر و قهر از حضرت
- ۴۰۱----- ۳. طرح مباحث غیر ضروری:
- ۴۰۲----- ۴. تعجیل، شتابزدگی؛
- ۴۰۲----- ۵. توقیت؛
- ۴۰۲----- ۶. تطبیق
- ۴۰۳----- ۷. ملاقات گرایی
- ۴۰۳----- ۸. مدعیان دروغین مهدویت، نیابت خاصه و عامه
- ۴۰۴----- راه مبارزه و درمان
- ۴۰۵----- درباره مرکز

معارف مهدوی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: معارف مهدوی / نویسنده بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) با همکاری رادیو معارف

مشخصات نشر: قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۳۸۶ ص.؛ ۵/۲۱×۵/۱۴ س م.

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

موضوع: مهدویت -- انتظار

موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

شناسه افزوده: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)

رده بندی کنگره: BP۲۲۴/م۳۸۶ج۸ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

درس (۱ و ۲)

منجی در ادیان غیر ابراهیمی ۱۳

مقدمات بحث ۱۴

درس (۳ و ۴)

منجی در ادیان ابراهیمی ۱۹

مفهوم موعود یهود یا ماشیح ۲۰

زمینه پیدایش طرح ماشیح در یهود ۲۱

سیر تحول مفهوم ماشیح قومی نگر به یک اندیشه فراقومی یا فراملی ۲۳

پیامد موعود باوری در یهود ۲۸

ویژگیهای مصداقی ماشیح ۲۹

کارکرد اندیشه ماشیح در یهود ۳۰

محاسبات ظهور ماشیح و دیدگاه های موجود ۳۲

گونه شناسی یهود ۳۴

موعود در نگاه منابع یهود ۳۵

نقش اندیشه ماشیح در جنبش های اصلاحی یهود ۳۷

مدعیان دروغین ماشیح یهود ۳۷

وضعیت جهان در عصر ظهور ماشیح ۳۹

عقیده به ماشیح در میان یهودیان معاصر ۴۳

آئین مسیحیت، رجعت مجدد مسیح و امید به نجات ۵۰

مفاهیم و کلیات ۵۰

مصدق این موعود ۵۳

مسیحا در عهد جدید ۵۳

اما چهره اول موعود _ موعود یهودی مسیحی ۵۴

اما چهره دوم موعود: موعود مسیحی ۵۸

اهداف و ثمرات بازگشت مسیح ۶۲

ص: ۵

پیش‌گویی‌هایی که مورد ظهور مجدد مسیح (پیشگویی‌هایی در مورد زمان رجعت). ۶۴

اما حوادث بعد از ظهور مسیح یا علائم ظهور. ۶۶

هزاره‌گرایی در مسیحیت.. ۶۷

تفاوت‌های موجود بین موعود مسیح و موعود یهودی مسیحی.. ۶۸

زمان بازگشت موعود مسیحی.. ۶۸

درس (۵)

مهدویت در قرآن. ۷۳

امام مهدی در قرآن. ۷۴

جایگاه معرفت در زندگی.. ۷۴

جایگاه قرآن در معارف دینی.. ۷۴

جایگاه مفسر و روایات در فهم قرآن و معارف دین. ۷۵

بررسی آیات مهدوی.. ۷۶

قرآن مهمترین منبع معارف مهدوی.. ۸۲

مطالب دوره تفصیلی:.. ۸۳

درس (۶)

مهدویت در قرآن. ۸۵

جایگاه قرآن و معارف دینی: ۸۷

جایگاه مفسر و روایات در فهم قرآن و معارف دین: ۸۷

اعتقاد به ظهور امام مهدی، امر مسلم دینی. ۸۸

آیات مهدوی.. ۸۹

* آیات تأویلی: ۹۶

درس (۷)

مهدویت در نگاه اهل سنت.. ۹۹

مطالب دوره تفصیلی: ۱۰۱

درس (۸)

مهدویت در نگاه شیعه. ۱۰۳

ص: ۶

مطالب دوره تفصیلی.. ۱۰۵

درس (۹)

نسب و نیاکان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف . ۱۰۷

درس (۱۰)

القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف . ۱۲۵

درس (۱۱)

ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف . ۱۳۵

اثبات ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف . ۱۴۱

درس (۱۲)

ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نگاه اهل سنت.. ۱۴۵

درس (۱۳ و ۱۴)

امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف . ۱۴۹

ضرورت طرح بحث امامت.. ۱۵۰

تعریف امام. ۱۵۱

نیاز به امام و ضرورت او. ۱۵۲

دلیل عقلی (تزکیه نفس). ۱۵۲

دلیل نقلی.. ۱۵۵

معرفی امام. ۱۶۳

درس (۱۵)

غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (کلیات). ۱۶۷

مفهوم غیبت.. ۱۶۸

چگونگی غیبت حضرت مهدی علیه السلام. ۱۷۳

درس (۱۶)

آثار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در غیبت صغرا (توقیعات). ۱۸۱

ص: ۷

مجموعه دوم: سخنان دوران غیبت؛ ۱۸۲

توقیعات.. ۱۸۳

درس (۱۷)

ادعیه و زیارات در باره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف . ۱۹۱

بخش اول. ۱۹۵

درس (۱۸)

ادعیه و زیارات در باره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف . ۲۰۳

بخش دوم: معرفی ادعیه و زیارات مهدوی.. ۲۰۴

درس (۱۹)

آثار انتظار. ۲۲۱

۱- صبر. ۲۲۲

مناجات منتظران. ۲۲۷

درس (۲۰)

حکومت اسلامی در عصر انتظار. ۲۳۳

خلاصه مطالب جلسه دوره مقدماتی: ۲۳۴

ب. ادله نقلی، شرعی بر ولایت فقیه. ۲۳۵

یک. مقبوله عمر بن حنظله. ۲۳۵

درس (۲۱)

شرایط ظهور. ۲۵۵

درس (۲۲)

زمینه سازان ظهور. ۲۶۳

درس (۲۳)

نشانه های ظهور (۱). ۲۷۱

واژه شناسی.. ۲۷۲

ص: ۸

درس (۲۴)

نشانه های ظهور (۲). ۲۷۹

مهدویت و بحث نشانه ها ۲۸۰

انواع نشانه های ظهور. ۲۸۱

نشانه های حتمی و غیر حتمی.. ۲۸۱

درس (۲۵)

نشانه های ظهور (۳). ۲۸۵

انواع نشانه های ظهور. ۲۸۶

نشانه های حتمی و غیر حتمی.. ۲۸۶

درس (۲۶)

ظهور. ۲۹۵

اشاره: ۲۹۶

واژه ظهور. ۲۹۶

یک. روایات مرحله نخست.. ۲۹۷

دو. روایات قیام آن حضرت.. ۲۹۷

درس (۲۷)

جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف . ۳۰۵

مفاهیم. ۳۰۶

جهانی شدن و فهم پذیری آموزه مهدویت اسلامی.. ۳۰۷

درس (۲۸)

سیمای جهانی حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف . ۳۱۳

مفهوم شناسی حکومت .. ۳۱۴

الهی بودن حکومت مهدوی .. ۳۱۵

درس (۲۹)

نقش رهبری در حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف . ۳۲۱

ص: ۹

درس (۳۰)

ساختار حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف . ۳۳۱

تعریف هرم قدرت.. ۳۳۲

هرم قدرت در جوامع کلاسیک... ۳۳۳

هرم قدرت در جامعه مدرن. ۳۳۴

هرم قدرت در جامعه مهدوی.. ۳۳۵

درس (۳۱)

دستاورد های حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف . ۳۳۹

درس (۳۲)

اماکن مقدسه منسوب به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف . ۳۵۳

درس (۳۳)

رجعت.. ۳۵۷

الف. آیات.. ۳۶۱

آیات مبنی بر وقوع رجعت میان اقوام و ملل گذشته. ۳۶۱

۲. آیات تأویل شده به رجعت در آخر الزمان. ۳۶۲

درس (۳۴)

رجعت کنندگان. ۳۶۵

درس (۳۵)

اخلاق مهدوی.. ۳۶۹

درس (۳۶_۳۷)

مهدویت در نگاه مستشرقان. ۳۷۳

طرح بحث جلسه اول: ۳۷۴

طرح بحث جلسه دوم: ۳۷۶

_ اندیشه های هانری کربن درباره مهدویت.. ۳۷۶

ص: ۱۰

درس (۳۸)

مدعیان دروغین مهدویت ۳۷۹

مقدمه ۳۸۰

انواع مدعیان ۳۸۱

علل و انگیزه مدعیان ۳۸۱

زمینه های انحراف در ایجاد ادعاهای مختلف ۳۸۲

خصوصیات و ویژگی های مدعیان مهدویت ۳۸۲

درس (۳۹_۴۰)

آسیب شناسی و دشمن شناسی مهدویت ۳۸۵

۱. برداشت های انحرافی از انتظار فرج ۳۸۶

۲. افراط و تفریط در ارائه چهره مهر و قهر از حضرت ۳۸۷

۳. طرح مباحث غیر ضروری: ۳۸۷

۴. تعجیل، شتابزدگی؛ ۳۸۸

۵. توقیت؛ ۳۸۸

۶. تطبیق ۳۸۸

۷. ملاقات گرایبی ۳۸۹

۸. مدعیان دروغین مهدویت، نیابت خاصه و عامه ۳۸۹

راه مبارزه و درمان ۳۹۰

ص: ۱۱

درس (۲ و ۱): منجی در ادیان غیر ابراهیمی

اشاره

ص: ۱۳

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. منظور ما از منجی آخرالزمان است.

۲. منظور ما از نجات، نجات اخروی نیست، بلکه آن چه مد نظر است نجات دنیوی است زیرا بحث این است که آیا ادیان این روند موجود که علیه کفر و الحاد و شرک و ظلم تا پایان تاریخ ادامه خواهد داشت یا نه.

۳. منظور ما از ادیان چیست؟ یا منظور شرایع است یا نه؟

۴. تقسیم ادیان بر چه اساسی مطرح شده، (اشاره ای به تقسیمات دین شود)

۵. ما در بحث منجی در ادیان تقسیم کردیم دین را به ابراهیمی و غیر ابراهیمی

ادیان ابراهیمی

یهود و ماسیح

الف. مفهوم واژه ماسیح

ب. زمینه پیدایش ماسیحگری در یهودیت

ج. سیر تحول ماسیح گری از یک اندیشه قومی نگری به یک اندیشه فرا قومی

د. کارکردهای اندیشه ماشیح

۱. تشکیل حکومت و استقلال سیاسی

۲. نهایی بین همه اقوام

۳. نابودی امت های شرک

۴. زنده کردن مردگان

ه. محاسبه ظهور در اندیشه ماشیح چگونه؟ اختلاف نظر وجود دارد

و. مدعیان دروغین ماشیح یهود

۲. مسیحیت و رجعت مجدد مسیح

اندیشه نجات بخشی در آیین مسیح به دو نگاه است

الف. نگاه یهود، مسیحی _ نجات در این نگاه به معنای نجات پایان ظلم در دنیاست بلکه نجات از گفتار گناه است (گناه نخستین، هبوط، مرگ، فدیة،)

ب. نگاه مسیحی _ نجات در این نگاه همان چیزی است که در ادیان دیگر مثل یهود و مسیحیت مطرح است

ج. اهداف و بازگشت دوباره مسیح

پذیرش ایمان داران

بازگشت دوباره عیسی برای دادرسی و پاداش دادن

نجات بنی اسرائیل

داوری میان همه امت ها

برقراری ملکوت

۳. اسلام و مهدویت (که اجمالاً از آن بحث می شود زیرا در جاهای دیگر بحث شده یا می شود)

ادیان غیر ابراهیمی

۱. زرتشت و سوشیانت

الف. واژه سوشیانت

ب. ادوار تاریخی از زرتشتیان

ج. موعود های سه گانه

د. نشانه های ظهور

ه. ویژگی های موعود زرتشتی

و. منابع زرتشتیان و موعود خواهی در منابع آنان

۲. هندو و کلکی

الف. واژه کلکی یا کلکین

ب. ادوار جهانی هندو

ج. ویژگی های عصر ظهور

د. بشارات ظهور از منابع هندوان

۳. بودا و میتریه

الف. واژه میتریه

ب. ادوار تاریخی بودا (با تفاوت مختصری از هندوان جدا می شود)

ج. جهان در عصر ظهور قیتریه (قبل و بعد از ظهور)

د. اشا بر برخی منابع بودا

نتیجه بحث

۱. نجات و اعتقاد به منجی یک اعتقاد همگانی است

۲. همه ادیان در این اندیشه بخصوص ادیان ابراهیمی عقیده واحد دارند

ص: ۱۶

مثل رهائی از ظلم و اجرای عدالت

۳. برخی شاخه ها با یکدیگر شباهت دارند (قبل از ظهور)

۴. اکثر این ادیان تعیین وقت نکردند

اگرچه برخی ادیان ابتدا دعوت قوی نگر داشتند ولی سمت و سوی آنان فراقوی است.

ص: ۱۷

درس (۳ و ۴): منجی در ادیان ابراهیمی

اشاره

ص: ۱۹

واژه «ماشیح(۱)» کلمه عبری است معادل واژه فارسی «مسیحا» است، ماشیح به معنای مسح شده، یا به معنای تدهین شده به روغن مقدس: معرّب آن «مسیح» است. این واژه ابتداء لقب پادشاهان قدیم بنی اسرائیل بوده ولی در زمانهای بعد به کاهنان بزرگ و حتی به برخی پادشاهان غیراسرائیلی نظیر کوروش ماشیح اطلاق شده. زیرا معتقد بودند وی را خدا برگزید و مسح کرد تا نقش رهاننده بنی اسرائیل را برعهده گیرد.

در زمان پیامبران بنی اسرائیل، آنها در مراسمی، مقداری روغن بر سر پادشاهان می ریختند و با دست خود آن را مسح می کردند. بر اثر این کار، آن پادشاه ماشیح خوانده می شد و اطاعت او بر همگان واجب می گردید.

آنچه مسلم است این است که این واژه ماشیح ابتداء کارکرد موعودی یا منجی نداشت و صرفاً یک لقب برای پادشاهان بنی اسرائیل بود ولی آرام آرام این واژه از اختصاص شاهان بنی اسرائیل بیرون آمده و در نهایت به

ص: ۲۰

یک واژه آرمانی و نجات بخش بنی اسرائیل تبدیل شده است.

زیرا بر اساس متون مقدس یهود: نخستین بار این واژه به طالوت اطلاق شده است، چون بنی اسرائیل در اوج بدبختی و فلاکت به سر می بردند و گرفتار انواع شذائند و دزدی و ظلم شده بودند، لذا برای رهایی از این دردها به خدمت سموئیل نبی رسیدند و به او پیشنهاد کردند حاکمی را بر آنها منصوب کند تا از این وضعیت اسفناک بیرون آیند، و قدرت حفاظت از آنها و دارائیهای آنان را داشته باشد، و سموئیل طالوت را تدهین یا روغن مالی می کند، و لفظ ماشیح برای اولین بار بر او اطلاق می شود. (۱)

این ابتدای طرح ماشیح است ولی این روند ادامه پیدا می کند تا الگوی کامل مسیحایی از دوران حکومت داوود نبی شکل می گیرد. در حقیقت داوود تجلی بخش وعده الهی بر قوم برتر یا قوم خدا، بواسطه حکومت پی ریزی می شود، و این شخص ماشیح موعود، داود نیست بلکه از نسل داوود است.

زمینه پیدایش طرح ماشیح در یهود

در این زمینه بین اندیشمندان دو عامل باعث طرح دیدگاه مسیحیایی در آئین یهود شد و هر چه زمان بر آن گذشت آنرا پررنگ تر کرده است.

عامل اول: پیشینه بسیار تاریک قوم یهود است زیرا تاریخ یهود سرتاسر درد و رنج و تاریکی است بطوریکه هیچ نقطه روشنی در آن نمی بینید در مقاطعی آزار و شکنجه و رنج و مشقت یهودیان به اوج خود می رسد، برای

ص: ۲۱

۱- سموئیل اول، باب ۲۴، آیه ۶.

همین بدنبال یک نقطه روشن می گردد. لذا طرح ماشیح و گئولا (نجات) بود که جرقه های امید را روشن نگاه داشته و باعث شد که یهودیان بدترین و هولناکترین مصیبت‌های تاریخ را تحمل کنند و به انتظار روز حاکمیت ماشیح بودند، امید به ظهور ماشیح بالطبع هنگام بدبختی های ملی شدت می یافته است یعنی وقتی که ظلم و تعدی یک دولت فاتح بنی اسرائیل را زیر سلطه خود می گرفت، یهودیان از روی غریزه بدنبال نجات بودند، و این زمینه ماشیح را طرح کرده است.

عامل دوم: ماشیح وعده خداوند بر قوم یهود است زیرا خداوند در جاهای متعدد به بنی اسرائیل وعده می دهد اگر عمل کردید شما را بر زمین مسلط خواهم کرد و شما را برتری خواهم داد به عبارت دیگر رابطه شان با خداوند بر اساس عهد و پیمان و معاهده است، یعنی اینان به این اعتقاد بودند هر گاه به شرایط الهی عمل کنند، خداوند به وعده خود عمل خواهد کرد و ماشیح خواهد آمد و آنان را نجات خواهد داد. مؤید این مطلب آن است که آنان در بسیاری از اوقات در اوج درد و رنجهای سراغ پیشگوئیهای کتاب مقدس درباره ماشیح می رفتند.

برای دلداری افراد در روزهای پر از رنج و مشقت و برای تشویق و تشجیع آنها با اینکه در برابر شدیدترین سختی ها تاب مقاومت بیاورند و نگذارند یاس و ناامیدی بر آنها چیره گردد. دانشمندان یهود این حقیقت را گوشزد می کردند که «دردهای زایمان دوره ماشیح» سخت و شدید خواهند بود، یعنی همانطور که قبل از تولد طفل، مادر باید درد و رنج زیادی را تحمل کند به همانگونه، ظهور ماشیح نیز با سختی ها و مشقت طاقت فرسا همراه خواهد بود.

باتوجه به این اصل که تاریکی و سیاهی شب قبل از دمیدن سپیده فزونی می یابد دانشمندان یهود این نکته را به مردم یادآوری می نمودند که پیش از ظهور ماشیح آشفستگی و فساد در جهان به حد اعلی خواهد رسید و مشکلات و سختی های زندگی تقریباً غیر قابل تحمل خواهند شد.^(۱) پس اگر شما خواهان وعده الهی و آمدن ماشیح هستید باید برعهد و پیمان خود بمانید و مقاومت کنید.

سیر تحول مفهوم ماشیح قومی نگر به یک اندیشه فراقومی یا فراملی

قبلاً- گفتیم ابتدا برای اولین بار بخاطر حفاظت یهودیان، سموئیل طالوت را بر آنان حاکم قرار داده و نام ماشیح را برای او برگزیده، قطعاً این برای نجات یک قوم است و اصلاً در این اطلاق چیزی فرا ملی دیده نمی شود، منتهی این حکومت وقتی که به مراحل کامل خود در عصر داود علیه السلام و سلیمان علیه السلام رسید که می توان آن را مصداق وعده الهی بر بنی اسرائیل دانست. بطوری که برای همه عالمان یهود، این ایده مطرح شد که این حکومت مسیحایی داوود برای همیشه ادامه خواهد داشت. و این را می توان از آیات سموئیل اول ملاحظه کرد.^(۲) و حتی در سراسر مزامیر دوران داوود و سلیمان بعنوان دوران طلایی یهود در عصر آرمانی شان و حکومت ابدی مطرح است.^(۳)

ص: ۲۳

-
- ۱- کهن ابراهام، کتاب خدا، جهان انسان، ماشیح در آموزه های یهود، ترجمه امیر فریدون گرگانی ص ۲۶۱، ۲۶۲.
 - ۲- سموئیل، باب ۷، آیات ۱۲-۱۵.
 - ۳- مزامیر، باب ۷۲، آیات ۷-۱۱.

اما دیری نپائید که حکومت سلیمان که یک حکومت واحد بود به دو تکه تبدیل شد و لذا وقتی دوران انحطاط حکومت بنی اسرائیل شروع می شود، ماشیح بودن داود و سلیمان رنگ می بازد و از اینجا می گویند این حکومت ماشیح موعود نبوده و ماشیح در آینده خواهد آمد، از اینجا به بعد انتظار موعود بیشتر می شود زیرا بدبختی ها و رنج یهودیان در این دوران افزایش پیدا می کند.

در اینجا می توان گفت دو عامل در گسترش مفهوم ماشیح به اندیشه فراملی نقش داشته:

الف) وعده به ماشیح در قول رسولانی نظیر عاموس و هوشع و بخصوص اشعیا

در طول تاریخ این اعتقاد به ظهور ماشیح قطع نشد، ولی شدت و ضعف داشته و همیشه در میان بنی اسرائیل بود. اولین پیشگویی در این مورد آمدن دوران طلایی هوشع بود. (۱) البته وعده به شخص خاص دیده نمی شود بلکه فقط وعده آمدن دوران طلایی برای یهود مطرح می شود.

ولی در وعده های اشعیا منحصر به آمدن دوران طلایی نمی شود او علاوه بر تأکید اینکه وعده الهی تحقق پیدا می کند و بنی اسرائیل گرفتار محنت می شوند. به یک نکته تصریح می کند و آن اینکه شخصی بنام عمانوئیل بعنوان پادشاه تازه خواهد آمد، معنای عمانوئیل یعنی خدا با ماست. در کلام اشعیا عالی ترین مصداق برای نجات بنی اسرائیل همین

ص: ۲۴

عمانوئیل است. (۱) اشعیاء که ۷۰۰ سال قبل از میلاد مسیح می زیسته بیش از پیامبران به ظهور موعود بنی اسرائیل پرداخته است. کتاب او دو بخش اساسی دارد:

بخش اول هشدار به بنی اسرائیل در خودداری از کارهای قبیح و گناه آلود و بخش دوم نوید ظهور موعود است. به عبارت دیگر اشعیاء دو دوره دارد، دوره اول از باب ۱ تا باب ۴۰ را شامل می شود مربوط به دوران قبل از اسارت است دوره دوم از باب ۴۰ تا باب ۶۶ را شامل می شود که در دوران اسارت بابلی نگاشته شدند.

قبل از اشعیاء اشاره به شخص نمی شود فقط اشاره به دوران آرمانی می شود ولی اشعیاء به شخص اشاره می کند، به عبارت دقیق تر، تا قبل از اشعیاء اول مفهوم ماشیح منجی، قوم مدار و ملی است و اصلاً نگاه جهانی ندارد، ولی بعد از اشعیاء دوم مفهوم ماشیح از مفهوم قوم مدار بیرون می رود و به صورت جهانی جلوه گر می شود و از آن به بعد کارکرد ماشیح یک کارکرد جهانی است نه صرفاً قومی و نژادی.

پس از اشعیاء اندیشه ماشیح به قوت خود باقی ماند و انبیاء پس از او نیز وعده آینده بهتر و ظهور ماشیح و حکومت فنا ناپذیری دینی را سر می دادند، تا اینکه نبوت به دانیال نبی رسید. این پیامبر هم قوم یهود را در اوج سختی امیدوار کرده است، کتاب دانیال، کتابی رمز گونه است که در آن دانیال رویاهای عجیب می بیند که تعبیر آنها را جبرئیل برعهده دارد و خلاصه آن این است که «ملکوت خداوند عادلانه و جاودان خواهد بود و در

ص: ۲۵

تاریخ بشر هیچ رویدادی خارج از قدرت خداوند رخ نداده و در آینده هم رخ نخواهد داد و آینده جهان به دست پسرانسان و حکومت الهی اداره خواهد شد. و اینکه حکومتش ابدی است.(۱)»

دانیال در رویای خود بخوبی آخرالزمان را تشریح میکند و در کنار آن روز موعود و حکومت موعود را بازگو می نماید. وی در این قطعات باستانی رمز گونه اندیشه موعود آرمانی و آخرالزمانی را توضیح می دهد. اگر چه او هیچ جا نامی از ماشیح نمی برد. اما یهودیان پسر انسان(۲) را بر ماشیح تطبیق می دهند.

اندیشه ماشیح و ظهور او به دانیال ختم نمی شود، بلکه بعد از دانیال، آخرین پیامبری که بدان پرداخته ملاکی است آخرین کتاب عهد عتیق که کتاب ملاکی است به مفهوم مسیحا تاکید می کند، ویژگی ملاکی این است که بعد از اسارت بابلی به این مقوله تاکید می کند و به این اندیشه موعود، دو مفهوم اضافه می کند، که یکی از آنها این است که می گوید عمل به شریعت شرط تحقق آرمان مسیحایی (ماشیح) است، دیگر اینکه الیاس را به مفهوم مسیحایی اضافه می کند.

خلاصه آنکه مفهوم ماشیح در نگاه رسولانی نظیر هوشع، اشعیا، دانیال،

ص: ۲۶

۱- دانیال ، باب ۸، آیات ۱۳-۱ و یا باب ۸، آیه ۱۵.

۲- پسر انسان در متون مقدس عبری یک واژه کنایه ای برای ماشیح می باشد. که منجی یهود می باشد ولی این واژه در عهد جدید که بیش از ۳۰۰ بار بکار گرفته شده است یعنی این جانب، بعبارت دیگر کنایه از این است که من بازخواهم گشت، پس پسر انسان در عهد جدید و قدیم کنایه موعود است، در عهده قدیم کنایه از ماشیح است و عهد جدید از اینکه عیسی علیه السلام دوباره باز خواهد گشت.

ملاکی، آرام آرام سمت و سویی جهانی به خود می گیرد از واژه موعود قوم مدار بیرون می آید و یک اندیشه جهانی تبدیل می شود.

ب) عامل دیگر بر پرننگی ماشیح، اسارت بابلی یهود است

اسارت بابلی یکی از عوامل مهم در سیر قوم گرایی ماشیح و تبدیل به یک اندیشه جهانی داشته است، البته این اسارت در چند مقطع صورت گرفت، اسارت اول در سال ۵۹۷ قبل از میلاد اتفاق افتاد که حدود ده هزار نفرشان تبعید شدند. (۱) و اسارت دوم در سال ۵۸۸ قبل از میلاد یعنی به فاصله نه سال بعد شکل گرفت که این شکست به اندازه ای سنگین بود معابد تخت سلیمان، و... و هر چه داشتند نابود شدند و همه را به بابل تبعید کردند و عده ای اندک از این اسارت در امان ماندند.

این اسارت ها باعث تحولات فراوانی برای قوم یهود شد که مهمترین این تحولات همان تاثیر بر آموزه های یهود داشت بخصوص بر اندیشه منجی خواهی و ماشیح. مؤید این مطلب آن است که وقتی در سال ۵۳۸ قبل از میلاد، کوروش پادشاه ایران یهودیان را نجات می دهد به کوروش ماشیح لقب می دادند و این اسارت، انگیزه و نگرش شان را به ماشیح هم تغییر داده وهم تشدید کرده است.

ص: ۲۷

۱- کتاب دوم پادشاهان ، باب ۲۴ آیات ۱۴-۱۵.

۱. امید به تحقق وعده الهی

یهود در تمامی فراز و نشیب تاریخی بر محنت خود و در تمام این جنگ و گریزها و اسارتها، آنچه که او را سرپا نگاه داشت امید به نجات توسط ماشیح بود و در سخت ترین شرائط این فکر از آنها جدا نشد و در درون خود بدان دل بستند و لذا عمل شرعی خود را انجام می دادند.

۲. صبر و آرامش در برابر مشکلات

اگر این نبود دوام و قرار در نجات شان نبود.

۳. موعودباوری به آنان نشاط می دادند

آنچه که می تواند زندگی بشر را از خطر ناامیدی رها کند و بدان امید بخشد موعود باوری است، زیرا این باور انرژی متراکمی را برای ثبات و نشاط و شادابی زندگی آینده انسان می آفریند.

۴. وحدت قومی

یکی از ثمرات موعود باوری در یهود که باعث حفظ قومیت از دوگانگی می شد، و خلاصه می توان گفت ماشیح عامل وحدت قومیت یهود بود.

۵. تن دادن به شریعت و رفتار شرعی

اینان در دوران اسارت همانطور که گذشت اعمال شرعی را به موعود گره زدند و به این اعتقاد رسیدند که پایبندی به شریعت تاثیر در آمدن موعود ماشیح دارد.

۱. بشر خاکی است

یعنی انسانی معمولی است، به عبارت دیگر از نظر فیزیکی و جسمانی، ماشیح، انسانی است خاکی از اولاد بشر که به صورت عادی متولد شده است. (۱) و هیچگاه این ماشیح در متون یهود چهره غیر انسانی به خود نگرفته است زیرا برخی ادیان موعود شان را غیر انسان میدانند و یا تجلی یافته خداوند می دانند مثل مسیحت ولی یهود اینگونه نیست همه دانشمندان یهود درباره اینکه ماشیح انسان است اتفاق نظر دارند. و تلمود در هیچ جا به این اعتقاد که ماشیح ممکن است یک ناجی و موجود فوق انسانی باشد اشاره ای نمی کند. (۲) و از نشانه های او این است که صداقت و پارسایی او از بدو تولد به بعد دائماً در حال افزایش بوده و به خاطر فضیلت و اعمال شایسته خود به عالی ترین و والاترین درجات تکامل روحانی دست خواهد یافت.

۲. ماشیح از نسل داود است (۳) یعنی نهالی است که از تنه درخت نسل یعقوب بیرون آمده است.

۳. قدرت او کیهانی است و فراکیهانی نیست یعنی نمی خواهد با یک

ص: ۲۹

۱- ایمانوئل شوخط، مقاله « ماشیح موعود یهود » تحقیق آرش آبائی، نقل از موعود، شماره ۲۰ و نشریه بینا سال اول شماره ۴ مرداد شهریور ۱۳۷۸.

۲- ابراهام کهن، انسان، خدا، جهان ماشیح در آموزه یهود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، ص ۲۵۹.

۳- اشعیاء، باب ۱۱، آیات ۱-۹.

اعمال خارق العاده کاری انجام دهد، بناء است که بطور طبیعی رفتار کند و از امور ماورائی بهره نگیرد، با این حال این شخص مقدسی است.

۴. زاده بیت لحم است یعنی از میان خودشان و در مرکز یهودیت قرار دارد یهودی زاده است.

۵. اشراف زاده است یعنی از خاندان پادشاهان بوده و از یک خانواده پادشاهی دنیا آمده است.

۶. شهر نشین است یعنی با ادبیات شهرنشینی آشنا است.

کارکرد اندیشه ماشیح در یهود

۱. تشکیل حکومت و استقلال سیاسی است

برجسته ترین کارکرد ماشیح در نظر یهودیان همین تشکیل حکومت است و در زمان ماشیح به استقلال سیاسی می رسند، (زیرا یهود همیشه در اندیشه استقلال سیاسی بود، چون این حکومت و آزادی از استقلال سیاسی جزو آرزوهای نژاد یهود بوده است) این مطلب در تلمود تصریح شده است. (۱)

۲. داوری نهایی بین همه اقوام و سهل گیری بر بنی اسرائیل

در نظر یهودیان ماشیح داوری نهایی در میان اقوام مختلف انجام خواهد داد، البته بین یهودیان داوری خواهد کرد ولی این داوری را بر قوم یهود سهل می گیرد. دائره ظهور و فرمانروایی او شامل همه امم و اقوام انسانی

ص: ۳۰

۱- (Sanhedrin ۹۹a) ، (Erubin ۴۳b ، Berachoth ۳۴b).

خواهد بود بطوریکه تمام صاحبان ارواح از خیر و شر در محضر عدل الهی به محاکمه دعوت خواهند شد.^(۱)

۳. امت های مشرک را نابود می کند

در برابر مسیحا (ماشیح) خوبان و رستگاران از بدان و گناهکاران جدا می گردند. اشرار را در آتش دوزخ قهر فرو می افکنند و صالحان و ابرار به بهشت جاودان در جوار برکات خداوندگار قرار خواهند گرفت.^(۲)

البته به نظر می رسد مرادشان از اقوام مشرک، همان اقوام غیر یهودی باشد. البته یک مساله محل بحث و گفتگو است که یهودی شدن همه اقوام در دین یهود وجود دارد، با اینکه یهودیت مبلغ ندارند، و دین بسته ای است از ظواهر گفته اینان بر می آید که همه باید مؤحد باشند، آقای جولوس کرینستون در انتظار مسیحا در آیین یهود چنین می گوید: در مورد اینکه آیا اقوام غیر یهودی در عصر مسیحا (ماشیح) به یهودیت خواهند گروید یا نه؟ میان ربانیون یهود اختلاف نظر وجود داشت، برخی معتقد بودند که ایمان آنان پذیرفته نخواهد شد مانند زمان داوود و سلیمان، زیرا انگیزه آنان در تغییر عقیده برخوردار از شادیهای فراوان آن دوره (ظهور) خواهد بود و نه پذیرش خالصانه اصول یهودیت. دیگران معتقد بودند که آرزوی تمام امتهای برای ورود به یهودیت برآورده خواهد شد، اما به سختی.^(۳)

ص: ۳۱

۱- بی ناس، جان، تاریخ ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۵۵۱.

۲- بی ناس، جان، تاریخ ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۵۵۱.

۳- کرینستون، جولوس، ترجمه حسین توفیقی، انتظار مسیحا در آیین یهود، ص ۶۷.

۴. به بنی اسرائیل قدرت جهانی خواهد داد

این فکر زائیده سالیان دراز در بدری و بدبختی و اسارت است، اینان که ابتداء چنین نمی اندیشیدند حال به فکر قدرت جهانی و اندیشه جهانی ماشیح رسیدند. البته به اعتقاد آقای جان بی ناس صاحب کتاب تاریخ ادیان، اینان تحت تاثیر افکار زرتشتیان به این اندیشه رسیدند و الا ماهیت بشارت مسیحایی خاص قوم یهود بوده است.

۵. زنده کردن مردگان

مردگان و اموات از گوربرخاسته با زندگان و گروه متقیان و ابرار گرداگرد مسیحا صف واحدی تشکیل می دهند. (۱) در این زمینه تطبیق روشنی وجود ندارد زیرا برخی می گویند همه بر می گردند و برخی معتقدند گروهی از بنی اسرائیل بر می گردند و برخی دیگر معتقدند انبیاء بنی اسرائیل بر انگیخته خواهند شد تا ماشیح بین شان داوری کند.

محاسبات ظهور ماشیح و دیدگاههای موجود

بحث این است آیا علائمی برای ظهور یا وقت ظهور تعیین شده یا نه ؟

در تعیین محاسبه یا نهی از محاسبه ظهور ماشیح بین اندیشمندان یهودی اختلاف نظر وجود دارد.

دسته ای نگاه افراطی کردند و بطور قطع و یقین تاریخ مشخص نمودند. دسته دیگر تعیین تاریخ نکردند و صرفاً احتمال دادند.

ص: ۳۲

۱- بی ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۵۵۱.

دسته سوم کسانی هستند که محاسبه دقیق ظهور ماشیح را ممنوع می دانند و از این کار نهی می کنند. در این میان اختلاف بین دسته اول و سوم حاد است و در مقابل یکدیگر قرار دارند.

دسته اول که تعیین دقت می کنند، سه نظریه در این زمینه دادند:

نظریه اول: جهان را به سه دوهزارساله (۶هزار سال) تقسیم می کنند و با انجام این سه دوره ماشیح در آغاز هزاره هفتم خواهد آمد، و سپس جهان پایان خواهد پذیرفت. این یک دیدگاه قدیمی از میان یهودیان است. این هزاره ها با تعدد روزهای آفرینش تناسب دارد، نخستین دو هزاره را «بایر» (به عبری: تهو) می دانستند زیرا هیچ وحی در آن نبود. دوهزاره دوم دوران شریعت (تورا) یا وحی بود و دو هزار سوم را روزگاری می دانستند که آمدن مسیحا در آن انتظار می رود. (یرموت هماشیح) بعد از این سه دوره در آغاز هزاره هفتم، ماشیح ظهور میکند. (۱)

نظریه دوم: محاسبات دیگری مربوط به تاریخ ظهور ماشیح در تلمود یافت می شود، که اغلب آنان تاریخی در حدود پایان قرن پنجم میلادی رانشان می دهند. مثلاً ایلای نبی به یکی از دانشمندان گفت: «دنیا دست کم هشتاد و پنج یوول (۴۲۵۰ سال، هر یوول ۵۰ سال است) دوام خواهد داشت و در یوول آخرین (ماشیح) فرزند داود خواهد آمد. آن دانشمند از ایلای پرسید: آیا ماشیح در آغاز آن یوول ظهور خواهد کرد، یا در پایان آن؟ ایلای جواب داد: نمی دانم. (۲)

ص: ۳۳

-
- ۱- کریستون، جولوس، انتظار مسیحا در آیین یهود، ترجمه حسین توفیقی ص ۷۱.
 - ۲- ابراهام کهن، گنجینه‌های از آموزه های یهود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، ص ۲۴۵.

نظریه سوم: کسانی که معتقد بودند ماشیح چهارصدسال بعد از ویرانی دوم اورشلیم ظهور خواهد کرد ولی چهارصدسال گذشت و ماشیح در آن تاریخ ظهور نکرد. (۱)

در مقابل این نظریه های افراطی در تعیین وقت کسانی بشدت با این ایده مخالفت کردند و از طرف اکثریت دانشمندان یهود بشدت تقبیح شده است. زیرا این محاسبات و پیش گوییها امیدهایی در دل مردم پدید می آورد که بعداً به حقیقت نپیوسته و باعث یأس و ناامیدی می شود و از این نظر کسانی که تعیین وقت ظهور کردند مورد لعن و نفرین واقع شدند:

«لعنت بر کسانی باد که تاریخ پایان ذلت اسرائیل و ظهور ماشیح را محاسبه می کنند، زیرا ایشان چنین استدلال می نمایند که اگر تاریخ پایان ذلت فرا رسید و ماشیح نیامد، هرگز دیگر نخواهد آمد... لکن همواره منتظر ظهور او باش.» (۲)

و لذا ربانیون یهود (دانشمندان یهود) مردم را از چنین محاسباتی برحذر می داشتند و توصیه می کردند که مردم بدنبال کارهای نیک بروند زیرا آمدن ماشیح به کارهای نیک مردم مشروط است. (۳)

گونه شناسی یهود

ویژگی هایی برای آنان می توان بر شمرد:

ص: ۳۴

۱- این از اندیشه ربی خنینا است (ربی به کسی که مرجع دینی یهودیت را دارد اطلاق می شود).

۲- ابراهام کهن، گنجینه ای از آموزه های یهود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، ص ۲۶۵.

۳- کریستون، جولوس، انتظار مسیحا در آیین یهود، ترجمه حسین توفیقی، ص ۷۱.

روبه آینده دارد

متشخص است (یعنی شخصیتی که می توان برای او اوصافی ذکر کرد)

انسان و خاکی است

موعود شان نوعی است (بدین معنا که برای همه انسانهاست)

قومی است (حداقل ابتدای آن قومی و ملی است ولی بعد از زمان اشعیاء از این کارکرد خارج شد و غیر قومی شد)

کارکرد کیهانی دارد (یعنی زمینی است و از امور خارق العاده بهره گرفته است)

کارکرد اجتماعی دارد، (یعنی تشکیل حکومت می دهد).

موعود شان بشدت زمانمند است. (زیرا در تاریخی ظهور می کند و در تاریخ دیگر به کار را تمام می کند)

موعود در نگاه منابع یهود

منبع مهم یهودیان در آموزه هایشان، عهد عتیق است که مشتمل بر ۳۹ کتاب است که از نظر موضوع به سه بخش تقسیم می شوند: ۱ _ تورات و بخش تاریخی عهد عتیق، که شامل ۱۷ کتاب است که از مجموع پنج سفر تورات و ۱۲ کتاب دیگر است ۲ _ حکمت، مناجات و شعر که مشتمل بر ۵ کتاب است ۳ _ پیشگوییهای انبیاء که این خودش مشتمل بر ۱۷ کتاب است.

در تورات بخصوص در اسفار پنچگانه هیچ سخن صریحی درباره ماشیح و موعود وجود ندارد، بله برخی خواستند با تأویل برخی آیات آن، این چنین استفاده کنند ولی صراحتاً ما چیزی در این زمینه نداریم.

ص: ۳۵

ولی در بخشهای دیگر مثل مزامیر داود و یا در پیشگویی های انبیایی مثل عاموس، هوشع، اشعیا، دانیال و ملاکی... در این زمینه مطالبی دیده می شود بخصوص از اشعیا دوم به بعد این واژه پررتنگ تر دیده می شود. (همانگونه که گذشت)

در کتب دیگر یهود نظیر «تلمود»^(۱) بحث از مسیحا یا ماشیح را مشاهده می کنیم نگاه تلمود پیرامون شخص ماشیح روی هم رفته به قرار زیر است:

یک انسان که نهالی از خاندان سلطنتی داود است. و قداست او تنها به سبب موهبتهای طبیعی وی خواهد بود. امتهای مشرک به دست او نابود خواهند شد و بنی اسرائیل قدرت جهانی خواهند یافت.

برای مسیحا نامهایی ذکر شده نظیر، ابن داوود، داود، مناجم بن حزقیاء، صمخ، شالوم، حدرك. و در آگادای تلمود به استقلال سیاسی و یهودی شدن امتها اشاره شده

جلوه مهم در مفهوم «آگادا» عصر مسیحا اندیشه استقلال سیاسی است در این زمینه یکی از حکمهای تلمودی به نام سموئیل می گفت که تنها تفاوت زمان مسیحا با عصر حاضر آزادی سیاسی آن خواهد بود.

نفی و نهی از محاسبه زمان ظهور ماشیح

به گفته «آگادا» دوران حکومت مسیحیایی محدود است و در این زمینه ارقامی را ذکر می کند

ص: ۳۶

۱- تلمود به کتابی بسیار بزرگ که احادیث و احکام یهود را در بر دارد اطلاق می شود. کتاب تلمود مشتمل بر دو عنصر است: هلاخا و آگادا که بترتیب عبارتند از قانون و افسانه یا بحث حقوق و تفسیر واعظانه. . .

و بحث دیگری که در تلمود مشاهده می کنیم وجود مسیحی‌های دروغین در میان مردم یهود و در این زمینه قضایایی را نقل می کند. (۱)

نقش اندیشه ماشیح در جنبش‌های اصلاحی یهود

این بحث به بررسی و تحقیق بیشتر در زمینه ادوار تاریخی یهود نیاز دارد که از حوصله این رساله خارج است و در جای خودش، قابل پیگیری است.

مدعیان دروغین ماشیح یهود

شور و التهاب انتظار موعود آخرالزمان در تاریخ پرفراز و نشیب یهودیت موج می زند، یهودیان در سراسر تاریخ سیاه خود هرگونه خواری و شکنجه را به این امید بر خود هموار می کردند که روزی ماشیح بیاید و آنان را از گرداب ذلت، و درد و رنج رها کند، بر جهان سروری دهد.

از روزگاران باستان تا عصر حاضر، صدها تن برخاستند و نغمه مسیحیایی ساز کردند، و چند صباحی ساده دلان بنی اسرائیل را مجذوب خود نمودند و بلاهای جانگاهمی بر دیگر بلاهای آن قوم افزودند.

مثلاً چند قرن پس از میلاد، یک دل‌باخته پرشور بنام موسی در جزیره «کرت یا کندی» برپا خاسته خود را ماشیح یا مسیحا خواند و تمام جوامع یهودی جزیره را که در آن زمان مرکز یهودی مهمی بود، مجذوب خود ساخت. وی گفت می خواهم یک روز شما را از دریای مدیترانه عبور

ص: ۳۷

۱- کریستون، جولوس، انتظار مسیحا در آیین یهود، ترجمه حسین توفیقی ص ۵۳-۷۶.

داده به فلسطین ببرم و در آنجا دولت مسیحایی تشکیل دهم، یهودیان کسب و کار خود را رها کردند و جریان عادی زندگی به امید پرتهاپی مبدل شد مبنی بر اینکه موسی جدید، با خشک کردن دریا از طریق معجزه آنان را به سرزمین موعود رهبری خواهد کرد ایشان در مورد رسالت و قدرت او چنان یقین داشتند که همه اموال خود را به او تقدیم کردند و مرد و زن و بچه، همگی بدنبال او به جانب دریا به راه افتادند، وی بر صخره ای که بر دریا مشرف بود ایستاد و به مریدان خود فرمان داد که خویش را به دریا افکنند و مطمئن باشند که دریا برای آنان شکافته خواهد شد، نتیجه این امر را می توان به آسانی دریافت، جمعی غرق شدند و شماری را دریانوردان نجات دادند. (۱) نقل شده: آنان که نجات یافته همگی مسیحی شدند.

بالاخره، مدعیان مسیحایی در قرون متوالی مشکلات بزرگی برای یهودیان ایجاد کردند و گاهی فرقه های پدید آورند که تا زمان ما باقی است، مانند فرقه «دونمه» در ترکیه که از شبتهای صبی (۲)، نامدارترین مسیحای دروغین (متوفای ۱۶۷۶ م) به یادگار مانده است.

و یا شبیه قضیه فوق ده قرن بعد هنگامی که فردنیاند و ایزابلا (پس از برانداختن واپسین سلسله فرمانروایان مسلمانان در اندلس به سال ۱۴۹۲) دستور اخراج یهودیان آن سرزمین را صادر کرد، ربانیون یهود معتقد بودند که خداوند برای مهاجرت یهودیان به شمال آفریقا دریا را خواهد شکافت

ص: ۳۸

۱- Socrates ، Historin Ecclesiastica ، (Bohns ed) ، Vol. VII ، p

۲- Sabbtae zebi

براین اساس همه رانده شدنگان در بندر قادس (کنار جبل الطارق) بر کناره اقیانوس اطلس در انتظار شکافته شدن دریا ماندند ولی ناامید شدند....(۱)

وضعیت جهان در عصر ظهور ماشیح

جهان در عصر ظهور ماشیح به بهترین وجه توصیف شده است. نیروی باروری طبیعت به میزان شگفت انگیز و معجز آسا فزونی خواهد یافت، اوضاع جهان هنگام ظهور، مانند اوضاع جهان کنونی نخواهد بود. توصیفی استادانه و زیبا از اثری که دوران ماشیح بر وضع دنیای آینده خواهد گذاشت، در گفتار زیر آمده است. ذات قدوس متبارک ۱۰ چیز را در دوران ماشیح تازه خواهد کرد:

او خود جهان را به نور خویش روشن خواهد کرد، چنانکه مکتوب است، بار دیگر آفتاب در روز نور تو نخواهد بود. و ماه با درخشندگی برای تو نخواهد تابید. زیرا که یهود نور جاودانی تو و خدایت زیبایی تو خواهد بود.(۲)

خداوند با نور خورشید چه خواهد کرد؟ او آن را با چهل و نه بخش نور روشن خواهد کرد.(۳) چنانکه آمده است: «روشنایی ماه مثل روشنایی آفتاب و روشنایی آفتاب هفت چندان روشنایی روز (هفته یا هفت روز خلقت) خواهد بود».(۴) حتی اگر کسی بیمار باشد ذات اقدس الهی به خورشید فرمان

ص: ۳۹

۱- شرح تفضیلی آن در تاریخ ویل دورانت ، ج ۱۸، ص ۳۶۴، چاپ اول آمده است. .

۲- اشعیاء، باب ۶۰، آیه ۱۹.

۳- یعنی نور خورشید را چهل و نه برابر خواهد کرد.

۴- اشعیاء، باب ۳۰، آیه ۲۶.

خواهد داد تا وی را شفا دهد، چنانکه گفته شده است: «ولی برای شما که از نام من می ترسید، آفتاب عدالت خواهد تابید و در بالهای وی شفا و درمان خواهد بود»^(۱).

خداوند از اورشلیم آب روان جاری خواهد ساخت. و هر کسی را که بیماری داشته باشد، بواسطه ی آن شفا خواهد داد: «و واقع خواهد شد که هر ذی حیات جنبه ای در هر جایی که آن نهر داخل شود زنده خواهد گشت (شفا خواهد یافت)»^(۲).

درختان را وادار می کند تا هر ماه میوه آورند، و انسان از آن میوه ها می خورد و شفا می یابد و بر لب آن نهر در این طرف و آن طرف هر نوع درخت خوراکی خواهد روئید که برگ آن پژمرده نخواهد شد. و میوه اش تمام نخواهد گشت، و هر ماه میوه ی تازه خواهد آورد. زیرا که آبش از مقدس جاری می شود. و میوه ی آن برای خوراک و برای آن به جهت علاج و شفا خواهد بود.^(۳)

تمام شهرهای ویران شده را از نو آباد خواهند کرد، و در جهان جایی ویرانه یافت نخواهد شد. حتی شهرهای «سدوم» و «عمورا» نیز در زمان ماشیح آباد خواهند شد. یعنی به حالت نخستین خود باز خواهند گشت.^(۴)

خداوند اورشلیم را با سنگهای یاقوت کبود از نو بنا خواهد کرد. چنانکه

ص: ۴۰

۱- ملاکی، باب ۴ و آیه ۲ یا باب ۳، آیه ۱۹.

۲- خرقیال، باب ۴۷ آیه ۹.

۳- خرقیال، باب ۴۷، آیه ۱۲.

۴- خرقیال، باب ۱۶، آیه ۵۵.

«اینک من سنگهای تو را از سنگ سرمه نصب خواهم کرد، و بنیاد تو را با سنگهای یاقوت کبود خواهم نهاد. شیشه های پنجره های تو را از لعل، دروازه های تو را از سنگهای یاقوت کبود خواهم نهاد. شیشه های پنجره های تو را از لعل، دروازه های تو را از سنگهای یاقوت آتشی. و تمامی حدودت را از سنگهای گرانقیمت خواهم ساخت.» (۱) و آن سنگهای همچون خورشید نور خواهند داد و بت پرستان آمده و عزت و جلال اسرائیل را خواهند دید، و «ملتها بسوی روشنایی تو خواهند آمد» (۲)

صلح جاودان در سراسر طبیعت حکمفرما خواهد شد:

«گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و گاو پروار با هم (خواهند زیست) و طفل کوچک آنها را خواهد راند و گاو با خرس خواهد چرید، و بچه های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو کاه خواهد خورد و طفل شیر خواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد، و کودک از شیر بازداشته شده، دست خود را بر لانه ی افعی خواهد گذاشت» (۳)

خداوند تمامی حیوانات و خزندگان را فرا خوانده و با آنها و با تمام بنی اسرائیل عهد خواهد بست چنانکه گفته شده است:

«در آن روز به جهت ایشان با حیوانات صحرا و پرندگان آسمان و

ص: ۴۱

۱- اشعیا، باب ۵۴، آیات ۱۱-۱۲.

۲- اشعیا، باب ۶، آیه ۳.

۳- اشعیا، باب ۱۱، آیات ۶-۷-۸.

خزندگان زمین عهد بسته و کمان و شمشیر و جنگ را از زمین خواهم شکست و ایشان را به امینت خواهم خوابانید» (۱)

گریه و شیون و زاری در جهان نخواهد بود، و آواز گریه و فغان صدای ناله و فریاد دیگر در آن شنیده نخواهد شد. (۲)

مرگ دیگر در دنیا وجود نخواهد داشت. چنانکه گفته شده است: «مرگ را تا به ابد نابد خواهد ساخت، و خداوند اشک را از روی هر چهره ای پاک می کند و عار و ننگ قوم خود را از روی تمامی زمین رفع خواهد کرد، زیرا خداوند چنین گفته است.» (۳)

دیگر ناله و غم و اندوهی نخواهد بود و همه شادمان و خوشحال خواهند بود:

«و فدیه شدگان خداوند بازگشته، و با ترنم به صهیون خواهند آمد و خوشی جاودانی بر سر ایشان خواهد بود. و شادمان و خوشی را خواهند یافت و غم و ناله فرار خواهد کرد.» (۴)

آنچه آمد بخشی از وضعیت جهان در عصر ظهور ماسیح در نگاه متون یهودیت می باشد. (۵)

ص: ۴۲

۱- هوشع، باب ۲، آیه ۲۰.

۲- اشعیا، باب ۶۵، آیه ۱۹.

۳- اشعیا، باب ۲۵، آیه ۸.

۴- اشعیا، باب ۳۵، آیه ۱۰ و شموت ربا، باب ۱۵: آیه ۲۱.

۵- کهن ابراهام، گنجینه ای از تلمود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، چاپ اول انتشارات المعی، ص ۲۶۷-۲۶۹.

عقیده به منجی و موعود که در متن دین یهود وجود دارد، همین عقیده در میان رهبران عصر حاضر این دین نیز حضور دارد.

سخن مهندس آوایی نماینده انجمن کلیمیان در خور توجه است:

در اصول سیزده گانه ایمان یهود، بعد از توحید، نبوت حضرت موسی علیه السلام، کتاب تورات، رستاخیز و پاداش و مجازات نهایی عالم و... در بند دوازدهم جمله ای مختص ماشیح آمده، به این مضمون که «من با ایمان کامل اعتقاد دارم به آمدن و ظهور ماشیح و هر چند که او تاخیر کند با این حال هر روز، منتظر ظهور او خواهم بود» این جمله، جایگاه تفکر منجی در آئین یهود را نشان می دهد که جزء اصول ایمانی هست؛ علاوه بر این، در نمازهای سه گانه یهودیان که هر روز در سه نوبت صبح و عصر و شب ادا می شود و دارای بیش از ۱۸ بند هست، یکی از این دعاها نیز مختص درخواست تسریع ظهور ماشیح است. به عبارت دیگر یک فرد یهودی، هم در اصول ایمان و هم در نمازهای خود، مرتباً با این قضیه اعتقادی درگیر است.

لفظ «ماشیح» در لغت عبری به معنای «مسیح» است؛ یعنی مسح شده و عبارتی است که به پادشاهان یهود اطلاق می شد. چون روز به پادشاهی رسیدن، تشریفاتی بود مثل نواختن شیورهای ویژه و مراسم خاص، سر آنها با روغن مقدس مسح می شد که نشانه آغاز حکومت و پادشاهی بود. این لفظ رابه موعود و منجی عالم هم نسبت داده اند که پادشاه جهان خواهد بود و خداوند او را برای اداره جهان طبق عدالت، مسح خواهد نمود.

ایده ماشیح طبق عقیده برخی مفسران تورات از همان زمان آفرینش

جهان در آیات تورات دیده شد. در تاریخ یهود، به طور مشخص، اولین کسی که صحبت از نجات یهود و موعود به میان می آورد حضرت یعقوب علیه السلام است که در اولین جلد از کتابهای تورات آمده است و حضرت یعقوب علیه السلام در روزهای پایان عمرش هنگامی که ۱۲ فرزندش (اصحاب بنی اسرائیل) دور او جمع شده بودند می فرماید: ترکه (تازیانه) تادیب الهی از نسل یهود و بنی اسرائیل در نخواهد شد تا زمانی که آن منجی ظهور کند و تمام ملت جهان از او پیروی کنند. یعنی اعلام ظهور ماشیح و این که حکومت جهانی را تشکیل خواهد داد و از همان زمان، در کلام حضرت یعقوب علیه السلام آمده بود. بعد از یعقوب ایده ماشیح و منجی موعود، گاه به صورت مقطعی در تاریخ یهود دیده شده و به تدریج تبدیل به ایده آخرالزمانی می شود که البته به معنای پایان جهان نیست، بلکه شروع مقطع جدیدی از حکومت جهانی و روش زندگی انسانهاست. زمانی که بنی اسرائیل در مصر بودند در پایان دوران حکومت صدراعظمی حضرت یوسف علیه السلام که بعد از آن بردگی بنی اسرائیل شروع می شود، باز هم حضرت یوسف علیه السلام طبق روایات یهود، جملات رمزی را به نسل های بعدی خود سپرده بود که سینه به سینه بین نسل های بنی اسرائیل می گشت که کسی خواهد آمد ما را از این فلاکت و بردگی نجات خواهد داد.

در اصطلاح می گویند اولین ماشیح یا موعود یهود، حضرت موسی بود که آمد و این قوم را نجات داد بعد از این، وقتی بنی اسرائیل به رهبری حضرت موسی علیه السلام از مصر و قید فرعون آزاد شدند و به سرزمین مقدس بنی اسرائیل رفتند، در طول بیش از هزار سال اقامت در آن سرزمین در زمان هایی که ظلم و جور به حد اعلی می رسد، طبق هدایت های انبیای یهود، این قوم

معتقد بودند که منجی خواهد آمد و شمشیرها و نیزه ها را به گاو آهن و ابزار کشاورزی تبدیل خواهد کرد و جنگ و ظلم را از بین می برد.

بعد از ویرانی معبد دوم بیت المقدس و پراکندگی یهودیان در دو هزار سال پیش، این اعتقاد از حالت مقطعی خود به یک حالت آرمانی تبدیل شد، به این معنا که روزی آن منجی خواهد آمد و مناصب و عادات یهودی را بازگردانده و جهان را که از ظلم و جور پرشده، به دوران مورد نظر انبیاء یهود باز می گرداند! در مورد شخصیت ماشیح در تلمود و گفتار علما و حکمای یهود زیاد بحث شده و عقیده کلی بر این است که ماشیح شخصی است عادی و انسانی است مانند سایر انسان ها در هر دوره ای به دنیا می آید. یعنی در هر دوره، فردی در جامعه وجود دارد که مستعد ایفای نقش ماشیح و منجی است فردی است بسیار عالم که از معارف زمان خودش بهره مند است و تمام خصوصیات مورد نظر را داراست و اگر آن دوران شایستگی داشته باشد و خداوند هم مایل باشد، او این نقش را به عهده می گیرد و گرنه در زمان خودش مانند دیگران در می گذرد و فرد دیگری که شرایط در او جمع است آماده ایفای این نقش خواهد بود. در طول تاریخ یهود، بسیاری از علما یا صالحان بودند که حتی رهبری جامعه را به عهده گرفته اند و بعد از مرگ آنها اکثریت مردم یا علما با تاسف می گفتند: اگر شرایط مهیا می شد این فرد حتما ماشیح ما می بود! اما این شرایط محقق نشد. البته کسانی هم بودند که از این اعتقاد سوء استفاده کردند و به عنوان منجی های دروغین در تاریخ یهود ظهور کردند.

در مورد زمان ظهور نیز عقاید بسیاری بوده، عده ای در یهود محاسبه کرده وعده دادند اما عدم تحقق ظهور موجب سرخوردگی و بحران در

جامعه شد و بعد از آن، علمای یهود محاسبه زمان ظهور را منع کردند. اما آنچه از آیات انبیای یهود در کتاب مقدس بر می آید آیه معروفی است که خداوند می فرماید: زمان ظهور او را در زمان خودش تسریع خواهم کرد که جمله ای تناقض نماست که هم زمان دارد و هم خداوند آن را تسریع میکند، در تفسیر این آیه گفته اند: به هر حال خداوند زمان مشخصی را برای ظهور ماشیح در نظر دارد که قطعاً خواهد آمد اما همچنان انسان ها دخیل هستند. در این که اگر شرایط را زودتر مهیا کنند خداوند ظهور منجی را تسریع می کند.

در مورد نشانه های دوران مسیحایی هم اقوال مختلف ذکر شده و گروهی از علما و متفکران یهود، چه در تلمود و چه بعد از آن، نشانه های بسیار آرمانی و دور از دسترس انسان را ذکر کرده اند، مثل این که، در آن دوران دیگر گناهی نخواهد بود، بنابراین توبه هم معنا نخواهد داشت و انسان از تلاش مادی و کار روزمره هم فارغ می شود. چون جهان کاملاً معنوی خواهد بود؛ به عبارت دیگر، آنچه را انسان می توانست از بهشت تصور کند، نشانه های دوران ظهور ذکر کرده اند. اما ابن میمون، بزرگترین فیلسوفان یهود، این مفهوم را دست یافتنی تر مطرح کرد و گفت: فرقی در جهان قبل و بعد از ظهور نخواهد بود مگر آن که سلطه و قید حکومت ها از انسان ها برداشته می شود و انسان، آزاد و عادی، زندگی خواهد کرد.

حاصل این مطلب را اگر بخواهیم خلاصه بگوییم، جمله ای از ارمیای نبی هست که می گوید در آن روز، خداوند یکتا خواهد بود و نامش نیز یکتا، یعنی علاوه بر یکتا پرستی مردم جهان، همه خداپرستان او را به یک شیوه پرستش خواهند کرد.

دکتر پیوئیان، یکی دیگر از شرکت کننده گان میزگرد همایش موعود

ادیان، در سخنان خود اظهار داشت: مسئله موعود یا بازگشت مسیح، علاوه بر نقل قول هایی که در اناجیل اربعه و در کتاب ۲۱ رساله ی بعد از آن و نیز کتاب اعمال رسولان وجود دارد، به صورت مشروح و تفصیلی در کتاب «مکاشفه های یوحنا ی پیامبر» در ۲۲ فصل آمده است. او نویسنده انجیل چهارم است و در قسمت رساله ها هم سه رساله دارد که رومیان او را بازداشت کرده و به جزیره پتاموس یونان تبعید کردند. یوحنا در آن جزیره به عبادت پرداخت و کل ماجرای بازگشت مسیح را مکاشفه نمود در ۲۲ فصل نوشت. او می گوید فرشته خدا آمد و گفت بیا و بین و من دیدم! سپس داستان را نقل می کند.

ظهور مسیح در هفت مرحله ذکر شده که در مرحله اول، سه صدا به گوش می رسد، صدای فریاد، رئیس فرشتگان آسمان و صدای بلندشیپور که هر سه در تمام عالم شنیده می شود، در این مرحله، مسیح در آسمان و ابرها پدیدار می شود و نخست، ایمان دارانی که وفات یافته اند قیام خواهند کرد و جسمشان با روحشان متحد شده و به حضور مسیح خواهند رسید و ایمان داران زنده نیز ربوده خواهند شد و به نزد مسیح صعود خواهند کرد و نسبت به آنها داوری و مقدار پاداش هر کدام معین خواهد شد و سپس در بزم و سرور نکاح بره شرکت می کنند که منظور از بره، مسیح است! چون قبلاً برای آمرزش گناهان، بره قربانی می شد و مسیح هم برای نجات گناه کاران فدا شد، لذا از او به بره یاد شده است! و این نکاح هم زمینی نیست بلکه نکاح خداوند با کلیساست، یعنی مجامع ایمان داران، به عبارت دیگر کلیسا به اصل خدایی پیوند می خورد، مرحله دوم، ظهور ضد مسیح با مسیح دروغین است.

او از شیطان قدرت می گیرد و تخت خود را از شیطان دریافت خواهد کرد او حکومت کرده و دچار کفر گویی وحشتناکی خواهد شد و خود را خدا اعلام خواهد کرد و معجزاتی دارد که مردم را غافل می کند و با مقدمات خواهد جنگید و بر کشورها مسلط می شود و رمز و علامت و عدد او ۶۶۴ است. ایمان داران را خواهد کشت و نبی کاذب در خدمت اوست و مردم را به پرستش تصویر خود وادار می کند او مردی شریر و گناهکار است و شیطان از طریق او پرستش خواهد شد.

همدست دیگر او روسپس اعظم است که بر حیوانی قرمز سوار است و هفت سر و دو شاخ است که ظاهراً استعاره از روم است. احدی نمی تواند جنسی را خرید و فروش کند مگر آن که علامت او، یعنی ۶۶۶ بر کالا نصب شده باشد. مرحله سوم، دوره مشکلات و مصائب است که عبارت است از جنگ و شورش ملتی بر علیه ملت دیگر، زمین لرزه ها، کشتارها و خیانت ها و طاعون، نابودی گیاهان، مسموم شدن آب، آسیب دیدن آسمان، مرگ دریا، ملخهای وحشتناک، مرگ به وسیله دیوها دمل های زشت، مرگ موجودات آبی، گرمای غیر قابل تحمل و... مرحله چهارم، بازگشت مسیح به زمین است که مسیح با تمام ایمان داران بر می گردد و ضد مسیح لشکری می انگیزد که مانع آمدن مسیح شود اما خداوند از آسمان آتشی فرو ریزد و تمام لشکریان ضد مسیح نابود خواهند شد در مرحله بعد، مسیح هزار سال بر زمین حکومت می کند و در این هزار سال، رحمت، محبت، عدالت، راستی، صلح و سلامتی به سراسر جهان گسترده خواهند شد. در مرحله ششم پس از هزار سال سلطنت شیطان از بندها رها می شود و به سرعت بی ایمانان را جمع آوری و قصد جنگ می کند ولی

در این نبرد موفق نخواهد شد و به دریای آتش افکنده می شود. در مرحله هفتم دنیای جدیدی آفریده خواهد شد و از شیطان و گناهکاران اثری باقی نمی ماند و جهان نیز در اثر شرارتها فرو ریخته، پس نوبت به آغازی دیگر رسیده است. (۱)

ص: ۴۹

۱- همایش موعود در ادیان، نقل از افق حوزه، ص ۸، سال سوم، شماره ۲۳، آذر ۱۳۸۳ ش.

آئین مسیحیت، رجعت مجدد مسیح و امید به نجات

در تاریخ یهود، افراد زیادی ظهور کردند و ادعای می کردند که ماشیح هستند و طبیعتاً یک عده ای با اینها همراه می شدند در حالیکه جامعه یهود با اینها مبارزه می کرد، و هیچکدام کارشان به اندازه عیسی بن مریم نگرفت و تنها ادعای عیسی چنان گرفت که پیروان او تشکیل دین دادند. و برای بررسی نجات در این آئین لازم است نکاتی چند مورد دقت قرار گیرد:

مفاهیم و کلیات

مسیحیت تنها دینی است که از دل دین دیگری بیرون آمد. یعنی از درون یهودیت. این ویژگی ممتاز مسیحیت است. مسیحیت یک مذهب از مذاهب مختلف یهود است ولی بنابر دلائلی آن را جدا و دین مستقل می دانیم، پس می توان گفت: ۱ _ به لحاظ تاریخی با یهودیت مشترک هستند، یعنی پیشینه تاریخ یهودیت و مسیحیت یکی هستند. بزرگان تاریخی یهودیت همان بزرگان مسیحیت است. ۲ _ باورهای مشترک دارند هر چه یهودیت معتقد است مسیحیت هم معتقد است. (۱)

پس از عیسی بن مریم عده ای ادعای ماشیح کرده اند هیچکس به اندازه عیسی مطرح نشدند و فقط ادعای عیسی جا افتاد به عنوان ماشیح مطرح

ص: ۵۰

۱- در تدوین این فصل از جزوه فاضل ارجمند جناب حجه الاسلام والمسلمین آقای محراب صادق نیا بهره بردم.

شده و پیروان او همین یهودیان بودند، زیرا بر اساس یک باور یهودیت موعود و منجی ماشیح شکل گرفت (تا اینجا مسیحی نداریم، همان یهودیان هستند).

نه عیسی ادعای دین جدید دارد، (۱) و نه جماعتی که در اطراف او جمع شدند چنین ادعایی داشتند که درصدد تاسیس دین جدید هستند همه بر این ادعا بودند که، ما یهودی هستیم منتهی موعود و منجی که منتظرشان بودیم ظهور کرده است.

تعبیر کنایی که درباره موعود: متن مثل پسر انسان آمده، کنایه از ماشیح است در عهد عتیق ولی در عهد جدید (یعنی من، یابنده) آنچه که باعث به دار کشیدن عیسی است ادعای ماشیح بوده است نه ادعای دین جدید و زائل کردن دین قدیم. زیرا تا ۸۰ _ ۵۵ سال بعد از مصلوب شدن عیسی، طرفداران عیسی یک فرقه یهودی مطرح بودند که بعنوان ناصریان می شناختند، زیرا اینان که معتقد به ماشیح بودن عیسی بودند. به اینها ناصریون یا عیسی ناصری می گفتند.

و لذا مسیحیت را عرفان یهودی می دانند، یعنی مسیحیت جدایی بین و آشکاری با یهودیت ندارد کتاب مقدس مسیحیان عهدین است عهد عتیق و عهد جدید، عهد عتیق همان تورات است که قبول دارند و لذا به عهد

ص: ۵۱

۱- متی، باب ۵، عیسی بالصراحه میگوید: « من نیامدم تا زائل کنم بلکه آمدم تا کامل کنم. آسمان و زمین زائل خواهند شد، ولی چیزی از احکام تورات زائل نخواهد شد (یعنی دین شما جاودانه خواهد ماند) و یا انجیل متی، باب ۱۵ / ایه ۱۷ آمده : « گمان مبرید که آمده ام تا تورات موسی و نوشته های سایر انبیا را منسوخ کنم، من آمده ام تا آنها را تکمیل نمایم و به انجام رسانم.»

عتیق استدلال می کنند (مؤید یکی بودن پیشینه یهودیت و مسیحیت)

واژه عهدین، واژه کاملاً مسیحی است یعنی خداوند دوبار با انسان عهد بسته است یکی عهد بسته تا امتیازات به او بدهد که عهد عتیق گویند، و عهد تازه، بسته که براساس شریعت نیست، که پسر خودش را فرستاده... (اینها می گویند، هر دو عهد را قبول داریم)

اگر بحث ماشیح را یک بحث تاریخی بگیریم نمی توانیم مسیحیت را جداگانه بحث کنیم زیرا به لحاظ تاریکی اینها یکی هستند و باید به سراغ هم عهد عتیق و جدید هر دو رفت.

انجیل یعنی بشارت، اناجیل عبارتند از: متی، لوقا، مرقس، یوحنا. (یهودی ها هیچ اعتقادی به امتداد بودن آنها ندارند و کتب مقدس مسیحیان مثل عهد جدید را قبول ندارند). یکی از باورهای مشترک بین یهودیت و مسیحیت همان ماشیح است، یعنی در اصل انتظار موعود و منجی با یکدیگر مشترک هستند، مسیحیان به هیچ شکلی از یهودیان گرفتند^(۱) (در حقیقت از خودشان گرفتند)

ص: ۵۲

۱- پس چرا به مسیحیان دین تازه می گویند؟ یک بحث بین مسیحیان اولیه است که آیا مسیحیان امی (امیون) داریم یا نه؟ یعنی مسیحانی که بدون اینکه از اول یهودی بشوند داریم یا نه؟ و یک چیزی شبیه شهادتین دارند یعنی ختنه. دو نفر پیدا شدند: ۱- پطرس (حواریون خاص مسیحی) یا سنت پیتر (پیتر مقدس) ۲- آدم دیگری پیدا شد پولس که نه مسیح را دیده و نه شاگردش بود، و یک یهودی متعصبی هم بوده است. پطرس می گوید پیشینه یهودی شدن لازم است. پولس می گفت: لازم نیست، ختنه لازم نیست. اینها دعوا کردند، و کلیسای اورشلیم به نفع پولس رای دادند پولس شد رهبر یهودی مسیحیان یا رهبر امیون بعد از این حکم ۱- این فرقه بطور کلی از یهودیت جدا شد. (ولذا گفتند این دین پولس است نه مسیحیت و الآن کاتولیک همان ادامه پطرس است) ۲- این فرقه بعدها تبدیل به یک دین جدید شد که شعار جهانی دارد نه خصوص بنی اسرائیل. عنوان تازه ای مطرح کردند چون زبانشان متفاوت است موعود آنها ماشیح، مسیح است یا مسیا و این باور همان است.

منجی و موعود مسیحیان بر خلاف منجی یهودی است، زیرا مصداق موعود آنها مثل مسلمانان شناخته شده است که عیسی بن مریم است که در ابتدای انجیل متی (۱) آمده است. پس در این جهت موعود مسیحی ها مثل، ما مسلمانان است که لقب اش، نسب اش همه روشن است.

مسیحا در عهد جدید

__ ما در مسیحیت دو چهره از مسیح در عهد جدید داریم.

چهره اول) مسیح یهودی مسیحی (تا قبل از مصلوب شدن عیسی)

چهره دوم) مسیح مسیحی (بعد از مصلوب شدن چهره جدید پیدا می کند) البته یک چهره سومی هم برای مسیحا ترسمی شده، که این چهره سوم، مسیح در نگاه غیر یهودیان و غیر مسیحیان است مثلا ما مسلمانان می گوئیم مسیح در نگاه اسلام (قصه بشارت بر آمدن کسی دیگر بنام فارقلیط) این چهره سوم یک مسیحیت با تفسیر خاص است که خود

ص: ۵۳

مسیحیان قبول ندارند. منجی در نگاه انجیل بعنوان یک منبع مهم یکسان معرفی نشده زیرا در نظر متی، لوقا، مرقس: عیسی بشر است نه اسطوره ای ولی در انجیل یوحنا (مسائل پولس) الهیات اینها عیسی خدایی است. پس عیسی ای که در سه تا اولی آمده یک انسان است، و لذا ماشیح (مسیحا) انسان خواهد بود، ولی در انجیل یوحنا عیسی، ماشیح یک ویژگی خدایی پیدا می کند. ادبیات اینها تفاوت فاحشی با یکدیگر دارند و لذا نباید دنبال یک تفسیر واحد در آنها بود.

در عهد جدید: با دو چهره اساسی موعود روبرو هستیم: (۱)

چهره اول) موعود یهودی مسیحی _ پیشینه یهودی دارد هم یهودیان و هم مسیحیان هر دو قبول دارند.

چهره دوم) موعود مسیحی _ موعودی که فقط مسیحیان قبول دارند.

اما چهره اول موعود _ موعود یهودی مسیحی

اصل این باور یهودی بوده است ولی با موعود یهودی اختلاف مصداقی دارند، در اصل باور یکی است تنها اختلاف مصداقی است، آنها مصداق را

ص: ۵۴

۱- چهره سوم موعود که مسیحی ها اشاره نکردند، ولی ما مسمانان نسبت می دهیم، بحث فارقلیط از انجیل یوحنا است چون این وعده را می دهد « که من می روم تا قارقلیط باید بیاید، اگر من نروم او نخواهد آمد». انجیل برنابا به- قرن ۱۶ میلادی بر می گردد و نخستین انجیل های متی، لوقا، یوحنا، بعد مسائل پولس به قبل از طلوع اسلام بر می گردد اما این انجیل برنابا مربوط قرن ۱۶ میلادی است مسیحیان اصلا به این معتقد نیستند بلکه می گویند یک مسلمان مستبصر آن را نوشته شده است، البته این نکته تا چه اندازه صحیح است، نیاز به یک تحقیق جدی دارد که از حوصله این رساله خارج است.

عیسی نمی دانند، ولی مسیحیان مصداق را عیسی می دانند.

کارکردش تغییر کرده است زیرا ابتدا معتقد بودند او که آمده شاهزاده است و حکومت تشکیل می دهد اما دیدند او حکومت تشکیل نداد و لذا کارکرد ماشیح را از آن جدا کردند و گفتند: نجات می دهد، اما نه نجاتی که ما فکر می کنیم، بلکه نجات می دهد انسان را از عواقب گناه اولیه که آدم ابوالبشر مرتکب شده است.

مسیح دانستن عیسی را جامعه یهودیان به راحتی نپذیرفتند، یعنی اینطور نبود که عیسی یا دیگران بگویند عیسی ماشیح است و بعد آن را به راحتی بپذیرند لذا یهودیان عیسی و آن گروه یهودیانی که عیسی را ماشیح پذیرفته بودند را مورد آزار شدید قرار دادند، و در حقیقت بر سر دار شدن عیسی کار همین کاهنان یهود است. در مورد اوصاف منجی بودن عیسی بین یهودیان مخالف و طرفدار عیسی اختلاف نظر جدی بود.

لذا یهودیان می گفتند: این عیسی با آن اوصاف ماشیح در کتب اشعیا و ذکریا و دانیال آمده نمی سازد، و برعکس یهودیان که به عیسی ایمان آوردند، تلاش می کردند آن اوصاف ماشیح در کتب اشعیا... را بر عیسی علیه السلام تطبیق دهند و لذا یکی از اوصاف این بود که فرزند داود است اولین کلمه انجیل متی داریم که عیسی پسر داود است و پس در اولین انجیل تاریخی که متی است اولین کلمه این است که عیسی پسر داود است.

درجایی نیست که این تلاش به چشم نخورد در همه عهد جدید این تطبیق پیدا است. مثلاً:

۱. هر چه در اشعیا برای ماشیح در آنجا آمد (۱) عینا در متی (۲) عیسی به آن توصیف شده

۲. هر چه در رابطه با عیسی از ورودش به اورشلیم آوردند، همانی است که در باب ماشیح ذکر شده است که سوا بر الاغ شد... (۳) همه مفسران معتقدند این تمثیل است برای انطباق عیسی از آنچه که بر ذکریا در باب ۹ آیه ۹ آمده است. پس مسیحان هم تلاش اجتماعی کردند. بطوریکه برخی گفتند: فلسفه وضع انجیل به خاطر این بود که اثبات کنند عیسی همان ماشیح است.

لذا در تعریف موعود یهودی مسیحی می توان گفت:

چون یک بخشی از یهودیان بر اساس یک باور یهودی گفته اند عیسی همان ماشیح است. در مقابلش آزار و شکنجه دیدند، و در حدود سی یا چهل سال خودشان را جامعه یهودی می دانستند. در سال ۷۵ _ ۸۰ میلادی تصمیم گرفتند از پیکر یهودی جدا شوند.

علت تفاوت کارکرد ماشیح یهود، با موعود یهودی مسیحی: (کارکرد موعود یهودی مسیحی)

هیچ جای کلام عیسی از ابتدا تا انتهای آن وعده ایجاد حکومت نیامده است. و خودش کارکرد اجتماعی ندارد تعالیم عیسی علیه السلام نگاه دین سیاسی را ندارد یعنی هیچ یک از تعالیم عیسی چیزی به نام تر سیاسی، و رسالتی

ص: ۵۶

۱- اشعیا باب ۸، آیه ۴.

۲- متی، باب ۸، آیه ۴.

۳- ذکریا، باب ۹، آیه ۹.

سیاسی مشاهده نمی شود و لذا نمی تواند کارکرد اجتماعی و تشکیل حکومت و بحث نجات داشته باشد.

و لذا کارکرد موعود یهودی مسیحی با ماشیح تفاوت دارد: در کلام عیسی بیشتر خودسازی و... است و اصلاً کاری به حکومت ندارد. حضرت عیسی تفکر نجات بخشی خود را در هیچ جا بر تشکیل و تاسیس حکومت اجتماعی و سیاسی، و حتی یک نهاد حکومتی بنا نکرده است. هر چه گفت با عوام مردم گفت.

پاره ای از شاگردان عیسی مسیح گرایشهای سیاسی داشتند و تلاش کردند از گفتار عیسی علیه السلام کارکرد سیاسی بوجود آورند ولی هیچگاه حرفهای عیسی گرایش سیاسی پیدا نکرد و نتوانستند از آموزه های دین عیسی در جهت نیل به اهداف سیاسی خودشان بکار گیرند، بنابراین او (در این نگاه) مصلح اجتماعی نیست.

رسالت این موعود یهودی و مسیحی چه بوده است در نگاه آنها اگر حکومت تشکیل ندهد پس چه کارکردی دارد؟ چند وظیفه دارد:

الف) نجات انسان از آثار گناه اولیه: او آمد یک بشری که در اثر عواقب گناه اولیه در رنج است را نجات دهد این عواقب عبارتند از طبیعت گناه آلود: آدم ابو البشر گناه کرد خودش کیفر نشد بلکه نسل بعد از او گرفتار شدند یعنی طبیعت نسل او گناه آلود است و لذا انسانی که بدنیا می آید گناه کار است،... حال در یک مقطع تاریخی مثلاً خدا دلش سوخت و خواست از آن گناه نخستین انسان را نجات دهد و لذا مسیح رافرستاد تا او را از این طبیعت گناه آلود نجات دهد.

انسان اول که آفریده شده اشرف مخلوقات بود خدا گونه بود... و وقتی

گناه کرد آنقدر تنزل پیدا کرد و پایین آمد که غلام شد و وقتی غلام گردید مرگ بر او فرض گردید یعنی قبل از غلام شدن مرگ و فنایی برای انسان نبود یعنی تا قبل از گناه آدم قرار نبود انسان بمیرد ولی وقتی گناه کار شد مرگ بر او فرض شده و بعد هم گرفتار شریعت شد.

پس اول گناه بعد غلامی، بعد مرگ آمد و بعدش بلافاصله گرفتار شریعت شد لذا عیسی آمد تا انسان را از شریعت رانجات دهد. زیرا معتقدند شریعت زاییده مرگ است. ما یک مسیح نیاز داریم که ما را از شر شریعت نجات بدهد.

ب) کار کرد دیگر: قرار است انسان را بعد از آن چهار چیز به مقام پسر خواندگی برساند، انسان دیگر غلام نباشد بلکه پسر خدا باشد، پسر خواندگی (که پیشتر در رساله پولس آمده) و مراد از آن شرافت مقامی دارد، پسر خوانده خدا شد یعنی هدایت درونی و به بصیرت نفسانی می رسد. پس کار عیسی علیه السلام رساندن انسان به مقام پسر خواندگی است.

ج) کار کرد آخر رساندن او به هدایت ابدی است.

پس مقصود از نجات در موعود چهره اول (یهود، مسیحی) همان نجات از مقام غلامی رسیدن به مقام پسر خواندگی است. و این یک سیر صعودی است.

اما چهره دوم موعود: موعود مسیحی

این نگاه مختص مسیحیت است و ربطی به یهودیت ندارد دارای خصوصیات چنداست:

این موعود بازگشت دوباره عیسی به جهان تفسیر شده است.

براساس این باور ماسیح که همان عیسی بود، پس از آنکه بر صلیب شد، دوباره به جهان باز خواهد گشت زیرا وقتی عیسی مصلوب شد دو تفکر بوجود آمد: یکی آنکه، اشتباه کردیم چون عیسی آن عزت را نیاورد. دیگر اینکه، اشتباه نکردیم بلکه دوباره باز خواهد گشت.

براساس این باور عیسی خود به صورت ناگهانی بدون اطلاع قبلی، در جلال و هیبت پدر، به همراه فرشتگان، و همراه با پیروزی و فتح خواهد آمد یعنی خود او می آید نه آنکه یهود می گوید شخصی از نسل داوود خواهد آمد.

بر خلاف موعود چهره اول، موعود مسیحیت در چهره دوم، دارای حکومت است و برای پادشاهی می آید.

ویژگی های موعود مسیحی

الف) از مفاهیم کلیدی و پر اهمیت کتب مقدس است و بیش از ۳۰۰ بار به آن اشاره شده است (به اینکه عیسی دوباره باز می گردد)

ب) در عهد جدید چندین باب کامل به آن اختصاص داده شده است. (۱)

ج) رساله هایی که صرفاً به بیان اهمیت همین مفهوم همت کرده اند مثل رساله تسالونیکای اول و دوم.

د) کتاب مکاشفه یوحنا هم تماماً در رابطه با رویدادهای آخرالزمان است (البته این کتاب با انجیل یوحنا تفاوت دارد)

ه) بسیاری از مفاهیم کلیدی عهد جدید بدون درک مفهوم رجعت

ص: ۵۹

مسیح قابل فهم نیستند مثل پادشاه بودن عیسی اگر بازگشت عیسی نباشد، فهم آن مبهم خواهد بود چون عیسی قبل از مصلوب شدن پادشاهی و سلطنتی نداشت. و یا مثل واژه نجات در آینده: اینکه در آینده نجات می یابید توسط چه کسی مبهم خواهد بود، و یا مثل پیشگوییهای که در این زمینه شده بدون رجعت مسیح قابل فهم نخواهند بود.

(و) برخی از تعالیم کتاب مقدس بدون درک مفهوم رجعت قابل فهم نیست مانند تعمید: که آغاز مکلف بودن آنها به غسل تعمید است که ایمان به مسیح بدنبال آن می آید. و یا مانند عشای ربانی: که نان خشک را در شراب قرار داده خسیس می شود و آنگاه می خورند و بقولی نان را عیسی و شراب را خون عیسی می دانند و با خوردن آن مقداری از جان (روح) عیسی در بدن او حلول می کند.

(ز) محوری ترین موعود باوری مسیحیت همین باور است نه آنی که از یهودیت گرفته شده است (موعود به چهره دوم نه چهره اول)

(ح) موعود چهره دوم، آرمان همه مسیحیان است و امید بزرگ آنان و مظهر تجلی و عظمت خداوندی و نجات دهنده آنهاست.

معنای بازگشت دوباره مسیح (بزرگترین باور است).

در اصل بازگشت اختلافی نیست ولی در مورد شکل گیری این باور اختلاف وجود دارد:

الف) برخی اناجیل می گویند مسیح بر خواهد گشت منتهی بازگشت فرازمینی است، یعنی آسمانی است و این یعنی به زمین بازگشت نخواهد کرد مثل تسالونیکای اول: «زیرا صدای فرمان الهی و آوای تکان دهنده رئیس

فرشتگان و نوای شیپور خدا شنیده خواهد شد و ناگاه خود خداوند از آسمان به زمین خواهد آمد. آنگاه پیش از همه، مسیحیانی که مرده اند زنده خواهند شد تا خداوند را ملاقات کنند» (۱). و یا در آیه بعد آمد: «سپس ما که هنوز زنده ایم و روی زمین باقی هستیم همراه ایشان در ابرها رفته خواهیم شد تا همگی، خداوند را در هوا ملاقات کنیم و تا ابد با او باشیم» (۲).

ب) اما برخی از آیات غیر این است اصرار دارند که عیسی یک بار دیگر حیات زمینی را تجربه می کند.

اعمال رسولان آمده است: همین عیسی که از سوی شما به آسمان بالا برده شد، باز خواهد آمد (به حیات زمینی) «ایشان گفتند ای مردان انجیلی، چرا اینجا ایستاده اید و به آسمان خیره شده اید؟ عیسی به آسمان رفت و همانگونه که رفت یک روز نیز باز خواهد گشت» (۳).

دو دسته آیات داریم که با یکدیگر اختلاف ظاهری دارند در مورد بازگشت مسیح. یعنی در چگونگی و شکل بازگشت با یکدیگر اختلاف دارند نه در اصل بازگشت. برخی اصرار دارند بازگشت به حیات آسمانی منظور است و برخی دیگر بازگشت به حیات زمین نظر دارند.

اهداف و ثمرات بازگشت مسیح

۱. پذیرش ایمان داران: یعنی عیسی مسیح وقتی ظهور می کنند، مثل

ص: ۶۱

۱- تسالونیکای اول، باب ۴، آیه ۱۶.

۲- تسالونیکای اول، باب ۴، آیه ۱۷.

۳- اعمال رسولان، باب ۱، آیه ۱۱.

اول همه مومنان دور او جمع می شوند انجیل، یوحنا، می گوید: «نزد پدر من (خدا)، جا بسیار است من می روم تا آن جا را برای شما آماده کنم. وقتی همه چیز آماده شد باز خواهم گشت و شما را خواهم برد تا جایی که من هستم شما نیز باشید...»^(۱)

این هدف که ایمان داران از مفاهیم عهد جدید پررنگ است ولی در رسائل پولس بسیار به آن پرداخته شده است.

۲. هدف دیگر آمدن دوباره عیسی مسیح این است که تا دادرسی کند و پاداش بدهد:

انجیل متی، می گوید: «زیرا من با فرشتگان خود در شکوه جلال پدرم خواهم آمد و هر کس را از روی اعمالش داوری خواهم کرد»^(۲) یعنی به او قدرت بخشیده شد که داوری هم بکند و در آن وقت هر کس را مطابق عملش جزاء دهد (این هدف دوم می تواند زمینی باشد) البته جزا و داوری بمعنای محاکمه کردن نیست بلکه فقط می خواهد ببیند مومن اند یا نه و سنجش استعدادی که دارند بین آنها بیان کند.^(۳)

۳. هدف سوم نجات بنی اسرائیل

این تداوم ماسیح یهودی است که در مسیحیت تاثیر گذاشته است نجات یعنی اتحاد و تشکیل حکومت برای بنی اسرائیل است این مطلب در برخی فرقه های مسیحی خیلی نمایان است.

ص: ۶۲

۱- یوحنا، باب ۱۴، آیه ۳.

۲- متی، باب ۱۶، آیه ۲۷.

۳- ر. ک: متی، باب ۲۵، آیات ۳۱ و ۳۲، یوحنا، باب ۵، آیه ۲۳.

در رومیان آمده: «همگی بنی اسرائیل ایمان خواهند یافت...»^(۱) (نجات آن دسته از بنی اسرائیل که به عیسی ایمان بیاورند نه همه بنی اسرائیل)

۴. ثمره دیگر داوری در میان همه امت هاست (به بازگشت زمینی مسیح بر می گردد)

در انجیل متی، آمده: «هنگامی که من، مسیح موعود با شکوه و جلال خود و همراه با تمام فرشتگانم بیایم آنگاه بر تخت با شکوه خود خواهم نشست سپس تمام ملت‌های روی زمین در مقابل من خواهند ایستاد و من ایشان را از هم جدا خواهم کرد، همانطور که یک چوپان، گوسفندان را از بزها جدا میکند گوسفندها را در طرف راستم قرار می دهم و بزها را در طرف چپم»^(۲)

۵. آزاد ساختن و برکت دادن:

در رومیان^(۳) آمده: «زمین از تباهی آزاد خواهد شد، با آمدن مسیح... و در اشعیا^(۴) آمده است: «زمین و درختان پر برکت و سر سبز می شوند...»

۶. ثمره آخر برقراری ملکوت:

وقتی عیسی می آید ملکوت خدا را برقرار می کند مراد از آن یعنی یک حکومتی که نمایاننده جلال و جبروت خداوند باشد، در سایه چنین حکومتی تعالیم خداوند توسط عیسی در زمین عملی گردد. ملکوت

ص: ۶۳

۱- رومیان، باب ۱۷، آیه ۲۶.

۲- متی، باب ۲۵، آیات ۳۳، ۳۱.

۳- رومیان، باب ۸، آیه ۲۱.

۴- اشعیا، باب ۳۵، آیات ۱۰-۱.

خداوند در حقیقت همان حکومتی است که خداوند به داود وعده داده بود.

پیش‌گویی‌هایی که مورد ظهور مجدد مسیح (پیش‌گویی‌هایی در مورد زمان رجعت)

زمان آمدن مجدد مسیح در عهد جدید: زمانهای متعددی را مطرح کردند، البته زمان دقیق را مطرح نمی‌کنند، و شرایط آن زمان را مطرح می‌کنند گرچه شرایط زیاد است چند مورد را ذکر می‌کنیم:

۱. پیش‌گویی اول - فراگیر شدن ایمان انجیلی

این تعبیر معنایش غیر از تعبیر مسیحی شدن همه مردم است زیرا اینها کاری ندارند که همه مردم در آخرالزمان مسیحی می‌شوند یا نه؟ بلکه می‌گویند این ایمان فراگیر و غالب می‌شود، این آلان محقق شده یعنی اکثر مردم مسیحی هستند.

شاید مراد این باشد که این ایمان انجیلی در مقابل ایمان غیر انجیلی است یعنی در مقابل شریعت قرار می‌گیرد. زیرا انجیل یعنی بشارت پس ایمان انجیلی یعنی فرار کردن ایمان به بشارت که مختص مسیحی‌ها است.

در متی بابهای ۱۳ و ۲۴ شرایط رجعت ایشان مطرح شده است. (۱)

در پاره‌ای از آیات زمان ظهور مجدد مسیح را تشبیه کردند به زمان لوط و نوح (۲) و لذا نمی‌توان فراگیر شدن ایمان انجیل را همان معنای قبلی

ص: ۶۴

۱- متی، باب ۲۴، آیه ۱۴ و متی، باب ۱۳، آیات ۳۲ و ۳۱.

۲- لوقا، باب ۱، آیه ۱۸.

۲. پیشگویی دوم _ باور عمومی ادیان به ماشیح بودن مسیح

یعنی وقتی عیسی مسیح دوباره ظهور می کند زمانی خواهد بود که یهودیان به باور عمومی رسیده باشند که او همان ماشیح است. انجیل متی: «از آن پس من را نخواهید دید تا زمانیکه بگوئید که او مبارک به نام خود می آید...» (۱)

۳. پیشگویی سوم _ ارتداد اول:

وقتی ارتداد اول اتفاق افتاد منتظر ظهور مجدد مسیح باشد پیش از مسیح و همراه با آمدن شخصی شریر، انسان هلاکت یا انسان گناه، این ارتداد اتفاق خواهد افتاد. تسالونیکای دوم: عهد اول واقع نشود، و تامرد شریر و...» (۲)

۴. پیشگویی چهارم _ به سخره گرفتن انتظار و منتظران است

رساله دوم پطرسی: «در آن زمان اعتقاد به رجعت مجدد مسیح رابه تمسخر خواهند گرفت...» (۳)

اینها پیشگویی هایی بود مربوط به زمان قبل از ظهور مسیح است (توصیف زمانه مسیح).

ص: ۶۵

۱- متی، باب ۲۳، آیه ۳۹.

۲- تسالونیکای دوم، باب ۲، آیه ۳.

۳- رساله دوم، پطرسی، باب ۳، آیه ۳ و ۴.

اما حوادث بعد از ظهور مسیح یا علائم ظهور

از عهد جدید حوادثی در عصر ظهور مسیح اتفاق می افتد که در کتاب مکاشفه یوحنا(۱) آمده است: یوحنا تلاش و اصرار دارد و مبنی بر اینکه تمام پیشگویی در عصر ظهور مسیح اتفاق می افتد و مزامیر (زیور داود) منطبق بشود با آنچه در زبور داود آمده است(۲)، که عبارتند از:

۱. آمدن مسیح با مقدسان (قدسیان)
۲. جنگ بنام چاه مجدان یا چار مجدان
۳. بسته شدن شیطان
۴. مقدسان بر سریر قدرت و عزت خواهند نشست (حکومت خواهند کرد)
۵. آزاد شدن شیطان پس از هزار سال، (دوره ای شیطان زنده می شود، وقتی مسیح می آید شیطان را آزاد می کند ولی شیطان دیگر نمی تواند وسوسه کند).
۶. داوری بر تخت سفید (قیامت کبری) مسیح داوری می کند که چه کسی بهشتی هستی یا جهنمی.
۷. نهایت پایان عالم، زیرا این عالم حیات جسمانی اش پایان می پذیرد و بعد از این دیگر مسیح و پیروانش جاودانه خواهند شد و لذا دوباره به خدا ملحق می شویم و به او می پیوندیم. ما می گوئیم بهشت و آنان می گویند

ص: ۶۶

۱- مکاشفه یوحنا، باب ۱۹ آیه ۱۱ و باب ۲ آیه ۱۵.

۲- مزامیر، باب ۲۵ آیه ۸-۳.

هزاره گرایی در مسیحیت

یکی از مفاهیم کلیدی موعود در مسیحیت، دوره هزاره گرایی است.

این مفهوم شش بار آمده، در عهد جدید آن هم در مکاشفه یوحنا آمده است. هزاره می خواهد از وضعیتی حرف بزند که به دفعات در عهد جدید توصیف شده. در این دوره گرایش به ایمان انجیلی بین مردم زیاد می شود و مردم رغبت می کنند به اینکه عیسی را مسیحا یا ماشیح بخوانند، و در مجموع جهانی پر از ایمان خواهیم داشت.

در مورد هزاره دو دیدگاه متفاوت وجود دارد:

۱. برخی معتقدند این دوره هزاره پیش از آمدن مسیح است، به اینها می گویند گروه هزاره گرای قبل، بعد از این هزاره عیسی ظهور می کند.

۲. برخی دیگر معتقدند: این هزاره با آمدن مسیح شروع می شود، اینها می گویند گروه هزاره گرای بعد، یعنی با آمدن مسیح هزاره آغاز می شود که گرایش به ایمان انجیلی زیاد خواهد شد و کلیسا رونق پیدا خواهد کرد و

ص: ۶۷

۱- این علائم ظهور را چون چند نفر نوشتن مثلا یوحنا یا لوقا و یا با متی فرق دارد، می گویند اینها قابل توجه است مسیحا هر دو را پذیرفتند و فرق بین آنها را هم پذیرفتند و توجه هر یک را هم می پذیرند امروزه دنیای مسیحیت، مسیحت پولسی غالب است و رساله پطروس را نمی پذیرند. برخی می گویند رساله یعقوب را می گذاریم کنار زیرا مخاطب او یهودیان مسیحی است و لذا شریعت را برای آنها اصرار داشتند و رساله پولس را مطرح می کنند زیرا در زمان او مسیحیان امی هستند که شریعت در آن مطرح نیست. البته برخی رفع اختلاف می کنند.

جهان پر از ایمان خواهد داشت (تقویت بنیانهای ایمان، باور کردن عیسی بعنوان ماشیح پذیرش دعوت کلیسا توسط دیگر امت ها، ترویج ایمان انجیلی) این هزاره بعدها باور غالب مسیحیان است.

تفاوتهای موجود بین موعود مسیح و موعود یهودی مسیحی

۱. این موعود اگر چه مشخص است ولی انسان نیست، بالاتر از انسان یعنی پسر خدا است و بعنوان خدا این موعود نقش آفرینی می کند در حالیکه در موعود مسیحی یهودی، موعود انسان بود.

۲. موعود مسیحی فراتر از تاثیر درونی بر افراد است، بنا است حکومتی تشکیل دهد و حکومت کند بر مردم به خلاف موعود یهودی مسیحی که فردی بود و فقط ایمان آوردن به او کافی بود، داعیه حکومت نداشت و بحث داوری بین مردم نداشت.

۳. موعود مسیحی کارکرد فرا ملی و نژادی دارد به خلاف موعود یهودی مسیحی که موعودی نژادی و ملی است؛ البته موعود در هر دو، کیهانی است.

زمان بازگشت موعود مسیحی

زمان بازگشت دوباره او در مجموعه عهد جدید نامعلوم است و زمان برای بازگشت او مشخص نشده است و حتی بیان زمان گاهی اوقات نهی شده است (۱) و گاهی با آیاتی روبرو می شویم که عیسی به یارانش وعده های

ص: ۶۸

خیلی نزدیک می دهد مثلا- من زمانی بر می گردم که شما زنده هستید. و گاهی از مواقع هم وعده ها خیلی دور است بطوریکه انسان فراموش می کند موعودی قرار است بیاید.

علی رغم اینکه زمان آمدن نامعلوم است ولی ظهور مجدد او آشکار و علنی است، دیگر مثل گذشته مخفی نیست زیرا بار اول قرار نبود بین مردم داوری و حکومت نماید ولی بار دوم هم حکومت است و هم داوری. (۱)

یادآوری

تفاوت مسیحیت و یهود از انتظار مسیحا

۱. یهودیان در قرون وسطا عیسی را مردی یهودی مرتد تصور می کردند که ایمان خود را از دست داده بود.

۲. محققان یهودی در قرن نوزدهم عیسی را معلم بزرگ اخلاق دانسته اند آنان بر این امر که آیا او ادعای مسیحا بودن داشته یا خیر، اتفاق نظر نداشته اند.

۳. هر چند محققان جدید متفق اند، که عیسی چنین ادعایی نداشته است، پس این موضوع که آیا عیسی همان مسیحا بود یا خیر یکی از موضوعات مهم مباحث مطرح بین یهودیان و مسیحیان است.

در زمان حیات و وفات عیسی، بعضی از مردم منتظر مسیحا بودند.

مسیحیان و یهودیان کتاب مقدسی را به نحو متفاوت تفسیر می کنند از نظر مسیحیان عیسی نظم قدیم امور را بر هم زد و این تلقی را به وجود آورد که هر

ص: ۶۹

چیزی که پیش از او اتفاق افتاده است اساساً بر او دلالت دارد. از نظر یهودیان حوادث موجود در کتاب مقدس اصلاً به عیسی اشاره ندارند، بلکه به فراتر از او یعنی مسیحای آینده اشاره دارند. اختلاف تفسیری بین آنان عمیق است از نظر یهودیان کتاب مقدس عبری به چیزی اشاره دارد که خواهد آمد، اما از نظر مسیحیان این کتاب برای ظهور مسیح زمینه سازی می کند و از کسی که پیش تر آمده است سخن می گوید.

برای مثال، کتاب ارمیا، را ملاحظه کنید:

«خداوند می گوید اینک که با بنی اسرائیل پیمانی جدید خواهم بست... نه مانند پیمانهای که با اجداد آنان بسته ام وقتی که ایشان را دستگیری نمودم تا از سرزمین مصر خارج کنم.. اما شریعت خود را در میان آنان خواهم نهاد و آن را بر قلب های ایشان خواهم نوشت و خدای ایشان خواهم بود و آنان قوم من»^(۱)

از نظر یهودیان، این پیمان جدید در آینده بسته خواهد شد اما مسیحیان از زمان های نخستین این عبارات را برای عیسی به کار می برده اند. در شعائر اولین مربوط به آیین عشای ربانی (برای مثال، در نامه اول به قرنتیان) نقل می شود که عیسی قبل از مرگش جام را برکت داد و گفت: «این جام پیمان جدید با خون من است» (۱۱: ۲۵)

بعد در نامه به عبریان، ۸: ۸ _ ۱۲، نویسنده از ارمیا نقل قول می کند و آشکارا از آن نتایج الهیاتی می گیرد:

اگر در عهد جدید ذکری از پیمان جدید آمده است این امر مبتنی بر

ص: ۷۰

تجربه ای از عیسی است و جدای از این تجربه فهمیده نمی شود. بنابراین نمی توان از غیر مسیحیان انتظار داشت که این متون را به همین نحو بخوانند. (۱)

ص: ۷۱

۱- مری جوویور، عیسی و انتظار ، ۸۰-۷۶.

درس (۵): مهدویت در قرآن

اشاره

ص: ۷۳

امام مهدی در قرآن

جایگاه معرفت در زندگی

همه کارهای ما مبتنی بر معرفت است. در حدیث آمده: من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه.

مرگ جاهلی به دنبال زندگی جاهل است. مرگ نورانی بر اساس زندگی نورانی است. زندگی نورانی بر پایه معرفت نورانی و صحیح است. هدف اصلی ما خدا و تقرب به اوست «انا لله و الیه راجعون». معرفت نورانی با توجه به امام زمان شکل می گیرد. در زیارت جامعه می خوانیم السلام علیکم یا محالّ معرفه الله. سلام بر شما که محل های معرفت خدا هستید.

جایگاه قرآن در معارف دینی

اصلی ترین منبع دینی همه ادیان آسمانی، کتاب مقدس است. کتاب مقدس قدیمی ترین و اولین منبع است. اگر بخواهیم نسبت به منابع دین اطلاع داشته باشیم باید به کتاب مقدس آن دین مراجعه کنیم. قرآن کریم

ص: ۷۴

ویژگی هایی دارد که سایر کتب ندارد:

الف) قرآن تحریف نشده و آنچه در قرآن موجود است همان است که بر پیامبر نازل گردیده است.

ب) ویژگی دیگر که خیلی مهم است این که قرآن معجزه جاودانی است. ویژگی معجزه آن است که دیگران از آوردن مثل آن عاجزند. قرآن که نسخه هدایت است بر همه نسخه های دیگر برتری دارد. بشر در حال رشد و شکوفایی است و بشر امروز از زمان دیگر کامل تر است. این بشر هر چه که جلو برود این کتاب برتری خودش دارد و این معجزه جاودانه در بعد فرهنگی و معرفتی است. جامع نیازهای انسان است هر نیازی که در بعد معرفت داشته باشیم چه روحی، عقلی و معرفتی در این کتاب است.

جایگاه مفسر و روایات در فهم قرآن و معارف دین

برای اینکه قرآن در زندگی ما پیاده شود نیاز به تبیین صحیح دارد. ما انسان ها دو مشکل اساسی داریم: ۱. فهم ما ناقص است. ۲. ما خطاپذیر هستیم. در این جا نیاز به مفسر معنا پیدا می کند. برای آن که متناسب با زمان و معرفت و نیاز خودمان از قرآن بهره بگیریم نیاز به مفسری است که: ۱- کاملاً قرآن را بداند، ۲- خطا و اشتباه در آن راه نداشته باشد، ۳- مردم را بشناسد و بداند نیاز و ظرفیت آنها چیست.

مفسر اصلی صاحب دین و شریعت است یعنی خود پیامبر است بعد از پیامبر طبق حدیث ثقلین باید سراغ اهل بیت رفت. پیامبر فرمود: من دو چیز گرانبها در میان شما می گذارم: کتاب الله و عترتم. ما هم در تفسیر و هم تأویل از روایات استفاده می کنیم.

الف) آیات عام؛ آیاتی که پیرامون اصل امام است و شامل امام زمان به عنوان یکی از ائمه می شود. معمولاً این آیات پیرامون امام حی و زنده می باشد. ما به یک آیه اشاره می کنیم.

«یوم ندعو کل أناس بامامهم؛ روز قیامت هر گروهی را با امامشان می خوانیم.» (اسراء/۷۱)

منظور از امام در آیه چیست؟ منظور کتاب آسمانی نیست؛ زیرا خیلی از انسان ها معتقد به هیچ کتاب و دینی نیستند و اولین کتاب نیز برای حضرت نوح علیه السلام است. آیا افراد بی اعتقاد یا قبل از زمان نوح محشور نمی شوند؟ مراد از امام، فقط انبیاء (پیشوای حق) و شیطان صفتان (پیشوای باطل) نیز نیست؛ زیرا از نظر قرآن امامت و نبوت دو جایگاه است. لذا حضرت ابراهیم علیه السلام پس از مقام نبوت به مقام امامت رسید. (بقره/۱۲۴) در نگاه مردم نیز مقاوم نبوت با امامت فرق می کند. از نبوت راهنمایی و هدایت و از امامت رهبری و مدیریت می فهمند.

بنابر این منظور از امام، همان رهبر و مقتداست. طبق این آیه شریفه، در هر زمانی امام نور است و رهبر نار. و مردم یا رهبری امام نور را قبول می کنند و یا اطاعت از امام نار را.

خداوند متعال در ابتدای آیه به مسأله بسیار مهم رهبری و نقش تعیین کننده آن در سرنوشت انسان ها پرداخته، می فرماید: روز قیامت هر گروهی را با امام و رهبرشان می خوانیم (یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ). مراد آیه این است که انسان ها هر رهبر و پیشوایی را در زمان خود برگزینند، در روز قیامت همراه او خواهند بود. اگر آنان رهبری پیشوای دینی (پیامبر یا

جانشین او) را در زمان خود بپذیرند، با او محشور خواهند شد و اگر رهبری شیطان و پیشوایان گمراهی را انتخاب کنند، همراه آنها خواهند بود. پس در هر زمان هم امام نور وجود دارد و هم امام نار و هر کس امامت هر کدام را برای خویش برگزیند، در روز قیامت با او خواهد بود.

چنین تعبیری در عین اینکه یکی از اسباب تکامل انسان را بیان می کند، به او نیز هشدار می دهد که در انتخاب رهبر دقت لازم را داشته باشد و راهبری اندیشه و برنامه زندگی خود را به دست هر کس نسپرد. او باید بداند رهبر در نوع عملکرد آدمی، تأثیر گذار بوده، او را در روز قیامت در صف «اصحاب یمین» (افرادی که نامه عمل آنان به دست راست شان داده می شود) و یا در گروه «اصحاب شمال» (افرادی که نامه عمل آنها به دست چپ شان داده می شود) قرار می دهد.

اگر کسی بخواهد از اصحاب یمین باشد باید اهل ایمان به خدا و عمل صالح بوده و دین حق را در زندگی فردی و اجتماعی خود پیاده کند، و این زمانی عملی خواهد بود که امام او واقعاً در مسیر حق بوده و ذره ای انحراف و کجی در او راه نداشته باشد. به عبارت دیگر، معصوم و علم او به دین کامل باشد. تعیین و انتخاب چنین امامی دور از دسترس آدمی است زیرا کسی آگاه از علم و عصمت کسی نیست. پس باید خدا او را تعیین کند و معرفی نماید.

از امام باقر علیه السلام نقل شده: هنگامی که این آیه «یوم ندعوا...» نازل شد، مسلمانان گفتند: ای رسول خدا، آیا تو امام همه مردم نیستی؟ امام فرمود: پیامبر فرمود: من رسول خدا برای همه مردم هستم و لکن به زودی بعد از من امامانی بر مردم از طرف خدا از اهل بیت می باشند که در مردم، قیام

به امر می کنند پس تکذیب می شوند و امامان کفر و ضلال و پیروانشان به آنان ظلم می کنند، پس هر کس آنان را دوست بدارد و آنان را پیروی کرده و تصدیق نماید پس او از من و با من است و به زودی مرا ملاقات می کند، آگاه باشید هر کس به آنان ظلم روا دارد و آنان را تکذیب کند، پس از من و با من نیست و من از او بریء و دورم. (تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۲۹، ح ۲)

ب) آیات خاص؛ آیاتی که ارتباط خاص با امام مهدی علیه السلام دارد، تفسیری یا تأویلی.

* آیه تفسیری؛ «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ* هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ می خواهند نور خدا را با سخنان خویش خاموش کنند؛ ولی خداوند نمی گذارد تا نور خود را کامل کند، هر چند کافران را خوش نیاید. او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند؛ هر چند مشرکان خوش نداشته باشند» (توبه/۳۲-۳۳)

«یریدون»، فعل مضارع از «أراد» دلالت و اشاره بر استمرار و دوام دارد و بیان گر اراده همیشگی آنان بر خاموش کردن نور الهی می باشد. فاعل در این اطفاء و خاموشی با توجه به این آیات و آیات قبل و بعد، اهل کتاب (یهود و نصاری) و کفار و مشرکین می باشند. آیات شریفه می گوید: دشمنی اهل کتاب و مشرکین با هدف نابودی کامل دین شما است. آنان تنها به دنبال جلوگیری از اشاعه این نور نیستند، بلکه می خواهند آن را منهدم و خاموش کنند به گونه ای که دیگر هیچ اثری از روشنایی و هدایت بخشی آن باقی نماند.

نکته دیگری که با استفاده از تعبیر «افواه» در آیه فهمیده می شود بیشترین تلاش دشمنان دین از راه تبلیغات و گفتار می باشد. اصولاً برای مبارزه با یک عقیده، کارسازترین راه و روش، بهره بردن از تبلیغات منفی و مغرضانه و ایجاد تحریفات در آن عقیده و مکتب و تغییر دادن مبانی و احکام آن می باشد. این حرب، دین یهود و مسیح را چنان به وادی تحریف و نابودی کشاند که دیگر ضرری برای دنیای مادی گرایان و زورگویان ندارد.

خداوند وقتی از اراده دشمنان برای خاموشی نور خدا و نابودی دین خبر می دهد، تنها از جلوگیری این اراده خبر نمی دهد و نمی گوید: ما نمی گذاریم آنان نور خدا را خاموش کنند؛ بلکه از اتمام نور سخن می فرماید: «خدا این نور را تمام می کند». سپس به روشنی می گوید: «خدا رسولش را با هدایت (دلایل روشن و برهان های آشکار) و دین حق (آیینی که اصول و فروعش همه بر اساس واقعیت و حقیقت است) فرستاد». نتیجه چنین هدایت و دینی که با خود دلایل شفاف و مطالب حق و درست به همراه دارد، پیروزی بر همه مکاتب و آیین های دیگر است که خداوند آن را اراده کرده است.

ضمیر «ه» در «لیظهره» به دین بر می گردد؛ چرا که ظاهر عبارت غلبه دین است نه غلبه شخص و باید بین غالب و مغلوب تناسب باشد. غلبه اسلام بر دیگر ادیان، هم از نظر منطق و استدلال است و هم از نظر غلبه عینی و عملی؛ یعنی، روزی فرا می رسد که اسلام با پشتوانه عظیم معرفتی و آموزه هایی که دارد، بر همه ادیان غالب می شود و نفوذ ظاهری و حکومت دین مقدس اسلام بر جهان سایه می افکند و همه را تحت الشعاع

خود قرار می دهد.

محمد بن فضیل می گوید: از امام کاظم علیه السلام درباره قول خداوند «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» پرسیدم. فرمود: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ؛ پیروز می کند خدا دین اسلام را بر همه دین ها هنگام قیام قائم علیه السلام. (کافی، ج ۱، ص ۴۳۲، ح ۹)

* آیه تأویلی؛ «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ؛ بگو: «به من خبر دهید، اگر آب [آشامیدنی] شما [به زمین] فرو رود، چه کسی آب روان برایتان خواهد آورد؟» (ملک/۳۰)

واژه «أرأيتم» یک واژه ترکیبی از همزه استفهام و فعل «رأيتم» است. این ترکیب و مانند آن، در مواردی به کار رفته که نیاز به دقت، اندیشه و توجه دادن مخاطب باشد (و به معنای) «اخبرونی» (خبر دهید مرا) است. زمین از دو پوشه تشکیل شده است: یکی «قشر نفوذپذیر» که آب را در خود فرو می برد و دیگری «قشر نفوذناپذیر» که آب را در آنجا نگاه می دارد. تمام چشمه ها، چاه ها و قنات ها از برکت این ترکیب ویژه به وجود آمده اند؛ زیرا اگر زمین تا اعماق زیاد نفوذپذیر بود، آب در زمین فرو می رفتند و دست کسی به آنها نمی رسید و همچنین اگر همه سطح زمین «نفوذناپذیر» بود، آب ها روی زمین می ماندند و باتلاقی بزرگ درست می شد یا به دریاها می ریختند و چیزی به نام ذخایر آب زیرزمینی به وجود نمی آید. این نمونه کوچکی از رحمت عام خداوند است که مرگ و زندگی انسان، سخت با آن گره خورده است. (تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۵۸)

در روایاتی که در ذیل این آیه شریفه وارد شده است امام به آب تشبیه شده است و یکی از مفاهیم و پیام های آیه کریمه جایگاه بی نظیر امام در

زندگی انسانی انسان است. در روایتی نقل شده است: از امام رضا علیه السلام راجع به آیه «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْرَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» پرسیده شد. فرمود: ماؤکم یعنی ابواب شما که منظور ائمه علیهم السلام است که ابواب الله بین خدا و خلقند «فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» یعنی چه کسی برای شما علم امام را می آورد. (بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۰۰)

امام باقر علیه السلام مصداق امام غایب را حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی کرده و فرمود: این آیه درباره امام قائم علیه السلام نازل شده است. و می فرماید: اگر امامتان غایب شود و ندانید که او کجاست، چه کسی امام ظاهری برای شما خواهد آورد تا اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خداوند را برای شما بیاورد؟ سپس فرمود: به خدا سوگند! تأویل این آیه هنوز نیامده است و ناگزیر خواهد آمد. (کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۳۲، ح ۳)

در تشبیه امام به آب نکات لطیف و مهمی قابل استفاده و برداشت است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

الف) عامل حیات؛ آب عامل حیات و زندگی است «جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» و هر چیز زنده ای را از آب پدید آوردیم» (انبیاء/۳۰) آب هم عامل اصل پیدایش و حیات است و هم ادامه حیات به آن بستگی دارد. در تشبیه امام به آب فهمیده می شود که امام نیز عامل حیات دل و روح و تجلی انسانیت در وجود آدمی است. کسی که با امام رابطه برقرار کرده زنده است و کسی که از امام دور است دل و روحش مرده است.

ب) آب آسمانی؛ هر آبی عامل حیات نیست، بلکه آبی که از آسمان نازل شود و ناخالصی نداشته باشد حیات موجود را نتیجه می دهد. هر امامی نیز نمی تواند باعث حیات معنوی باشد، بلکه کسی که پاک و معصوم بوده و از

طرف خداوند انتخاب شده است هدایت گر و حیات بخش است.

ج) عامل تطهیر؛ از ویژگی های آب، پاک کننده بودن آن است. انسان آلودگی ها را با آب، پاک می کند؛ و این ویژگی به خاطر آن است که آب خود طاهر و پاک است و لذا مطهر و پاک کننده می باشد. امام نیز باعث پاک شدن انسان از آلودگی های روحی است و دل آدمی را شستشو می دهد.

د) عامل نشاط و شادابی؛ از ویژگی های آب، نشاط آور بودن آن است. انسان زمانی که خسته است با پاشیدن مقداری آب به دست و صورت، از خود رفع خستگی می کند. دنیا و فراز و نشیب، و اقبال و ادبار آن، روح انسان را خسته و افسرده و نسبت به ادامه زندگی بیزار می کند. ارتباط با امام و حضور در مشاهد مشرفه، غبار خستگی را از روح و جان انسان می زداید و برای ادامه راه زندگی، نیرویی تازه می بخشد.

مهدویت خواستنی ترین آرزوی مردم در این دنیای پر آشوب است. نیاز به ظهور امام و زندگی در دروان زیبای حاکمیت او

قرآن مهمترین منبع معارف مهدوی

توجه به چند مقدمه: ۱- جامعیت قرآن برای همه انسان ها تا آخر عمر دنیا و بهترین تکیه گاه معرفتی ۲- توجه به پیام های ظاهری در قالب تفسیر و پیام های درونی و باطنی آیات در قالب تأویل ۳- نیاز به مفسر واقعی که همان پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام ۴- چگونگی معرفی افراد در قرآن (نام - تعداد - صفات)

آیات نوید دهنده حکومت دینی جهانی حاکمیت صالحان، توبچه به آیه

۳۲ و ۳۳ توبه و آیه ۲۸ فتح و ۷ و ۸ صف، ۱۰۵ انبیاء، و ۵ قصص، توضیحی پیرامون آیه ۵۵ نور: عبودیت خالصانه و واقعی آیه بیانگر حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آیات تأویلی، بیش از ۲۵۰ آیه به امام مهدی (ع) اشاره دارند.

آیه ۱۴۸ سوره بقره آیه در ظاهر به تغییر قبله اشاره دارد و در باطن به ولایت ائمه و یاران مهدی نیز اشاره دارد

آیه ۱۷ سوره جدید: آیه در ظاهر به حیات مجدد زمین در بهار است و در باطن به مرگ توهین با کفر اهل زمین و حیات دینی با ظهور امام اشاره دارد

داستان های قرآن: اشاره به داتسان بنی اسلائیل در سوره بقره ۲۴۶ _ ۲۴۷ رنج مردم و خواست آن ها برای آمدن، حرکت اصلاحی در زندگی انسانی نیاز به رهبر آسمانی با ویژگی های آسمانی، جایگاه علائم ظهور

مطالب دوره تفصیلی

فهرست کلی مباحث

_ جایگاه معرفت در زندگی انسان به ویژه معرفت امام

_ تأمل در برخی مقدمات

۱. قرآن منبع اصلی و آسمانی دین که معجزه جاوید فرهنگی است و تحریف نشده ۲. خلأ در اندیشه و جایگاه تفسیر و صفات مفسر ۳. مهدویت امر مسلم اسلامی و معرفی امام با صفات در قرآن

_ بررسی آیات ۳۲ و ۳۳ توبه _ توجه به آیه ۳۰ سوره ملک

_ توجه به آیات ۲۰ _ ۲۶ مائده _ توجه به آیات ۷۱ اسراء

ص: ۸۳

درس (۶): مهدویت در قرآن

اشاره

ص: ۸۵

همه کارهای ما مبتنی بر معرفت است. بین علم و معرفت فرق است. آن چه باعث حرکت می شود معرفت ماست. خیلی ها علم دارند اما عمل نمی کنند مثلاً. می دانیم پرخوری بده علم به آن هست اما پرخوری می کنیم همه ما به معاد علم داریم گناه انجام می دهیم چون علم داریم ولی باور نیست.

حدیث: من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه.

مرگ جاهلی به دنبال زندگی جاهل است. مرگ نورانی بر اساس زندگی نورانی است. زندگی نورانی پایه نورانی می خواهد و آن پایه امامت است. هدف اصلی ما اوست غایت و نهایت ما اوست. انا لله و الیه راجعون. و ما در زیارت جامعه می خوانیم السلام علیکم یا محال معرفه الله. سلام بر شما که محل های معرفت خدا هستید.

جایگاه معرفت در زندگی ما کجاست لازمه زندگی خوب معرفت خوب است. معرفت نورانی با توجه به امام زمان شکل می گیرد.

نتیجه: برای اینکه زندگی خوبی داشته باشیم باید برویم با امام خودمان آشنا بشویم.

منابع معرفتی ما: ۱. قرآن، ۲. سنت، ۳. عقل، ۴. اجتماع،

هر کدام در جای خودشان درست است و هیچ کدام بی نیاز از دیگری نیست همه به هم ربط دارد. شاخص اصلی معرفت، قرآن است.

جایگاه قرآن و معارف دینی

اصولاً اصلی ترین منبع دینی همه ادیان آسمانی، کتاب مقدس است. کتاب مقدس قدیمی ترین و اولین ترین منبع است. اگر بخواهیم نسبت به منابع دین اطلاع داشته باشیم باید به کتاب مقدس آن دین مراجعه کنیم.

قرآن کلمات خداست نه کس دیگر. از کلمات بشر خالی است. قرآن کریم ویژگی هایی دارد که سایر کتب ندارد. یکی تحریف نشدن است. نسخه ای است که از طرف خداوند نازل شده. ویژگی دیگر که خیلی مهم است معجزه جاودانی قرآن است.

ویژگی معجزه آن است که دیگران از آوردن مثل آن عاجزند. قرآن که نسخه هدایت است بر همه نسخه های دیگر برتری دارد. بشر در حال رشد و شکوفایی است و بشر امروز از زمان دیگر کاملتر است. این بشر هر چه که جلو برود این کتاب برتری خودش دارد و این معجزه جاودانه در بعد فرهنگی و معرفتی است. جامع نیازهای انسان است هر نیازی که در بعد معرفت داشته باشیم چه روحی، عقلی و معرفتی در این کتاب است.

جایگاه مفسر و روایات در فهم قرآن و معارف دین

برای اینکه قرآن در زندگی ما پیاده شود نیاز به تبیین صحیح دارد.

ما آدم ها دو مشکل اساسی و مهم داریم: ۱. فهم ما ناقص است. ۲. ما

به خاطر همین انسان نیاز به معیار دارد. در سوره فرقان آیه اول آمده (فرقان یعنی: حق را از باطل برای انسان جدا می کند). در این جا نیاز به مفسر معنا پیدا می کند. برای آن که متناسب با زمان و معرفت و نیاز خودمان از قرآن بهره بگیریم نیاز به مفسری است که: ۱. کاملاً قرآن را بداند، ۲. خطا و اشتباه در آن راه نداشته باشد، ۳. مردم را بشناسد و بداند ظرفیت آنها چقدر است.

کیستی مفسر. چه کسی می تواند مفسر باشد. برای نیازمندی مفسر می توان به سوره نحل آیه ۴۴ و ۶۴ توجه کرد که خداوند به تبیین قرآن توسط پیامبر اشاره دارد. مفسر اصلی، صاحب دین و شریعت است. اولین مفسر خود پیامبر است. بعد از پیامبر، طبق حدیث ثقلین باید سراغ اهل بیت رفت. پیامبر فرمود: من دو چیز گرانبها در میان شما می گذارم: کتاب الله و عترتم. ما هم در تفسیر و هم تأویل از روایات استفاده می کنیم.

اعتقاد به ظهور امام مهدی، امر مسلم دینی

ما اعتقاداتی داریم که اعتقادات یک مسلمان است و از کتاب و سنت گرفته شده است. امر ظهور امام زمان یک اعتقاد انسان مسلمان است. چارچوبه برنامه ریزی خداوند برای انسان هم با فطرت انسان هماهنگ است هم با عقل انسان هماهنگ است.

آمدن منجی خاص نیاز درونی انسان ها. در درون فطرت و نهاد انسان ها حق طلبی و عدالت خواهی است آدم از ظلم بیزار هست. روح انسان از تجاوز و حق کشی بیزار است و انسان ها با توجه به اختلافاتی که دارند

خودشان نمی توانند حالت عدالت ایجاد کنند به دنبال کسی هستند این اعتقادات ریشه قرآنی دارد. باوری را قبول کردیم که عقل ما خواسته و در پیشینیان دینی بوده اعتقاد به وجود مهدی بر اساس حدیث متواتر هم هست.

آیات مهدوی

الف) عام

در هر زمان امام حیّ، آیاتی که پیرامون اصل امام است و امام زمان به عنوان یکی از ائمه شامل حالش می شود. معمولاً این آیات پیرامون امام حی می باشد.

ما اعتقاد داریم بر اساس روایات نه عقل بعد از پیامبر نیاز به حاکم داریم. ویژگی های خاص داشته باشد. ما می گوئیم بر اساس روایات بعد از پیامبر ۱۲ نفر خلیفه و جانشین هستند. ۱۱ نفر به شهادت رسیدند و فقط یک نفر باقی مانده است.

اسراء آیه ۷۱: یوم ندعو کل أناس بامامهم.

روز قیامت که می شود همه گروههای مردمی را. هر گروهی را به امامشان می خوانیم.

منظور از یوم: روز قیامت. اناس: گروه

منظور از امام چیست:

۱. منظور کتاب آسمانی است، خیلی از آدم که معتقد به هیچ کتاب و دینی نیستند مگر اینها محشور نمی شوند، پس منظور از امام کتاب

ص: ۸۹

آسمانی نیست.

۲. نامه نامه اعمال انسان است این متناسب با ادامه آیه هم است. این هم اشکال دارد یکی اینکه از کلمه اناس استفاده شده. اناس یعنی گروه مردم. نامه اعمال فردی نه گروه و دیگر اینکه از ظاهر آیه و تقوا امام این طور می فهمد که امام هست و مردمی که دنبال رو هستند پیرو او هستند نامه اعمال دنبال آدم است آدم کار را انجام می دهد بعد ضبط می شود ظاهر این است مردم امام را پذیرفته در حالی که نامه اعمال و هر مزد فردی که امام نیست بلکه کاری که او انجام داده مثل کارنامه دانش آموز. کارنامه که امام او نیست.

۳. مراد از امام حق پیشوای حق هست که انبیاء هستند و مراد از پیشوای باطل شیطان است هر کسی که پیامبری انتخاب کرده او می شود پیشوا و با او محشور می شوند یا اگر حق نبوده باز با او محشور می شوند. یا پیامبر است: امام حق. یا شیطان صفت ها: امام باطل.

این نظر هم رد شده چون وقتی نگاه می کنیم، به ادبیات قرآن از نظر قرآن امام یا نبی دو تا جایگاه است در نگاه مردم هم مقاومت نبوت با امامت فرق می کند.

از انبیاء راهنمایی است و از امامت می فهمند برنامه ریزی و مدیریت است.

۴. منظور از امام همان رهبر و مقتداست.

طبق این آیه شریفه: در هر زمانی امام نور است و نار. برای هدف مشخص برنامه ریزی می کنند مردم یا امامت نور را قبول می کنند و برنامه ریزی می کنند یا نه امام نار قبول می کنند. سوره نور.

ص: ۹۰

پس ولی حق باشد یا باطل برنامه ریزی می کند.

روایت شده: منظور از امام همان کسی که مردم را به طرف نار یا نور هدایت می کند.

جایگاه امام: از قرآن این طور می فهمیم که جایگاه امام در زندگی انسان آن قدر مهم است زندگی تحت الشعاع قرار می گیرد چه امام نار و چه امام نور. اگر نور باشد کتاب اصحاب یمین است.

روز قیامتی است گروه با امام خودشان رهبری شوند.

نکته بسیار مهمی است از تفاوت های بسیار اساسی بین امام نور و نار این است. در امام نور انتخاب امامتش مردمی نیست. خودش باید اهل حق باشد و خدا او را پذیرفته باشد کسی که خدا حق بودنش را امضاء کرده باشد. (آیه ۱۲۴ بقره، آیه ۳۰ بقره)

معرفت امام اشاره می کند بعد ظهور امام و حضور در لشکر امام اشاره می کند با توجه به بحث اگر بنا است در روز قیامت با امام محشور بشی باید معرفت داشته باشی به امام خودت. اگر معرفت پیدا کردی باور اندیشه است با او گره خورد همه کارها به سوی اوست. یعنی اینکه تسلیم می شود دیگر فرقی نمی کند که آقا فردا بیاید یا دو هزار سال دیگر.

آقا همیشه برای او حاضر است. همیشه خودش را در محضر آقا می بیند اگر معرف حاصل شد.

کسی که معرفت داشته باشد در تمام زندگی خودش حضور در لشکر امام دارد هر کس او را نگاه کند می گوید این مهدوی است.

* آیات خاص، تفسیری، غلبه دین اسلام. توبه ۳۲/۳۳ و فتح و صف

علاوه بر آنکه ظاهر آیه، بیانگر غلبه ی دین اسلام در سایه ی ولایت و امامت است، احادیث متعددی در ذیل آیه وارد شده که بر این استظهار مهر تأیید گذاشته و زوایای گوناگونی از غلبه ی دین اسلام در سایه سار ولایت اهل بیت علیه السلام و حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به تصویر می کشد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

- غلبه ی دین حق به دست امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «ان القائم منا منصور بالرب، مؤید بالنصر، تطوی له الارض، و تظهر له الكنوز كلها، و يظهر الله به دینه علی الدین كله و لو کره المشركون، ثم ذکر جمله من علاماته ثم قال: فعند ذلك خروج قائمنا (۱)» (۲)

به درستی که قائم ما به (لشکر) رعب نصرت و به پیروزی تأیید می شود، زمین برای او (در زیر گامهای او) در هم پیچیده می شود، و همه گنجایش را آشکار می کند و خداوند به واسطه ی او، دینش را بر همه ی دینها غلبه می دهد اگر چه مشرکان را خوش نیاید. سپس برخی از علامات (ظهور) او را ذکر کرد و سپس فرمود: پس در این هنگام (بروز علامات) خروج قائم ما خواهد بود.

ص: ۹۲

۱- معجم احادیث امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، ج ۵، ص ۱۴۲، ح ۱۵۶۱.

۲- کمال الدین ، ب ۳۱، ح ۱۶، از امام محمد باقر علیه السلام .

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: فی قول الله عزوجل «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون»، فقال: والله ما نزل تأویلها بعد و لاینزل و تأویلها حتی یرج القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف ، فاذا یرج القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف لم یبق کافر بالله العظیم، و لا مشرک بالامام (بالامامه) الا کره خروجه حتی ان لو کان کافر او مشرک فی بطن صخره لقات: یا مؤمن فی بطنی کافر فاکسرنی و اقتله. (۱)

در مورد کلام خداوند متعال «هو الذی...» حضرت فرمود: قسم به خدا هنوز تأویل آن نیامده است و تأویل آن نمی آید تا زمانی که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف خروج می کند، پس هنگامی که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف خروج کرد باقی نمی ماند کافری به خدای بزرگ و نه مشرکی به (حق و مقام) امام مگر این که خروج او را خوش ندارد، حتی اگر کافر یا مشرک در درون سنگ (پنهان) شده باشد سنگ می گوید: ای مؤمن! در درون من کافری (پنهان) است پس مرا بشکن و او را بکش.

- پیروزی بر ادیان

از امام کاظم علیه السلام در مورد آیه ی «هو الذی...» سؤال شد. قال: هو أمر الله و رسوله بالولایه لوصیه، و الولایه هی دین الحق، قلت: «لیظهره علی الدین کله؟» قال: یظهره علی جمیع الادیان عند قیام القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف. (۲)

ص: ۹۳

۱- کمال الدین ، ج ۲، ب ۵۸، ح ۱۶؛ معجم احادیث امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، ج ۵، ص ۱۴۵، ح ۱۵۶۴.

۲- اصول کافی ، ج ۱، ص ۴۳۲.

فرمود: آن امر خدا و رسول او به ولایت برای وصی او می باشد و ولایت همان دین حق است. پرسیدم: «لیظهره علی الدین کله؟» فرمود: غلبه می دهد آن را بر همه ی ادیان هنگام قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف .

این حدیث حاوی نکات زیر می باشد:

الف) بعثت پیامبر و رسالت او با ابلاغ ولایت برای وصی بزرگوارش معنی پیدا می کند چنانچه از آیه ابلاغ(۱) استفاده می شود و بیان آن گذشت.

ب) ولایت، همان دین حق است زیرا در پرتو آن دین کامل می شود و به برکت آن، نعمت تمام می گردد و شریعت اسلام شایسته ی مقام انسانی بوده و حرکت در مسیر آن مورد رضایت خداوند خواهد بود. چنانچه از آیه ی اِکمال(۲) استفاده شد.

ج) غلبه دین اسلام بر همه ادیان و پرتوافشانی آن بر سراسر گیتی در زمان ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است، چرا که با ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ، انوار تابناک معارف دین که همراه با پشتوانه حجت و برهان های قوی و منطقی است در اختیار عموم قرار می گیرد، و در این زمان دیگر جایی برای ادیانی که مملو از خرافات و انحرافات است باقی نمی ماند. این ادیان، اگر در زمان کنونی هنوز نیم نفسی داشته و به حیات خود ادامه می دهند بدان علت است که متولیان آنها با در اختیار داشتن پول و رسانه های غول پیکر، ضمن تبلیغ عقاید خود را در قالبهای متنوع و زیبا، اجازه نمی دهند پیام اسلام و اندیشه های تابناک دین ولایت مدار به مردم برسد. اما زمان ظهور،

ص: ۹۴

۱- مائده، ۶۷.

۲- مائده، ۳.

دورانی است که حق به صورت کامل جلوه گر می شود و سره از ناسره جدا می گردد.

- اسلام، آیین همگانی

از امام باقر علیه السلام در مورد «لیظهره...» سؤال شد. حضرت فرمود: ان ذلك يكون عند خروج المهدي من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم فلا يبقى احد الا أقرّ بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم. (۱)

به درستی که آن، هنگام خروج مهدی از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم می باشد؛ پس باقی نمی ماند احدی مگر آن که به (رسالت) حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم اقرار و اعتراف می کند.

پذیرش عمومی آیین اسلام، نتیجه ی طبیعی نشر صحیح و کامل دین اسلام و انهدام سنگرهای کفر و شرک است. با نابودی کفار، موانع سدّ راه تبلیغ و تبیین معارف الهی برداشته می شود و با حضور ظاهری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دین حقیقی اسلام که مطابق با فطرت انسانی است به درستی بر مردم عرضه می شود. در آن روزگار، که مردم خسته از فریبها و تجاوزها، ندای اسلامی را می شنوند که هماهنگ با نهاد و درون و وجود آنها می باشد، به زیبایی و آرامش آن را پذیرا می شوند.

- سیطره ی دین اسلام بر گستره ی زمین

از امیر مؤمنان، علی علیه السلام پیرامون آیه ی «هو الّٰدی...» نقل شده است: أظهر ذلك بعد؟ کلاً، والّٰدی نفسی بیده، حتی لاتبقى قریه آلا و نودی فیها

ص: ۹۵

بشهاده ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بکره و عشياً. (۱)

آیا آن (غلبه ی دین) هنوز ظاهر شده است؟ هرگز، قسم به کسی که جانم به دست اوست تا اینکه باقی نماند قریه ای مگر آن که در آن به شهادت توحید و رسالت پیامبر هر صبح و شام ندا داده می شود.

آیات تأویلی

قل أرأیتم ان اصبح ماء کم غوراً فمن یأتیکم بماء معین.

به من خبر دهید اگر روزی از خواب بیدار بشید آب در زمین فرو رفته چه کسی به شما آب گوارا می دهد. چرا شما شاکر نعمت نیستید.

ظاهر آیه روشن نشده بر اساس روایات این آیه یک پیام درونی دارد و آن امام است و آب یعنی امام. به ما خبر دهید اگر روزی امام و راهنمای شما این را از دست بدهید و از دسترس شما خارج شود چه کسی به شما امام نور بدهد.

از این آیه می فهمیم همان طور غایب شدن آب امکان دارد، غیبت امام هم امکان دارد.

در منابع معتبر روایی از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

«هذه نزلت في القائم عليه السلام يقول: إن أصبح إمامكم غائباً عنكم لا تدرون أين هو فمن يأتيكم بامام ظاهر يأتيكم بأخبار السماء والأرض وحلال الله جل وعز و حرامه. ثم قال عليه السلام: واللّه ما جاء تأويل الآية ولا بُد أن يجيء تأويلها»؛ (۲)

ص: ۹۶

۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۰.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۳۲، ص ۳۲۵، ح ۳.

«این آیه درباره امام قائم علیه السلام نازل شده است. می فرماید: اگر امامتان غایب شود و ندانید که او کجاست، چه کسی امام ظاهری برای شما خواهد آورد تا اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خداوند را برای شما بیاورد؟ سپس فرمود: به خدا سوگند! تأویل این آیه هنوز نیامده است و ناگزیر خواهد آمد.

ص: ۹۷

درس (۷): مهدویت در نگاه اهل سنت

اشاره

ص: ۹۹

منابع حدیثی عمومی: ۱. مصنف صنعانی (کتاب قبل از تولد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشته شده)، ۲. سنن ابی داوود، ۳. جامع الاصول فی احادیث الرسول، ۴. مصباح السنه بَعُوّی که در باب و نشانه های قیامت به احادیث حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره دارد، ۴. الفتن نعیم بن حماد، قبل از تولد حضرت نوشته که مجموعاً ۲۴۴ حدیث در مورد حضرت آورده، ۵. المصنف فی الاحادیث و الآثار ابن ابی شیبّه متوفای ۲۳۵ (قبل از تولد حضرت) موضوعات حکومت، شرایط قبل از تولد، خصوصیات، ۶. مسند احمد بن حنبل، ۱۳۶ حدیث با عناوین ظهور المهدی، المهدی من عتره الرسول، ۷. سنن ابن ماجه در کتاب الفتن، بابی در یاران حضرت، مدت حکومت و...، ۸. سنن ابی داوود: در کتاب المهدی، ۹. الملاحم ابن معاذی.

منابع اختصاصی: ۱. اربعون حدیث، ابونعیم، ۲. التعرف الوردی خ اخبار المهدی، سیوطی، ۳. مناقب المهدی ابونعمی اصفهانی، ۴. صفه المهدی، ۵. البیان فی اخبار صاحب الزمان، گنجی شافعی، ۷۱ حدیث آورده، بحث حجیت و مقبولیت احادیث:

ص: ۱۰۰

از بخش های مهم عقاید اسلامی اعتقاد به مهدویت و ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. مباحث مربوط به امام مهدی علیه السلام در تاریخ از اسلام از سده نخستین تا کنون مورد توجه دانشمندان و نویسندگان برجسته مسلمان بوده است.

کتاب اهل سنت پیرامون مهدویت

۱. الملاحم احمد بن جعفر بن محمد معروف به ابن المنادی (م ۳۳۶) این اثر حدیثی به عنوان مرجع برای کتب پس از خود قرار گرفته است: بزرگانی هم چون سید ابن طاووس، مقدس شافعی، متقی هندی صاحب کنز العمال، ابن حجر هیثمی از آن نقل حدیث کرده اند.

رجال شناسان بزرگ سنی هم چون خطیب بغدادی در تاریخ بغداد ابن ندیم در الفهرست و ذهبی در سیر اعلام النبلاء ابن منادی را ستوده اند.

مؤلف در ۲ بخش احادیث مربوط به حضرت را نقل کرده که تعداد آنها به ۲۸ حدیث می رسد.

۲. صحیح ابن حبان به ترتیب ابن بلبان (م ۳۵۴ق)

هم نویسنده و هم کتاب مورد توجه خاص اهل سنت است.

پنج حدیث در ابواب مختلف مربوط به حضرت آورده...

۳. المستدرک علی الصحیحین، محمد بن عبدالله نیشابوری معروف به حاکم (م ۴۵ق) نویسنده از علمای بزرگ اهل سنت است. احادیث حضرت را همدر فصل خاص و هم جداگانه آورده، ۱۷ حدیث پیرامون حضرت ذکر کرده و در برخی از آنها تصریح کرده که این حدیث بر مبنای بخاری و

مسلم صحیح است ولی آن دو این حدیث را ذکر نکرده اند.

در این احادیث به موضوعاتی اعم از اصل ظهور، نسبت، ویژگی جسمی، شرایط پیش از ظهور و... پرداخته است.

۴. جامع الاصول فی احادیث الرسول ابن اثیر جذری (م ۶۰۶ق)

در ج ۱۱ چاپ جدید،؟؟؟ را نویسنده با نام، «المسیح و المهدی» اختصاص داده و ۷ حدیث در آن ذکر کرده حدیث اول مربوط به نزول حضرت عیسی و ۵ حدیث دیگر از رسول خدا و یک حدیث از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که تمام اینها به حضرت مهدی علیه السلام اختصاص دارد.

۵. مختصر تاریخ دمشق ابن عساکر ابن منظور (م ۷۱۱) از منابع گسترده از حوزه تاریخ با نام تاریخ دمشق

هجده حدیث پیرامون حضرت مهدی علیه السلام حتمی بودن ظهور، از اهل بیت پیامبر بودن، هم نام بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از مطالب این روایات است. و

ص: ۱۰۲

درس (۸): مهدویت در نگاه شیعه

اشاره

ص: ۱۰۳

کتب حدیثی عمومی که در ضمن به امام عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره کرده، ۱. سلیم بن قیس، ۲. محاسن احمد بن خالد برقی، ۳. بصائر الدرجات، ۴. تفسیر عیاشی، ۵. تفسیر قمر، ۶. کافی

کتب اختصاصی: ۱. غیبت نعمانی، موضوعات کتاب در مورد حضرت ذکر شده، ۲. کمال الدین در ۲ بخش: الف) احادیث جامع پیرامون غیبت و سابقه غیبت در امم گذشته، ب) ولادت، امامت، دلایل غیبت. الغیبه شیخ طوسی.

مشترکات تشیع و تسنن: ۱. نسبت و شمایل حضرت، ۲. هم نام بودن با رسول خدا، ۳. هم کنیه بودن با رسول خدا، ۴. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فرزند حضرت امیر علیه السلام

(که البته همه اینها با ذکر منبع از کتب اهل سنت و شیعه گفته شده)

۵. ویژگیها و شرایط ظهور مثل حتمی بودن ظهور، محل ظهور، ظاهر شدن قبل از ظهور در مدینه، نزول فرشتگان برای یاری حضرت.

۶. زمینه های اجتماعی ظهور: ناامیدی کامل مردم، نداشتن پناهگاه، پیدایش هرج و مرج.

مطالب دوره تفصیلی

۱. محاسن برقی، احمد بن خالد برقی (۲۷۴ یا ۲۸۰ق)

از بزرگان شیعه، مدتی از دوران امامت رضا علیه السلام و نیز دوران امامت امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیه السلام را درک کرده.

از منابع کتاب من لایحضره الفقیه است شیخ صدوق بر آن کتاب اعتماد کرده.

۲. اختیار معرفه الرجال کشی (م ۳۵۰)

۱۵ روایت پیرامون مهدویت ذکر کرده

۳. عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق (م ۳۸۱ق)، ۲۰ حدیث مربوط به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آورده موضوعات احادیث، ضرورت و حتمی بودن ظهور امام، نسب امام، نام و کنیه حضرت، یاران و نشانه های ظهور و ...

۴. علل الشرایع شیخ صدوق (م ۳۸۱)

۲۲ حدیث پیرامون سنت آمده

۵. خصال شیخ صدوق، در این اثر حدیثی ۱۷ حدیث پیرامون امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آورده همانند سیره حکومتی، نشانه های ظهور، حضور حضرت عیسی به هنگام ظهور.

۶. الارشاد شیخ مفید، (م ۴۱۳ق)

۸۸ حدیث پیرامون مهدویت ذکر کرده

و

ص: ۱۰۵

درس (۹): نسب و نیاکان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ص: ۱۰۷

۱. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از «فرزندان عبد المطلب»

براساس روایات شیعه و سنی، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از نسل عبد المطلب علیه السلام جدّ بزرگوار رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است. ابن ماجه و دیگران با سندهایشان از آنس بن مالک نقل کرده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «نَحْنُ وُلْدُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ سَادَةُ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَنَا وَ حَمَزَةُ وَ عَلِيٌّ وَ جَعْفَرٌ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْمَهْدِيُّ»؛^(۱) «ما فرزندان عبد المطلب، سروران اهل بهشتیم؛ من، حمزه، علی، جعفر، حسن، حسین و مهدی».^(۲)

۲. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

این مضمون در گروه های متعددی از روایات به چشم می خورد که بعضی از آنها بدین قرار است:

ص: ۱۰۸

۱- ابن ماجه، سنن ، ج ۲، ص ۱۳۶۸، ح ۴۰۸۷؛ حاکم نیشابوری، مستدرک ، ج ۳، ص ۲۳۳، ح ۴۹۴۰.

۲- ر. ک: محمد بن حسن طوسی (ره) ، کتاب الغیبه ، ص ۱۸۳؛ شیخ صدوق (ره) ، الامالی ، ص ۴۷۵.

«عترت» در لغت معانی متعددی دارد؛ از جمله نزدیکان شخص از طرف فرزندان و فرزندان آنها؛ اما در اینجا مقصود، ائمه اطهار علیهم السلام است. (۱)

احادیث فراوانی با این مضمون که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از عترت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است، در منابع شیعی و سنی وجود دارد. شیخ طوسی (ره) با ذکر سند از أبوسعید خدری نقل کرده است: شنیدم رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر فراز منبر می فرمود: «إِنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ عِترَتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ تُنَزَّلُ لَهُ السَّمَاءُ فَطَرَهَا وَ تُخْرَجُ لَهُ الْأَرْضُ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَهَا الْقَوْمُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»؛ (۲) «همانا مهدی از عترت و اهل بیت من است. در آخرالزمان خروج خواهد کرد. آسمان همه برکت هایش را برای او نازل خواهد کرد. و زمین آنچه در خود نهفته دارد، برای او بیرون خواهد ریخت. پس زمین را آکنده از عدل و قسط می کند، آن سان که مردم آن را پر از ستم و بیداد کرده اند».

همچنین او از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است: «يقوم في آخرالزمان رجل من عترتي شاب حسن الوجه أجلى الجبين أفتى الأنف يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً...»؛ (۳) «در آخرالزمان مردی جوان، نیکو صورت، بلند پیشانی، دارای بینی باریک، از عترت من قیام خواهد کرد و زمین را سرشار از قسط و عدل خواهد نمود، آن گونه که از ظلم و جور آکنده شده

ص: ۱۰۹

۱- ر. ک: لسان العرب، ج ۴، ص ۵۳۸؛ مجمع البحرين، ج ۳، ص ۳۹۶، ریشه عتر.

۲- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۸۰، ح ۲۵.

۳- السنن الواردة فی الفتن، ج ۵، ص ۱۰۳۸.

باشد...».

همو از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرمود: «لا تقوم الساعة حتى تمتلأ الارض ظلماً وُعدواناً قال ثم يخرج رجل من عترتي و من اهل بيتي يملأها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و عدواناً»؛^(۱) «قیامت بر پا نمی شود، مگر آنکه دنیا مملو از ستم و دشمنی شود. سپس مردی از عترتم و اهل بیتم، خروج می کند و آن را سرشار از قسط و عدل می سازد، آن سان که از ظلم و دشمنی پر شده باشد».

در تفسیر قرطبی، روایاتی که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیان کرده، متواتر دانسته است: «تواترت علی أنّ المهدی من عتره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم...»؛ آن گاه با بررسی روایاتی که مهدی را همان عیسی علیه السلام دانسته است؛ بر احادیث مربوط به عترت بودن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صحه می گذارد: «والأحادیث التي قبله في التنصيص على خروج المهدی و فیها بیان کون المهدی من عتره رسول الله صلی الله علیه و سلم أصح إسناداً...»؛^(۲) یعنی، و احادیثی که نص بر خروج مهدی است _ و پیش از این مورد بررسی قرار گرفت که در آن بیان شده بود مهدی، از عترت پیامبر است _ از نظر سند صحیح تر است....

۲_۲. «اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم»

عبدالله بن مسعود می گوید: رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لا تذهب

ص: ۱۱۰

۱- مسند احمد، ح ۱۱۳۳۱، ح ۱۱۶۸۶، ح ۱۱۲۳۹.

۲- تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۱۲۲.

الدُّنْيَا حَتَّى يَلِيَّ أُمَّتِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ»؛^(۱) «دنیا به پایان نمی رسد؛ مگر اینکه امت مرا مردی رهبری کند که از اهل بیت من است و به او مهدی گفته می شود».

و از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «الْمَهْدِيُّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، يَصْلِحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلِهِ»؛^(۲) «مهدی از ما اهل بیت است و خداوند در یک شب به امر او را به سامان می آورد».

شیخ طوسی (ره) با ذکر سند از عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ نقل کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لَا يَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَلِيَّ أُمَّتِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ»؛^(۳) «دنیا به پایان نمی رسد؛ مگر اینکه امت مرا مردی رهبری کند که از اهل بیت من است و به او مهدی گفته می شود».

أَبُو سَعِيدٍ خُدْرِيٍّ نيز از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورده است: «الْمَهْدِيُّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ»؛^(۴) «مهدی از ما اهل بیت است». امام باقر علیه السلام نیز در این رابطه از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است: «خوشا بر احوال کسی که قائم اهل بیت مرا ادراک کند و در غیبت و پیش از قیامش پیرو او باشد. دوستانش را دوست بدارد و با دشمنانش دشمن باشد؛ چنین کسی در روز قیامت از رفیقان و دوستان من و گرامی ترین امت من خواهد بود».^(۵)

ابوداود با ذکر سند از حضرت علی علیه السلام آورده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ص: ۱۱۱

۱- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۸۲، ح ۱۴۱.

۲- ابن ماجه، سنن، ج ۲، ص ۱۳۶۸، ح ۴۰۸۵.

۳- محمد بن حسن طوسی (ره)، کتاب الغیبه، ص ۱۸۲.

۴- ر. ک: مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۷.

۵- شیخ صدوق (ره)، کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۵، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۲.

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ لَبِثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَاهَا عَدْلًا...»؛ (۱) «اگر از عمر روزگار به جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند مردی از اهل بیت مرا بر انگیزد که دنیا را پر از عدل کند...».

نعیم بن حماد از ابو سعید خدری نقل کرده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هو رجل من أهل بيتي»؛ (۲) «او مردی از اهل بیت من است».

۲-۳. «ذَرِيَّةَ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم»

«ذَرِيَّة»، در لغت عبارت است از نسل انسان که از طریق پسر و دختر، استمرار می یابد. ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، در اصطلاح به نسل رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گفته می شود که از طریق بانوی بزرگ اسلام، زهرا ی مرضیه علیها السلام استمرار یافته است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مِنْ ذُرِّيَّتِي الْمَهْدِيِّ إِذَا خَرَجَ نَزَلَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِنُصْرَتِهِ فَقَدَّمَهُ وَ صَلَّى خَلْفَهُ»؛ (۳) «از ذریه من مهدی است. آن هنگام که خروج کند، عیسی بن مریم علیهما السلام، برای یاری اش نازل می شود. پس [عیسی علیه السلام] او را جلو انداخته، و پشت سرش نماز می گزارد».

۲-۴. «فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم»

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ نَقَلَ مِمَّنْ كُنْتُ: «أَزْ حَسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ شَنِيدُمْ كَمَا فِي بَعْضِ مَا نَقَلَ عَنْ أَبِي جَرْدَةَ: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى»

ص: ۱۱۲

۱- سنن ابو داود، ج ۴، ص ۱۰۷، ح ۴۲۸۳.

۲- نعیم بن حماد، الفتن، ج ۱، ص ۳۷۴، ح ۱۱۱۱.

۳- شیخ صدوق، الامالی، ص ۲۱۸، ح ۴.

يُخْرِجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛ «اگر از دنیا بیش از یک روز باقی نماند، خداوند عز و جل آن روز را چنان طولانی می کند تا اینکه مردی از خاندانم خروج نماید و [زمین را] پر از عدل و داد کند، آن گونه که پر از ظلم و جور شده باشد». [آن گاه امام حسین علیه السلام فرمود]: «این گونه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم». (۱)

امام صادق علیه السلام نقل کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِي فَقَدْ أَنْكَرَنِي»؛ (۲) «کسی که قائم از فرزندان مرا انکار کند، مرا انکار کرده است».

و نیز فرمود: «مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِي فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ مَيَّةً جَاهِلِيَّةً»؛ (۳) «کسی که قائم از فرزندان مرا در زمان غیبتش انکار کند، به مرگ جاهلی مرده است».

و فرمود: «الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي وَجْهُهُ كَالْكُوكَبِ الدُّرِيِّ»؛ (۴) «مهدی، مردی از فرزندان من است؛ سیمای او چون ستاره درخشان است».

امام صادق علیه السلام به نقل از پدران بزرگوارش از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است: «قائم از فرزندان من است؛ نامش نام من و کنیه اش کنیه من است. شمایل او شمایل من و روش او روش من است. مردم را بر آیین و دینم دعوت کند و آنها را به کتاب پروردگارم فراخواند. کسی که

ص: ۱۱۳

۱- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۲۵.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۹، ص ۴۱۲، ح ۸.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۹، ص ۴۱۲، ح ۱۲.

۴- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۹.

او را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده است و کسی که او را نافرمانی کند، مرا نافرمانی کرده است...» (۱).

۳. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از «فرزندان حضرت علی علیه السلام»

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این رابطه فرمود: «... فَعِنْدَ ذَلِكَ خُرُوجُ الْمَهْدِيِّ وَهُوَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ هَذَا - وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ - بِهِ يَمْحَقُ اللَّهُ الْكُذِبَ وَيَذْهَبُ الزَّمَانُ الْكَلْبَ بِهِ يَخْرُجُ ذُلُّ الرِّقِّ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ»؛ (۲) «... مهدی، مردی از فرزندان این است - و با دست مبارک خود به علی علیه السلام اشاره فرمود - خداوند به وسیله او، دروغ را محو می کند و سختی روزگار را بر طرف می گرداند و طوق بندگی را از گردن های شما بیرون می آورد».

امیرمؤمنان علیه السلام نیز فرموده است: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنِّي»؛ (۳) «اگر از دنیا بیش از یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را چنان طولانی خواهد کرد تا اینکه مردی از خاندانم برانگیخته شود».

و نیز آن حضرت فرمود: «صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ وُلْدِي»؛ (۴) «صاحب این امر، از فرزندان من است».

ص: ۱۱۴

۱- کمال الدین و تمام النعمه ، ج ۲، باب ۳۹، ص ۴۱۱، ح ۶.

۲- کتاب الغیبه ؛ ص ۱۸۵.

۳- کتاب الغیبه ، ص ۴۶. ر. ک: کمال الدین و تمام النعمه ، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۴.

۴- نعمانی، الغیبه ، ص ۱۵۶، ح ۱۸.

۴. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از «فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام»

در این دسته از روایات نیز موارد مشترک فراوانی بین شیعه و سنی وجود دارد که به بعضی از آنها اشاره می شود:

ام سَیَلَمَه گوید: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: «الْمَهْدِي مِنْ عِثْرَتِي مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ»؛ (۱) «مهدی از عثرت من و از فرزندان فاطمه علیها السلام است».

نعیم بن حماد از کعب نقل کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «المهدی من ولد فاطمه»؛ (۲) «مهدی از فرزندان فاطمه است». همچنین او شبیه این روایت را از «زهری» و «زیر بن حبیش» نقل کرده است. (۳)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به دختر بزرگوارش حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «الْمَهْدِي مِنْ وُلْدِك»؛ (۴) «مهدی از فرزندان تو است». امام باقر علیه السلام نیز در این باره فرمود: «الْمَهْدِي رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ»؛ (۵) «مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، مردی از فرزندان فاطمه علیها السلام است».

نعیم بن حماد در الفتن آورده است: قتاده به سعید بن مسیب گفت: «المهدی حق هو؟ قال: حق. قال قلت: ممن هو؟ قال: من قریش. قلت: من ای قریش؟ قال: من بنی هاشم. قلت: من ای بنی هاشم؟ قال: من بنی عبد المطلب. قلت: من ای عبد المطلب؟ قال: من ولد فاطمه»؛ (۶) «آیا مهدی حق است؟ گفت: آری

ص: ۱۱۵

۱- السنن الواردة فی الفتن ، ج ۶ ، ص ۱۰۶۱ ، ح ۵۸۱ .

۲- نعیم بن حماد ، الفتن ، ج ۱ ، ص ۳۷۴ ، ح ۱۱۱۲ .

۳- ر. ک: نعیم بن حماد ، الفتن ، ج ۱ ، ص ۳۷۴ ، ح ۱۱۱۴ و ح ۱۱۱۷ .

۴- علی بن عیسی اربلی ، کشف الغمه ، ج ۲ ، ص ۴۶۸ .

۵- کتاب الغیبه ، ص ۱۸۷ .

۶- نعیم بن حماد ، الفتن ، ج ۱ ، ص ۳۶۹ ، ح ۱۰۸۲ .

حق است. گفتم: او از کدامین تیره است؟ گفت: از قریش. گفتم: از کدام شاخه قریش؟ گفت: از گروه بنی هاشم. گفتم: از کدام گروه بنی هاشم؟ گفت: از فرزندان عبد المطلب. گفتم: از کدام فرزند عبد المطلب؟ گفت: از فرزندان فاطمه علیها السلام.»

۵. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از «فرزندان امام حسین علیه السلام»

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی علیه السلام فرمود: «آیا تو را بشارت ندهم؟ آیا تو را خبر ندهم؟ عرض کرد: بله، ای رسول خدا! آن حضرت فرمود: هم اینک جبرئیل نزد من بود و مرا خبر داد قائمی که در آخر الزمان ظهور می کند و زمین را پر از عدل و داد می سازد _ همان گونه که از ظلم و جور آکنده شده _ از نسل تو و از فرزندان حسین است.» (۱)

امام حسین علیه السلام نیز فرمود: «دوازده مهدی از ما هستند؛ نخستین آنان، امیرمؤمنان علی علیه السلام و آخرین ایشان، نهمین فرزند من است. همو که به حق قیام می کند و خداوند به برکت وجود او، زمین مرده را زنده و آباد می سازد و دین حق را بر تمام ادیان پیروز می گرداند؛ هر چند مشرکان کراهت داشته باشند...» (۲)

امام سجّاد علیه السلام از پدر بزرگوار خود نقل کرده است: «فِي التَّاسِعِ مِنْ وُلْدِي سُنَّةٌ مِنْ يَوْسُفَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَ هُوَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَضِلُّحُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَمْرُهُ فِي لَيْلِهِ وَاحِدَةً»؛ (۳) «در نهمین فرزند من سنتی از یوسف علیه السلام و سنتی

ص: ۱۱۶

۱- نعمانی، الغیبه ، ص ۳۵۷.

۲- کمال الدین و تمام النعمه ، ج ۱، باب ۳۰، ص ۳۱۷، ح ۳.

۳- کمال الدین و تمام النعمه ، ج ۱، باب ۳۰، ص ۳۱۶، ح ۱.

از موسی بن عمران علیه السلام است. او قائم ما اهل بیت است که خدای - تبارک و تعالی - امر او را در یک شب اصلاح می فرماید.»

سلمان فارسی (ره) می گوید: [روزی] بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارد شدم؛ در حالی که حسین علیه السلام بر زانوی ایشان نشسته بود و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چشمان و لب های او را می بوسید و می فرمود: «أَنْتَ سَيِّدُ بَنِي سَيِّدِ أَنْتَ إِمَامُ بَنِي إِمَامِهِ أَنْتَ حُجَّةُ بَنِي حُجَّةٍ أَبُو حُجَّجٍ تَشِيَعَهُ مِنْ صُلْبِكَ تَأْسِئُ مَعَهُمْ قَائِمُهُمْ»؛ (۱) «تو، آقا و فرزند آقایی. تو، امام و فرزند امامانی. تو، حجت و فرزند حجت و پدر نه حجت از صلب خود هستی. نهمین آنان قائم ایشان است.»

و ابل می گوید: امیر مؤمنان علیه السلام در حالی که به فرزند عزیز خود حسین علیه السلام نگاه می کرد، فرمود: «إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ كَمَا سَيَّمَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ سَيِّدًا وَ سَيُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ رَجُلًا بِاسْمِ نَبِيِّكُمْ يَشْبَهُهُ فِي الْخَلْقِ وَ الْخُلُقِ يُخْرِجُ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِنَ النَّاسِ...»؛ (۲) «همانا این فرزندم آقا است؛ همان گونه که پیامبر او را آقا نامید. به زودی خداوند از نسل او مردی با نام پیامبرتان به وجود می آورد که هم در خلق و هم در خلق شبیه او است. ظهور خواهد کرد در حالی که مردم در غفلت به سر می برند...».

ابی سعید عقیصاء می گوید: وقتی حسن بن علی علیهما السلام با معاویه مصالحه کرد، مردم به نزد او آمدند و برخی از آنها امام را به واسطه بیعتش، مورد سرزنش قرار دادند!

پس آن حضرت فرمود: «وای بر شما! می دانید چه کردم؟ به خدا سوگند!

ص: ۱۱۷

۱- شیخ صدوق (ره)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۲، ح ۱۷.

۲- نعمانی، الغیبه، ص ۲۱۴، ح ۲.

این عمل برای شیعیانم از آنچه که آفتاب بر آن بتابد و غروب کند، بهتر است. آیا نمی دانید که من امام مفترض الطاعه بر شما هستم و به نص رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یکی از دو سروران بهشتم؟ گفتند: آری،... فرمود: آیا می دانید که هیچ یک از ما ائمه نیست جز آنکه بیعت سرکش زمانش بر گردن او است؛ مگر قائمی که روح الله عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند؟ خداوند ولادت او را مخفی می سازد و شخص او نهان می شود تا آن گاه که خروج کند. پس بیعت احدی بر گردن او نباشد. او نهمین از فرزندان برادرم حسین است و فرزند سرور کنیزان، خداوند عمر او را در دوران غیبتش طولانی می گرداند...» (۱).

ابو سعید خُدَری گوید: «...رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در بیماری ای که به واسطه آن رحلت فرمود، وقتی بی تابی دختر خود فاطمه علیها السلام را مشاهده کرد، چنین فرمود: «...ای فاطمه! شش خصلت به ما اهل بیت داده شده که نه به احدی از اولین داده شده و نه احدی از آخرین آن را درک خواهد کرد: پیامبر ما بهترین پیامبران است و او پدر تو است. وصی ما بهترین اوصیا است و او همسر تو است. شهید ما بهترین شهیدان است و او حمزه عموی پدر تو است. دو سبط این امت از ما هستند و آن دو، پسران تو، هستند. مهدی این امت _ که پشت سر او عیسی نماز می خواند _ از ما است. آن گاه بر شانه حسین علیه السلام زد و فرمود: مهدی این امت از این است.» (۲).

ص: ۱۱۸

-
- ۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۲۹، ص ۳۱۵، ح ۲.
 - ۲- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۱۵۳؛ و نیز: ر. ک: مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی، ص ۱۳۷، پاورقی.

این حدیث را محمد بن حسن طوسی (ره) نیز در کتاب الغیبه بیان کرده است. (۱)

۶. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از «فرزندان امام محمد باقر علیه السلام»

امام باقر علیه السلام در این باره فرمود: «مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مُجِدِّئًا السَّابِعَ مِنْ وُلْدِي الْقَائِمِ»؛ (۲) «دوازده محدث از ما است؛ قائم هفتمین از فرزندان من است».

۷. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از «فرزندان امام صادق علیه السلام»

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «مَنْ أَقَرَّ بِالِائِمَّةِ مِنْ آبَائِي وَ وُلْدِي وَجَحَدَ الْمُهَدِّي مِنْ وُلْدِي كَانَ كَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَجَحَدَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تُبُوَّتُهُ»؛ «هر کس به امامان، از پدرانم و فرزندانم اقرار کند و امامت فرزندانم «مهدی» را منکر شود؛ مانند کسی است که به همه پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم عقیده داشته باشد و نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را انکار کند».

عرض کردم: ای آقای من! مهدی کدام یک از فرزندان شما است؟ فرمود: «الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصُهُ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ تَسْمِيَتُهُ»؛ (۳) «پنجمین از فرزندان امام هفتم (موسی بن جعفر) است که شخص او، از شما پنهان می شود و نام بردنش برایتان جایز نیست».

ص: ۱۱۹

۱- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۹۱.

۲- نعمانی، الغیبه، ص ۹۶، ح ۲۸.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۳، ص ۳۳۸، ح ۱۲.

۸. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از «فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام»

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ سُنَنَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَا وَقَعَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْغِيَابِ جَارِيَةٌ فِي الْقَائِمِ مِمَّا أَهْلَ الْبَيْتِ حَذُو النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقَعْدَةَ بِالْقَعْدَةِ»؛ «سنت های پیامبران با غیبت هایی که بر آنان واقع شده است، در قائم ما اهل بیت، مو به مو و مورد به مورد پدیدار می شود».

ابوبصیر می گوید: عرض کردم: قائم شما اهل بیت کیست؟ فرمود: «ای ابو بصیر! او پنجمین از فرزندان پسر م موسی است. او فرزند بهترین کنیزان است و غیبتی کند که باطل جویان در آن شک کنند. پس خدای تعالی او را آشکار کند و به دست او، شرق و غرب عالم را بگشاید. روح الله عیسی بن مریم علیه السلام فرود آید و پشت سر او نماز گزارد. زمین به نور پروردگارش روشن گردد و در آن بقعه ای نباشد که غیر خدای تعالی در آن پرستش شود. همه دین از آن خدای تعالی گردد؛ گرچه مشرکان را ناخوش آید».(۱)

یونس بن عبدالرحمان از امام صادق علیه السلام پرسید: ای فرزند رسول خدا! آیا شما قائم به حق هستید؟ آن حضرت فرمود: «من قائم به حق هستم؛ لیکن قائمی که زمین را از وجود دشمنان خدا پاک کند و آن را از عدل و داد آکنده سازد _ چنان که پر از ظلم و جور شده باشد _ او پنجمین از فرزندان من است و او را غیبتی طولانی است؛ زیرا بر جان خود می هراسد...»(۲)

ص: ۱۲۰

۱- کمال الدین و تمام النعمه ، ج ۲، باب ۳۳، ص ۳۳۸، ح ۳۱.

۲- کمال الدین و تمام النعمه ، ج ۲، باب ۳۴، ح ۵.

۹. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از «فرزندان امام رضا علیه السلام»

در روایتی آمده است: وقتی از امام رضا علیه السلام پرسیده شد: قائم از شما کیست؟ آن حضرت فرمود: «الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي ابْنُ سَيِّدِهِ الْأَمَاءِ يَطْهَرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَ يَقْدِسُهَا مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ...»؛^(۱) «چهارمین از فرزندان من، پسر سرور کنیزان است؛ خداوند به واسطه او زمین را از هر ستمی پاک گرداند...».

رَبَّانِ بْنِ صَلْتٍ می گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: آیا شما صاحب این امر هستید؟ فرمود: «من صاحب الامر هستم؛ اما آن کسی که زمین را از عدل آکنده می سازد _ همچنان که پر از جور شده باشد _ نیستم. چگونه او باشم؛ در حالی که ضعف بدن مرا می بینی! قائم کسی است که در سن پیران و منظر جوانان قیام می کند. او نیرومند است. به گونه ای که اگر دستش را به بزرگ ترین درخت روی زمین دراز کند، آن را از جای بر می کند و اگر بین کوه ها فریاد بر آورد، صخره های آن فرو می پاشد. عصای موسی و انگشتر سلیمان با او است. او چهارمین از فرزندان من است. خداوند او را در ستر خود نهان سازد؛ سپس او را ظاهر کند و به واسطه او، زمین را از عدل و داد آکنده سازد؛ همچنان که پر از ظلم و ستم شده باشد.»^(۲)

۱۰. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، از «فرزندان امام محمد تقی علیه السلام»

عَبْدُ الْعَظِيمِ حَسَنِي می گوید: بر آقای خود امام جواد علیه السلام وارد شدم؛ می

ص: ۱۲۱

۱- کمال الدین و تمام النعمه ، ج ۲، باب ۳۵، ص ۳۷۱، ح ۵.

۲- کمال الدین و تمام النعمه ، ج ۲، باب ۳۵، ص ۳۷۱، ح ۸.

خواستم از قائم پرسش کنم که آیا مهدی او است یا غیر او؟ امام آغاز سخن کرد و فرمود: «يَا أَبَا الْقَاسِمِ إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يَنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ وَ يَطَّاعَ فِي ظُهُورِهِ وَ هُوَ الثَّلَاثُ مِنْ وُلْدِي...»؛^(۱) «ای ابو القاسم! قائم ما اهل بیت، همان مهدی [موعودی] است که باید در غیبتش، او را انتظار کشند و در ظهورش، او را فرمان برند. او سومین از فرزندان من است...».

۱۱. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از «فرزندان امام هادی علیه السلام»

صقر بن ابي دلف گوید: از امام جواد علیه السلام شنیدم که می فرمود: «امام پس از من، فرزندم علی است. دستور او دستور پدرش و سخن او سخن پدرش و اطاعت او اطاعت پدرش است». سپس سکوت کرد. گفتم: ای فرزند رسول خدا! امام پس از حسن کیست؟ او به شدت گریست و سپس فرمود: «پس از حسن فرزندش قائم به حق امام منتظر است». گفتم: ای فرزند رسول خدا! چرا او را قائم می گویند؟ فرمود: «زیرا پس از آنکه یادش از بین برود و اکثر معتقدان به امامتش مرتد شوند، قیام می کند...»^(۲).

امام هادی علیه السلام نیز فرمود: «الْخَلْفُ بَعْدِي ابْنِي الْحَسَنُ فَكَيْفَ بِالْخَلْفِ بَعْدَ الْخَلْفِ فَقُلْتُ وَ لِمَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِتْدَاكَ قَالُوا لَأَنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَ لَا يَحِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ قُلْتُ وَ كَيْفَ نَذْكُرُهُ فَقَالَ قُولُوا الْحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ»^(۳) «جانشین پس از من پسر حسن است و شما با جانشین پس از او چگونه خواهید بود؟ گفتم: فدای شما شوم! برای چه؟ فرمود: زیرا شما شخص او را نمی بینید و بردن

ص: ۱۲۲

-
- ۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۶، ح ۱.
 - ۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۷، ح ۳.
 - ۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۷، ص ۳۸۱، ح ۵ و باب ۵۶.

نام او بر شما روا نباشد. عرض کردم: پس چگونه او را یاد کنیم؟ فرمود: بگویید: حجت از آل محمد علیهم السلام.».

پس از این دسته روایات، روایت های فراوانی وجود دارد که پدر آن حضرت را به روشنی تمام معرفی کرده است و از آنجایی که بحث مفصلی را می طلبد، در درس بعد بیان خواهد شد.

ص: ۱۲۳

درس (۱۰): القاب حضرت مهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف

ص: ۱۲۵

القاب، جمع لقب است و لقب، نام دوّم انسان است که با آن خوانده می شود و در آن، مراعات معنا، لازم است به خلاف نام اول که شاید بدون مراعات معنا باشد؛ مانند امیرالمؤمنین که لقب علی علیه السلام است.

استفاده از لقب، گاهی برای مدح و ستایش و گاهی برای طعن و ناسزاگویی است. (۱)

حضرت مهدی علیه السلام به ادله ای چند، از پیشوایانی است که دارای القاب فراوانی است. برخی از این لقب ها، بیانگر فضیلت های بی پایان آن امام و برخی دیگر پوششی است برای حفظ جان آن حضرت. بسیاری از این القاب توسط معصومان پیشین علیهم السلام بر آن حضرت اطلاق شده و برخی، بر زبان یاران و اصحاب ایشان جاری شده است.

توجه به القاب آن حضرت و معانی آن، یکی از اموری است که می تواند معرفت و شناخت ما را به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف افزایش دهد. برخی از دانشمندان شیعه در شماره این القاب گاهی افزون بر ده ها لقب نام

ص: ۱۲۶

۱- حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۰، ص ۲۱۸.

برده اند. (۱) برخی از القاب آن حضرت بدین قرارند:

بَقِيَّةُ اللَّهِ، حَجَّت، خلف صالح، سید، شریک، صاحب، صاحب الدار، صاحب الزمان، طریک، غریم، غلام، فرید، قائم، مضطر، منتظر، منصور، مهدی، وحید، ولی الله، و... .

۱. بَقِيَّةُ اللَّهِ

واژه «بقیه»؛ یعنی، باز مانده و پاینده و آنچه از چیزی باقی گذاشته شود. عبارت «بقیه الله» هم در قرآن مجید و هم در روایات آمده است. در قرآن فقط یک بار در داستان حضرت شعیب علیه السلام ذکر شده است؛ یعنی، آنجا که وی قوم خود را از کم فروشی نهی کرده، می گوید: (بَقِيْتُ لِلَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)؛ (۲) «آنچه را که خداوند [در ازای چشم پوشی از منافع نامشروع دنیوی] برای شما باقی می گذارد، برای شما بهتر است».

از آنجایی که مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف آخرین پیشوا و بزرگ ترین رهبر انقلابی، پس از قیام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است؛ یکی از روشن ترین مصادیق «بَقِيَّةُ اللَّهِ» است. او از دیگران به این لقب شایسته تر است؛ به خصوص که تنها باقی مانده بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام است.

در روایات، دعاها و زیارات، ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان «بقیه الله» توصیف شده اند.

۱. در «زیارت جامعه کبیره»، است: «السَّلَامُ عَلَى الْأَئِمَّةِ... وَ بَقِيَّةِ اللَّهِ...»؛

ص: ۱۲۷

۱- ر. ک: محدث نوری، نجم الثاقب . البته برای برخی از این القاب، دلیل معتبری ارائه نشده است.

۲- هود(۱۱)، آیه ۸۶.

«سلام بر امامان که... بقیه الله هستند...» (۱).

۲. در دعای ندبه می خوانیم: «أَيْنَ بَقِيَةِ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنَ الْعِزَّةِ الْهَادِيَةِ...»؛ «کجا است آن بقیه الله که از عترت هدایتگر بیرون نیست» (۲).

۳. در حدیثی آمده است: مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا بر امام قائم می توان با عنوان «امیر مؤمنان» سلام کرد؟ فرمود: «لا- ذَاكَ إِسْمُ سَيِّمَى اللَّهِ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يَسْمَ بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَلَا- يَتَسَمَّى بِهِ بَعْدَهُ إِلَّا كَافِرٌ»؛ «خیر؛ خداوند این نام را به حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام اختصاص داده است. پیش از او کسی این نام بر خود ننهاد و پس از او نیز _ مگر کافر _ این نام را به خود ننهد».

راوی گوید: پرسیدم: فدایت کردم! پس چگونه بر او سلام کنند؟ فرمود: می گویند «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَةَ اللَّهِ». سپس این آیه شریفه را تلاوت فرمود: (بَقِيَتْ لِلَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) (۳).

۴. امام باقر علیه السلام فرمود: «نخستین سخن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از ظهور این آیه است که می گوید: بقیه الله برایتان بهتر است اگر ایمان دارید. آن گاه می فرماید: «منم بقیه الله و حجّت و خلیفه او در میان شما». در آن زمان هر کس بر آن حضرت سلام کند، می گوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ» (۴).

ص: ۱۲۸

۱- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۹.

۲- سید بن طاووس، الاقبال، ص ۲۹۷.

۳- کافی، ج ۱، ص ۴۱۱، ح ۲؛ تفسیر فرات کوفی، ص ۱۹۳، ۲۴۹؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۶.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۶.

۵. روایت شده است. وقتی احمد بن اسحاق بن سعد اشعری، به محضر امام عسکری علیه السلام شرفیاب شد؛ درباره جانشین آن حضرت سؤال کرد. آن حضرت کودکی خردسال، همچون قرص ماه را به او نشان داد. احمد بن اسحاق پرسید: آیا نشانه ای هست تا قلبم اطمینان یابد؟ آن کودک زبان گشود و با زبان عربی فصیح فرمود: «أَنَا بَقِيَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ فَلَا تَطْلُبْ أَثْرًا بَعْدَ عَيْنٍ يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ»؛ (۱) «من بقیه‌الله بر روی زمین و منتقم از دشمنان او هستم. ای احمد بن اسحاق! بعد از دیدن [این کرامت] نشانه ای طلب نکن».

۲. حَجَّت

«حَجَّت» از نظر لغت، به معنای برهان و دلیل است که با آن حریف را قانع یا دفع کنند و جمع آن حجج و حجاج است. (۲)

این کلمه در قرآن مجید در موارد مختلفی به کار رفته است؛ از جمله: (لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا)؛ (۳)

و نیز (قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ)؛ (۴)

امام کاظم علیه السلام فرموده است: «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةً وَحُجَّةَ بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَيْمَةُ وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ»؛ (۵) «خداوند را بر مردم

ص: ۱۲۹

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۸۴، ح ۱.

۲- ر. ک: لسان العرب، ج ۲، ص ۲۲۸.

۳- نساء (۴)، آیه ۱۶۵.

۴- انعام (۶)، آیه ۱۴۹.

۵- کافی، ج ۱، ص ۱۵.

دو حجت است: یکی ظاهر که آن عبارت است از پیامبران و رهبران دینی و دیگری باطن که آن عقول مردم است».

پیامبران و اوصیای آنان علیهم السلام از این جهت «حجت» نامیده شده اند که خداوند به وجود ایشان، بر بندگان خود احتجاج کند. آنان همچنین دلیل بر وجود خدا هستند و گفتار و کردارشان دلیل بر نیاز مردم به قانون آسمانی است.

بر اساس روایات فراوانی، هرگز زمین خالی از حجت نیست؛ چنان که از امام رضا علیه السلام پرسیده شد: آیا زمین از حجت خالی می ماند؟ حضرت فرمود: «لَوْ بَقِيَتْ بَعْدَ إِمَامِ لَسَاخَتْ»؛^(۱) «اگر زمین به اندازه چشم برهم زدن از حجت خالی باشد، اهلش را فرو می برد».

از دیدگاه شیعه، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان آخرین حجت الهی است؛ از این رو به حجه بن الحسن العسكري علیهما السلام شهرت دارد.^(۲) در بیشتر روایات این لقب به صورت «الْحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ» به کار رفته است.^(۳)

۳. خاتم الاوصیاء

یکی از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خاتم الاوصیاء (پایان بخش جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) است. این لقب ابتدا بر زبان خود آن حضرت در کودکی _ آن گاه که در آن سنین لب به سخن گشود _ جاری شد. البته این لقب درباره

ص: ۱۳۰

۱- شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۹۸.

۲- بحارالانوار، ج ۲۵، ح ۶ و ج ۹۷، ص ۳۴۳.

۳- ر. ک: بحارالانوار، ج ۲۵، ح ۶ و ج ۹۷، ص ۳۴۳؛ شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۵؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۴۸.

حضرت علی علیه السلام به عنوان پایان بخش اوصیای آخرین پیامبر به کار رفته است. (۱)

طریف ابونصر گوید: «بر صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف وارد شدم؛ آن حضرت فرمود: برای من صندل احمر (نوعی چوب خوش بو) بیاور. پس برای ایشان آوردم؛ آن حضرت رو به من کرد و فرمود: آیا مرا می شناسی؟ گفتم: بله. سپس فرمود: من کیستم؟ عرض کردم: شما آقای من و فرزند آقای من هستید. پس آن حضرت فرمود: مقصودم این نبود! گفتم: خداوند مرا فدای شما گرداند! بفرمایید مقصودتان چه بود؟ حضرت فرمود: «أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَبِي يَدْفَعُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِ وَشِيعَتِي»؛ (۲) «من خاتم الاوصیاء هستم که خداوند به وسیله من، بلا را از اهل و شیعیانم دور می سازد».

علاوه بر خاتم الاوصیاء از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان «خاتم الائمه» نیز یاد شده است؛ چنان که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «مَعَاشِرَ النَّاسِ اِنِّي نَبِيٌّ وَعَلَى وَصِيِّي الْاِئِمَّةُ اِنْ خَاتَمَ الْاِئِمَّةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمُهْدِي...»؛ (۳) «ای مردمان! من پیامبرم و علی جانشین من. آگاه باشید که خاتم الائمه، قائم و مهدی از ما است».

۴. صاحب الزمان

یکی از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف «صاحب الزمان» است. این لقب اگرچه در متن روایات به ندرت ذکر شده است؛ ولی در زبان راویان و اصحاب و

ص: ۱۳۱

۱- ر. ک: بحار الانوار، ج ۵۴، ص ۹۳ و ج ۹۷، ص ۳۳۱.

۲- کتاب الغیبه، ص ۲۴۶، ح ۲۱۵؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۴۱، ح ۱۲.

۳- فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص ۹۷.

شیعیان، فراوان مورد استفاده قرار گرفته است. (۱)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «... وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ بَقِيَهُ اللهُ فِي الْأَرْضِ وَصَاحِبُ الزَّمَانِ»؛ (۲) «و آخرین آنها قائم به حق، بقیه‌الله در زمین و صاحب الزمان است».

فضل بن شاذان در کتاب فضایل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَ قَدْ كَمَلَ إِيْمَانُهُ وَ حَسَنَ إِسْلَامُهُ فَلْيُوَالِ الْحُجَّةَ صَاحِبَ الزَّمَانِ الْقَائِمَ الْمُتَنْتَظِرَ الْمَهْدِيَّ...»؛ (۳) «هر آن کس که دوست دارد خداوند را در حال کمال ایمان و حسن اسلام ملاقات کند، پس باید حجت، صاحب الزمان، قائم، منتظر و مهدی را دوست داشته باشد».

۵. قائم

با مراجعه به روایات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، می توان گفت: هیچ لقبی به اندازه «قائم»، برای آن حضرت استعمال نشده است. گویا از آنجایی که قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، درخشان ترین فصل زندگی ایشان است؛ اتصاف به این صفت و لقب، همواره در کلام معصومان علیهم السلام مورد تصریح قرار گرفته است.

بنابر این مهم ترین علت اتصاف به این لقب، آن است که وی در برابر اوضاع سیاسی و انحرافات دینی و اجتماعی، بزرگ ترین قیام تاریخ را

ص: ۱۳۲

۱- کتاب الغیبه، ص ۲۴۴، ح ۲۱۱ و ص ۲۷۱، ح ۲۳۷.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۴۲، ح ۲۳.

۳- شاذان بن جبرئیل، الفضایل، ص ۱۶۶.

رهبری خواهد کرد. (۱) البته می توان تمامی ائمه علیهم السلام را قائم دانست؛ اما ویژگی های قیام امام مهدی علیه السلام، آن حضرت را از دیگر امامان ممتاز ساخته است.

۶. منتظر

از القاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، «منتظر» است که در روایات به آن اشاره شده است. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خود نیز همانند دیگر انسان ها، منتظر است تا روزی فرا رسد و اراده خداوند متعال، به برپایی حاکمیت جهانی عدل و قسط تعلق گیرد. اما تنها کسی است که انتظار ظهورش کشیده می شود؛ از این رو «منتظر» نیز نامیده شده است.

از امام جواد علیه السلام پرسیده شد: ای فرزند رسول خدا! مهدی، به چه دلیل منتظر نامیده شده است؟ فرمود: «لَأَنَّ لَهُ غَيْبَةً يَكْثُرُ أَيَّامُهَا وَيَطُولُ أَمْدُهَا فَيَنْتَظِرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ وَيَنْكِرُهُ الْمُزْتَابُونَ...»؛ (۲) «به این علت که برای او غیبتی است که روزهایش زیاد می شود و مدتش بسیار طول می کشد. پس مخلصان، انتظار ظهورش را می کشند و اهل تردید او را نکار خواهند کرد...».

ص: ۱۳۳

۱- الارشاد، ص ۷۰۴، ح ۲.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۸، ح ۳.

درس (۱۱): ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

ص: ۱۳۵

یکی از حوادث مهم در تاریخ بشر، ولادت آخرین ذخیره الهی و موعود امت ها حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است به گونه ای که اصل ولادت آن حضرت، جزو مسلمات تاریخ به شمار می آید و نه تنها ائمه معصومین علیهم السلام و دانشمندان و تاریخ نویسان شیعه به این مهم اشاره کرده اند؛ بلکه مورخان و محدثانی چند از اهل سنت نیز به این حادثه بزرگ تصریح نموده، آن را یک واقعیت دانسته اند. این ولادت نقطه عطفی در تاریخ زندگی بشر بر روی کره زمین است. و می رود تا پس از گذشت قرن ها با ظهور آن منجی موعود، امید انسان های مظلوم و حقیقت خواه، تحقق یابد.

چگونگی ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ولادت استثنایی داشته و این برای بسیاری سؤال انگیز بوده است. از این رو، ترسیم و تصویر مقدمات ولادت و برخورد مخالفان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام، در برابر این پدیده، ضروری می نماید. جریان امامت پیشوایان معصوم علیهم السلام، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فراز و فرودهای فراوانی پیدا کرد. امامان معصوم علیهم السلام، با حفظ استراتژی کلی و خطوط اساسی امامت، در رابطه با حفظ مکتب و ارزش های آن، روش های گوناگونی را در

برابر ستمگران، در پیش گرفتند. این فراز و نشیب ها، تا زمان امامت علی بن موسی الرضا علیهما السلام، استمرار داشت و ائمه علیهم السلام تا آن زمان، هر یک به تناسب زمان و مکان و ارزیابی شرایط سیاسی و اجتماعی، موضعی خاص انتخاب می کردند. پس از امام رضا علیه السلام، جریان امامت شکل دیگری یافت. امام جواد، هادی و عسکری علیهم السلام، در برابر دستگاه حاکم و خلفای عباسی موضعی یگانه برگزیدند. (۱)

پس از اینکه دو قرن و اندی از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سپری شد و امامت به آنان رسید، اندک اندک در میان حکومتگران مسلمین در مرکز خلافت، نگرانی هایی عمیق جان گرفت. این نگرانی ها مربوط به اخبار و احادیث بسیاری بود که در آنها آمده بود: از امام عسکری علیه السلام فرزندی تولد خواهد یافت که برهم زننده اساس حکومت ها است. این پیشگویی، هم در کتاب های پیشینیان آمده بود و به وسیله آگاهان در میان مسلمین نقل می شد و هم در اخبار اسلامی، به تواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده بود. بر مبنای این بشارت ها، قرار بود از امام یازدهم فرزندی پدید آید که ویران کننده تخت ها و فرو افکننده تاج ها و پایمال کننده قدرت های ستمگر باشد....

از این رو بر فشارها و سخت گیری ها نسبت به امام حسن عسکری علیه السلام افزوده شد تا شاید با نابودی ایشان، از تولد مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و تداوم امامت جلو گیری شود. اما بر خلاف برنامه ریزی ها و پیشگیری های دقیق و پی در پی دشمنان، مقدمات ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آماده شد و توطئه های ستمگران، راه به جایی نبرد.

ص: ۱۳۷

۱- جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۳۱۸.

بدین علت دورانی که آن حضرت در شکم مادر بزرگوار خود بود و سپس تولدش، همه و همه، از مردم پنهان بود و جز چند تن از نزدیکان، شاگردان و اصحاب خاص امام عسکری علیه السلام، کسی او را پس از ولادت نمی دید. آنان نیز مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را گاه گاه می دیدند؛ نه پیوسته و به صورت عادی (۱).

درباره چگونگی ولادت ایشان مشهورترین نظر، سخنان ارزشمند بانوی بزرگوار، حضرت حکیمه علیها السلام عمه امام عسکری علیه السلام است. شیخ صدوق (ره)، این حادثه بزرگ را از زبان او نقل کرده است. (۲)

پنهانی بودن ولادت

یکی از ویژگی های مهم ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مخفی بودن آن است. این امر در سخنان معصومین علیهم السلام مورد اشاره قرار گرفته و با تعبیر متفاوت و فراوانی به آن اشاره شده است.

— امام سجاد علیه السلام فرمود: «فِي الْقَائِمِ مِمَّا سَنَّ مِنْ سُنَنِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ... وَ سُنَّةٍ مِنْ إِبْرَاهِيمَ... وَ أَمَّا مِنْ إِبْرَاهِيمَ فَخَفَاءُ الْوِلَادَةِ وَ اعْتِزَالُ النَّاسِ...»؛ (۳) «در قائم ما سنت هایی از انبیا وجود دارد... و سنتی از ابراهیم... و اما از ابراهیم پنهانی ولادت و کناره گیری از مردم...».

ص: ۱۳۸

۱- محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب، ص ۲۱-۲۲. (با تصرف)

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۲، ح ۱؛ همچنین ر. ک: کتاب الغیبه، ص ۲۳۸؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۴۹.

۳- شیخ صدوق (ره)، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۶۷.

— امام باقر علیه السلام فرمود: «انظروا من تخفى على الناس ولادته فهو صاحبكم»؛ (۱) «بنگرید آن کس که ولادتش بر مردم پنهان است، همو صاحب شما است».

— امام باقر علیه السلام فرمود: «انظر من لا يدري الناس انه ولد أم لا فذاك صاحبكم»؛ (۲) «بنگرید آن کس که مردم نمی دانند او متولد شده یا نه؛ پس همو صاحب شما است».

— امام صادق علیه السلام فرمود: «في القائم سنة من موسى بن عمران عليه السلام فقلت وما سنة موسى بن عمران قال خفاء مولده...»؛ (۳) «در قائم سنتی از موسی بن عمران است، گفتم: سنت موسی بن عمران چه بود؟ فرمود: مخفی بودن ولادت او...».

— امام صادق علیه السلام فرمود: «صاحب هذا الامر تعمى ولادته على هذا الخلق لئلا يكون لا يد في عنقه بيعه إذا خرج»؛ (۴) «ولادت صاحب الامر بر این خلق پوشیده است تا چون ظهور کند، بیعت کسی بر گردنش نباشد».

— امام رضا علیه السلام فرمود: «...حتي يبعث الله لهذا الامر غلاماً منا خفي المولد...»؛ (۵) «تا اینکه خداوند بر انگیزد جوانی از ما که دارای ولادتی پنهانی است...».

— امام جواد علیه السلام در این باره فرمود: «...و لكن القائم الذي يطهر الله عز وجل به الارض من أهل الكفر والجحود و يملأها عدلاً و قسطاً هو الذي تخفى على الناس

ص: ۱۳۹

۱- کمال الدین و تمام النعمه ، ج ۱، ص ۳۲۵، ح ۲.

۲- نعمانی، الغیبه ، ص ۱۶۸.

۳- کمال الدین و تمام النعمه ، ج ۲، ص ۳۴۰، ح ۱۸.

۴- کمال الدین و تمام النعمه ، ج ۲، ص ۴۷۹، ح ۱.

۵- کلینی ، کافی، ج ۱، ص ۳۴۱.

ولادته...»؛^(۱) «اما قائمی که خدای تعالی به توسط او زمین را از اهل کفر و انکار پاک سازد و آن را پر از عدل و داد کند، کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده...».

فلسفه مخفی بودن ولادت

از روایات استفاده می شود، مهم ترین فلسفه غیبت «مصون ماندن ایشان از خطر نابودی» است. به این بیان که خداوند متعال می دانست اگر امامان پیشین ظاهر شوند، از کشته شدن در امان خواهند بود؛ برخلاف مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که اگر ظاهر شود، کشته خواهد شد. اگر یکی از پدران مهدی کشته می شد، حکمت و تدبیر الهی اقتضا می کرد، دیگری به جای او نصب گردد؛ ولی اگر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کشته شود، مصلحت و تدبیر امور انسان ها اقتضا نمی کرد که، امام دیگری به جای او نصب گردد.

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ تَغِيبُ وَلَا دُتُّهُ عَنْ هَذَا الْخَلْقِ لِئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ وَ يَصِيلُحُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَمْرَهُ فِي لَيْلِهِ»؛^(۲) «ولادت صاحب الامر بر این مردم نهان است تا چون خروج کند، بیعت هیچ کس بر گردنش نباشد و خدای تعالی امر وی را در یک شب به سامان رساند».

مخفی بودن ولادت، درباره برخی از بزرگان نقل شده که می توان از آن جمله به ولادت مخفیانه ابراهیم خلیل علیه السلام از ترس کشته شدن به دست

ص: ۱۴۰

۱- کمال الدین و تمام النعمه ، ج ۲، ص ۳۷۷، ح ۲.

۲- کمال الدین و تمام النعمه ، ج ۲، ص ۴۸۰، باب ۴۴، ح ۵.

پادشاه زمانش و نیز به ولادت پنهانی موسی بن عمران علیه السلام از ترس کشته شدن به دست فرعون اشاره کرد.

به همین جهت شیخ طوسی (ره)، ولادت پنهانی حضرت مهدی علیه السلام را امری عادی و معمولی دانسته، می نویسد: «این نخستین و آخرین حادثه نبوده و در طول تاریخ بشری، نمونه های فراوان داشته است».^(۱)

اثبات ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، هر چند به دلایلی مخفیانه صورت گرفت و باعث شد تا عده ای آن را انکار کنند؛ اما شیعه برای اثبات ولادت آن حضرت، ادله فراوانی اقامه کرده است.

الف. نوید امام عسکری علیه السلام به ولادت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در روایتی آمده است: امام حسن عسکری علیه السلام گاهی، نوید مولودش را به یاران خاص می داد: «... سیرزقنی الله ولداً بمنه و لطفه»؛^(۲) «به زودی خداوند به من و کرمش، به من فرزندی ارزانی خواهد داشت».

و نیز: در نویدی به همسر بزرگوار خود حضرت نرجس علیها السلام چنین فرمود: «سَتَحْمِلِينَ وَلِداً وَ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ وَ هُوَ الْقَائِمُ مِنْ بَعْدِي»؛^(۳) «در آینده ای نزدیک دارای فرزندی خواهی شد. نامش محمد است. او قائم از بعد من است».

ص: ۱۴۱

۱- محمد بن حسن طوسی (ره)، کتاب الغیبه، ص ۷۷، ح ۱۰۵.

۲- مجلسی (ره)، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۱۳.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۰۸، ح ۴.

ب. خبر دادن امام عسکری علیه السلام از ولادت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

امام حسن عسکری علیه السلام پدر بزرگوار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در روایات فراوانی، برای یاران ویژه، به ولادت فرزند خود تصریح کرده است.

احمد بن اسحاق می گوید: از امام عسکری علیه السلام شنیدم که می فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّىٰ أَرَانِي الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِي أَشْبَهَ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خُلُقًا وَخُلُقًا يَحْفَظُهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ يَظْهَرُهُ فِيمَا الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا»؛^(۱) «سپاس از آن خدایی است که مرا از دنیا نبرد تا آنکه جانشین مرا به من نشان داد. او از نظر آفرینش و اخلاق شبیه ترین مردم به رسول خدا است. خدای تعالی او را در غیبتش حفظ فرماید؛ سپس او را آشکار کند. او زمین را از عدل و داد آکنده سازد؛ همچنان که مملو از جور و ستم شده باشد».

ج. خبر حکیمه (عمه امام عسکری علیه السلام) از ولادت آن حضرت

حکیمه دختر امام جواد علیه السلام و عمه امام حسن عسکری علیه السلام، از زنان والا مقام نزد امامان علیهم السلام بوده است. وی به دستور مستقیم امام عسکری علیه السلام، در شب ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حضور داشت و بخش فراوانی از روایات ولادت آن حضرت، از سوی این بانوی بزرگوار نقل شده است.

ایشان تنها کسی بود که در جریان تمام رخدادهای شب ولادت آن حجت الهی قرار داشت و روایت تولد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از طریق وی نقل شده است.

ص: ۱۴۲

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۰۸، ح ۴.

د. خبر نسیم و ماریه (خادمان بیت امامت)

ایشان دو تن از خدمتگزاران بیت شریف امامت بوده اند و از روایات استفاده می شود که آنان در شب ولادت در خانه امام عسکری علیه السلام حضور داشته اند. شیخ طوسی و شیخ صدوق با ذکر سند می نویسند:

نسیم و ماریه گویند: «چون صاحب الزمان از رحم مادر به دنیا آمد، دو زانو بر زمین نهاد و دو انگشت سبابه را به جانب آسمان بلند کرد. آن گاه عطسه کرد و فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ». ستمکاران پنداشته اند که حجت خدا از میان رفته است، اگر برای ما اذن در کلام بود، شک زایل می گردید.» (۱)

هـ. گزارش عده فراوانی از بزرگان شیعه

موارد فراوانی از سخنان شیعیان و اصحاب ائمه علیهم السلام در دست است که در آن، خبر از دیدن آن حضرت پس از ولادت به چشم می خورد.

«أَبُو الْأَدْيَان» یکی از خدمتکاران بیت شریف امام حسن عسکری علیه السلام بود که علامه بر حضور در بیت آن بزرگوار، متصدی امور نامه های آن حضرت و بردن آنها به شهرهای مختلف بود. او یکی از کسانی است که روایت شهادت امام عسکری علیه السلام و نماز خواندن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر آن حضرت را ذکر کرده است. (۲)

ص: ۱۴۳

۱- کتاب الغیبه، ص ۲۴۴، ح ۲۱۱؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۲، ح ۵؛ همچنین ر. ک: الخرائج والجرائح، ج ۱۰، ص ۴۵۷، ح ۲.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۷۵؛ باب ۴۳، ح ۲۵. همچنین ر. ک: منتخب الأنوار المضيئه، ص ۱۵۷؛ الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۰۱.

درس (۱۲): ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نگاه اهل سنت

ص: ۱۴۵

همان گونه که در محل خود به طور مفصل بحث شده اثبات ولادت حضرت مهدی هیچگونه اختصاصی به شیعه ندارد و در متون موجود اهل سنت کم نیستند کسانی که به این حادثه بزرگ اشاره کرده اند.

گزارش برخی از دانشمندان اهل سنت از ولادت آن حضرت

اغلب اهل سنت _ آن گونه که شیعه باور دارند _ اعتقادی به تولد مهدی موعود ندارند؛ اما دانشمندانی چند از ایشان علاوه بر تصریح و یا اشاره به ولادت آن حضرت در سال ۲۵۵هـ او را همان موعود مورد اشاره در کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دانسته اند.

افرادی که در نوشته های خود به ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره کرده اند، دو دسته هستند: (۱)

یک. کسانی که ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را گزارش کرده؛ ولی نسبت به

ص: ۱۴۶

۱- در اینجا تنها به موارد اندکی اشاره شده است. برای تفصیل بیشتر ر. ک: لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر؛ سید ثامر هاشم العمیدی، مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، ص ۱۸۵ تا ص ۲۰۰؛ همو، در انتظار ققنوس، ترجمه و تحقیق، مهدی عزیزاده، ص ۱۸۸ تا ۱۹۸.

۱-۱. ابن اثیر (م ۶۳۰ هـ)، در کتاب الکامل فی التاریخ درباره حوادث سال ۲۶۰ چنین می نویسد: «در این سال، ابومحمد علوی عسکری وفات کرد. او یکی از دوازده امام مذهب امامیه و پدر محمد است که معتقدند او منتظر می باشد». (۲)

۱-۲. ابن خلکان (م ۶۸۱ هـ) در کتاب وفيات الاعیان می گوید: «ابوالقاسم محمد بن حسن عسکری، فرزند علی الهادی، فرزند محمد الجواد که پیشینیان او ذکر شد. بر اساس اعتقاد امامیه، دوازدهمین از دوازده امام و معروف به «الحجه» است... ولادتش در روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ بود». (۳)

۱-۳. ذهبی (م ۷۴۸ هـ) در کتاب العبر گوید: «در آن سال (یعنی ۲۵۶ هـ) محمد فرزند حسن، فرزند علی الهادی، فرزند محمد الجواد، فرزند علی الرضا، فرزند موسی الکاظم، فرزند جعفر الصادق علوی حسینی، ابوالقاسم به دنیا آمد که رافضی ها او را «الخلف الحجه» و «مهدی منتظر» و «صاحب الزمان» لقب داده اند و او آخرین از دوازده امام است». (۴)

ص: ۱۴۷

۱- برخی از اهل سنت که ولادت حضرت مهدی علیه السلام را گزارش کرده اند، تنها آن را از دیدگاه شیعه بیان کرده اند، در حالی که عده ای گمان کرده اند کسانی که ولادت آن حضرت را نقل کرده اند بر این باور هستند که آن حضرت به دنیا آمده است.

۲- سید ثامر هاشم العمیدی، مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، ص ۱۸۶، به نقل از: الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۲۷۴ در پایان حوادث سال ۲۶۰ هـ. ق.

۳- سید ثامر هاشم العمیدی، مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، ص ۱۸۶، به نقل از: وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۶، ح ۵۶۲.

۴- سید ثامر هاشم العمیدی، مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، ص ۱۸۶، به نقل از: وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۶، ح ۵۶۲.

دو. کسانی که علاوه بر گزارش ولادت آن حضرت، تصریح به موعود بودن آن حضرت نموده اند (البته این دسته در نهایت اقلیت هستند):

۱_۲. کمال الدین محمد بن طلحه شافعی (م ۵۶۵۲ ه) در کتاب مطالب السؤل گوید: «ابوالقاسم محمد بن حسن خالص، پسر علی متوکل، پسر قانع، پسر علی الرضا، پسر موسی الکاظم، پسر جعفر الصادق، پسر محمد الباقر، پسر علی زین العابدین، پسر حسین الزکی، پسر علی المرتضی امیرالمؤمنین، پسر ابوطالب، مهدی، حجت، خلف، صالح، المنتظر علیهم السلام و رحمت و برکات خداوند بر او باد».^(۱)

۲_۲. نور الدین علی بن محمد بن صباغ مالکی (م ۸۵۵) فصل دوازدهم از کتاب الفصول المهمه را با این عنوان آورده است: «در شرح حال ابوالقاسم حجت، خلف صالح، پسر ابومحمد حسن خالص، او امام دوازدهم است»

در این فصل به گفته گنجی شافعی چنین احتجاج می کند: «از جمله چیزهایی که دلالت می کند مهدی از هنگام غیبتش تاکنون زنده و باقی است، کتاب و سنت است. در بقای او هیچ مانعی نیست؛ همانند باقی ماندن عیسی بن مریم و خضر و الیاس از اولیای خدا و دجال کور و ابلیس ملعون از دشمنان خدا».

سپس دلایل خود را از کتاب و سنت بیان می کند و تاریخ ولادت، دلایل امامت، گوشه هایی از اخبار زندگانی، غیبت، مدت دولت کریمه، کنیه، خاندان و مطالب دیگری از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به تفصیل ذکر می کند.^(۲)

ص: ۱۴۸

۱- مطالب السؤل ، ج ۲، ص ۷۹، باب ۱۲.

۲- ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه ، ص ۲۸۷.

درس (۱۳ و ۱۴): امامت حضرت مهدی عجل الله تعالى فرجه الشريف

اشاره

ص: ۱۴۹

ممکن است کسی به طرح این مباحث اعتراض کند و بگوید: مسأله جانشینی پیامبر بحثی متعلق به تاریخ گذشته است که تمام شده است زیرا اینکه جانشین واقعی پیامبر، امام علی علیه السلام بود یا ابوبکر، دیگر در حیات امروز مردم نقشی ندارد. چه خوب بود که شیعه نیز از مذهب جمهور مسلمین (مذاهب اربعه) پیروی میکرد.

در پاسخ به این اعتراض باید گفت:

اولاً: بحث امامت یک بحث صرفاً تاریخی نیست بلکه مسئله اعتقادی است و یک مسلمان همان گونه که باید مباحث خداشناسی، نبوت و معاد را بررسی و تحقیق نماید لازم است به مبحث امامت نیز پردازد تا در جهالت و گمراهی زندگی خویش را به پایان نرساند. از نبی گرامی اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم روایت معروفی از عامه و خاصه نقل شده که «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة؛ هر کس بمیرد و امام زمان خود را شناسد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.»

ثانیاً: امامت و خلافت پس از پیامبر اسلام در دین (عقاید و احکام) مسلمین در هر زمان و مکان، نقش آفرین است. اعتقاد به پذیرش امامت حضرت علی و ائمه معصومین علیهم السلام بدین معنی است که آنان پس از نبی اکرم، مهمترین محل برای اخذ حقایق دین و تعالیم اسلام هستند و تفسیر آنان از قرآن تفسیری صحیح و قابل پذیرش است. علت اساسی اختلاف و تفاوت در آموزه های دین و احکام فقهی این است که خاصه مرجعیت علمی اهل بیت را پذیرفت و عامه از دیگران پیروی کردند. (به راستی کدام حق است؟)

ثالثاً: به چه دلیل باید مذهب اهل بیت را که از حضرت علی (باب علم نبی) آغاز میشود رها کنیم و به مذاهب اربعه که هیچکدام حداقل در قرن اول نبوده و تقریباً در قرن دوم به وجود آمده، بپیوندیم؟ به راستی اگر خداوند در روز قیامت از ما بپرسد: به چه دلیل تن به این مذهب دادید و با کدام مجوز شرعی آنها را پذیرفتید، چه پاسخی باید داد؟ عقل میگوید: تحقیق کن تا به حقیقت بررسی و در حد امکان تکالیف واقعی را عمل کنی تا در نزد خدا معذور باشی.

تعریف امام

امامت در لغت به معنای پیشوایی و رهبری است و به کسی که متصدی و مسئولیت رهبری گروهی را به عهده دارد «امام» میگویند. امام از ریشه «أم» گرفته شده و جمع آن ائمه است. این کلمه و جمع آن ۱۲ مرتبه در قرآن بکار رفته و هم به رهبر نور اطلاق شده {تَقَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا} (بقره/۱۲۴) و هم به پیشوایان کفر و نار {فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ} (توبه/۱۲).

اما در اصطلاح علم کلام امامت را میتوان چنین تعریف کرد: امامت منصب الهی برای جانشینی پیامبر اسلام در راهبری دینی و دنیوی امت اسلامی است. او انسان معصوم و دارای علم الهی میباشد که از طرف خدا تعیین و توسط پیامبر به مردم معرفی میشود تا پس از پیامبر عهده دار وظایف او به جز دریافت و ابلاغ وحی باشد.

ممکن است سؤال شود چرا بین خاصه و عامه در تعریف امامت اختلاف است؟

برای آنکه پاسخ این سؤال روشن شود باید به براهین شیعه در رابطه با نیاز به امام توجه کرد. زیرا که خود ادله به خوبی گویای این واقعیت است که امام باید انسانی ویژه، و امامت مقام الهی باشد.

نیاز به امام و ضرورت او

شیعه در مقام بحث و استدلال در این باره، به ادله مختلفی تمسک کرده که اگر هرچه هر کدام دلیلی کافی و محکم برای اثبات به امامت است ولی در هر کدام به یکی از وظایف امام توجه بیشتری شده است. ما این براهین را از دو حیث عقل و نقل بررسی میکنیم و از هر کدام یک دلیل می آوریم.

دلیل عقلی (تزکیه نفس)

انسان موجودی دو بُعدی است یعنی هم حیات جسمانی دارد و هم حیات روحانی، و همان گونه که حیات جسمانی نیازمندیهایی دارد که باید برطرف شود و یا ممکن است دچار مریضی ها و آلودگی هایی گردد که باید

به معالجه پردازد، حیات روحانی نیز نیازهایی دارد که باید به آنها توجه شود و غذای مناسب روح در اختیار او گذاشته شود و در کنار آن باید امراض روحی را نیز مد نظر داشت و از معالجه آنها غافل نگشت. دین اسلام هر چند دین جامعی بوده و هم غذاهای روحی را معرفی کرده و هم برای امراض روح دستورالعمل دارد ولی شناخت نوع غذا و یا دارو نیاز به تخصص و علم دارد.

میدانیم انسانها از لحاظ استعداد و درک و درجات روحی متفاوتند، همان گونه که مریضیهایی مختلفی میتوانند داشته باشند. لذا لازم است متخصصی باشد که هم با روحیات انسانها آشنایی کامل داشته باشد و هم توان او را بداند و هم از نوع نیاز و یا نوع بیماری و مقدار آن آگاهی داشته باشد تا بتواند غذای مناسب و داروی لازم را معرفی نماید و مراقبت از او را به عهده گیرد. به نظر شما آیا میتوان انسانی را در برابر فروشگاه بزرگ غذایی برد و او را به داخل فرستاد تا هر غذایی را بخورد یا آنکه با توجه به نیازهای بدن او باید، غذاها و مقدار لازم را به او معرفی کرد؟ آیا میتوان بیماری را به داورخانه برد تا برای درمان از هر دارویی بخواهد استفاده کند؟ مسلماً هر دو پاسخ منفی دارد زیرا به نابودی انسان می انجامد. شما ببینید برای غذاهای جسمانی و رژیمهای مختلف برای بدن، علم چه پیشرفتی کرده است و کسی که به جسم خود علاقمند است و سلامتی و شادابی آن را میخواهد سعی میکند با ارتباط با دانشمندان علوم تغذیه، ضمن شناخت غذاها و خواص آنها با توجه به نیاز بدن خود از آنها بهره گیرد، و یا انسان بیمار به نزد پزشک میرود تا ضمن تشخیص بیماری، مقدار و نوع دارو را از او بخواهد و در این زمینه به دنبال آن است که

بهترین متخصص را پیدا کند تا تشخیص صحیح بدهد، آیا برای روح نیز نباید چنین برنامه‌های در نظر گرفت؟

آیا میتوان گفت دانشمندان گذشته بیماریها و داروها را کشف کرده‌اند، پس با مراجعه به کتب آنها از رجوع به پزشکان جدید بی‌نیازیم؟ قطعاً جواب منفی است. چگونه بیماری را تشخیص دهیم؟ چه نوع دارویی با بدن ما می‌سازد؟ چه مقداری باید مصرف کرد؟ اگر درمان مرحله‌ای باید باشد از کدام مرحله باید شروع کرد؟

پس همان گونه که در هر زمان پزشک متخصص جسم لازم است پزشک متخصص روح نیز لازم است.

به علاوه خداوند در قرآن می‌فرماید ما پیامبران را فرستادیم تا ضمن تلاوت آیات، به تزکیه و تعلیم پردازند. پس معلوم میشود صرف بیان وحی کافی نبوده و باید تزکیه توسط انبیا صورت گیرد، آیا مردم زمان بعد از پیامبر نیاز به تزکیه ندارند؟ اگر باب وحی قطع شد آیا نیازی به مربی نیز تمام میشود و یا اگر باب نبوت بسته باشد باز بر خداست که برای تزکیه انسان فکری بکند، همانگونه که برای تعلیم او باید راهی را نشان دهد؟

با توجه به آن چه بیان شد نیاز به مربی و مهذب نفس قابل انکار نیست و با رحلت پیامبر لازم است تا شخصی در جایگاه او بنشیند که ویژگیهای او را به جز مقام نبوت داشته باشد تا وظیفه تزکیه را به عهده بگیرد و به تهذیب نفوس پردازد و مردم با مراجعه به وی به پرورش روح و تکامل آن پردازد.

الف) دیدگاه قرآن

قرآن کتاب خدا، معصوم از تحریف و مورد اتفاق همه مسلمانان جهان میباشد، از این رو اگر آیات نورانی قرآن در زمینه وجود امام سخن بگوید روشن است که باید آن را پذیرفت و بر طبق آن عمل کرد. خداوند در سوره توبه میفرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ} ای کسانی که ایمان آوردهاید از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید و با صادقان باشید. (سوره توبه، آیه ۱۱۹)

خداوند در این آیه از مؤمنان میخواهد که همراه با صادقین باشند و از آنها جدا نشوند. میدانیم که خطاب و دستورات خداوند فقط برای زمان پیامبر و مخصوص مسلمانان صدر اسلام نیست بلکه شامل همه مردم تا روز قیامت میشود. بنابراین خداوند از هر انسان مؤمنی در هر زمان میخواهد که همراه با صادقین باشد. لازمه همراه بودن با صادقین این است که در هر زمان انسان صادقی باشد.

همچنین با توجه به لحن آیه میتوان معنای همراهی را دریافت که مراد از آن پیروی و تبعیت از صادقین است. همراهی با صادقین یعنی همراهی با آنها در فعل و قولشان، آنچه آنها انجام میدهند مؤمنین نیز انجام دهند، و آنچه را آنان ترک میکنند مؤمنین نیز از انجام آن خودداری میکنند از آنان نباید پیش افتند همچنان که نباید عقب بمانند.

افزون براینکه این همراهی در آیه به صورت مطلق و بدون قید و شرط آمده است و معنای آن چنین میشود که باید به صورت کامل و در همه

موارد با آنان همراه بود و از آنان فاصله نگرفت. که در این صورت میتوان گفت اعمال و گفتار صادقین به طور تمام و کمال مورد تأیید و امضاء خداوند است پس صادقین لحظهای نیز برخلاف رضایت او قدم برنمیدارند.

خلاصه بیان بالا چنین است که: طبق این آیه شریفه در هر زمان انسان صادق و معصوم از خطا (معصوم) وجود دارد و بر مردم لازم است همراه او باشند.

بسیاری از مفسرین به این نکته توجه کرده و آن را تذکر داده‌اند. امام فخر رازی یکی از بزرگترین مفسرین عامه پس از بحث پیرامون این آیه چنین میگوید: آیه دلیل بر این است که هر کس جایز الخطاست باید پیرو کسی باشد که معصوم است تا او را از خطا بازدارد و معصومان همان افرادی هستند که خدا آنها را «صادقین» نامیده است. و این معنا مخصوص زمانی نبوده بلکه برای همه زمانها است، پس باید در هر زمان معصوم از خطایی باشد. (تفسیر کبیر، ج ۱۶، ص ۲۲۱)

ب) روایات

روایات نورانی پیامبر گوه‌های گرانقدری هستند که در اختیار انسانها قرار دارند و آنان با استفاده از آنها میتوانند در جاده پر پیچ و خم زندگی به سلامت عبور کنند و به هدف و مقصود نهایی خویش برسند. و چون پیامبر مورد اتفاق همه مسلمین میباشد لذا آن دسته از روایات آن بزرگوار که در کتب خاصه و عامه وجود دارد و مورد قبول فریقین میباشد به مانند یک سند و دلیل محکم میتواند پاسخ گوی سؤالات، رفع کننده ابهامات و حل کننده اختلافات باشد.

ص: ۱۵۶

در کتاب فریقین (شیعه و عامه) روایتی مشهور و معروفی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة؛ هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.» (بحار، ج ۳۲، ص ۳۳۱، ح ۳۱۷)

این حدیث حاوی نکات مهمی است. پیامبر اکرم (ص) به صراحت بیان میکند هر کس امام زمانش را نشناسد، این جمله شامل همه مسلمین میشود، پس اطلاق کلام پیامبر همه زمانها را در بر میگیرد. نکته لطیف اینکه حضرت از تعبیر «زمانه» استفاده کرده است و معنای این میشود که امام زمان خودش را باید را بشناسد. پس باید در هر زمان امام زمان باشد.

سپس پیامبر در ادامه، مرگ کسی که امام زمانش را نشناسد مرگ جاهلی معرفی کرده است. مرگ جاهلی همان مرگ کفر و ضلالت و گمراهی است، مرگی که شقاوت و عذاب الهی را به دنبال دارد. این نشان میدهد که امام زمان شخصیت و جایگاهی دارد که معرفت نداشتن به او مساوی با عدم ایمان و مرگ زمان کفر و جاهلیت است.

افزون بر این از کلام پیامبر به دست میآید که صرف شناختن و اطلاع داشتن روا نیست بلکه منظور از معرفت و شناخت این است که باید همراه امام زمان باشد چرا که معنای امام، پیشوا و رهبر است، ولذا وظیفه دیگران تبعیت و پیروی از اوست.

از بیان بالا چنین استفاده میشود که طبق بیان پیامبر لازم است در هر زمان امام باشد تا مردم او را شناخته و پیروی از او نمایند، و این امام چنان شخصیت و جایگاهی دارد که معرفت نداشتن به او مرگ کفر

به راستی آیا نتیجه نشناختن حاکمان ستمگر و جاهل میتواند مرگ جاهلی باشد؟ آیا عاقبت عدم معرفت نسبت به کسی که حاکم اجرایی دنیوی است و فضیلت و ویژگی خاصی ندارد میتواند مرگ کفر باشد؟

عصمت

دانشمندان شیعه اتفاق نظر دارند که امام باید معصوم بوده و از هر خطا و اشتباهی منزه و به دور باشد.

تعریف عصمت

واژه «عصمت» از ریشه عصم می باشد که دلالت بر امساک و خودداری و منع دارد. مقصود از عصمت در مباحث کلامی این است: عصمت، ملکه و قوه ای است که انسان با داشتن آن دچار خطا و اشتباه نمی شود. این ملکه شامل علم و آگاهی کامل و دائم به زشتیها و اراده قوی و جدی به ترک آنهاست. بنابراین پیامبر با داشتن این ملکه اختیاراً گناه نمی کند.

و با توجه به اینکه عصمت موهبتی الهی است عده ای در تعریف آن گفته اند: عصمت لطفی است از جانب خدا که سبب می شود شخص معصوم انگیزه ای برای ترک طاعت یا انجام معصیت نداشته باشد در حالی که قدرت بر آن را دارد.

هر چند با تأمل در ادلهای که برای لزوم وجود امام ذکر شد و وظایفی که برای امام ثابت گردید لزوم عصمت او ثابت میشود ولی برای توضیح بیشتر، به چند دلیل اشاره میکنیم:

۱- حجیت کلام امام: با توجه به اینکه تبیین دین و احکام شرعی به عهده امام بوده و بیانات و دستورات او لازم الاجرا میباشد، از این رو، کلام و فعل او حجیت داشته و کسی حق مخالفت با آن را ندارد، و این حجیت زمانی است که قول و فعل او معصوم از اشتباه و خطا باشد، زیرا روشن است که خطا و اشتباه حجیت نداشته و لازم الاجرا نخواهد بود.

۲- صفات الهی: روشن است که سگان کشتی جامعه انسانی در دستان امام قرار دارد و اوست که با راهبری خود این کشتی را در دریای پرتلاطم روزگار به پیش میبرد. این ناخدا اگر بر طبق قواعد و موازین و بدون اشتباه، کشتی را هدایت کند، حتماً آن را به ساحل نجات میرساند، ولی اگر دچار خطا شود کشتی را در گرداب ها اسیر کرده و در نهایت آن را در این دریای پرموج غرق خواهد کرد. اکنون جای سؤال است که

آیا خداوند نمیخواهد که این کشتی به ساحل نجات که همان مقصد نهایی است برسد؟ که این با حکمت او منافات دارد، آیا خداوند نمیتواند این کشتی را به مقصد برساند؟ این نیز با قدرت او منافات دارد، و یا خداوند نمیداند این کشتی را به دست چه کسی بسپارد که تا به درستی آن را به ساحل برساند؟ و این هم با علم او منافات دارد. بنابراین حکمت، قدرت و علم خدا ایجاب میکند سگان کشتی را در اختیار انسان معصوم قرار گیرد. به نظر شما، آیا بعد از پیامبر، این کشتی ناخدا نمیخواهد؟ و آیا این ناخدا نباید ویژگی هایی مانند پیامبر داشته باشد؟

۳- قرآن کریم، این اقیانوس عمیق معرفت نیز در آیات متعددی عصمت را برای امام لازم میداند و *إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ* (به خاطر بیاور) و

هنگامی که خداوند، ابراهیم ع را با وسایل گوناگونی آزمود، و او به خوبی از عهد این آزمایش ها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم.» ابراهیم ع عرض کرد: «از دودمان من (نیز امامانی قرار ده.)» خداوند فرمود: «پیمان من، به ظالمان نمیرسد (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقامند)». (بقره، آیه ۱۲۴)

خداوند در آخر آیه میفرماید عهد من که همان امامت است به ظالمان نمیرسد. مراد از عهد نمیتواند نبوت باشد زیرا، اولاً جای این سؤال است که چرا خداوند واژه روشن و واضح نبی و رسول را که در آیات متعدد به کار برده، اینجا استفاده نکرده و از واژه امام استفاده کرده که ظهور در راهبری دارد نه هدایت و راهنمایی و ابلاغ وحی (که وظیفه اولی نبی است).

ثانیاً درخواست ابراهیم ع (ومن ذریتی) نشان میدهد که حضرت دارای فرزندان بوده است، و به تصریح قرآن فرزند دار شدن آن حضرت در ایام پیری و گذشت سالیان متمادی از نبوت ایشان بوده است.

ثالثاً ابتدای آیه سخن از پیروزی ابراهیم ع در امتحانات متعدد و سخت است که ظاهراً اتفاقاتی مانند سوزاندن آن حضرت در آتش، دستور گذاشتن زن و فرزند در جای دور از وطن و خالی از آب و آبادانی، امر به ذبح فرزند و... میباشد که بعد از نبوت آن حضرت پدید آمدند.

با توجه به قراین یاد شده مراد از عهد نبوت نبوده بلکه مقصود از آن امامت و راهبری الهی است که خداوند در انتهای آیه امامت ظالم را منتفی دانسته است.

ظلم در این آیه دو گونه اطلاق میتواند داشته باشد:

۱_ اطلاق از جهت نوع: یعنی هر قسم و شکل از ظلم، چه ظلم به خود و یا به دیگران. پس منظور آیه این میشود که انسان هرگونه ظلم و معصیت و هر گناهی مرتکب شود دیگر نمیتواند به مقام امامت برسد.

۲_ اطلاق از جهت زمان: یعنی در هر زمان از دوران عمر و زندگی شخص. پس مقصود آیه این خواهد بود که آدمی در هر لحظه از عمر دچار نافرمانی خدا شود و مرتکب گناهی گردد دیگر شایستگی کسب مقام امامت را ندارد.

بنابراین آیه میگوید: انسان در هر زمان از دوران عمر خویش، هر نوع گناه و ظلمی مرتکب شود به مقام امامت میرسد. مردم را با توجه به نوع اعمالشان در طول زندگی میتوان به پنج دسته تقسیم کرد:

۱_ در همه عمر گناه کنند. ۲_ در ابتدای عمر گناه کنند ولی در آخر عمر دیگر گناه نکنند. ۳_ در ابتدای عمر خوب و پاک باشند ولی در آخر عمر به گناه روی آورند. ۴_ گاهی گناه کنند و گاهی از آن فاصله بگیرند. ۵_ در تمام عمر به دور از گناه باشند و ظلمی مرتکب نشوند.

اطلاق آیه، امامت را از چهار گروه اول نفی کرده و فقط برای گروه پنجم ثابت میکند.

منصوب بودن امام

دلیل انتصاب و انتخاب او از طرف خدا متعدد است من جمله:

۱_ حق اطاعت: انسان ها مخلوق و عبد خدایند و او تنها مولا و خالق و مالک حقیقی انسانهاست، پس باید همه از او اطاعت کنند و فقط امر او را امتثال کنند. براین اساس اطاعت از غیر او احتیاج به اذن و امر او

ص: ۱۶۱

دارد. خداوند بر فقر و عجز انسانها تصریح دارد { يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ } ای مردم! شما نیازمند به خدایید، تنها خداوند است که بی نیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است. (فاطر/ ۱۵)

این فقر در همه آدمیان است و روشن است که اطاعت از فقیر معنا ندارد و عقل نمیپسندد. و در آیه دیگر اطاعت از دیگران را به خاطر اجازه خود میدانند { وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ } ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای اینکه به فرمان خدا، از وی اطاعت شود. (نساء، آیه ۶۴)

و در آیه دیگر به اطاعت از رسول و اولی الامر امر میکند { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ } ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولی الامر (اوصیای پیامبر). (نساء، آیه ۵۹)

۵- تاریخ پیامبر: از سیره پیامبر اکرم استفاده میشود که آن حضرت امامت را امری الهی دانسته و انتخاب امام را در اختیار خدا میدانست. در سیره ابن هشام آمده است:

بنی عامر بن صعصعه خدمت رسول خدا رسیدند: حضرت آنان را به سوی خدا دعوت نمود. در این هنگام یک نفر از آن گروه به نام بحیره بن فراس گفت: اگر با تو بر اسلام بیعت کردیم و خداوند تو را بر مخالفینت غلبه داد، آیا ما در خلافت بعد از تو سهمی داریم؟ پیامبر فرمود: امر خلافت به دست خداست و هر جا بخواهد قرار میدهد. در این هنگام بحیره گفت: آیا ما جان خود را برای دفاع از تو بدهیم ولی وقتی خداوند تو را بر دشمنان غلبه داد خلافت به غیر ما برسد؟ ما احتیاجی به اسلام تو

نداریم (سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۱۳۲ - تاریخ طبری، ج ۲، ص ۸۴ - سیره ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۵۸ و...)

شبهه این داستان در مورد قبیله بنی کنده و عمار بن طفیل نیز تکرار شده است (سیره ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۵۹ - ج ۴، ص ۱۱۴)

معرفی امام

حدیث سفینه

یکی دیگر از احادیث مشهور پیرامون اهل بیت حدیث سفینه است. رسول خدا فرمود: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَسَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ»

مثل اهل بیت من در میان شما مانند کشتی نوح است هر کس سوار آن شود نجات مییابد و هر کس به همراه آن نرفت غرق شد.

میدانیم که وقتی عذاب الهی بر قوم حضرت نوح (ع) نازل شد، بنابر تعبیر قرآن از زمین آب میجوشید و از آسمان باران میبارید به گونهای که همه جا را آب فرا گرفت و تنها محل امن کشتی بود و فقط ساکنان آن از عذاب نجات یافتند. پیامبر اکرم (ص) دریای پرتلاطم و پرفتنه روزگار پس از خویش را به خوبی میدیدند و می دانستند که با رحلت ایشان فتنه ها از هر طرف بر اسلام و مسلمانان وارد میشود. از این رو با معرفی اهل بیت خویش به مردم فهماندند کسانی که همراه اهل بیت باشند نجات یافتهاند و کسانی که از آنان فاصله بگیرند در گرداب گمراهی نابود میشوند. و این حدیث چه زیبا حدیث دیگر پیامبر را شرح میدهد که

ص: ۱۶۳

پس از من اتم ۷۳ فرقه میشوند و تنها یک گروه اهل نجات و بقیه در ضلالت خواهند بود.

این حدیث ضمن آنکه تمسک به اهل بیت را تنها راه نجات میداند و چنگ زدن به هر وسیله دیگر را بی فایده برمی‌شمرد همانند داستان نوح که خداوند میفرماید: { وَ نَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَ كَانَ فِي مَعْرِزٍ يَبْنِي اِذْ كَبَّ مَعَنَا وَ لَا تَكُن مَّعَ الْكٰفِرِيْنَ . قَالَ سَآوِيْ اِلَى جَبَلٍ يَّعَصِيْ مُنِيْ مِنَ الْمَآءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ اِلَّا مَنْ رَّحِمَ وَ حَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُمْرِقِيْنَ } (هود / ۴۲ و ۴۳) نوح فرزندش را که در گوشه‌های ایستاده بود صدا زد: «پسرم، همراه ما سوار شو و با کافران مباش». گفت: «بزودی به کوهی پناه میبرم که مرا از آب حفظ کند!» (نوح) گفت: «امروز هیچ نگهداری در برابر فرمان خدا نیست، مگر آن کس را که او رحم کند.» در این هنگام، موج در میان آن دو حایل شد، و او در زمره غرق شدگان قرار گرفت.

همچنین این حدیث عصمت آنان را ثابت میکند چرا که انسان خطا کار نمیتواند منجی دیگران باشد، همانطور که کشتی سوراخ نمیتواند مسافران خود را به مقصد برساند. انسان خطا کار با خطایش دیگران را به هلاکت و نابودی میکشاند نه اینکه آنان را به فلاح و رستگاری برساند.

افزون بر اینکه از این حدیث علم اهل بیت نیز ثابت میشود، زیرا روشن است که تنها آن کشتی میتواند مسافران خویش را به ساحل برساند که ناخدای آن راه را بلد باشد، در غیر این صورت ناخدایی که راه را بلد نیست مسافرین خویش را در دریا سرگردان میکند.

اینکه پیامبر اهل بیت را به کشتی نوح تشبیه میکند این را میرساند که تنها اهل بیت هستند که به خاطر مصونیت از خطا و علم کامل خویش

میتوانند نجات دهنده دیگران باشند.

بعضی از منابع روایی عامه: مستدرک حاکم / ج ۲ / ص ۳۴۳ _ مجمع الزوائد / ج ۹ / ص ۱۶۸ _ معجم الصغیر / ج ۱ / ص ۱۳۹ _
جامع الصغیر / ج ۱ / ص ۳۷۳ _ کنز العمال / ج ۱۲ / ص ۹۴ / ش ۳۴۱۴۴ _ النهایه فی غریب الحدیث / ج ۲ / ص ۲۹۸.

ص: ۱۶۵

درس (۱۵): غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (کلیات)

اشاره

ص: ۱۶۷

سال ها پیش از زاده شدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آنگاه که معصومین علیهم السلام از آن حضرت سخن می گفتند، بی درنگ به پنهان زیستی ایشان نیز اشاره می کردند. این پافشاری، بیش از آن که در جهت آگاه کردن شیعیان باشد، برای زمینه سازی و آماده کردن آنها بود.

آنچه که بر رمز و راز این مسئله می افزود، پافشاری معصومین علیهم السلام بر ستر بودن این حادثه بود. اگر چه گاهی به تناسب، گفته های ارزنده ای در باره آن، به پیروان خود می فرمودند.

بدین سان آنچه در رهیافت بررسی سخنان ایشان می توان به دست داد، نسبت به آنچه که بر ما پوشیده است، بسیار اندک و ناچیز است.

مفهوم غیبت

«غیبت» به معنای «پنهان شدن از دیدگان» است و غائب به کسی گفته می شود که حاضر و ظاهر نیست. (۱) و در اصل در باره پنهان شدن

ص: ۱۶۸

۱- ر. ک: فخر السدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ماده غیبت؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۴۵۴؛ زیبیدی، تاج العروس، ج ۳، ص ۱۴۶؛ فیروزآبادی، القاموس المحیط، ج ۲، ص ۱۰؛ جوهری، الصحاح، ج ۲، ص ۶۳۳.

خورشید، ماه و ستارگان به کار می رود(۱). و در باره کسی به کار می رود که مدتی در جایی حضور دارد و پس از آن، از دیدگان رفته و دیگر دیده نمی شود.(۲) و در اصطلاح مهدویت، به پنهان زیستی حضرت مهدی علیه السلام گفته می شود.

پیش گویی از غیبت حضرت مهدی علیه السلام

بی گمان بسیاری از روایات و احادیثی که درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، از غیبت او نیز خبر داده است.

برخی از این روایات، که با تعبیرهای مختلفی بیان شده، بدین قرار است:

۱- امام علی علیه السلام به غیبت ایشان این گونه اشاره کرده است:

«الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُ الْمَأْرُضَ عِدْلًا وَ قَسِطًا كَمَا مِلْتُ حِوْرًا وَ ظُلْمًا تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ»؛(۳)
«یازدهمین از فرزندان من مهدی است. که زمین را از عدل و قسط سرشار می سازد همان گونه که از ظلم و بیاداد پُر شده باشد. برای او غیبت و حیرتی است».

۲- امام صادق علیه السلام به روشنی غیبت آن حضرت را مورد تأکید قرار داده، می فرماید:

«إِنَّ لِقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ»؛(۴) «همانا برای قائم غیبتی است، پیش از

ص: ۱۶۹

۱- جوهری، الصحاح ، ج ۱، ص ۱۹۶.

۲- ابو هلال عسکری، الفروق اللغویه ، ص ۶۳.

۳- شیخ کلینی، کافی ، ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۷.

۴- شیخ کلینی، کافی ، ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۹؛ نعمانی، الغیبه ، ص ۱۶۶، ح ۶.

آن که قیام نماید».

۳_ امام رضا علیه السلام فرمود:

«ذَآكُ الرَّابِعِ مِنْ وُلْدِي يُعَيَّبُهُ اللَّهُ فِي سِتْرِهِ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يُظْهِرُهُ فَيَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا»؛ (۱) «او چهارمین از فرزندان من است. خداوند او را در پرده خویش تا آنگاه که بخواهد پنهان خواهد ساخت. آنگاه او را ظاهر می سازد. پس زمین را سرشار از عدل و قسط می سازد آن گونه که سرشار از ظلم و جور شده باشد».

یادآوری: در برخی روایات افزون بر واژه «غیبت»، «حیرت» نیز به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نسبت داده شده است. این پرسش پیش می آید که چگونه ممکن است امام معصوم دچار حیرت شود؟

برای روشن شدن این نکته اشاره ای کوتاه به معنای حیرت می شود.

«حیرت» از نظر لغت در باره کسی گفته می شود که در کار خود سرگردان است. (۲) و گشایشی در آن نمی بیند. (۳) که این به تناسب افراد متفاوت خواهد بود. از این رو سرگردانی آن حضرت با آنچه در باره عموم مردم گفته شده، به طور کامل متفاوت است. با در نظر گرفتن یکی از معانی لغوی و به دور از معنای عرفی و اصطلاحی، اطلاق آن بر خود حضرت مهدی علیه السلام نیز بدون اشکال خواهد بود.

امام باقر علیه السلام آن گاه که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در دوران غیبت به حضرت

ص: ۱۷۰

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۶، ح ۷.

۲- جوهری، الصحاح، ج ۲، ص ۶۴۰.

۳- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۶۰۴.

یوسف علیه السلام تشبیه نمود، در پاسخ راوی که از وجه شباهت می پرسد، می فرماید: «الْحَيْرَةُ وَالْغَيْبَةُ» (۱).

روشن است که حضرت یوسف همواره در مشکلات و مصیبت ها، گشایشی در کار خود نمی دید.

بنابراین بدان جهت که حضرت مهدی علیه السلام در کار خود گشایشی نمی بیند، تا آن زمانی که خداوند اراده ظهور فرماید، در حیرت است.

تأکید بر حتمی بودن غیبت

پیشوایان معصوم علیهم السلام در پاره ای از سخنان خود، غیبت حضرت مهدی علیه السلام را امری حتمی و غیر قابل تردید دانسته اند.

برخی از روایاتی که این معنا را منعکس ساخته از این قرار است:

امام رضا علیه السلام از پدران خود و ایشان از نبی اکرم صلی الله علیه و آله نقل کردند که آن حضرت با استفاد از واژگان سوگند فرمود:

«وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا لِيُغَيَّبَنَّ الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي»؛ (۲) «و سوگند به آن کسی که مرا به حق بشارت دهنده، برانگیخت، هر آینه قائم از فرزندان من غائب خواهد شد».

مفضل می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

«إِيَّاكُمْ وَالتَّنْوِيَةَ أَمَا وَاللَّهِ لَيُغَيَّبَنَّ إِمَامَكُمْ سِنِينَ مِنْ دَهْرِكُمْ وَ لَتَمَحَّضَنَّ...»؛ (۳) «فریاد نکنید، به خدا سوگند امام شما سالیانی از روزگارتان

ص: ۱۷۱

۱- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۶۳.

۲- پیشین، ج ۱، ص ۵۱.

۳- شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۶، ح ۳.

غیبت کند و ناگزیر مورد آزمایش واقع شوید...».

آن حضرت همچنین فرمود: «أَمَّا وَاللَّهِ لَيَغَيَّبَنَّ عَنْكُمْ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ»؛^(۱)

و نیز فرمود: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً لَا بُدَّ مِنْهَا»؛^(۲)

و نیز آن حضرت فرمود: «لَا بُدَّ لِلْغُلَامِ مِنْ غَيْبَةٍ»؛^(۳)

امام عسکری علیه السلام فرمود: «وَاللَّهِ لَيَغَيَّبَنَّ غَيْبَةً»؛^(۴)

که تعبیرهای یاد شده در بیان تأکید بر قطعی بودن غیبت برای حضرت مهدی علیه السلام است.

تأکید فراوان پیشوایان معصوم علیهم السلام باعث شد این باور در عمق اذهان مسلمانان ریشه دوانده، از باورها خدشه ناپذیر آنها شود. و به همین دلیل برخی افرادی که مدعی مهدویت شدند در پاره ای موارد سخن از غیبت نیز به میان آوردند^(۵).

همچنین تأکیدهای یاد شده سبب شد تا کتاب های فراوانی با همین عنوان پیش از ولادت حضرت مهدی علیه السلام به رشته تحریر در آید.

چگونگی غیبت حضرت مهدی علیه السلام

با بهره گیری از بیانات معصومین علیهم السلام ، سه دیدگاه کلی و قابل توجه در

ص: ۱۷۲

۱- پیشین، ج ۱، ص ۳۳۸.

۲- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه ، ج ۲، ص ۴۸۱، ح ۱۱.

۳- شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۴۲، ح ۲۹.

۴- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه ، ج ۲، ص ۳۸۴.

۵- از جمله این گروه ها می توان به کیسانیه، زیدیه، جارودیه و اسماعیلیه اشاره کرد.

باره چگونگی غیبت حضرتش قابل ارائه است:

۱. پنهان بودن جسم (ناپیدایی)؛

۲. پنهان بودن عنوان (ناشناسی)؛

۳. پنهان بودن جسم و پنهان بودن عنوان به تناسب شرایط.

اما بررسی دیدگاه های یاد شده:

۱. پنهان بودن جسم؛

پاره ای روایات چگونگی غیبت آن حضرت را به پنهان بودن جسم دانسته است.

این دیده نشدن جسم، در دوران غیبت به دو گونه قابل تفسیر است:

۱-۱. آن حضرت بسان فرشتگان، ارواح و جنّ جسمی نامرئی دارد. که با وجود این که در میان جوامع بشری حضور دارند اما قابل دیدن نیستند.

۲-۱. ایشان جسمی مرئی دارد؛ اما به قدرت الهی در دیدگان مردم تأثیر و تصرّف نماید که آن حضرت را نبینند. و این کار از اولیای الهی _ که از سوی خدا دارای قدرت در جهان آفرینش هستند _ بعید نیست.

از قرآن کریم نیز می توان امکان استتار و اختفای انسان از برابر دیدگان را _ چه به صورت کوتاه مدت یا دراز مدت _ دریافت کرد. (۱)

به نظر می رسد تفسیر نخست غیر قابل پذیرش باشد؛ چرا که هیچ دلیلی وجود ندارد که آن حضرت دارای جسمی با ویژگی این تفسیر باشد. بلکه بر عکس، آن حضرت مانند تمامی انسان ها دارای جسمی مادی

ص: ۱۷۳

می باشد. آن گونه که پدران بزرگوارشان و رسول گرامی اسلام علیهم السلام بود.

با این بیان، تفسیر دوم مورد پذیرش است.

در یک بررسی جامع در سخنان معصومین علیهم السلام برخی از واژگانی که بیان کننده این دیدگاه کلی است، بدین قرار است:

امام علی علیه السلام در این باره در روایتی طولانی فرمود:

«...تا آن گاه که از فرزندان من از دیدگان مردمان پنهان شود...پس به پروردگار علی سوگند! حجت حق بر زمین استوار است. در جاده ها حرکت می کند. در خانه ها و قصرها وارد می شود. و در شرق و غرب زمین به گردش می پردازد. سخن مردم را می شنود و بر گروه مردم سلام می کند. می بیند و دیده نمی شود. تا زمان ظهور وعده الهی و ندای آسمانی، هان! آن روز، روز شادی فرزندان علی و پیروان اوست»^(۱).

امام صادق علیه السلام فرمود:

«يَفْقِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ»^(۲)

«مردم امام خویش را گم می کنند، پس آن امام در موسم حج حضور

ص: ۱۷۴

۱- نعمانی، الغیبه، ص ۱۴۴.

۲- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۶۱، ح ۱۱۹؛ شیخ کلینی، کافی، ج ۱ ص ۳۳۷، ح ۶؛ نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۵ ح ۱۴؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۳، ص ۳۴۶، ح ۳۳.

می یابد و مردم را می بیند، ولی مردم او را نمی بینند».

همان حضرت فرمود:

«لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ يَشْهَدُ فِي إِحْدَاهُمَا الْمَوَاسِمَ يَرَى النَّاسَ وَلَا يَرَوْنَهُ»؛^(۱)

«برای قائم دو غیبت است که در یکی از آن دو در موسم حج حاضر می شود مردم را می بیند ولی مردم او را نمی بینند».

آنگاه که از امام صادق علیه السلام در باره حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان ایشان پرسش شد که چه کسی است. فرمود: پنجمین از فرزندان هفتمین. آن گاه ادامه داد:

«يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصُهُ...»^(۲) «شخص او از شما غائب می شود...».

از امام رضا علیه السلام وقتی در باره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرسش شد فرمود:

«لَا يَرَى جِسْمَهُ...»^(۳) «جسمش دیده نمی شود».

ص: ۱۷۵

۱- شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۹؛ نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۵.

۲- پیشین، ج ۲، ص ۳۳۳، ح ۱.

۳- شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۳؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۰.

عبد العظیم حسنی هنگامی که باورهای دینی خود را بر امام هادی علیه السلام عرضه می نمود، آن گاه که به اعتقاد مربوط به ائمه علیهم السلام رسید، تا امام هادی علیه السلام را شمرده اقرار به امامت ایشان کرد. آن گاه امام هادی ادامه داد: و پس از من، پسر من حسن است. پس مردم چگونه خواهند بود با جانشین او؟ عرض کردم: چگونه خواهند بود. فرمود:

«لَأَنَّهُ لَا يُرَى شَخْصُهُ»؛^(۱) «به خاطر آن که شخص او دیده نمی شود...».

داود بن قاسم می گوید از امام هادی علیه السلام شنیدم که فرمود:

«الْخَلْفُ مِنْ بَعْدِي الْحَسَنُ فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِ الْخَلْفِ فَقُلْتُ وَ لِمَ جَعَلَنِي اللَّهُ فَمَدَاكَ فَقَالَ إِنَّكُمْ لَمَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ...»؛^(۲) «جانشین پس از من حسن است. پس چگونه خواهید بود با جانشین پس از جانشین؟ عرض کردم: خدا مرا قربانت گرداند برای چه؟ فرمود: همانا شما شخص او را نمی بینید».

و سرانجام در فرازی از دعای ندبه چنین می خوانیم:

ص: ۱۷۶

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۹.

۲- شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۲۸؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۰۲؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۸۱.

«...عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَلَا تُرَى...»؛^(۱) «سخت است بر من که مردمان را ببینم اما تو دیده نشوی...».

روشن است که همه روایات پیشین و احادیثی مانند آن، دلالت بر دیده نشدن آن حضرت دارد و قابل تأویل بر شناخته نشدن، نخواهد بود. چرا که صراحت در معنای دیده نشدن دارد.

یکی از نویسندگان معاصر پس از اشاره به برخی روایات یاد شده، این نظریه را ساده ترین طرح و فرضیه عملی و قابل قبول در باره پنهان شدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و رهایی ایشان از ظلم ستمگران دانسته، بر این باور است با این گونه اختفا، آن حضرت در پناهگاهی امن به سر برده هیچ گونه آسیبی نخواهد دید.

سپس می افزاید:

«این گونه اختفا و پنهانی از راه اعجاز خدایی امکان دارد، به همان گونه که دیرزیستی حضرت در طول این همه سال نیز با اعجاز الهی درست می شود».^(۲)

این برداشت افزون بر آن که با معنای لغوی غیبت مطابقت دارد، با روایاتی که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت را به خورشید پس ابر تشبیه نموده، همخوانی بیشتری دارد.

ص: ۱۷۷

۱- سید بن طاووس، الاقبال، ص ۲۹۸.

۲- صدر، سید محمد، تاریخ غیبت کبرا، ص ۴۸.

این دیدگاه، بر این است که آن حضرت افزون بر این که در جوامع انسانی عمر شریف خود را سپری می نماید و مردم را می بیند، مردم نیز ایشان را می بینند، اما ایشان را نمی شناسند و به تعبیر دیگر: فقط از نگاه معرفتی و شناختی مردم پنهان است نه از دید ظاهری.

افرادی که بر این دیدگاه پافشاری می کنند به روایاتی استدلال نموده اند.

از جمله به روایتی که سدید نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمود:

«در قائم سنتی از یوسف است... چرا این مردم منکرند که خدای تعالی با حجت خود همان کند که با یوسف کرد؟ در بین ایشان گردش کند و در بازارهای آنها راه رود و بر بساط آنها پا نهد و آنها او را نشناسند تا آن گاه که خدای تعالی به او اذن دهد که خود را به آنها معرفی سازد. همان گونه که به یوسف اذن داد...» (۱).

و نیز سخن نائب خاص آن حضرت "محمد بن عثمان" که در این باره می گوید:

«وَاللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ يَرَى النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ وَيَرُونَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ» (۲) «به خدا سوگند همانا صاحب این امر هر سال در موسم حج حاضر می شود؛ مردم را می بیند و آنها را می شناسد»

ص: ۱۷۸

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۱۴۴، باب ۵، ح ۳.

۲- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۶۲؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۰.

و مردم او را می بینند ولی نمی شناسند».

برخی از دانشمندان معاصر در باره این دیدگاه بر این باورند که مقصود از غیبت آن نیست که حضرتش در یکی از قله های کوه ها و یا در دژی محکم و یا در غاری از غارهای زمین پنهان است، بلکه مقصود از غیبت ناشناخته بودن آن حضرت است. وی معتقد است در حالی که آن حضرت میان مردم است و همگان او را می بینند ولی او را نمی شناسند. (۱)

لازم به یادآوری است که با توجه به معنای لغوی غیبت، بهره برداری این معنا از روایاتی که به صورت مطلق غیبت را برای آن حضرت ثابت کرده اند، نیازمند قرینه است.

۳. پنهان بودن جسم و پنهان بودن عنوان، به تناسب شرایط.

اگر چه به راستی آگاهی به چگونگی غیبت حضرت فقط نزد پروردگار متعال است؛ اما از مجموع روایات می توان دیدگاه سومی ارائه نمود. و آن عبارت است از این که:

حضرت در مواردی که صلاح بدانند از دیدگان مردم پنهان است. _ البته با تصرّفی که به قدرت الهی در دیدگان افراد می نماید. نه نامرئی کردن جسم خویش. _ و در مواردی که آن حضرت مصلحت بدانند به صورت آشکار در جامعه حرکت می کند و مردم ایشان را می بینند ولی نمی شناسند.

ص: ۱۷۹

برخی از اندیشوران معاصر نیز به این دیدگاه اشاره کرده، نوشته اند:

«در باره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف غیبت به هر دو نحو _ غیبت جسم، غیبت عنوان _ تحقق دارد و فلسفه و فائده غیبت به هر دو نحو حاصل می شود. از جمع بین روایات و حکایات تشریف افراد به خدمت آن حضرت و بهره برداری از تفسیر بعضی از آنها از برخی دیگر دانسته می شود که غیبت آن حضرت به هر دو نحو وقوع پیدا کرده است»^(۱).

چه این که به هر یک از گونه های پیشین باور پیدا کنیم، باید توجه داشت که در برخی پیامبران پیشین نیز چنین پنهان زیستی _ البته با ویژگی های خاص خود _ سابقه داشته است. به گونه ای که شیخ صدوق اساس تألیف کتاب ارزشمند کمال الدین و تمام النعمه را بر این باور بنا نهاده است.

ص: ۱۸۰

۱- صافی گلپایگانی، لطف الله، پاسخ ده پرسش، ص ۶۷.

درس (۱۶): آثار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در غیبت صغری (توقیعات)

اشاره

ص: ۱۸۱

آن گونه که پیش از این نیز یاد شد، این دوره به دو قسمت متفاوت _ با عنوان غیبت صغرا و غیبت کبرا، _ تقسیم شده است.

شکی نیست که آن حضرت در دوران غیبت نخست، پیام ها و سخنان فراوانی به واسطه سفیران خاص، خطاب به مردم، به یادگار گذاشته است. اما از آن جایی که ما دلیل روشن و قابل اعتمادی بر پذیرش ادعای ملاقات و نقل سخن از آن حضرت، در دوران غیبت کبرا، در دست نداریم، فقط به بررسی آثار ایشان در دوران غیبت صغرا می پردازیم.

مجموعه آنچه در این دوران به دست رسیده، به طور عمده به صورت توقیع بوده است. اگر چه مطالبی نیز به صورت شفاهی از آن حضرت نقل شده است.

در اینجا بحث را با عنوان های: توقیعات، دعاها و زیارت نامه ها ادامه می دهیم.

«توقیع» در لغت به معنای «نشان کردن برنامه»، «نامه را نشان کردن»، «نوشتن عبارتی در ذیل نامه و نوشته» است. و همچنین «پاسخ هایی است که بزرگان و دولتمردان، زیر پرسش ها و درخواست های کتبی که از ایشان می شود، می نویسند» (۱).

در بررسی های نوشته های تاریخی به دست می آید، از زمان های دور بین حاکمان و فرمانروایان «توقیع نویسی»، رواج داشته، و موارد فراوانی از توقیعات آنها در متن های تاریخی ثبت و ضبط شده است.

افزون بر موارد پیشین، در منابع روایی، فقهی و تاریخی شیعه نیز سخن از توقیع به چشم می خورد.

توقیع در این کتاب ها به طور عمده، به قسمتی از نوشته های پیشوایان دینی علیهم السلام اطلاق شده که برای پیروان خود مرقوم فرموده اند.

اگرچه امروزه به خاطر به کار بردن بیشتر آن در منابع مهدویت، هنگامی سخن از «توقیع» به میان می آید، ذهن به توقیعات واپسین پیشوای معصوم حضرت مهدی علیه السلام منحصر می گردد، اما از امامان علیهم السلام دیگر نیز نوشته هایی تحت عنوان «توقیع» صادر شده است. (۲)

موضوعات مندرج در توقیعات، گستره وسیعی را در بر می گرفت؛ از معارف و حقایق دینی گرفته تا امور تربیتی و برنامه های زندگی فردی و

ص: ۱۸۳

۱- علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج ۵، ص ۷۱۴۵.

۲- اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه علیهم السلام، ج ۳، ص ۳۶؛ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۴.

دعاها

اگر چه برخی از دعاهایی که از آن حضرت در دست است، از توقیعات آن حضرت محسوب می شود؛ اما به لحاظ اهمیت آن در بخشی جداگانه مورد اشاره قرار می گیرد.

از کتاب های روایی و ادعیه استفاده می شود: دعاهای زیر برخی از دعاهای منسوب به حضرت مهدی علیه السلام است:

۱_ دعای افتتاح؛

یکی از دعاهایی که از محمد بن عثمان بن سعید عمری برای هر شب ماه رمضان نقل شده، دعای افتتاح است. در آغاز این دعا این گونه می خوانیم: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعِينُكَ بِحَمْدِكَ...)(۱)،

۲_ دعای سمات؛

اگر چه این دعا از عمری نقل شده، اما به خاطر جایگاه ایشان به عنوان نائب خاص حضرت مهدی علیه السلام می توان نسبت این دعا به آن حضرت را قوی دانست.

شیخ طوسی در مصباح المتعجل با عنوان «دعاء السمات مروی عن العمری یستحب الدعاء به آخر ساعه من نهار یوم الجمعة» آورده است. در

ص: ۱۸۴

آغاز این دعا چنین می خوانیم: «اللهم انی اسألك باسمک العظیم الاعظم...».

۳_ دعای «اللهم ارزقنا توفیق الطاعه...»؛

کفعمی در مصباح با عنوان «مروی عن المهدي عليه السلام» این دعا را منسوب به آن حضرت دانسته است. (۱) این دعا از جمله دعاهای بسیار ارزشمندی است که مداومت بر خواندن و عمل به مضامین آن اهمیت والایی دارد.

۴_ دعای فرج «اللهم عظم البلاء»

سید بن طاووس در جمال الاسبوع این دعا را در پی نماز امام زمان علیه السلام ذکر کرده است اما در آن جا اشاره ای به این که این دعا از حضرت مهدی علیه السلام صادر شده باشد، نشده است. (۲)

۵_ دعای روزهای ماه رجب؛

۱_۵. شیخ طوسی در مصباح المتعجد با عنوان توقیعی صادر شده از محمد بن عثمان بن سعید از ناحیه مقدسه این دعا را آورده است. ابتدای این دعا چنین است: «اللهم انی اسئلك بمعانی جمیع ما یدعوك به...» (۳).

۲_۵. دعای دیگری نیز در روزهای ماه رجب از آن حضرت نقل شده که آغاز آن این گونه است: «اللهم انی اسألك بالمولودین فی رجب...».

۶_ دعای «اللهم رب النور العظیم و رب الكرسي الرفیع و رب البحر المسجور...».

ص: ۱۸۵

۱- عاملی کفعمی، ابراهیم بن علی، المصباح، ص ۲۸۰.

۲- سید بن طاووس، جمال الاسبوع، ص ۲۸۰؛ و نیز ر. ک: المصباح، ص ۱۷۶.

۳- نیز ر. ک: سید بن طاووس، اقبال، ص ۶۴۶.

کفعمی در البلد الامین این دعا را در شمار دعاهای صادر شده از حضرت مهدی علیه السلام شمرده است.

۷_ دعای ابوالحسن ضراب.

شیخ طوسی در مصباح المتعجد دعایی را به آن حضرت منسوب کرده که برای ابوالحسن ضراب اصفهانی صادر شده است. در آغاز این دعا این گونه می خوانیم:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ حُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الْمُتَّخِذِ فِي الْمِيثَاقِ الْمُضْطَفَى فِي الظُّلُمَاتِ الْمُطَهَّرِ مِنْ كُلِّ آفَةٍ الْبَرِيءِ مِنْ كُلِّ عَيْبِ الْمُؤْمَلِ لِلنَّجَاهِ الْمُزْتَجَى لِلسَّفَاعَةِ الْمُفَوَّضِ إِلَيْهِ دِينُ اللَّهِ...» (۱).

افزون بر دعاهای پیشین برخی از نیایش های آن حضرت ویژه قنوت و نیز نقل برخی از دعاهای پیشوایان قبل توسط آن حضرت، در کتاب های ادعیه مفصل آمده است.

زیارت نامه ها

یکی از کارهای مهمی که شیعه همواره به آن توجه ویژه داشته، زیارت امامان علیهم السلام و فرزندان آنهاست. و در این زیارت ها همواره تلاش کرده تا از سخنان معصومان علیهم السلام و بزرگان دین بهره برد. از این رو برخی از زیارت نامه هایی که در دست است از امامان معصوم علیهم السلام و بزرگان دین نقل شده است.

بخشی از آنچه به عنوان میراث گرانسنگ حضرت مهدی علیه السلام قابل

ص: ۱۸۶

استفاده است زیارت نامه هایی است که منسوب به آن حضرت است. برخی از این زیارت ها از این قرار است.

۱- زیارت آل یس

«زیارت آل یس»، یکی از زیارت های مشهور حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف است. راوی و ناقل این زیارت، ابوجعفر محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری است که همه عالمان رجال و حدیث، از او به بزرگی و قداست یاد کرده اند. (۱)

این زیارت با بیست و سه سلام آغاز شده است: سلام اول به آل یس (عترت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله) و سلام های بعدی هر یک با القاب و عناوین خاص حضرت مهدی علیه السلام می باشد. سپس با اظهار و اقرار به اصول اعتقادی صحیح و گواه گرفتن امام بر آنها و تجدید عهد وفاداری نسبت به اولیای دین، زیارت به پایان می رسد.

این زیارت به تصریح برخی از عالمان، جامع و کامل و بهترین زیارت های آن حضرت است و در همه اوقات می شود آن را خواند. سندهای این زیارت صحیح و معتبر بوده و در مجامع مهم حدیثی و دعایی نقل گردیده است. (۲)

جمع فراوانی از شیعیان به خواندن این زیارت و دعای پس از آن مداومت دارند، و جلسات خاصی برای خواندن آن به طور گروهی در

ص: ۱۸۷

۱- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۲.

۲- ر. ک: نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۶۴؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۱.

زیارت نامه ای است که به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نسبت داده شده است. مضامین بلند و نیز تأیید برخی از عالمان شیعه، این نسبت را تقویت می کند. (۱) اگر چه برخی نیز به انتساب آن به حضرت ولی عصر علیه السلام تردید کرده، آن را از تألیفات سید مرتضی دانسته اند. (۲) و ممکن است گفته شود اصل زیارت از حضرت مهدی علیه السلام نقل شده؛ اما سید مرتضی بخش هایی را به تناسب به آن افزوده است. (۳)

متن زیارت، خطاب به سیدالشهدا علیه السلام و شهیدان کربلا- است و نام یکایک آنان، اغلب با ذکر اوصاف و خصوصیاتشان و نیز اسامی قاتلان آن شهیدان در آن آمده است.

آغاز زیارت، این گونه است: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَوَّلَ قَتِيلٍ مِنْ نَسْلِ خَيْرِ سَلِيلٍ...».

این زیارت در کتاب مفاتیح الجنان ذکر نشده؛ ولی این چیزی را از آن کم نکرده و همچنان مورد توجه بزرگان شیعه بوده است.

زیارت ناحیه مقدسه، همانند زیارت عاشورا برای روز عاشورا وارد شده و در غیر عاشورا نیز خوانده می شود.

۱- علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۸.

۲- علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۳۱، ح ۳۸: «در صدر روایت نوشته وَالظَّاهِرُ أَنَّهُ مِنْ تَأْلِيفِ السَّيِّدِ الْمُرْتَضَى...».

۳- ر. ک: علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۳۱، ح ۳۸

در این رابطه، شیخ مفید؛ _ به عنوان نخستین ناقل زیارت ناحیه _ و شیخ محمد ابن مشهدی فرموده اند: «زیارت ناحیه مقدسه، مخصوص روز عاشورا است؛ ولی بزرگان دیگر نظیر سید مرتضی، سید بن طاووس و علامه مجلسی، این زیارت را مطلقه دانسته اند؛^(۱) یعنی، در هر زمان دیگر نیز می توان آن را قرائت کرد.

۳_ زیارت رجیبه

این زیارت توسط ابوالقاسم حسین بن روح از آن حضرت نقل شده است.^(۲)

البته زیارت نامه های دیگری نیز به آن حضرت منسوب است که علاقه مندان به کتاب های مفصل مراجعه می کنند.

ص: ۱۸۹

۱- ر. ک: پیشین، ج ۹۸، ص ۳۲۸، ح ۹.

۲- شیخ طوسی، مصباح المتعجد، ص ۸۲۱.

درس (۱۷): ادعیه و زیارات در باره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

ص: ۱۹۱

دلا بسوز که سوز تو کارها بکند دعای نیمه شبی دفع صد بلا بکند

بشریت در صحنه نمایش هستی، با فیلمنامه ها و نقش های متعددی روبرو است و برای بهتر بازی کردن در این نمایش احتیاج به کارگردان برجسته و یکتایی دارد که او را در ایفای نقش یاری رساند

بشریت از ابتدای آفرینش، در مواقع فراوانی احساس ضعف و نیاز کرده است که این خود مقتضای آفرینش است در بعضی مواقع دچار جهالت شده و از منبع پایین تر از قدرت اصلی تقاضای کمک کرده است «اندعوا من دون الله ما لا ینفعنا ولا یضرنا» (انعام / ۷۱) و دچار شکست شده است. «تدعون من دونه لایستطیعون نصرکم ولا انفسهم ینصرون» (اعراف / ۱۹۷)

وبعد از نا امیدی از عوامل نقص و ضعف، به سوی منبع عظیم قدرت و توانایی روی آورده است و او را با تضرع زاری می خواند «ادعو ربکم تضرعاً و خفیه» (اعراف / ۵۵) و از درگاه خداوند باری تعالی طلب کمک می کند. پیشوایان دین اسلام نیز از این نعمت الهی بهره جسته اند و در مواقع مختلف زندگی از دعا غافل نشده اند و سخنان گرانبهای زیادی در ارتباط با دعا به جای گذاشته اند به طور مثال پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «علیکم

ص: ۱۹۲

بسالاح الانبياء فقيل و ما سلاح الانبياء؟ قال الدعاء» (اصول كافي ج ۲ باب الدعاء) دعا به مثابه كوييدن در است كه بالاخره صاحب خانه در را مي گشايد: «الدعا ترس المؤمن ومتى تكثر قرع الباب يفتح لك» و اين اصرار در دعا كردن و اهميت قائل شدن براي آن نشان از ارزش دعا دارد. سديرر گويد: به امام باقر عليه السلام عرض كردم: چيزي نزد خداوند عزتمند و شكوهمند بهتر و برتر از اين نباشد كه (بندگان) از او درخواست كنند و از آنچه نزد اوست بخواهند، و كسي نزد خداي عزتمند و شكوهمند دشمن تر از آن كسي نباشد كه از عبادت او سر باز زند و روي برتابد و آنچه نزد اوست درخواست نكند. و همچنين امام صادق عليه السلام مي فرمايد: هر كه از فضل خداي عزتمند و شكوهمند درخواست نكند به فقر و تنگ دستي در افتد.

بنابراين دعا در زندگي انسان نقش بسياري دارد و در تمام اعصار زندگي فريادرس دلهاي بي قرار است.

در قسمت آخر از نمايش هستي و در عصر انتظار منجي آخر الازمان به سر برده ميشود و از مهمترين اعمال در اين زمان حساس زندگي، دعا براي ظهور اين مرد آسماني است. چراكه او صاحب و زمام دار و سرپرست تمام جهانيان است. بنابراين مشكلي نيست كه يكي از بهترين و بزرگترين اعمال دعا براي كسي است كه نجات بشريت در دست اوست.

چگونه مي توان نسبت به آن حضرت - كه امام و پيشواي شيعيان است بي توجهي كرد در حالي كه بي توجهي به حضرت مهدي عليه السلام به عنوان يكي از اصول و پايه هاي دين بسيار ناروا است. بنابراين دعا براي آن حضرت بايد پيش از دعا براي خويشتن و خانواده باشد.

از مهربانی امام عصر علیه السلام همین بس که دعای ایشان برای کسانی که در حق ایشان دعا می کنند، حاصل می شود و این عمل مولا بر اساس آیه ۸۶ سوره نسا که می فرماید: «وإذا حیتهم بالتهیه فحیوا بالاحسن منها أو ردواها» که در دعای تعجیل فرج در کتاب مهج الدعوات می فرماید: «وإجعل من یتبعنی لنصرت دینک مؤیدین، و فی سبیلک مجاهدین و علی من ارادنی و ارادهم بسوء منصورین»..... هر کسی را که برای پیروزی آیین تو به دنبال من حرکت می کند تأیید و موفق بگردان؛ هر کسی را که در راه تو به دنبال من راه افتاد و جهاد می کند موفق و پیروز گردان؛ و نیز نصرت و یاری خود را به ما برسان و بر کسانی که سوء قصدی به من و ایشان کرده، پیروز فرما.

بنابراین حق وفاداری این است که برای بهانه هستی، دعا کرد و از دعاهای وارده از خود ایشان و سایر معصومین بهره جست و زندگی معنوی را متحول ساخت.

در مجموعه پیش رو بعد از بیان مفهوم کلی از اهمیت دعا و زیارت شرح تعدادی از دعاهای صادره از امام مهدی علیه السلام و سایر معصومین علیهم السلام در ارتباط با حضرت مهدی (روحی له الفداء) آورده شده است.

که إن شاء الله مورد پذیرش حضرت واقع شود.

ای عاشقان! برای ظهورم دعا کنید

روز و شبان به سوی خدا التجا کنید

ص: ۱۹۴

بخش اول : حقیقت دعا و زیارت

فصل اول: مفهوم شناسی دعا و زیارت

فصل دوم : اهمیت دعا و زیارت

فصل سوم : آثار کلی دعا و زیارت

فصل چهارم : منبع شناسی دعا و زیارت (منابع ادعیه مهدوی)

بخش اول

با نگرش به انسانهای روی زمین دیده می شود که بسیاری از انسانها، دستهای خود را به شکل خاصی به سوی آسمان بلند کرده اند و هر گروهی، با هر فرقه و مذهبی، ندایی را سر می دهد و کلامی را زمزمه می کند.

این ندا و خواندن را دعا می گویند که در همه انسانها به صورت فطری وجود دارد.

انسانها در شرایط مختلف و به خصوص در مشکلات خود نیاز به کسی دارند که او را بخواند و از او کمک بجویند و خود را به منبع قدرت و توانایی وصل کند که این عمل، همان دعا است که در دین اسلام جزء اعمال عبادی است.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «الدعا هو العباده»^(۱).

ص: ۱۹۵

مطلب اول: دعا از ریشه «دعو» و در لغت به معنی خواندن و حاجت خواستن و استمرار است (۱).

مفهوم دعا درخواست فراهم شدن اسباب و عواملی است که از دایره قدرت انسان بیرون باشد آن هم از کسی که قدرتش بی پایان و هر امری برای او آسان است (۲).

و در اصطلاح شرع، دعا یک نوع عبادت و خضوع بندگی است و انسان به وسیله دعا توجه تازه ای به ذات خداوند پیدا می کند (۳).

دعا بهترین وسیله است که انسان می تواند نیازمندی های خود را به وسیله آن از خدا طلب کند.

مطلب دوم: زیارت: زیارت دیدار کردن با قصد را گویند، گویی از دیگران روی گردانده است و به سوی زیارت شونده تمایل و قصد کرده است (۴).

زیارت دیداری مشتاقانه است که در پیشگاه اولیای خدا و ائمه اطهار علیهم السلام رخ می دهد انسان زیارت کننده جسم و جان خود را در برابر خلیفه الهی در زمین قرار می دهد و با تمام وجود به او توجه می کند و او را روشنگر زندگی اش می داند. زیارت نوعی ارتباط قلبی است که با انسان کلامی در زمین که همان امام است بوجود می آید.

ص: ۱۹۶

۱- قاموس اللغة ، علی اکبر قرشی، ج ۲، ص ۳۴۴. تهران. دارالکتب اسلامیه.

۲- تفسیر نمونه ، مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۶۴۱.

۳- تفسیر نمونه ، مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۶۴۱.

۴- معجم المقاییس اللغة ، ج ۳، ص ۳۶.

مطلب اول: در بیان اهمیت و فضیلت دعا همین بس که آیات زیادی در قرآن کریم در ارتباط با دعا آمده است. (بقره/۱۸۷، یونس/۱۳، انعام/۵۳، نمل/۶۳، کهف/۲۹، سجده/۷، اسراء/۱۱۱، اعراف/۵۶، غافر/۱۵ و....).

دعا و نیایش در آئینه قرآن، هدف خلقت نامیده شده است «قل ما یعبوا بکم ربی لولادعاء وکم» (فرقان/۷۷) و این آیه با آیه ۵۶ سوره ذاریات منافاتی ندارد «و ما خلقت الجن و الانس إلا لیعبدون».

زیرا در روایات آمده است که منظور از عبادت در این آیه همان دعاست چنانچه در خود قرآن کریم نیز عبادت به جای دعا بکار رفته است و در آیه سوره مؤمن که مربوط به اهمیت دعاست خدای تعالی فرموده: «ادعونی استجب لکم إن الذین یتکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین» (غافر/۶)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «لیس شیء اکرم علی الله تعالی من الدعاء: هیچ چیز نزد خدا گرامی تر از دعا نیست».^(۱)

و یا روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که می فرمایند: «الدعاء مُخُّ العباد» دعا مغز عبادت است.^(۲)

ثابت می گردد که هدف خلقت آفرینش همان عبادتی است که مغز آن دعاست. همچنین امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «دعا کلیدهای نجات و گنجینه های رستگاری است. و برترین و فضیلت مند ترین دعا، دعایی

۱- مستدرک الوسائل ، ج ۵.

۲- بحار الانوار ، ج ۹۳.

است که از سینه پاک و دلی پرهیزکار برآید و راه نجات در زمزمه و مناجات با خداست و رهایی با پاکدلی و اخلاص به دست می آید و چون بی تابی و بی قراری (فزونی گیرد و) سخت شود پناهگاه خداست» (۱).

در فضیلت دعا حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «احب الاعمال الى الله عزوجل في الارض الدعاء» محبوبترین عمل ها در پیشگاه خدای عزوجل در روی زمین دعا است. (۲).

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «عليكم بالدعاء فانكم لا تقرّبون بمثله و لا تتركوا صغيرةً لصغرها أن تدعوا بها انّ صاحب الصّغار هو صاحب الكبار» بچسبید به دعا که به راستی شما به چیزی مانند آن به خدا تقرب نجوید و هیچ کوچکی را به خاطر کوچکی آن رها نکنید زیرا کسی که کوچک ها را در اختیار دارد همان کسی است که بزرگترها در اختیار دارد. (۳).

از طرف دیگر، ارتباط با منبع قوی تر برای موجود ضعیف از ضروریات است که اگر این منبع قوی نباشد اضطراب سرتاسر موجود ضعیف را فرا می گیرد بنابراین، دعا وسیله ای است تا به واسطه آن موجود ضعیف به موجود قوی متصل شود و نقص و نیازش را از طریق آن برطرف سازد.

مطلب دوم: همانطور که گفته شد، زیارت ارتباط و اتصال زائر با مزور است. ائمه اطهار علیهم السلام جلوه ذات الهی هستند و راه وصول بشریت به منبع نور «الله نور السوات و الارض» هستند و بدون این راه، هیچ کمال انسانی

ص: ۱۹۸

-
- ۱- اصول کافی ، کتاب الدعاء، باب فضیلت دعا
 - ۲- اصول کافی ، کتاب الدعاء، باب فضیلت دعا
 - ۳- اصول کافی ، کتاب الدعاء، باب فضیلت دعا

حاصل نمی شود: «فماذا بعد الحق الا الضلال» (یونس/۲۳). پس از حق چیزی جز گمراهی نیست. این معنا در سوره مبارکه «رعد» به این صورت آمده است: «افمن يعلم انما انزل اليك من ربك الحق كمن هو أعمى انما يتذكر او الو الالباب الذين يوفون بعد الله و لا ينقضون الميثاق» و الذين يصلون ما امر الله به أن يوصل و يخشون ربهم و يخافون سوء الحساب» اولئك لهم عقبى الدار « (رعد ۲۲-۱۹) در این آیه بر اساس اولویت و اهمیت ابتلا به عهد و ميثاق الهی، یعنی توحید اشاره شده: «یوفون بعهد الله» و پس از آن به ميثاق و پیمان رسالت و امامت تذکر داده شده: «و لا ينقضون الميثاق» سپس به مسئله ی ارتباط و اتصال به حقایقی که همه ی چیز و نیکی از آن ها نشأت می گیرد و مستقیماً هم مورد توصیه و امر الهی واقع شده توجه داده شده است: «الذين يصلون ما امر الله به أن يوصل» که این همان «حبل من الله» یعنی قرآن و «حبل من الناس» یعنی اهل بیت علیهم السلام است. (۱) عن ابی عبدالله علیه السلام الحبل من الله و الحبل من الناس هو علی بن ابی طالب علیه السلام «

پس انسان بدون توجه به حلقه رسالت و امامت هرگز به حلقه توحید نخواهد رسید. زیارت، عامل تحقق این اتصال است و منشأ خیرات و برکات و نزول فیض الهی است زیارت به عنوان یک عبادت معرفت آموز، عملی است در بزرگداشت پیشوایان هدایت و فداکار که برای نجات انسان بسیار تلاش کرده اند. زیرا اگر احترام و تکریم دانشمندان، خدمتگزاران به انسان و.... ارزشمند است بی شک انبیاء و اوصیائشان سزاوارترین افراد به تعظیم

ص: ۱۹۹

و تکریم اند.

فصل سوم: آثار دعا و زیارت

دعا به عنوان یک عمل عبادی به طور قطع از آثار شگفت انگیزی برخوردار است که اینگونه در بیان اهمیت آن سخن گفته شده است. در این مجموعه به قطره ای از دریای آثار دعا پرداخته می شود:

آرامش روانی: آرامش در لغت به معنی آسایش و راحتی است که در مقابل اضطراب آمده است. «اضطراب» به عنوان اصلی ترین دلیل بروز بیماری های روانی نامیده شده است.

دعا به عنوان راه اتصال با معبود و منبع قدرت سبب می شود که فرد از نقص و ضعف خود ناامید نگردد و اضطراب سراسر وجودش را نگیرد و در همه حال با امیدواری در خواست های خود را از پروردگار جهانیان بخواهد.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «ما جلس قوم یدکرون الله إِلَّا حَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَ غَشِيَتْهُمُ رَحْمَةٌ وَ تَنَزَّلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ». هر گروهی گرد هم آیند و در آن گردهمایی خدا را یاد می کنند. آنان را فرشتگان در برگرفته و زیر پوشش رحمت قرار می دهند و آرامش را بر آن ها فرو می آورند. (۱)

دوری از بلا: انسان در این زندگی مادی در گیر بلاهای زمینی و آسمانی است که ناخواسته با آن مواجه می شود. و در مقابل هم انسان هیچ اطلاعی از آینده خود ندارد و ممکن است که در هر لحظه با مسائل و مشکلاتی روبرو شود در این جاست که آدم با مدد جستن و دعا کردن در درگاه الهی

ص: ۲۰۰

خود را از این مسائل محفوظ بدارد.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «ان البلاء يتعلق بين السماء و الارض مثل القناديل فإذا سأل العبد ربه العافيه صرف الله تعالى البلاء عنه و قد ابرمه له إبراهيماً». همانا که بلاها بین زمین و آسمان آویزان است. زمانی که بنده از خدای خود درخواست عافیت کرده و دعا کند آن بلاها از بنده برطرف می شود گرچه به مرحله قطعیت رسیده باشند. (۱)

امام موسی کاظم علیه السلام می فرمایند: «عليكم بالدعاء فإن الدعاء لله و الطلب الى الله يرد البلاء» بر شما باد به دعا کردن، به درستی که دعا و طلب از خداوند است که بلاها را برطرف می سازد. (۲)

دعا کردن درمان هر دردی است

در دنیای کنونی که فشارهای زندگی بر مردم سنگینی می کند با بوجود آمدن بیماری های جسمی فراوان، باید راهی وجود داشته باشد که بشر به وسیله آن قدمی برای حل این مشکلات بردارد.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: بر تو باد به دعا نمودن زیرا دعا نمودن درمان هر دردی است (۳).

ص: ۲۰۱

۱- مستدرک الوسائل ، ج ۵، ص ۱۸۰.

۲- اصول کافی ، کتاب الدعاء، باب فضیلت دعا.

۳- اصول کافی ، کتاب الدعاء، باب فضیلت دعا.

درس (۱۸): ادعیه و زیارات در باره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

ص: ۲۰۳

فصل اول: ادعیه و زیارات مهدوی صادره از امام مهدی علیه السلام

ادعیه اهل بیت علیهم السلام یا قرآن ساعد به گونه ای همسو با قرآن کریم، اهداف والای انسانیت را در جامعه ی اسلامی دنبال می کند. در این میان دعاهای ویژه حضرت مهدی علیه السلام به دو صورت بیان شده اند: که مورد اول در عنوان مطرح گردید، ادعیه و زیارتهای مهدوی که از جانب شخص امام مهدی علیه السلام صادر گردیده شامل موضوعات مختلفی است و با نام توقیعات شناخته می شوند.

«توقیع» در لغت به معنای «نامه را نشان کردن» و «نوشتن عبارتی در ذیل نامه و نوشته» است. همچنین به «پاسخ های مکتوب بزرگان و دولتمردان به پرسشها و درخواستهای کتبی که از ایشان می شود» نیز می گویند.^(۱)

ص: ۲۰۴

۱- لغتنامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، ج ۵، ص ۴۵-۷۱

امروزه به سبب کاربرد بیشتر توقیعات در منابع مهدویت، هنگامی که سخن از «توقیع» به میان می آید، ذهن به توقیعات واپسین پیشوای معصوم، حضرت مهدی علیه السلام منحصر می شود. اما از امامان دیگر نیز نوشته هایی با عنوان «توقیع» صادر شده است. (۱)

موضوع توقیعات صادره از امام زمان علیه السلام هم شامل معارف مهدوی است مانند زیارت آل یاسین، دعای فرج، دعای افتتاح و... و هم شامل مطالب غیر مهدوی مانند دعای رجبیه، دعای حجاب، دعای شفای بیماری و... اینک به برخی از دعاهایی که در مورد امام زمان علیه السلام در کتاب ارزشمند مفاتیح الجنان توسط شیخ عباس قمی جمع آوری شده است اشاره ای می کنیم، این دعاها همگی از جانب شخص امام زمان علیه السلام به ما رسیده است و در فصل بعد به دعاها که در مورد آن حضرت از جانب دیگر معصومین علیهم السلام نقل گردیده می پردازیم:

زیارت آل یاسین (فصل دهم، مقام دوم)

دعای فرج (الهی عظم البلاء) (فصل هفتم)

صلوات رسیده به ابوالحسن ضراب اصفهانی (در اعمال روز جمعه)

دعای منسوب به امام زمان علیه السلام (اللهم ارزقنا توفیق الطاعه)

دعای الهی بحق من ناجاک (به نقل از سید علی بن طاووس)

که در این میان به توضیح مختصری در مورد زیارت آل یاسین خواهیم پرداخت.

ص: ۲۰۵

(الف) منابع و مصدر زیارت:

زیارت آل یاسین یکی از زیارت های مشهور حضرت صاحب الامر علیه السلام است، راوی و ناقل این زیارت جناب ابو جعفر محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری که همه عالمان رجال و حدیث از او به بزرگی و قداست یاد کرده اند (طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۲).

این زیارت هم از لحاظ سند و هم از لحاظ متن و محتوا، ویژگی هایی دارد که آن را در شمار بهترین و معتبرترین زیارت های اهل بیت علیهم السلام قرار داده و در مجامع مهم حدیث و دعا نقل گردیده است. (۱)

برخی از اسناد این زیارت عبارتند از:

قدیمی ترین متنی که این زیارت شریفه در آن آمده است کتاب گرانقدر احتجاج مرحوم طبرسی است، در جلد ۲، ص ۳۱۸-۳۱۶.

علامه مجلسی بخاطر اهمیتی که این زیارت شریفه داشته است سه مرتبه آن را در کتاب بحار الانوار آورده است: (اول: ج ۵۳، ص ۱۷۳-۱۷۱ در قسمت توقیعات امام عصر علیه السلام . دوم: ج ۹۴، ص ۵-۲ در کتاب الذکر و الدعاء.

سوم: ج ۲، ص ۸۳-۸۱ در کتاب المزار).

(ب) زمان خواندن زیارت:

زیارت آل یاسین از جمله زیارات مطلقه به شمار می آید یعنی ویژه زمان و مکان معینی نیست و هر گاه که آرزومندان و دلباختگان امام زمان

ص: ۲۰۶

۱- پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی، صدر الاسلام همدانی، ص ۱۳۸-۱۳۵.

(عجل الله تعالى فرجه الشريف) حال مناجات با خدای تعالی و زیارت پیشوایشان را در خود بیابند، می توانند با خواندن این زیارت و دعای پس از آن به بهره مندی از الطاف خداوند بخشنده مهربان و عنایت ویژه امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشريف) برسند.

در آغاز تویع مبارک این زیارت چنین آمده است:

«عن محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری أنه قال: خَرَجَ تَوَيْعٌ مِنَ النَّاحِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ - حَرَسِيَّهَا اللهُ تَعَالَى - بَعْدَ الْمَسَائِلِ: بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ [لا- لِأَمْرِهِ تَعْقِلُونَ وَ لا- مِنْ أَوْلِيَائِهِ تَقْبَلُونَ]؛ (حِكْمَهُ بِالْعَهْ فَمَا تُغْنِي النَّذْرَ) عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ. السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ. فَإِذَا أَرَدْتُمْ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللهِ تَعَالَى وَ إِلَيْنَا، فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللهُ تَعَالَى: سَلَامٌ عَلَى آلِ يَس...»

محمد حمیری گوید: این فرمان از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشريف) که خدای تعالی ایشان را نگاه دارد، در پاسخ پرسشهایی بیرون آمد: به نام خداوند بخشاینده مهربان* نه در فرمان او خرد را به کار می گیرید و نه از دوستانش می پذیرد؛ (سخن استوار رسایی است، هر چند که هشدار به کار ناباوران نمی آید) (قمر/۵) * درود بر ما و بر بندگان شایسته ی خداوند باد! هر گاه که خواستید به وسیله ما به سوی خدای تعالی و نیز به خود ما رو کنید، چنانچه خدای تعالی می فرماید، بگویید: بر آل یاسین درود و سلام باد....

می بینیم که در آخر عبادت به دو نوع توجه اشاره شده است: یکی توجه إلى الله، دیگری توجه إلینا و هر دو توجه بنا (بوسیله ما) است. مگر در آن واحد دو توجه می شود: متوجهٌ الیه خداست و خاندان رسالت. گویا پیوندی ناگسستنی و ارتباطی قطع نشدنی میان ذات کبریا و آئینه تمام نمای او

دیده می شود که هر کس می خواهد به هر نحوی به خدا راهی جوید و به او قریبی پیدا کند، باید از این راه بیاید.

ج) محتوای زیارت:

بطور کلی زیارت آل یاسین از دو قسمت ترکیب یافته است که قسمتی به عنوان زیارت که با جمله «سلام علی آل یاسین» آغاز می شود و به کلمه «آمین» ختم می گردد و قسمت دیگر به عنوان دعاست که با جمله «اللهم انی أسألك» شروع و به عبارت «یا أرحم الراحمین» تمام می شود.

مبحث مورد بررسی در این جا تنها قسمت اول یعنی زیارت می باشد، به تعبیری این قسمت از پنج فراز تشکیل شده است، دو فراز اول که مشتمل بر سلام و درود است، متضمن بیست و سه سلام است که با توجه بیشتری می توان آن را چهل سلام به حساب آورد، زیرا که بسیاری از فقرات آن شامل دو عنوان است که با واو به یکدیگر عطف شده و در واقع دو سلام است، همانند «السلام علیک یا خلیفه الله و ناصر حقه» و بعضی از آنها چهار عنوان را در خود جمع نموده اند، مانند «السلام علیک ایها العلم المنصوب و العلم المصوب والغوث و الرحمه الواسعه و عدلاً غیر مکذوب» و در آخرین سلام که سلامی کلی و درودی جمعی است می خوانیم: «السلام علیک بجوامع السلام».

فراز سوم مشتمل بر یک دوره اجمالی عقائد حقه امامیه از مبدأ تا معاد می باشد که به صورت گواه گرفتن آن وجود مقدس بر آن ذکر شده است. در فراز چهارم هم گویی انسان خود را در حضور می بیند و مشوق وضع

ص: ۲۰۸

درونی و باطنی خود را نسبت به خاندان پاک رسالت اظهار می دارد. و فراز آخر هم که عصاره ای از کل زیارت است در مورد زایر محقق شده و آمادگی یاری کردن خود را به حضرت ابلاغ می کند.

فراز اول: سلام بر اوصاف وجود نورانی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

در این قسمت ۱۹ سلام به آن وجود مقدس همراه با ذکر صفات کمال حضرتش آمده است.

در واقع در مورد هر یک از سلام های زیر معارفی نهفته است که می توان با دریافت آنها شناختی کلی نسبت به ساحت مقدس امام علیه السلام پیدا کرد.

السلام علیک یا داعی الله

ربانی آیاته

باب الله

دیان دینه

خلیفه الله

ناصر حقّه

حجه الله

دلیل ارادته

تالی کتاب الله

ترجمانه

بقیه الله

میثاق الله

وعد الله

ص: ۲۰۹

العَلَمُ المنصوب

العِلْمُ المنصوب

الغوث

الرحمه الواسعه

الامام المأمون

المقَدَّمُ المأمول

فراز دوم: سلام و درود بر حالات متعدد امام عصر عجل الله تعالى فرجه الشريف

در برخی از عبارتهای حاوی سلام در این زیارت، عرض سلام و درود در قالب اوقات و زمان های متفاوت و با اشاره به حالات مختلف حضرتش بیان گردیده است که این تکرار سلام ها و تنوع و تفنن درودها می تواند بیانگر این حقیقت باشد که ممکن است به مولای خودش عرض ادب کند تا جایی که در آخرین سلام که چهلمین سلام است بند بند وجودش سلامی شود و به آن جان جانان ابلاغ گردد. که شامل ۱۸ حالت زیر می باشد:

السلام عليك في آناء ليلك

أطراف نهارك

حين تقوم

حين تقعد

حين تقرء

حين تبين

حين تصلى

حين تقنت

ص: ۲۱۰

حين تر كع

حين تسجد

حين تهلل

حين تكبر

حين تحمد

حين تستغفر

حين تصبح

حين تمسى

فى اليل

فى النهار

فراز سوم: برترين گواهان عالم بر باور اعتقادات

دراين فراز زاير پس از معرفت و شناخت امام خود، ايشان را گواه گرفته و اعتقادات خویش را عرضه می کند:

اعتقاد به توحيد: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له

اعتقاد به نبوت: اشهد ان محمداً عبده و رسوله

اعتقاد به امامت: أشهدك أن علياً امير المؤمنين حجته/ والحسن حجته/ والحسين حجته/ و.... اشهد أنك حجه الله

اعتقاد به رجعت: إن رجعتكم حق/ لا ريب فيها/ يوم لا ينفع نفساً ايمانها و....

اعتقاد به معاد: اشهد أن الموت حق/ ناكراً و نكيراً حق/ النشر و البعث الحق/ الصراط و المرصاد حق/ والميزان و الحشر حق/ و

ص: ۲۱۱

الحساب حق / والجَنَّة و النار حق / و الوعد و الوعيد بهما حق.

فراز چهارم: تولی و تبری:

دوستی دوستان خدا و بیزاری از دشمنان او و دشمنان دوستانش معیار روشنی برای تشخیص ایمان حقیقی و مؤمنان راستین قلمداد شده که در این فرازهای زیارت آل یاسین به خوبی نمایان است همچنین راز خوشبختی پیروی و فرمانبرداری خدا و ائمه اطهار علیهم السلام بوده و حق و حقیقت در جلب رضایت ایشان است:

شقی من خالفکم

سعد من اطاعکم

أنا ولی لک

بریء من عدوِّک

فالحق ما رضیتموه

والباطل ما اسخطتموه

و المعروف ما أمرتم به

و المنکر ما نهیتکم عنه

فراز پنجم: آمادگی یاران:

اعلام آمادگی برای یاری و مهرورزی به خاندان عصمت و طهارت جایگاه ویژه ای در معارف آسمانی اسلام دارد و البته مهم تر آن است که این دو خصلت با کیمیای اخلاص همراه بوده و همواره ارائه گردد. عبارتهای پایانی زیارت آل یاسین در حقیقت چکیده ای از مجموع زیارت می باشد یعنی زایر به مودت و محبتی عملی نسبت به امام خویش می رسد:

ص: ۲۱۲

و نصرتی معده لکم

مودتی خالصه لکم

امام باقر علیه السلام فرموده اند: «القائلُ منکم، إن أدركتُ القائم من آل محمد نصرته كالمقارع بسيفه كالشَّهيد معه» (۱).

هر کدامتان که بگویید، اگر قائم خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم را دریابم. یاری اش می کنم، نه تنها مانند کسی است که شمشیر می زند بلکه مانند کسی است که همراه وی به شهادت می رسد.

فصل ۲: ادعیه و زیارات مهدوی صادره از سایر معصومین علیهم السلام

همانگونه که در فصل قبل مشاهده گردید ادعیه و زیارت هایی در ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف وجود دارد که صادره از خود آن حضرت می باشند، در این فصل نیز به برخی از ادعیه و زیارت های مهدوی که از سایر معصومین علیهم السلام وارد شده اند خواهیم پرداخت.

تعدادی از دعاهایی که در مورد حضرت مهدی علیه السلام بدست ما رسیده و از سایر ائمه نقل شده است، در کتاب ارزشمند مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی آمده است عبارتند از:

دعای سلامتی حضرت (اللهم کن لولیک) که در اعمال شب بیت و سوم ماه رمضان آمده است.

دعای عهد که به نقل از امام صادق علیه السلام است.

دعای ندبه نیز از امام صادق علیه السلام است.

ص: ۲۱۳

دعای دوران غیبت به نقل از امام صادق علیه السلام (اللهم عرفنی نفسک)

دعا برای امام عصر علیه السلام به نقل امام رضا علیه السلام (اللهم اذفع عن ولیک)

صلوات بر حجج طاهره به نقل از امام حسن عسگری علیه السلام

زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام (اللهم بلغ مولانا الامام)

دعای (سلام الله الکامل التام) که استغاثه ای است به حضرت مهدی علیه السلام

زیارت حضرت حجت علیه السلام در روز جمعه

در این مجال به شرح مختصری از دعای عهد می پردازیم.

دعای عهد

الف) منابع و مصدر دعا

این دعا از زیبا ترین و معتبرترین دعاهایی است که به نقل از امام صادق علیه السلام به ما رسیده. برخی از منابعی که برای این دعا موجود است عبارتند از:

به نقل از مرحوم کفعمی در کتاب بلدالامین، اصلی ترین منبع دعا کتاب «عتیق» نوشته محمد بن هارون تلعبکبری از علمای قرن چهارم است.

این دعا در کتاب مصباح الزائر سید بن طاووس نیز در صفحه ۴۵۵ آورده شده است.

مجموعه جباعی (جد شیخ بهایی)

علامه مجلسی این دعا را در جلد ۹۴ مجموعه بحارالانوار صفحه ۴۱ نقل کرده اند.

شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان

ص: ۲۱۴

ب) زمان خواندن دعا:

با توجه به روایت زیر زمان خواند دعای عهد چهل صبح می باشد: «رَوَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِهَذَا الْعَهْدِ كَانَ مِنْ أَنْصَارِ قَائِمِنَا وَ أَنْ مَاتَ أَخْرَجَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ مِنْ قَبْرِهِ يَوْمَ عِطَاءِ اللَّهِ بِكُلِّ كَلِمَةٍ الْفِ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ الْفِ سَيِّئَةٌ» (بحار الانوار، ج ۹۵۴، ص ۴۱).

امام صادق علیه السلام هر کس با این دعای عهد چهل صبح به سوی خدا دعا کند از یاران قائم ما خواهد بود و اگر بمیرد، خداوند او را از قبرش به سوی حضرت قائم علیه السلام خارج خواهد ساخت و در مقابل هر کلمه ای هزار حسنه به او می دهد و هزار گناه از او محو می کند.

ج) محتوای دعای عهد

محتوای دعای عهد از هفت بخش تشکیل شده است.

فراز اول: خداشناسی:

در ابتدای دعای عهد با بیان عظمت و قدرت خداوند، ذهن و دل انسان را آماده پذیرش امر مهم الهی می کند.

رَبِّ التَّوْرِ الْعَظِيمِ

رَبِّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ

رَبِّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ

مَنْزِلَ التَّوْرَاتِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ

رَبِّ الظَّلِّ وَ الْحَرُورِ

مَنْزِلَ الْقُرْآنِ الْعَزِيزِ

رَبِّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ.

ص: ۲۱۵

فراز دوم: خداشناسی همراه با درخواست:

بعد از بیان قدرت خداوند، عبد درگاه الهی با آگاهی به نقص و ناتوانی خود همراه با درخواست و تمنا صفات معبود خویش را برمی شمرد و می گوید:

اللهم إني أسئلك بوجهك الكريم

بنور وجهك المنير

مُلكك القديم

اشرقت به السموات والأرضون

باسمك الذي يصلح به الأوّلون والآخرون

يا حيا.....حين لا حي

يا محيي الموتى و مميت الاحياء

يا حي لا إله إلا أنت

فراز سوم: ابلاغ درود

چشم انتظاران ظهور، به همراه صفات برجسته از خداوند درخواست می کنند که بهترین و کاملترین درود و سلام ها را بر حضرت ابلاغ نمایند و آن درود ویژگی هایی دارد:

اوصاف شخص درود شونده

الف) مولانا

ب) الامام

ج) الهادی

د) المهدي

ص: ۲۱۶

ه)القائم بأمرک

۲-کمیت درود:

عن جمیع المؤمنین و المؤمنات

فی مشارق الأرض و مغاربها

سهلها

جبلها

برّها

بحرها

۳- کیفیت درود:

زنه عرش الله

مداد کلماته

ما احصاه علمه

احاط به کتابه

فراز چهارم: تجدیدی عهد:

«عهد و پیمان التزام خاص و نوعی تعهدپذیری در مقابل شخص یا کاری است، باید خود را به وظایفی که نسبت به امام داریم ملتزم سازیم و با او برای انجام خواسته ها و آرمان هایش عهد ببندیم (عهداً) و آن عهد را با اسباب و وسایلی محکم کنیم (عقداً) و در نهایت با او بیعت کرده و دست در دست او نهاده و دل و سر به او بسپاریم (بیعتاً)». عهد و عقد و بیعت

ص: ۲۱۷

سه مرتبه از یک حقیقت اند که در شدت و ضعف با یکدیگر تفاوت دارند. (بیعتی تا همیشه، مسعود پور سید آقایی).

بنابراین در این فراز از دعا، انسانها تجدید عهد و پیمان با حضرت مهدی (روحی له الفداء) می کنند. تجدید و عهدی که دائمی است و از خدا می خواهیم که همیشه بر این عهد پا برجا بمانیم و هیچگاه روی گردان نشویم.

اجدُّد له فی صبیحه یومی هذا

و ماعشت فی آیامی

عهداً

عقداً

بیعه له فی عنقی

لا احول عنها

لا ازول ابدا

فراز پنجم: پیوند با امام:

بستن عهد و پیمان زمینه ای است برای برقراری پیوند عمیق با حضرت و خود را جزو یاران او قرار دادن و این پیوند در ۸ مقام آورده شده است:

انصاره

اعوانه

الذّابین عنه

المسارعین الیه فی قضاء حوائجه

ممثلین لأوامره

ص: ۲۱۸

المحامين عنه

السابقين الى ارادته

المستشهادين بين يديه

فراز ششم: درخواست رجعت:

رجعت به معنای بازگشت دوباره به دنیا، از اعتقادات حتمی شیعه است.

ان حال بينى و بينه الموت الذى جعلته على عبادك حتماً مقضياً

فأخرجنى من قبرى

مؤتزرأ كفنى

شاهراً سيفى

مجرداً قناتى

ملتياً دعوه الداعى

فى الحاضر والبادى

فراز هفتم: دعا و ذکر برنامه های حضرت برای ظهور:

هر امام و رهبری برای هدایت امت خویش نیاز به نصب برنامه ها و اصولی دارد.

دعا برای ظهور:

ارنى الطلعه الرّشیده

الغزّه الحمیده

ص: ۲۱۹

عَجَل فرجه

سَهْل مخرجه

اوسع منهجه...

برنامه های ظهور:

و اعمر به بلادك

أحي عبادك

حتى لا يظفر بشيءٍ من الباطل إلا مزقه

يحقّ الحقّ و يحقّقه

مفرعاً لمظلوم عبادك

ناصر لمن لا يجد له ناصرًا غيرك

مجددًا لما عطّل من أحكام كتابك

مشيداً لما ورد من أعلام دينك

ص: ۲۲۰

درس (۱۹): آثار انتظار

اشاره

ص: ۲۲۱

انتظار حلقه ی اتصال شیعه با امام معصوم علیه السلام و معیار ارزش انسان ها و عامل پویایی و سازندگی و اجتماع است. بنابراین اثرات مفید و سازنده ای برای منتظران واقعی دارد که به چند مورد آن اشاره می گردد:

۱- صبر

شرایط بسیار دشوار عصر غیبت، مستلزم آن است که هر شیعه ی منتظری، در برابر مشکلات و گرفتاری ها بایستد و از موجودیت و هویت خویش دفاع کند و صبرش، مغلوب حوادث نشود. امام رضا علیه السلام در رابطه با همراهی و ملازمت صبر و انتظار فرج فرموده اند:

«مأحسن الصبر و انتظار الفرج»؛^(۱) «چه قدر نیکوست صبر و انتظار فرج».

نتیجه ی صبر در انتظار، پیروزی است. امام کاظم علیه السلام در این زمینه می فرمایند:

«هر کس صبر کند و انتظار کشد، به فرج و پیروزی می رسد و انتظار

ص: ۲۲۲

۱- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۰.

این مسأله چنان حیاتی است که صابران دوره ی انتظار، از گروندگان به غیب، بلکه از مفلحان و رستگاران شمرده شده اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

«طوبی للصابرین فی غیبتہ! طوبی للمقیمین فی مَحَبَّتہ... اولئک و صَفَّہم اللہ فی کتابہ فقال: (وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ) و قال: (اولئک حِزْبُ اللَّهِ أَلَا أَنْ حِزْبُ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)؛ (۲) «خوشا به حال صبر کنندگان در دوران غیبت مهدی علیه السلام! آن ها همان کسانی هستند که خداوند وصف ایشان را در کتاب خود آورده است، آن جا که می گوید: کسانی هستند که به غیب ایمان آورده اند و همچنین آنان حزب الله هستند، آگاه باشید حزب خداوند همان رستگارانند.»

۲- امید

انتظار فرج، از آن جهت مورد تأکید و توصیه ی اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته است که در شیعه ی منتظر، امید به آینده را پدید می آورد و همین امید، نقش بزرگی در زندگی او دارد.

امام علی علیه السلام می فرمایند:

«إِنْتَظِرُوا الْفَرَجَ وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنْتَظَارَ الْفَرَجِ مَا دَامَ عَلَيْهِ الْمُؤْمِنُ»؛ (۳) «منتظر فرج (از جانب خدا) باشید و از

ص: ۲۲۳

۱- موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، ج ۲، ص ۴۱۱.

۲- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۳.

۳- الخصال، ج ۲، ص ۶۱۶.

رحمت و دست گیری خداوند ناامید نباشید. همانا دوست داشتنی ترین کارها در پیشگاه خداوند عزوجل انتظار فرج است تا وقتی که مؤمن این حالت خود را حفظ کند.»

انتظار فرج یعنی در گرفتاری ها امید به رحمت خداوند داشتن؛ هر قدر اعتقاد به توحید در انسان قوی تر باشد، انتظار فرج در او بیشتر و شدیدتر می شود. به همان اندازه که یأس از رحمت خداوند، مبعوض ذات مقدسش می باشد، انتظار فرج، محبوب اوست.

همچنین منتظر به در راه بودن می اندیشد نه رسیدن، و چون امیدوار است، در راه رسیدن به هدف کار می کند. و هر چه امیدش در این راه بیشتر باشد یقیناً سعی و تلاشش هم بیشتر خواهد بود، همان گونه که امام علی علیه السلام می فرماید:

«كُلُّ مَنْ رَجَا، عُرِفَ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ»؛ (۱) «هر کس امید داشته باشد، این امید از عمل وی شناخته می گردد.»

۳- اصلاح و خودسازی

شاهد دانستن امام در همه ی امور _ چه کارهای پنهانی و چه آشکار _ سبب می شود تا منتظر فرج، دست از پا خطا نکند و همواره مسیری را در پیش بگیرد که به جلب رضای خاطر امامش، اطمینان حاصل کند. حفظ دین برای این شخص مهم تر از هر مسأله ی دیگری است و حاضر نیست به هیچ قیمتی و برای رسیدن به هیچ لذتی از کسب خشنودی امامش صرف

ص: ۲۲۴

نظر کند. این جاست که پرداختن به تهذیب نفس و شناخت راه های آن برای منتظر فرج اهمیت ویژه ای پیدا می کند.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«مَنْ سَيَّرَهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلِ بِالْوَرَعِ وَ مُحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ»؛^(۱) «هر کس دوست دارد از یاران قائم علیه السلام باشد باید منتظر باشد و در حال انتظار به پرهیزگاری و اخلاق نیکو رفتار نماید.»

امام عصر علیه السلام نیز با توجه به ناگهانی بودن امر ظهور همه ی شیعیان را در زمان غیبت به انجام اعمال پسندیده و دوری از اعمال ناپسند فرا خوانده، می فرمایند:

«فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ بِمَا يَقْرَبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا وَ لِيَتَجَنَّبَ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كِرَاهَتِنَا وَ سَيِّئَاتِنَا، فَإِنَّ أَمْرَنَا بَعَثَهُ فُجَاءَةً حِينَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ وَ لَا يُنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدْمٌ عَلَى حُوبِهِ»؛^(۲) «پس هر یک از شما باید آن چه را که موجب دوستی ما می شود، پیشه ی خود سازد و از هر آن چه موجب خشم و ناخشنودی ما می گردد، دوری گزیند؛ زیرا امر ما به یکباره و ناگهانی فرا می رسد و در آن زمان توبه و بازگشت برای کسی سودی ندارد و پشیمانی از گناه کسی را از کیفر ما نجات نمی بخشد.»

۴- آماده کردن خود برای پیوستن به امام علیه السلام

زندگانی منتظر فرج امام زمان علیه السلام با آرزوی یاری کردن امام علیه السلام و امید

ص: ۲۲۵

۱- نعمانی، غیبت، ص ۲۰۷.

۲- علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶.

پیوستن به ایشان شکل می گیرد و این نوع زندگی خود از بالاترین فرج ها برای مؤمن منتظر می باشد. بنابراین او خود را برای نیل به آرزوی بزرگش آماده می کند. و برای رسیدن به این مقصود، در قدم اول، رابطه ی خود را با امام علیه السلام قوی تر می سازد. رابطه با امام عصر علیه السلام این است که انسان خود را ملزم سازد که در هیچ امری از ایشان فاصله نگیرد و در همه ی امور زندگی با حضرتش اتصال و ارتباط داشته و مقید به تبعیت از ایشان باشد.

دومین قدم در ایجاد آمادگی برای پیوستن به امام علیه السلام این است که منتظر، همه ی نیروهای مادی و معنوی خود را در جهت یاری امام علیه السلام و در خدمت برآورده شدن اهداف ایشان قرار دهد.

۵- تربیت منتظران راستین

یکی از درخواست های منتظران واقعی از خداوند متعال این است که:

«و تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ»؛^(۱) «و در آن حکومت و دولت، ما را از کسانی قرار ده که مردم را به فرمان برداری از تو فرا می خوانند.»

با کمی تأمل در مفهوم این دعا در می یابیم که بودن جزء دعوت کنندگان به امام عصر علیه السلام در دولت ایشان آرزوی هر منتظری است لیکن باید دانست که این امر میسر نمی گردد مگر این که از دعوت کنندگان به حضرت، در دوران غیبت ایشان نیز باشد.

در واقع منتظران واقعی امام عصر علیه السلام تنها به آماده کردن خود برای استقبال از ایشان و پیوستن به حضرتش راضی نمی شوند، بلکه خود را

ص: ۲۲۶

موظف می دانند که این آمادگی را در سایر مؤمنان نیز ایجاد کنند و در حقیقت به تربیت منتظران واقعی می پردازند.

از امام صادق علیه السلام در توضیح آیه ی (مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً) [\(۱\)](#) «هر که نفسی را حیات بخشد مثل آن است که همه ی مردم را حیات بخشیده است.»، سؤال شد، فرمودند:

«مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى، فَكَأَنَّمَا أَحْيَاهَا، وَمَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ هُدًى إِلَى ضَلَالٍ، فَقَدْ قَتَلَهَا»؛ [\(۲\)](#) «هر کس انسانی را از گمراهی به سوی هدایت نجات دهد، گویی که او را زنده نموده. و هر که او را از راه صحیح به گمراهی بکشاند، هر آینه او را کشته است.»

مناجات منتظران

۱- دعا برای سلامتی حضرت

«اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحَجَّةَ ابْنَ الْحَسَنِ، صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ، وَلِيًّا وَ حَافِظًا، وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا، وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا، حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا، وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا»؛ [\(۳\)](#) «بار خدایا! برای نماینده ات حضرت حجّت بن الحسن، که درود تو بر او و پدران او باد، در این ساعت و در تمامی ساعات، سرپرست و محافظ و پیشوا و یاور و راهنما و دیده بان باش. تا او را از روی میل و رغبت بر روی زمینت ساکن گردانی، و بهره مندی او

ص: ۲۲۷

۱- مائده (۵)، ۳۲.

۲- شیخ کلینی، اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب احیاء المؤمن، ح ۱.

۳- مفاتیح الجنان، اعمال شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان.

را در زمین طولانی فرما.»

این دعا در اعمال شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان آمده است و بر این امر تأکید شده است که هر طور برایت امکان دارد و تا زمانی که زنده هستی، آن را تکرار کن.

نکته‌ی قابل توجه در این دعا این است که هر چند طبق وعده‌ی الهی حضرت زنده و باقی هستند، تا زمانی که پرچم توحید و عدل را در همه‌ی جهان به اهتزاز در آورند، ولی بالأخره بشر هستند و همانند سایر ائمه ممکن است در معرض آفات جسمانی و بلاهای طبیعی قرار گیرند و از این نظر دعای ما برای سلامتی حضرت و حفظ ایشان از این آفات و حوادث، بدون شک در سلامتی وجود آن عزیز عالم وجود و آخرین درّ صدف امامت و ولایت، مؤثر و مفید است.

۲- دعا برای تجدید عهد و پیمان با حضرت

«اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَهُ فِي صَبِيحِهِ يَوْمِي هَذَا وَ مَا عِشْتُ مِنْ أَيَّامِي، عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَيْعَةً لَهُ فِي عُنُقِي لِأَحْوَالِ عَنَّا وَ لِأَزْوَالِ أَبْدَاءٍ؛(۱)»
«بار خدایا! من در این صبحدم و در ابتدای این روز، و تمامی ایام زندگانیم، بیعت و پیمان و قراردادی را با آن عزیز می بندم که هیچ گاه و به هیچ وجه از آن برنخواهم گشت و هرگز آن را از بین نمی برم.»

و عهدمان با امامان این است که:

«... فابذل نفسی و مالی و ولدی و أهلی و جمیع ما خَوَّلنی ربی بین یدیک و

ص: ۲۲۸

۱- مفاتیح الجنان، دعای عهد.

التصرف بين أمرک و نهیک و هُو عهدی إلیک»؛^(۱) «... پس جان و مال و فرزندان و خویشان و هر آن چه که پروردگارم به من داده به پیشگاهت و در راه تو و آرمان ها و فرامینت، تقدیم می کنم و این همان عهد من با توست.»

پس باید با ایشان برای انجام خواسته ها و آرمان هایشان عهد ببندیم (عهداً) و آن عهد را با اسباب و وسایلی محکم کنیم (عقداً) و در نهایت با ایشان بیعت کرده و دست در دست ایشان نهاده و دل و سر به ایشان بسپاریم (بیعه).

۳- دعا برای ظهور حضرت

«اللهم... عَجِّلْ فَرَجَهُ، وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ، وَ أَوْسِعْ مَنَهَجَهُ»؛^(۲) «بار خدایا! در گشایش امورش شتاب کن، و شرایط قیام او را آسان گردان، و راهش را برای دست یابی به مقاصدش گسترش ده.»

امام رضا علیه السلام در یکی از بهترین لحظات نیایش خود در قنوت نماز جمعه این چنین ظهور را از خداوند طلب می کنند که:

«اللهم أصلح عبدک و خلیفتک بما أصلحت به أنبیاء و رُسلک و حَفَّهُ بِمَلَائِکَتِکَ و أیدُهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ مِنْ عِنْدِکَ...»؛^(۳) «بار الها! کار ظهور بنده ی شایسته و خلیفه ی راستینت را اصلاح فرما! همان گونه که کار پیامبران و فرستادگانت را اصلاح نمودی، از سوی خویش و به وسیله ی روح القدس،

ص: ۲۲۹

۱- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام .

۲- مفاتیح الجنان، دعای عهد.

۳- سید بن طاووس، جماع الاسبوع، ص ۲۵۶.

در دعای دیگری هم که از وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام در تعجیل فرج خودشان نقل شده چنین آمده است:

«يا نُورَ النُّورِ يا مدبِّرَ الأُمُورِ... اجْعَلْ لِي و لِشِيعَتِي مِنَ الضَّيِّقِ فَرَجاً و مِنَ الهَمِّ مَخْرَجاً و أَوْسِعْ لَنَا المَنْهَجَ و أَطْلِقْ لَنَا مِنَ عِنْدِكَ ما يَفْرَجُ»؛^(۱) «ای نور روشنایی و ای تدبیر کننده ی امور... برای من و شیعیانم گشایشی از تنگناها و راه نجاتی از ناراحتی ها قرار بده و راه (پیروزی) را برای ما وسیع گردان و از جانب خود آن چه فرج ما را برساند بر ما ارزانی دار.»

امام صادق علیه السلام نیز در حالی که اشک می ریختند با خود زمزمه می کردند که:

«سَيِّدِي غَيْبُكَ نَفْتٌ رُقَادِي و ضَيِّقَتِ عَلَيَّ مَهَادِي و البَتْرَتُ عَنِّي رَاحَةٌ فُؤَادِي»؛^(۲) «سرور من، غیبت تو خواب را از دیدگانم ربوده و زمین را بر من تنگ کرده و آسایش قلبی را از من برده است.»

۴- دعا برای جزو یاران و همراهان حضرت بودن

«اللهم اجعلني من أنصاره و أعوانه، و الدَّابِّينَ عَنْهُ، و المُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ و المُمْتَثِلِينَ لِأَوَامِرِهِ و المُحَامِلِينَ عَنْهُ و السَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ و المُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ»؛^(۳) «خداوندا! مرا از یاران و کمک رسانان و حمایت کنندگان و مدافعان آن بزرگوار قرار ده، جزو گروهی که به سرعت برای انجام

ص: ۲۳۰

۱- کفعمی، المصباح، ص ۳۰۵.

۲- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۱.

۳- مفاتیح الجنان، دعای عهد.

خواسته های او به سویش می شتابند، جزو دسته ای که دستورات او را بدون کم و زیاد انجام می دهند، جزو حمایت کنندگان از او و پیشی گیرندگان بر انجام امور دلخواه او و شهادت طلبان در پیش روی او قرار ده.»

همه ی این مضامین با اهتمام و جدیت در امر رسیدگی به نیازهای روحی و معنوی مؤمنان در زمان غیبت امام علیه السلام قابل وصول می باشند. در دعای امام رضا علیه السلام نیز آمده است:

«وَجَعَلْنَا مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهٖ لِدِينِكَ وَ تُعِزُّ بِهٖ نَصِيْرَ وَّلِيْكَ... وَ جَعَلْنَا فِيْ حِزْبِهٖ... حَتٰى تَحْشُرْنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيْ اَنْصَارِهٖ وَ اَعْوَانِهٖ وَ مُقَوِّيهٖ سُلْطٰنِهٖ»؛ (۱) «و ما را از کسانی قرار ده که دین خود را به وسیله ی آن ها غلبه می دهی و به سبب ایشان یاری ولی خود را عزت می بخشی... و ما را جزو حزب ایشان قرار بده... تا آن جا که ما را در قیامت در زمره ی یاران و یاوران و تقویت کنندگان سلطه ی ایشان محشور فرمایی.»

ص: ۲۳۱

درس (۲۰): حکومت اسلامی در عصر انتظار

اشاره

ص: ۲۳۳

خلاصه مطالب جلسه دوره مقدماتی

بحث های مطروحه:

الف. دلایل رابطه بین دین و سیاست

۱. خاصیت دین

۲. ضرورت تشکیل حکومت

۳. خلافت و سیاست

۴. ولایت و قضاوت

۵. جهاد و شهادت

۶. مبارزه با کفر

۷. نفی سلطه پذیری

۸. امر به معروف

ب. جایگاه حکومت و ولایت درائمه

۱. مبانی شیعه مرجعیت دینی و ولایت و حاکمیت

۲. تعریف امامت

ج. دلایل امامت و ولایت ائمه

امامت استمرار نبوت است

ص: ۲۳۴

آیات ولایت انما.... روایات غدیر، ثقلین، منزلت

د. دلائل ولایت فقیه

۱. دلیل عقلیه غیر محضه با سه مقدمه

- شرایط فقیه

- تناسب شغل و شاغل

- دخالت در امور دیگران و اکتفا به فریقین

۲. تویح امام عصر به اسحاق بن یعقوب

ب. ادله نقلی، شرعی بر ولایت فقیه

علاوه بر دلیل عقلی بر حاکمیت فقهای جامع شرایط در عصر غیبت امام عصر (ع) ما دلائل نقلی اعم از قرآن و روایات داریم. با توجه به گسترده بودن ادله نقلی، چند روایت را مورد بحث قرار می دهیم:

۱. مقبوله عمر بن حنظله

۲. مشهوره ابی خدیجه

۳. حدیث اللهم ارحم خلفائی

۴. تویح امام زمان (ع)

۵. حدیث مجاری الامور

یک. مقبوله عمر بن حنظله

از جمله نصوص و روایاتی که بر ولایت فقیه به آن استدلال شده است. مقبوله عمر بن حنظله است. این حدیث را محدث کلینی با پنج واسطه از عمر بن حنظله از امام صادق (ع) روایت کرده است.

عمر بن حنظله قال: سألت ابا عبد الله عن رجلين من اصحابنا بينهما منازعه في دين او ميراث، فتحا كما الى السلطان و الى القضاة ايحل ذلك؟ قال:

من تحاكم اليهم في حق او باطل فانما تحاكم الى الطاغوت و ما يحكم له فانما ياخذ معتاً و ان كان حقا ثابتا له لانه اخذ به حكم الطاغوت و ما امر الله ان يكفر به قال الله تعالى: «يريدون ان يتحاكموا الى الطاغوت و قد امروا ان يكفروا به»

قلت: فكيف يصنعان؟

قال: ينظران الى من كان منكم ممن قد روى حديثنا و نظر في حلالنا و حرامنا و عرف احكامنا، فليرضوا به حكما، فاني قد جعلته حاكما: فاذا حكم بحكمنا فلم يقبل منه فانما استخف بحكم الله و علينا رد و الراد علينا، راد على الله و هو على حد الشرك بالله.

يعني عمر بن حنظله مي گوید از امام صادق (ع) سؤال کردم هر گاه دو نفر از شیعیان در مساله ای مانند قرض و ارث با یکدیگر نزاع کنند، آیا صحیح است برای دفع نزاع و قضاوت میان خود نزد سلطان زمان و یا قضاوت رسمی حکومت بروند، حضرت در پاسخ فرمود:

هر کس از آنان _ چه به حق و چه به باطل _ داوری بخواهد به یقین به حکومت طاغوت گردن نهاده است، و آن چه را با حکم چنین حاکمی بگیرد حرام است گرچه حق مسلم او باشد زیرا او حق خود را به حکم طاغوت گرفته است و خداوند [در قرآن] فرمان داده است که به طاغوت کفر ورزند:

«آنان می خواهند از طاغوت داوری طلبند و حال آن که فرمان یافته اند به طاغوت کفر ورزند»^(۱)

ص: ۲۳۶

عرض کردم: پس وظیفه این دو نفر چیست؟ فرمود: بنگرید که کدامیک از شما راوی حدیث ماست و در شناخت حلال و حرام، صاحب نظر است، و احکام ما را به خوبی می شناسد، پس حکم خود را بدو واگذارند و به نتیجه داوری او خوشنود باشند، زیرا من چنین شخصی را برای شما حاکم قرار داده ام هرگاه چنین حاکمی میان شما حکم کرد و حکم او پذیرفته نشد. به یقین حکم شما سبک شمرده شد و فرمان ما رد شده است و کسی که ما را رد کند مثل آنست که خدا را رد کرده و چنین کسی در حد شرک به خداست.

سند حدیث: در سند حدیث برخی ابهامات در مورد محمد بن عیسی به داوود بن حصین و عمر بن حنظله وجود دارد اما عموم حدیث شناسان این حدیث را تلقی به قبول نموده اند و نزد آنان به مشهوره معروف شده است.

الف. محمد بن عیسی یقطنینی: نجاشی او را چنین توثیق نموده است: در میان اصحاب ما جلیل القدر مورد اعتماد بزرگ امت است روایاتش فراوان و تصانیف او نیکوست. (تنها اشکالی که بر او گرفته اند غالی بودن اوست در شأن و عظمت ائمه علیهم السلام است، البته محل ناقل است)

ب. داود بن حصین: نجاشی او را توثیق نموده است، شیخ طوسی در کتاب رجال خود او را در شمار اصحاب امام صادق و امام کاظم (ع) ذکر نموده و واقفی مذهب دانسته اند (واقفی بودن داوود بن حصین خدشه ای به سند حدیث وارد نمی سازد)

ج. شیخ طوسی در رجال خود او را از اصحاب امام باقر (ع) شمرده است.. در مورد وی در کتب رجالی شیعه تصریحی بر توثیق وجود ندارد امام

شهید ثانی او را تصدیق نموده و عمر بن حنظله لم ینص الاصحاب فیه بحرج ولد تعدیل، لکل امره عندی سهل لنی حقت توثیقه من محل آخر و ان کانوا قد هملوه. (۱)

مقبوله بر روایت را شهید ثانی مطرح نکرد زیرا خودشان فرمودند: (اصحاب این حدیث را مقبوله نام نهاده اند) امتیاز دیگر عمر بن حنظله این است که بسیاری از اصحاب جلیل القدر همچون زراره عبد الله بن سکان، و صفوان بن یحیی از او نقل روایت نموده اند، در همین حدیث، صفوان بن عیسی از اصحاب اجماع است از این ها نقل روایت می کند اعتماد شخصیتی مثل صفوان بن یحیی به او تأییدی بر وثاقت اوست. زیرا او جز از ثقه نقل نمی کند این قرائن و شواهد می تواند ضعف احتمالی سند را با عمل اصحاب جبران کند.

اما سند حدیث: امام خمینی در توضیح معنای حدیث مقبوله چنین می نویسد:

حاصل کلام آن است که از این سخن امام (ع) فانی جعلته حاکما چنین استفاده می شود که امام شخص فقیه را هم در امور قضایی و هم در امور مربوط به حکومت و رهبری جامعه، حاکم قرار داده است. چنان که نشان می دهد یعنی فقیه در هر دو زمینه ولی امر است و حق حاکمیت دارد. (۲)

ص: ۲۳۸

۱- شهید ثانی، الرعایه فی علم الدرایه، ص ۱۳۱.

۲- امام خمینی (ره): فاتضح من جمیع ذلک انه استفاد من قوله علیه السلام: «فانی جعلته حاکما» انه علیه السلام قد جعل الفقیه حاکما فیما هو من شوون القضاء و ماهو من شوون الولاية فالفقیه ولی الامر فی الباین و حاکم فی القمیین (کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۷۹).

وجه اینکه حدیث مزبور را «مقبوله» نامیده اند، این است که مورد قبول فقها و مجتهدان واقع شده است هر چند که عمر بن حنظله توثیق نشده است از این روی حدیث از جنبه سند قابل استناد و حجت است. چنان که دلالت آن نیز بر ولایت فقیه با توجه به نکات زیر روشن است:

الف. کلمه طاغوت در آیه ای که امام (ع) به آن استشهاد کرده است علاوه بر قضاوت جور، حکام را نیز شامل می شود بلکه می توان گفت: شمول آن نسبت به قضات به تبع شمول آن نسبت به حکام است از این جا روشن می شود که مقصود از حکم یا حاکم خصوص قاضی نیست بلکه فرمانروا و زمامدار را هم شامل می شود.

ب. در سؤال عمر بن حنظله نیز هم سلطان ذکر شده است و هم قاضی و در نتیجه پاسخ امام که رجوع به آنان را رجوع به طاغوت دانسته است، سلطان و قاضی _ هر دو _ را شامل می شود.

ج. ذکر دین و میراث از باب مثال است، و حکم مذکور، در روایت اختصاص به آن دو ندارد بلکه تا همه منازعات و مراعاتی که مردم در حل و فصل آن ها به والیان امور و قضات رجوع می کنند را شامل می شود.

د. در این که جمله «من قدر روی و نظر فی حلالنا و حرامنا، و عرف احکامنا» منطبق بر فقیه و مجتهد در احکام اسلامی است، جای تردید نیست.

ه. جمله فانی قد جعلته علیکم حاکما گویای این است که فقیه از طرف امام (ع) به مقام حکومت نصب شده است و نصب او به این مقام دلیل بر مشروعیت قضاوت او و رجوع به وی در حل اختلافات است، به عبارت دیگر گرچه مورد سؤال منازعات و وسایل مربوط به امور قضاوت است ولی

تحلیل امام، عام و گسترده است یعنی حکومت فقیه همه وسایل مربوط به آن چه سلاطین و زمامداران، به حل و فصل آن می پردازند را شامل است، خصوصا با توجه به شواهد و قراینی که قبلا بیان شد. (۱)

مشهوره ابو خدیجه نقل های متعدد دارد که به دو نقل اشاره می شود

الف. نقلی که شیخ طوسی دارند

روی الشیخ باسناده عن محمد بن محبوب عن احمد بن محمد بن الحسين بن سعید عن ابی الجهم عن ابی خدیجه قال: بعثنی ابو عبد الله علیه السلام الی اصحابنا فقال: قل لهم ایاکم اذا وقعت بینکم خصومه او تدارء بینکم فی شی من الأخذ و العطاء ان تتحاكموا الی احد من هؤلاء الفساق. اجعلوا بینکم رجلا ممن قد عرف حلالنا و حرامنا فانی قد جعلته قاضیا و ایاکم ان یخاصم بعضکم بعضا الی السلطان الجائر. (۲)

ابو خدیجه می گوید امام صادق (ع) مرا به سوی اصحاب و شیعیان فرستاده و فرمود به آنان بگو: مبادا هنگامی که میان شما خصومت واقع شود یا اختلافی در داد و ستد اتفاق افتد برای دادخواهی به یکی از این فاسقان مراجعه نمایید. مردی را از میان خود که حلال و حرام را می شناسد قاضی قرار دهید، زیرا من او را قاضی قرار دادم و مبادا بعضی از شما علیه بعضی دیگر به سلطان ستمگر شکایت نماید.

ب. نقل مرحوم صدوق به اسناد خودش از احمد بن عائد، از ابو خدیجه، سالم بن مکرم حمال:

ص: ۲۴۰

۱- علی ربانی گلپایگانی، دین و دولت، ص ۱۴۹-۱۵۰ به نقل از کتاب البیع امام خمینی، ج ۲، ص ۴۷۹.

۲- شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۰۳، ح ۵۳.

«قال قال ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق (ع) آياكم ان يحاكم بعضكم بعضا الى اهل الجور و لكن انظروا الى رجل منكم يعلم شيئا من قضايانا فاجعلوه بينكم فاني قد جعلته قاضيا فتحاكموا اليه.» (1)

این روایت قریب به مقبوله عمر بن حنظله است این حدیث را شیخ صدوق با چهار واسطه از ابی خدیجه روایت کرده است ولی می گوید: امام صادق (ع) مرا نزد عده ای از شیعیان فرستاد تا به آنان بگویم: در حل و فصل منازعات خود، از رجوع به حکام و قضات فاسق پرهیزید. بلکه فردی از شیعیان را که نسبت به حلال و حرام، آگاه است حاکم و داور خود برگیرند، زیرا امام (ع) او را به قضاوت برگزیده است، و نباید آنان در مخاصمات خود به سلطان جائز رجوع کنند.

از آن جا که مشهور فقها طبق این حدیث فتوا داده اند به «مشهوره» توصیف شده است و همین امر، موجب جبران ضعف سند آن است و از نظر دلالت، گرچه در عبارت «فانی قد جعلته علیکم قاضیا» لفظ قاضی بکار رفته است و لفظ حاکم که در مقبوله عمر بن حنظله بکار رفته بود ولی جمله «و ایاکم ان يحاكم بعضكم بعضاً الى اهل الجور» بیانگر حکم کلی مربوط به خصومت هایی است که در حل و فصل آن ها به زمامداران رجوع می شود.

به عبارت دیگر خصومت هایی که در میان مردم رخ می دهد همیشه مربوط به امور مالی و مانند آن نیست بلکه گاهی مربوط به حقوق و مناصب اجتماعی است، که امام (ع) از رجوع به سلاطین جور نهی کرده و

ص: ۲۴۱

۱- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲-۳.

رجوع به فقیه را بر آنان واجب کرده است و این همان ولایت فقیه است.

۳. حدیث اللهم ارحم خلفائی

یکی از احادیث که بر ولایت فقیه به آن استناد شده است، روایتی است که شیخ صدوق در کتب خود با سند های مختلف نقل کرده است در این حدیث امیر المؤمنین (ع) از پیامبر (ص) روایت کرده که فرمود: اللهم ارحم خلفائی ثلاث مرات، قیل: یا رسول الله و من خلفاؤک؟

قال: «الذین یاتون من بعدی، یروون عتی حدیثی و سنتی فیعملونها الناس من بعدی.» (۱)

پیامبر اکرم (ص) سه بار فرمودند: خدایا! جانشینان مرا رحمت کن، گفته شد: جانشینان تو کیانند؟ فرمود: کسانی که پس از من می آیند، حدیث و سنت مرا روایت می کنند و آن ها را به مردم تعلیم می دهند.

وجه استدلال این است که لفظ خلیفه در فرهنگ اسلامی به معنی ولایت و حکومت است، و اگر ظهور در این معنا نداشته باشد لااقل قدر متقین از آن، همین است، و جمله «الذین یاتون من بعدی...» معرف خلفاء و جانشینان پیامبر است و نه بیانگر معنی خلیفه، یعنی کسانی که حدیث و سنت پیامبر اکرم را می دانند و آن ها را به دیگران تعلیم می دهند خلفا و جانشینان آن حضرت اند.

به این استدلال اشکال شده است، به اینکه ممکن است مقصود از «خلفا» در حدیث ائمه اهل بیت علیهم السلام باشد؟

ص: ۲۴۲

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب صفات القاضی، باب ۷، ح ۵۳.

در پاسخ گفته شده است:

«تعبیر راویان احادیث نبوی در مورد ائمه اهل بیت علیهم السلام معهود نیست و مقام آنان بالاتر از این عنوان است. از آنان به عنوان خزان (حافظان) علم الهی یاد شده است و صفاتی که در احادیث برای آنها بیان شده است، فراتر از شأن و مقام راویان احادیث است. اصولاً اگر مقصود ائمه اهل بیت علیهم السلام بود عبارتی از قبیل _ از آنان علی و فرزندان معصوم اویند _ به کار می رفت که خبر بر غیر آنان منطبق نشود»^(۱).

در اینجا اشکال دیگری به نظر می رسد و آن این که:

هرگاه مقصود از خلفا در حدیث مزبور اللهم ارحم خلفائی همه عالمان اسلامی باشند و مقصود از خلافت نیز امامت و ولایت باشد در این صورت عالمان اسلامی در عرض ائمه اهل بیت دارای مقام امامت و ولایت اند. در حالیکه طبق نصوص امامت این مقام مخصوص ائمه اهل بیت است و عالمان اسلامی اگر دارای مقام امامت و ولایت باشند در طول امامت و ولایت اهل بیت است نه در عرض آن؟

جواب: متشا این اشکال این است که خلافت را به معنای امامت و زعامت سیاسی معنا کنیم، ولی اگر به قرینه ذیل حدیث آن را به مسؤولیت فرهنگی که مشتمل بر تعلیم و تربیت و امر به معروف و نهی از منکر است تفسیر کنیم، اشکالی در بین نخواهد بود، زیرا مسؤولیت فرهنگی، از مختصات ائمه اهل بیت (ع) نیست، هرچند به مقتضای حدیث

ص: ۲۴۳

۱- علی ربانی گلپایگانی، دین و دولت، ص ۱۵۱ و ۱۵۲ به نقل از کتاب البیع امام خمینی، ج ۲، ص ۴۶۸-۴۶۹.

ثقلین حدیث سفینه و مانند آن در مسایل مورد اختلاف مرجع و مقیاس رای و نظر آنان است ولی اگر به فرض مطلبی را عالمان دیگر اسلامی نیز در زمینه سنت پیامبر اکرم (ص) می دانند مسؤول نشر و تعلیم و ابلاغ آن هستند. همانگونه که ائمه اهل بیت (ع) این مسؤولیت را بر دوش دارند ولی در مسأله حکومت و زعامت سیاسی چنین اشتراکی وجود ندارد این مقام ویژه آنان است و بحث ولایت فقیه در پی آن است که _ در عصر غیبت _ مسؤولیت حکومت را برای فقهای اسلامی اثبات کند و این مطلب از حدیث مزبور به دست نمی آید بلکه باید به دلیل عقلی _ قاعده لطف _ و یا سایر دلایل نقلی آن، استناد ورزید.

(۱)

تذکر: طبق نقل شیخ صدوق در کتاب شریف «من لا یحضره الفقیه» جمله «فیعلمونها الناس من بعدی» نیامده است و فقط کلمه «الذین یاتون من بعدی و یروون عنی حدیثی و سنتی» آمده است.

چهار: توقیع امام عصر

یکی از ادله ولایت فقیه، توقیع (نامه) مبارک امام عصر (ع) به دومین نایب آن حضرت یعنی محمد بن عثمان عمری است، در این توقیع چنین آمده است:

اسحاق بن یعقوب قال: سالت محمد بن عثمان العمری ان یوصل لی کتابا قد سألت فیه عن مسائل اشکلت علی فورد التوقیع بخط مولانا صاحب الزمان اما ما سألت عنه ارشدک الله و ثبتک الی ان قال و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواه

ص: ۲۴۴

حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجه الله...» (۱).

یعنی اسحاق بن یعقوب می گوید از جناب محمد بن عثمان عمروی (نایب دوم امام زمان (ع)) خواستم که نامه مرا که در آن مسایل دشواری را نوشته بودم به عرض امام زمان (ع) برساند.

پس از آن توقیعی به خط شریف مولایمان صاحب الزمان (ع) به دستم رسید که در آن مرقوم فرموده بودند «اما درباره سؤالاتی که پرسیدی خدا هدایت کند و ثابت قدمت بدارد... اما حوادث که پیش خواهد آمد به راویان حدیث ما رجوع کنید زیرا آنان حجت من بر شما هستند و من خود حجت خداوندم.

اما سند حدیث: از اسحاق بن یعقوب در کتب رجالی ذکری به میان نیامده و توثیق و تاییدی در حق وی نرسیده است، بعضی گفته اند حدیث از نظر سند فاقد اعتبار است.

ولی می توان وثاقت وی را از این طریقی که مرحوم کلینی این حدیث را از اسحاق بن یعقوب نقل کرده است، به دست آورد زیرا بعید است محدثانی چون کلینی از افراد غیر موثق اخذ حدیث کنند. به علاوه این توقیع سند دیگری هم دارد که خالی از اشکال است.

قطع نظر از وثاقت یا عدم وثاقت اسحاق بن یعقوب صدور این توقیع تا عصر کلینی قطعی است، زیرا راوی آن شخصیتی چون شیخ طوسی می باشد که از جماعتی که در میان آنان شیخ مفید قرار دارد نقل نموده

ص: ۲۴۵

۱- کمال الدین و تمام النعمه، مرحوم صدوق، ج ۱، ص ۴۸۳؛ الغیبه، ص ۱۷۶؛ وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۱، ح ۹.

است آنان نیز از گروهی که در میان شان جعفر بن قولویه و ابو غالب رازی بوده اند از کلینی نقل کرده اند و احتمال این که توقیعی دروغین در دوران غیبت صغری و در عصر توقیعات به دست کلینی رسیده و وی آن را برای دیگران نقل نموده باشد جدا بعید است. زیرا شیعیان در آن زمان مشتاق رؤیت توقیع امامشان بوده و قاعدتا نسبت به صدق و کذب آن تحقیق می نموده اند بنابراین ممکن نیست این امر بر مثل کلینی پوشیده مانده باشد. هم چنین فرضی این که ناقل ادعا نماید توقیعی به خط امام زمان در دست اوست و کلینی با توجه به روشن نبودن وضعیت او توقیع و خط مبارک امام (ع) را از او مطالبه نماید نیز بسیار بعید به نظر می رسد.

این که کلینی خود، روایت را در کتاب کافی نیاورده است، خللی به صحت روایت وارد نمی سازد زیرا کافی برای عموم مردم نوشته شده و با توجه به این که نام اسحاق بن یعقوب در توقیع آمده است ذکر آن در زمان سلطه دشمنان خلاف تقیه بوده است. (۱) بنابراین حدیث از نظر سند مشکلی ندارد و می توان به این توقیع استناد کرد.

اما وجه دلالت و استدلال به این توقیع:

در استدلال به حدیث مزبور بر ولایت فقیه به دو فقره آن استناد شده است:

فقره نخست حدیث: و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواه حدیثنا»

اینکه امام (ع) دستور داده است که در حوادثی که رخ می دهد به راویان

ص: ۲۴۶

۱- برگرفته از کتاب ولایه الامر فی عصر الغیبه، آیت الله سید کاظم حسینی حائری، ص ۱۱۲-۱۲۵.

احادیث رجوع شود. توضیح این که مقصود از راویان احادیث کسانی نیستند که صرفاً نقل حدیث کرده و مجتهد در فهم معنای آن نیستند، زیرا اگر مقصود این باشد در این صورت رجوع به حدیث است نه راویان حدیث، و روشن است که هر کس نمی تواند از احادیث و وظیفه دینی خود را بشناسد بلکه باید قوه اجتهاد و استنباط داشته باشد، بنابراین، وظیفه مردم در عصر غیبت این است که در حوادث و رخدادهایی که برای آنان پیش می آید و به فقها و مجتهدان رجوع کنند:

روشن است همه آن چه مربوط به وقایع و حوادث زندگی است مراد و منظور این است بلکه جهات دینی آن مقصود است. حال سخن در این است که آیا حکم دینی این حوادث مراد است و یا حل و فصل و تدبیر سیاسی آن ها در پرتو احکام دینی؟ برخی احتمال اول را برگزیده و برخی دیگر، احتمال دوم را که امام خمینی از این دسته است.

امام خمینی در کتاب «البیع» چنین استدلال می کند.

«رجوع به فقها و عالمان اسلامی _ در مورد حکم دینی وقایع و موضوعات _ امری مسلم و روشن است و چیزی نیست، که بر کسی پوشیده بوده و نیازمند سؤال از امام (ع) باشد. ولی مساله تصمیم گیری در حوادث و وقایع زندگی از جنبه مدیریتی و حکومتی به آن پایه از وضوح نیست و سؤال از آن موجه می نماید.»^(۱)

در اینجا احتمال سومی نیز وجود دارد و آن اینست که به اطلاق حدیث عمل کرده و بگوئیم: هم احکام مربوط به حوادث مقصود است و هم حل و

ص: ۲۴۷

۱- امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۷۴.

فقره دوم حدیث «فانهم حجتی علیکم و انا حجه الله»

به قرینه این که امام تنها در بیان حلال و حرام. حجت الهی بر مردم نیست، بلکه در همه زمینه‌ها قول و فعل او حجت است روشن می‌شود که مقصود از حجت بودن فقها از جانب امام (ع) نیز تنها حجت بودن در بیان مسایل حرام و حلال شرعی نیست، بلکه در همه زمینه‌های مربوط به حیات فردی و اجتماعی افراد حجت‌اند در این صورت قول و فعل آنان _ در امر حکومت و مدیریت جامعه _ بر مبنای قوانین اسلام حجت بر مردم خواهد بود، و این همان ولایت فقیه است یعنی: امام (ع) منصب رهبری جامعه را _ در عصر غیبت _ بر مجتهدان شیعه، تفویض کرده است.

پنج: حدیث مجاری الامور

یکی از احادیثی که بر مسأله ولایت فقیه دلالت دارد، کلام امام حسین علیه السلام به علمای معاصر خویش است، در آن بیان طولانی حضرت ضمن اشاره به جایگاه مهم و حساس علماء در مسائل اجتماعی و سرنوشت اسلام و مسلمین می‌فرماید: «... بان مجاری الامور و الاحکام علی ایدی العلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه،...» (۲)

یعنی جریان کارها و احکام الهی به دست علمای دین است که امین

ص: ۲۴۸

۱- علی ربانی گلپایگانی، دین و دولت، ص ۱۵۵-۱۵۶.

۲- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، بخش سخنان امام حسین، ص ۲۳۷.

حلال و حرام خداوند می باشند.

امام حسین علیه السلام در ادامه خطبه که آن در منی ایراد فرمود، خطاب به عالمان اسلامی در آن زمان می فرماید:

«فانتم المسلوبون تلك المنزله و ما سببتم ذلك الا بتفرقكم عن الحق و اختلافكم ف السنه بعد البينه الواضحه و لو صبرتم على الاذى و تحملتم المؤوته في ذات الله، كانت امور الله عليكم تودو عنكم تصدر و اليكم ترجع و لكنكم مكنتم من منزلتكم...».

«این مقام و منزلت از شما سلب شد و آن نبود، مگر به علت دوری و انحراف شما از حق و اختلاف شما در سنت، پس از وجود دلایل آشکار. اگر شما برای خدا صبر و تحمل مشقت ها نموده بودید، امور الهی همواره بر شما وارد و از طرف شما صادر می شد و شما مصدر امور مردم و احکام الهی بودید و نتیجه آن به سوی شما بازگشت می کرد، ولی شما ستمگران را بر تصرف در مقام و منزلت خود تمکین بخشیدید...»^(۱)

سند حدیث

مرحوم ابن شعبه حرّانی، مؤلف کتاب ارزشمند تحف العقول، از بزرگان علمای شیعه در قرن چهارم هجری و معاصر شیخ صدوق و از مشایخ شیخ مفید(ره)^(۲) در کتاب های رجالی مورد توثق قرار گرفته است، اما روایاتی که از آن جا که این عالم بزرگ دارای جایگاه علمی و تقوایی است، روایت کتابش

ص: ۲۴۹

۱- ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، بخش سخنان امام حسین، ص ۲۳۷.

۲- آقا بزرگ تهران، الذریعه، ج ۳، ص ۴۰۰.

مورد قبول برخی از بزرگان در مقدمه کتاب تحف العقول می گوید: «من اسناد احادیث را به علت اختصار حذف کردم و بیشتر آن ها را از طریق سماع (شنیدن مستقیم) از بزرگان به دست آورده ام و چون اکثر مطالب در این کتاب آداب و حکمت است، خود شهادت می دهد که اینگونه کلمات از معصومین است و این مطالب را برای منکر فضائل ائمه علیهم السلام و مخالفین آن ها جمع آوری نکرده ام، بلکه تالیف کردم آن را برای کسانی که در برابر کلمات ائمه علیهم السلام تسلیم هستند»^(۱).

امام خمینی در دو کتاب ارزشمند «ولایت فقیه» و «البیع» در مورد این حدیث می فرماید:

«این روایت شریفه از مؤیدات بحث ماست. اگر از نظر سند ضعیف نبود، می توان گفت از ادله است، اگر نگوییم که خود مضمون روایت شاهد بر این است که از لسان معصوم علیهم السلام صادر شده و مضمون صادقی است»^(۲).

در جای دیگر گفتند:

«این روایت اگرچه مرسل است، صاحب وسایل به این کتاب اعتماد نموده و از آن، حدیث نقل کرده است. از سوی دیگر، متن روایت نیز موافق اعتبار و عقل است»^(۳).

لذا می توان گفت با توجه به آنچه گذشت، می توان به این حدیث اعنا کرد و به آن برای ولایت عالمان دین استدلال نمود زیرا با آن جایگاه علی

ص: ۲۵۰

۱- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳.

۲- امام خمینی، روح الله، ولایت فقیه، ص ۱۱۲.

۳- امام خمینی، روح الله، کتاب البيع، ص ۴۸۶ و ۴۸۷.

ابن شعبه حرانی و تقوی که در مشاهده می شود اعتبار علمای بزرگ نظیر صاحب وسائل الشیعه نمی توان آن را نادیده گرفت، اگر مقدمه ایشان را در ابتدای کتاب توجه کنیم می توانیم بگوییم این روایت ارسالش، به مضمون روایت که صادر از معصوم باشد، ضرری نمی زند.

اما دلالت روایت:

این حدیث، عهده دار مسئولیت حکومت و تدابیر امت، و نظام جامعه اسلامی را فقها معرفی می کند که به شریعت و دین خدا معتقدند و با تصدی امور جامعه و امت است که احکام الهی اجرا می شود. (۱) مؤید این مطلب را چندین امر است:

یک: خطاب روایت عام است و اختصاص به یک زمان خاص ندارد، زیرا در روایت عبارت «اعتبروا ایها الناس» آمده است. امام خمینی در این زمینه می نویسند: «اینکه می فرماید مجاری امور در دست علماست، برای دو سال و ده سال نیست، فقط نظر به اهالی مدینه، مکه و کوفه نیست، از خود روایت و خطبه معلوم می شود که حضرت امیر علیه السلام (۲) یا امام حسین علیه السلام نظر وسیعی دارد، نظر به یک امت بزرگ است که باید به حق قیام کنند». (۳)

دو: امام حسین علیه السلام در ادامه خطاب به علمایی که به علم مشهورند می فرماید: «شما ای گروه، ای گروهی که با علم و عالم بودن شهرت دارید و از شما به نیکی یاد می شود» این خطاب گواه این است که کسانی

ص: ۲۵۱

۱- مصباح یزدی، محمد تقی، حکومت اسلامی و ولایت فقیه، ص ۱۶۰.

۲- برخی معتقدند این حدیث یا این خطبه از امیرالمؤمنین علی علیه السلام صادر شده است.

۳- امام خمینی، روح الله، ولایت فقیه، ص ۱۱۲.

شایستگی در دست گرفتن و اجرای امور را دارند. که عالم به امور هستند. امام علی علیه السلام در این زمینه می فرماید: «انَّ الحَقَّ الناس بهذا الامر (حکومت و خلافت) اقواهم عليه و اعلمهم بامر الله فيه» (۱).

سه: جمع محلی به «ال» دلالت بر عموم و استغراق می کند. (۲)

از این رو، لفظ «مجاری الامور» که جمع محلی به «ال» است و در سراسر خطبه تقیید یا تخصیصی برای آن یافت نمی شود همه امور را برای علمای بالله شامل می شود، بدین بیان، یعنی در زمینه افتا و قضا و زعامت و تدبیر امور عمومی جامعه اسلامی نیز ولی فقیه جامع شرایط، تمام اختیارات حکومتی پیامبر و ائمه علیهم السلام را دارد، مگر آنچه با دلیل خارج شود و این همان چیزی است که از آن به ولایت مطلقه فقیه تعبیر می شود.

چهار: جمله «ان مجاری الامور بایده العلماء...». گرچه جمله ای خبری است، در مقام انشاء و بیان تکلیف می باشد. (۳) اینکه مرجعیت امور مسلمین را بر عهده فقیهان نهاده، بدین معناست که باید جریان امور جامعه به دست ایشان باشد و این نیز از سیاق حاکم بر حدیث برمی آید، چنان که امام حسین علیه السلام در بخشی از خطبه، مقام رفیع علما را متذکر می شود و در بخشی دیگر نیز آنها را سرزنش می کند که چرا به مقام خود واقف نیستند، این امر گواه بر این است که امام علیه السلام می خواهد مجاری امور به دست «علمای بالله» باشد.

ص: ۲۵۲

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳.

۲- صدر، محمدباقر، دروس فی علم الاصول، ج ۱، ص ۹۸.

۳- منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایه الفقیه، ج ۱، ص ۴۸۶.

پنج: بعضی از علما مانند ایروانی در حاشیه بر مکاسب گفته اند: مراد از «الامور» فقط افتا و قضاوت است (۱) و برخی دیگر مثل محقق نائینی (۲) مورد روایت را ائمه اطهار دانسته اند اما بسیاری از علما مانند مرحوم نراقی، (۳) امام خمینی، (۴) آیت الله محمد حسین آل کاشف الغطا، (۵) شیخ عبدالله مامقانی، (۶) آیت الله گلپایگانی، (۷) آیت الله مکارم شیرازی (۸)... دلالت این روایت را بر ولایت انتصابی فقیهان تمام دانسته اند، هر چند برخی در سند آن خدشه کرده اند، آل بحر العلوم در این مورد می نویسد: «... اما الحوادث الواقعة و قوله عليه السلام هو حجتی علیکم، فان المتبادر فیها عرفا استخلاف الفقیه علی الرعیه و اعطاء قائده لهم کلیه بالرجوع الیه فی کل ما یحتاجون الیه فی امورهم المتوقفه علی الامام» (۹) یعنی اما روایاتی مانند توقیع شریف، مجاری الامور و فرمایش حضرت که فقها جامع الشرائط را حجت خود بر مردم قرار می دهد. آنچه عرفاً از این روایات فهمیده می شود جانشینی فقیه است از جانب معصوم بر مردم و مراجعه در اموری که در آن احتیاج به مراجعه

ص: ۲۵۳

- ۱- ایروانی، علی، حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری، ص ۱۵۶.
- ۲- خوانساری نجفی، موسی، منیه الطالب (تقریرات درس آیت الله نائینی)، ج ۱، ص ۳۴۵.
- ۳- نراقی، ملاحمد، عوائد الایام، ص ۵۳۴.
- ۴- امام خمینی، روح الله، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۸۶-۴۸۸.
- ۵- آل کاشف الغطا، محمد حسین، الفردوس الاعلی، ص ۵۴.
- ۶- مامقانی، عبدالله، هدایه الأنام فی حکم اموال الامام، ص ۱۴۲.
- ۷- صابری، احمد، الهدایه الی من له الولایه (تقریرات درس آیت الله گلپایگانی)، ص ۶۸.
- ۸- مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاهه، ج ۱، ص ۵۰۴.
- ۹- آل بحر العلوم، محمد، بلغه الفقیه، ج ۳، ص ۲۳۳.

به امام علیه السلام دارند به فقیه جامع شرایط مراجعه بکنند. (۱)

ص: ۲۵۴

۱- رجوع شود: کربلایی پازوکی، اندیشه سیاسی شیعه در عصر غیبت، صص ۱۸۸-۱۸۶.

درس (۲۱): شرایط ظهور

ص: ۲۵۵

شرایط ظهور، یعنی زمینه هایی که امکان تحقق ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را فراهم می آورد و آن را امری منطقی و لازم می نمایاند. شرایط ظهور، با نشانه های ظهور تفاوت دارد؛ برای مثال وجود شمار کافی از پاکدلان برای آغاز انقلاب جهانی در شمار شرایط ظهور می گنجد؛ ولی ندای آسمانی و خروج سفیانی، از نشانه های آن شمرده می شود. البته هر دو باید پیش از ظهور تحقق یابند؛^(۱) زیرا ظهور، پس از آشکار شدن همه شرایط و نشانه های حتمی آن رخ می دهد؛ وگرنه به تحقق مشروط پیش از وجود شرط و نیز دروغ بودن روایات نشانه های ظهور _ که درستی آن ها به طور متواتر و قطعی احراز شده است _ می انجامد.^(۲)

شرایط ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به طور کامل برای ما روشن نیست؛ اما با بهره گیری از سخنان معصومان علیهم السلام استفاده می شود که بخشی از بنیادی ترین

ص: ۲۵۶

-
- ۱- البته در نشانه های ظهور، لازم نیست که تمام نشانه ها پیش از ظهور باشد؛ بلکه از روایات استفاده می شود بیشتر نشانه ها هم زمان و برخی پس از ظهور رخ خواهد داد؛ از این رو نگارنده به جای نشانه های ظهور، نشانه های قیام را پیشنهاد می کند.
 - ۲- سید محمد صدر، تاریخ الغیبه الکبری، ص ۳۹۵.

آن ها عبارت است از:

۱. وجود برنامه و طرحی متعالی که بتواند با ساختار درست، عدل واقعی را در جهان بر پا سازد و سعادت و کمال آدمیان را به ارمغان آورد.

۲. وجود رهبر و هدایتگری بزرگ، شایسته و معصوم که از سوی خداوند عزوجل منصوب شده است.

۳. وجود گروهی از انسان های پاکدل و فداکار که در اوج تقوا به سر می برند و برای دفاع همه جانبه از برنامه امام معصوم علیه السلام آمادگی دارند.

بی تردید، برای پدید آمدن ظهور، باید این شرایط محقق شود. وحی و روایات متواتر و قطعی بر تحقق یافتن شرط های اول و دوم گواهی می دهد. شرط نخست با بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم محقق شد. شرط دوم نیز با تولد فرزند امام عسکری علیه السلام در سال ۲۵۵ ق تحقق یافت. آنچه تا کنون به وقوع نپیوسته، شرط سوم است. برای تحقق این شرط باید تلاش کرد و در جهت تربیت نفوس خویش و دیگران کوشید.

البته افزون بر شرط های یاد شده، احتمال وجود پاره ای شرایط دیگر نیز قوی می نماید. بی تردید باید همه آن شرایط واقع شود تا زمینه ظهور به طور کامل فراهم آید. برای تسریع در تحقق این شرایط و رخ نمودن روزگار آرمانی ظهور، دعا و تضرع در درگاه احدیت بسیار سودمند است. معصومان علیهم السلام مؤمنان را به دعا در این باره فرمان داده اند.

ناگفته نماند، گاهی اموری چون وضعیت اسفبار و آکنده از ستم جهان نیز از شرایط ظهور شمرده می شود. ممکن است گروهی چنان پندارند که باید در جهت تحقق این شرط کوشید و به ترویج فساد دست یازید تا پرده های غیبت سریع تر کنار رود و ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف واقع شود. در

ص: ۲۵۷

نادرستی این پندار تردید نیست؛ زیرا:

۱. بسیاری از این پدیده ها ک__ه ممکن است از شرایط تلقی شوند، در شمار نشانه های ظهور ج__ای دارند و ظهور، بر آن ها متوقف نیست.

۲. شرط ظهور بودن ستم فراگیر، قابل تأمل می نماید و می توان این پدیده را از نشانه های ظهور به شمار آورد حتی اگر آن از شرایط ظهور باشد، در شمار شرایط به معنای مصطلح نمی گنجد؛ زیرا ارتباط آن با ظهور، از نوع ارتب__اط سبب و مسبب نیست. افزون بر این، حتی اگر ستم فراگیر «شرط اصطلاحی ظهور» به شمار آید؛ در همگونی آن با دیگر شرط ها و لزوم تلاش برای تحقق آن تردید وجود دارد؛ زیرا شرط قهری و تکوینی است؛ یعنی، جهان به رغم تلاش مؤمنان دلسوز، به سمت ستم فراگیر پیش می رود.

مؤمنان باید وظیفه خویش را انجام دهند و تکلیف الهی اهل ایمان را __بی آن که در نتیجه بیندیشند __ به جای آورند؛ زیرا نتیجه ندادن و توفیق نیافتن سبب سقوط تکلیف نمی شود.

پیش از هر چیز لازم است در باره شرایط ظهور توضیح مختصری داده شود. «شرایط ظهور»؛ یعنی، زمینه هایی که امکان تحقق ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را فراهم می آورد و آن را امری منطقی و لازم می نمایاند. شرایط ظهور با نشانه های ظهور تفاوت دارد؛ برای مثال وجود تعداد کافی از پاکدلان برای آغاز انقلاب جهانی در شمار «شرایط ظهور» می گنجد؛ ولی ندای آسمانی و خروج سفیانی، از «نشانه های آن» شمرده می شود. البته هر دو باید پیش از ظهور تحقق یابند؛ زیرا ظهور پس از آشکار شدن همه شرایط و نشانه های حتمی آن رخ می دهد؛ و گرنه به تحقق مشروط پیش از

ص: ۲۵۸

وجود شرط و نیز دروغ بودن روایات نشانه های ظهور _ که درستی شان به طور متواتر و قطعی احراز شده است _ می انجامد. (۱)

اگر چه شرایط ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به طور کامل برای ما روشن نیست. اما با بهره گیری از سخنان معصومین علیهم السلام استفاده می شود بخشی از بنیادی ترین آنها عبارت است از:

۱. وجود برنامه و طرحی متعالی که بتواند با ساختار درست، عدل واقعی را در جهان بر پا سازد و سعادت و کمال آدمیان را به ارمغان آورد.

۲. وجود رهبر و هدایتگری بزرگ، شایسته و معصوم که از سوی خداوند منصوب شده است.

۳. وجود گروهی از انسان های پاک دل و فداکار که در اوج تقوا به سر می برند و برای دفاع همه جانبه از برنامه امام معصوم علیه السلام آمادگی دارند.

۴. آمادگی جهانی برای ژذیرش حکومت جهانی حضرت مهدی

به این معنا که چون حکومت آن حضرت همه جهان را در بر می گیرد به نوعی می بایست همه انسان ها در خود احساس نیاز به این حکومت ژیدا کنند و گر نه آنگاه که آن حضرت قیام خود را آغاز می کند زمینه های فراگیری آن حکومت فراهم نمی شود.

بی تردید برای پدید آمدن ظهور، باید این شرایط محقق شود. وحی و روایات متواتر و قطعی بر تحقق یافتن شرط های اول و دوم گواهی می دهد.

شرط نخست با بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله محقق شد.

ص: ۲۵۹

شرط دوم نیز با تولد فرزند امام عسکری علیه السلام در سال ۲۵۵ ه. تحقق یافت.

آنچه تا کنون به وقوع نپیوسته، شرط سوم است. برای تحقق این شرط باید تلاش کرد و در جهت تربیت نفوس خویش و دیگران کوشید.

البته افزون بر شرط های یاد شده، احتمال وجود پاره ای شرایط دیگر نیز قوی می نماید. بی تردید باید همه آن شرایط واقع شود تا زمینه ظهور به طور کامل فراهم آید. برای تسریع در تحقق این شرایط و رخ نمودن روزگار آرمانی ظهور، دعا و تضرع در درگاه احدیت بسیار سودمند است. معصومان علیهم السلام مؤمنان را به دعا در این باره فرمان داده اند.

در پایان یاد کرد این نکته شایسته است که گاهی اموری چون وضعیت اسفبار و آکنده از ستم جهان نیز از شرایط ظهور شمرده می شود. ممکن است گروهی چنان پندارند که باید در جهت تحقق این شرط کوشید و به ترویج فساد دست یازید تا پرده های غیبت سریع تر کنار رود و ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف واقع شود!

در نادرستی این پندار تردید نیست؛ زیرا:

۱. بسیاری از این پدیده هایی که ممکن است از شرایط تلقی شوند، در شمار نشانه های ظهور جای دارند و ظهور بر آنها متوقف نیست.

۲. ستم فراگیر و شرط ظهور بودنش، قابل تأمل می نماید و می توان این پدیده را از نشانه های ظهور به شمار آورد حتی اگر آن از شرایط ظهور باشد، می توان ادعا کرد که در شمار شرایط به معنای مصطلح نمی گنجد؛ زیرا ارتباط آن با ظهور، از نوع ارتباط سبب و مسبب نیست. افزون بر این، حتی اگر ستم فراگیر «شرط اصطلاحی ظهور» به شمار آید؛ در همگونی

آن با دیگر شرط ها و لزوم تلاش برای تحقق آن تردید وجود دارد؛ زیرا به نظر می رسد شرط قهری و تکوینی است؛ یعنی، جهان به رغم تلاش مؤمنان دلسوز، به سمت ستم فراگیر پیش می رود.

مؤمنان باید وظیفه خویش را انجام دهند و تکلیف الاهی اهل ایمان را _ بی آنکه در نتیجه بیندیشند _ به جای آورند؛ زیرا نتیجه ندادن و توفیق نیافتن سبب سقوط تکلیف نمی شود.

ص: ۲۶۱

درس (۲۲): زمینه سازان ظهور

ص: ۲۶۳

یکی از وعده های مهم خداوند کریم، ظهور مردی از تبار پاکان و نسل گرانقدر پیامبر عظیم الشان اسلام یعنی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد. این وعده تخلف ناپذیر به عنوان اصلی ترین طرح الهی برای برقراری حاکمیت دین در سراسر هستی و برخورداری همه انسانها از مواهب بی شمار حکومت صالحان بر روی زمین به شمار آمده و اولیاء خداوند و انسانهای مومن در طول تاریخ بشری در انتظار تحقق آن لحظه شماری نموده اند، از روز نخست انسانها به دنبال گمشده خویش یعنی برقراری نظام عادلانه بوده اند از آنجا که عالم هستی بر اساس نظام علی و معلولی استوار است و بر منطق سنت حکیمانه خداوند رابطه سبب و مسبب در جهان حاکم است، تحقق این وعده خداوند تابع این سنت بوده و نیازمند تحقق اسباب و شرایط و فراهم آمدن زمینه ها و مقدماتی است که بدون آنها قطعاً بوجود آمدن ظهور نیز منتفی می باشد. این حقیقت در کلام نورانی اهل بیت عصمت علیهم السلام به زیبایی تصویر شده است. از جمله در بیان شریف پیشوای ششم امام صادق علیه السلام وارد شده است که: الی الله ان یجری الامور الا- باسبابها. «اراده خداوند چنین تعلق گرفته است که هیچ چیزی جز به واسطه

تردیدی نیست ظالمین و ستم پیشگان تسلط ظالمانه خویش بر جامعه و استثمار توده ها را از طریق عادی و از مجرای طبیعی به دست آورده اند، بنابراین مقابله با ایشان و از میان برداشتن شوکت ظالمانه آنها که منجر به بردگی بشریت شده است نیز باید از مسیر طبیعی و با استفاده از ابزارهای معمولی ممکن می شود. البته این امر با اصل امدادهای غیبی خداوند کریم منافاتی ندارد. زیرا بر اساس همان سنت حکیمانه الهی تأییدات غیبی حق تعالی هنگامی به یاری انسانهای پاک سرشت و صالح خواهد آمد که ایشان به وظایف و تکالیف خویش عمل کرده باشند، چنانچه خداوند در سوره مبارکه محمد فرموده است: یا ایها الذین آمنوا ان تنصرالله ينصرکم و يثبت اقدامکم» ای کسانی که ایمان آورده اید اگر خدا را یاری کنید، خدا نیز شما را یاری کرده و قدم های شما را استوار می سازد.

همچنانکه گذشت، تحقق وعده قطعی الهی یعنی پیروزی حق بر باطل و نابودی قلعه های کفر و بی دینی و حاکمیت دین حق بر سراسر گیتی منوط به فراهم آمدن اسباب و مقدمات ظهور، بر همین جهت و برای بررسی اوضاع لازم است به گروههای مقدمه ساز که در استانه ظهور حضرت مهدی و نیز در آستانه قایم حق طلبانه حضرت دست به اقدامات انقلابی زده و با جریانهای مخالف حق مبارزه می کنند، پرداخته شود و ویژگی های رهبران و کارگزاران ایشان و اهداف و آرمانهایشان به دقت بررسی شود زیرا با این بررسی و آشنایی با اهداف آنها می توان مسیر خود را شناخت و موضع متناسب را اتخاذ کرد.

با نگاهی گذرا به روایات واحده از اهل بیت به دست می آید که قبل از

ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در بخشهایی از کره زمین انسانهای پاک باخته و مومن، جهت برقراری حاکمیت حق و مبارزه با ظالم دست به قیام می زنند که از ایشان با عنوان مقدمه سازان ظهور یاد شده است. لازم به ذکر است که در کلام نورانی اهل بیت به نکته ای اشاره شده است که با دقت در مضمون روایات مستفاد می شود و آن اینکه بین ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و برقراری حاکمیت حق بر سراسر گیتی و قیام الهی حضرت بر ظالمین و مبارزه مسلحانه با ایشان فاصله زمانی لازم است. زیرا در مرحله ظهور بخشی از این حرکت الهی است که با حضور سیصد و سیزده انسان پاک باخته در حرم امنالهی و با بیعت جبرائیل امین آغاز می شود. ولی مرحله بعدی یعنی قیام، پس از فراهم آمدن زمینه های لازم و اطلاع یافتن بخشهای دیگر یاران و کارگزاران و سربازان حضرت و تقسیم مسئولیتها آغاز می شود. به عبارت دیگر می توان گفت، پس از آغاز مرحله نخست و آشکار شدن خورشید تابناک امامت و نورافشانی به تیرگی های ظلم و بی عدالتی و روشن شدن دلهای مستعد، سردمداران تجاوز و بی عدالتی، آن را تاب نیاورده و در برابر حرکت اصلاحی حضرت مهدی دست به تخریب و کارشنکی زده و مشکلاتی را فراهم می نمایند. در مقابل وجود مقدس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر اساس مبانی دینی و سنت و سیره جد اطهرش به نصیحت و اتمام حجت زده و می کوشد از طریق مسالمت آمیز فتنه ها را خاموش سازد ولی به خاطر عناد و لجاجت ظالمین و ایجاد گرفتاریهای فراوان، امام ناچار دست به سلاح برده و قیام الهی خود را بر ضد ظلم و تجاوز و بی عدالتی آغاز می نماید که قاعدتاً این مرحله با زمان ظهور جدا بوده و با یک فاصله زمانی معقولی انجام می گیرد. بر طبق برخی از روایات

گروههای مقدمه ساز در ضمن نشانه های ظهور بیان شده است که اگر در مضمون روایات دقت شود، برخی از این قیامها مربوط به آغاز مرحله اول یعنی در آستانه ظهور صورت می گیرند و برخی دیگر پس از ظهور و در آستانه قیام صورت می گیرد. گرچه در کتب روایی بدون تفکیک این دو مرحله از همه این قیامها با عنوان مقدمه سازان ظهور یاد شده است. البته در کلام نورانی اهل بیت علیهم السلام صحبت از آغاز حرکت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با تعبیر گوناگون به میان آمده است آگاهی از لفظ ظهور بهره می گیرد چنانچه در حدیث ۶۶ باب ۱۴ ص ۲۸۸ غیبت نعمانی می خوانیم که امام باقر علیه السلام به جابر می فرماید: لا یظهر القائم حتی یشمل الناس بالشام فتنه الخ.

گاهی نیز از واژه قیام استفاده می شود مانند حدیث ۶۸ باب ۱۴ ص ۲۹۰ غیبت نعمانی از امام صادق نقل شده: یقوم القائم یوم عاشورا.

همچنین کلمه خروج در روایات به کار رفته است در حدیث شماره ۴۷ صفحه ۲۸۱ کتاب غیبت نعمانی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: علاقه خروج المهدی کسوف الشمس فی شهر رمضان فی ثلاث عشره و اربع عشرینه. با توجه به این مضامین این نکته به روشنی قابل فهم است که روز ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و آغاز نهضت اصلاح گرانه حضرت و روز خروج و قیام مسلحانه آن بزرگوار متفاوت از یکدیگر بوده و با فاصله زمانی صورت می گیرد. به هر روی برخی از قیامهای مقدمه سازان پیش از ظهور و برخی دیگر پیش از قیام صورت می گیرد ولی از مجموع روایات ویژگی های مشترکی بین همه این قیامها و رهبران و سربازان آنها به چشم می خورد. در پرتو کلام نورانی اهل بیت علیهم السلام می توان به طور کلی گفت: گروههای زمینه ساز به لحاظ عقیدتی و مبانی اعتقادی و اهداف و راهبردها و ساختار

حکومتی و سران و کارگزاران، هم جهت با حکومت مهدوی می باشند که عمده ترین اوصاف آنها عبارتند از:

۱. معرفت عمیق به خداوند کریم و اطاعت بی چون و چرا از او چنانکه امیرالمؤمنین در توصیف ایشان می فرماید: رجال عرفو الله حق معرفته و هم اصنار المهدی فی آخرالزمان ایشان با شناخت عمیقی که از خداوند دارند تمام تلاش خود را جهت استقرار دین خدا و اجرای دستورات او بکار می برند و از سرزنش هیچ کسی باکی به دل راه نمی دهند و هرگز دچار تردید نمی گردند، چنانکه امام صادق علیه السلام می فرماید: رجال کان قلوبهم زبرالحديد لا یشوبها شك فی ذات الله اشد من الحبحر و همین ایمان محکم و اراده پولادین قدرت بی نظری به ایشان عطا می کند که مصداق واقعی «مجدون فی طاعه الله» می شوند.

۲. بینش، محبت و اطاعت از امام: بینش و شناخت اکسیر حیات بخشی است که هر دلی را زنده می کند و اراده ای آهنین به انسان هدیه می کند که در پرتو آن تمام مشکلات، آسان جلوه می کند و هدف متعالی برای صاحب آن اصلی ترین عنصر می شود و در این راه خویشتن را وقف حصول آن می سازد. یاران و زمینه سازان حرکت مهدوی از چنین ویژگی حیات بخشی به صورت وافر برخوردارند و شناخت عمیق از امام و آگاهی به جایگاه بلند او در هستی تمام وجود ایشان ریشه دوانده و این موجب عشقی سرشار و محبتی بی پایان شده است و محبت عارفانه ایشان به امام سرمنشأ اطاعت و فرمانبرداری بی چون و چرا از آن عصاره هستی می گردد، چنانکه در راه فرمانبرداری او از هیچ کوششی دریغ نمی ورزند و هرگز خواست و اراده خویش را بر اراده و خواست او ترجیح نمی دهند: هم اطوع

۳. یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و زمینه سازان ظهور حضرت به خوبی می دانند ظالمین و ستمکاران هرگز در مقابل عدالت گستری مهدوی ساکت ننشسته و قطعاً تحریکات شیطانی خواهند داشت و این باعث ایجاد سختی و گرفتاری و جنگ و گریز خواهد بود، آنها با صبر و بردباری و تحمل سختیها، همه مشکلات را به جان می خرنند، به ویژه در دوران غیبت امام که دوران فتنه و تاریکیها است: طوبی للصابرین فی غیبتہ.

۴. اهداء تمام هستی خویش به امام و اهداف او: از آنجا که می دانند امام عصاره تمام خوبیها و سفیر هدایت انسانهاست تمام سرمایه های زندگی خویش را فدای راه امام می سازند: فابذل نفسی و مالی و ولدی و اهلی و جمیع ما خوئنی ربی بین یدیک و التصرف بین امرک و نهیک.

یحفون به و یقونه بانفسهم فی الحروب و یکفونه ما یرید.

۵. مؤمنان راستین = ایشان با تأسی به حضرات معصومین علیهم السلام در تمام زندگی انسانهای مومن و مخلص و خاشع می باشند و راستی، وقار و تقوا و زهد سر لوحه حیاتشان است: و انتخبیت لذلك الوقت عبداص امتحنت قلوبهم للایمان و حشوتها بالورع و الاخلاص و الیقین و التقوی و الخشوع و الصدق و الحلم و العبد و الوقار و التقی و اللزهد...

۶. عدالت خواهی: از آنجا که اجرای عدالت در همه عرصه ها از اهداف بلند امام مهدی به شمار می آید، مقدمه سازان ظهور او نیز از چنین ویژگی برخوردار بوده و تلاش گسترده ای در جهت همسویی با آن حضرت به کار می برند.

۷. جهاد و شهادت طلبی: جهاد در راه خدا مایه عزت و عظمت اسلام و

جلوگیری از تسلط دشمنان است و شهادت از منظر اسلام حیات واقعی به شمار می آید، یاران مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با تمام وجود به جهاد علیه ظلم و جور پرداخته و آرزوی شهادت در راه خدا دارند: یدعون بالشهادة و یتمنون ان یقتلوا فی سبیل الله برای شهادت دعا می کنند و آرزوی کشته شدن در راه خدا را دارند.

۸. شجاعت و دلیری: معرفت عمیق ایشان به امام و اهداف عالی او برایشان شجاعت بی نظیری عنایت می کند چنان ه به هر کدام از ایشان نیروی چهل مرد داده شده است.

۹. اهل عبادت و مناجات با خدا: این بندگان صالح به خوبی می دانند سر حیات واقعی در قرب به خدا و کمال انسانی در سخن گفتن با خالق هستی است به همین جهت شبها به عبادت مشغولند و ناله تهجد شبانه ایشان بلند است. لهم باللیل اصواتٌ کاصوات الثواکل حزناً من خشیه الله.

۱۰. متواضع در برابر مومنین و متکبر در برابر کافرین: با پیروی از دستورات قرآن و تأسی به ائمه اطهار علیهم السلام یاران مهدی که مومنین واقعی می باشند در برابر انسانهای مومن متواضع و فروتن بوده و در برابر کافرین گردن فراز و تکبر می باشند: هم [اصحاب المهدی] الذین قال الله فیهم فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه اذله علی المؤمنین اعزه علی الکافرین.

درس (۲۳): نشانه های ظهور (۱)

اشاره

ص: ۲۷۱

یکی از بحث‌هایی که امروزه به گونه‌ای در کانون توجه علاقه‌مندان مباحث مهدویت و نیز دشمنان این باور قرار گرفته، بحث نشانه‌های ظهور است. علاقه‌مندان بدان توجه کرده‌اند، چون با تطبیق رخ داده‌هایی که صورت می‌گیرد، جایگاه خود را با عصر ظهور در می‌یابند و دشمنان آن را رصد می‌کنند، چون نگران و مضطرب آن رخ داد بزرگ هستند و گمان می‌کنند با آگاهی از نشانه‌ها می‌توانند در مقابله با ظهور به پیروزی‌هایی دست یابند.

واژه‌شناسی

از آنجایی که بررسی‌ها ژرف در این موضوع نیازمند آگاهی از برخی واژگان است به گونه‌ای کوتاه به مفهوم واژه‌های مورد نیاز اشاره می‌شود.

علائم

«علائم» و «علامات» جمع «علامه» است. در عربی به معنای آیه، دلالت و... آمده است. برخی برای روشن شدن معنا آن را به چیزی که در بیابان‌ها

ص: ۲۷۲

نصب می شود تا گمشدگان را راهنمایی کند(۱)، تعبیر کرده اند. و در فارسی به نشانه ترجمه شده است و آن عبارت است از آنچه که سبب شناختن کسی یا چیزی شود(۲) و موجب شناخت آن شود. امام صادق فرمود: لقمان به فرزندش گفت: «يَا بُنَيَّ لِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمَةٌ يُعْرَفُ بِهَا وَيُشْهَدُ عَلَيْهَا»(۳)

اگر چه واژه علامت به صورت جمع فقط یک بار در قرآن آمده است(۴) اما واژه هایی که مفهوم علامت را می رساند فراوان به کار رفته است.(۵)

برخی از این تعبیرها عبارتند از:

۱_ بدون اشاره به حادثه ای فقط از واژه علامات استفاده شده است.

الزم الارض ولا تحرك يدا ولا رجلا حتى تری علامات(۶)

۲_ نشانه مربوط به امر دانسته شده و با استفاده از دیگر روایات باید بررسی کرد امر به چه معناست.

ان قدام هذا الامر خمس علامات(۷)

۳_ نشانه مربوط به فرج دانسته شده است.

اول علامات الفرج سنه(۸)

ص: ۲۷۳

۱- لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۱۹.

۲- فرهنگ معین، ص ۱۱۱۵.

۳- شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۱۲۱.

۴- و علامات و بالنجم؛ نحل (۱۶)، ۱۶ و ۱۷.

۵- یوسف (۱۲)، آیه ۷؛ اسراء (۱۷)، آیه ۱۰۱؛ كهف (۱۸) آیه ۱۷.

۶- شیخ طوسی، كتاب الغیبه، ص ۴۴۱؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۵۶.

۷- نعمانی، الغیبه، ص ۲۸۹.

۸- قرب الاسناد، ص ۱۶۳.

ان من علامات الفرج (۱)

۴_ نشانه به قیام مرتبط شده است.

ان قدام قیام القائم علامات (۲) ان لقیام القائم علامات (۳)

ان لقیام قائمنا علامات (۴)

قبل قیام القائم خمس علامات (۵)

خمس علامات قبل قیام القائم (۶)

ان قدام قیام القائم علامات (۷)

۵_ نشانه مربوط به قائم ذکر شده است.

ان قدام القائم علامات (۸)

للقائم خمس علامات (۹)

قبل القائم خمس علامات (۱۰)

ص: ۲۷۴

۱- شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۷۵.

۲- نعمانی، الغیبه، ص ۲۵۰.

۳- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۲. این روایت از کمال الدین صدوق نقل شده اما در آنجا ان قدام القائم است.

۴- طبری، دلائل الامامه، ص ۲۵۹. این روایت با تفاوت اندکی در الغیبه نعمانی آمده است.

۵- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۰.

۶- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۱۰.

۷- نعمانی، الغیبه، ص ۲۵۰.

۸- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۴۹.

۹- نعمانی، الغیبه، ص ۲۵۲.

۱۰- طبری، دلائل الامامه، ص ۲۶۱.

۶- برخی تعبیرها نشانه را مربوط به خروج دانسته است.

و ان لخروجه علامات عشره (۱)

من علامات خروجه خروج السفیانی من الشام و خروج الیمانی (۲)

علامات خروج القائم خمس (۳) و....

در یک جمع بندی ابتدایی نکته مهم این که در هیچ یک از این روایات اشاره ای به ظهور نشده، بنابراین استفاده از این نوع روایات و اطلاق نشانه های ظهور کاری بس مشکل می نماید. (۴)

ظهور

از اصطلاحات بسیار رایج در فرهنگ مهدویت واژه «ظهور» است. این کلمه از نظر لغت به معنای آشکار شدن چیزی که پیش تر ظاهر نبوده است. (۵) و در اصطلاح مهدویت، مقصود، ظاهر شدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از پنهان زیستن طولانی، برای قیام و برپایی حکومت عدل جهانی است.

در روایات معصومین فراوان به این تعبیر اشاره شده است. در برخی گفته شده: همانا برای قائم غیبتی است پیش از ظهورش.... (۶) و در برخی

ص: ۲۷۵

۱- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۵۵؛ ج ۴۱، ص ۳۲۹.

۲- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷.

۳- شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۳۰۳.

۴- مگر این که گفته شود قیام و ظهور یکی است که البته اثبات آن کاری نیز مشکل است.

۵- خلیل بن احمد، العین، ج ۴، ص ۳۷.

۶- شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۶، ح ۹؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۳۲، ح ۲۷۴.

قیام

از مشهورترین تعبیرها برای انقلاب جهانی حضرت مهدی _ در منابع شیعه و اهل سنت _ قیام است. این واژه که به معنای ایستادن و نقیض و خلاف معنای نشستن است. (۲) در اصطلاح عبارت است از نهضت جهانی حضرت مهدی برای برپایی قسط و عدل در سراسر کره زمین.

این تعبیر در روایات پرشماری از معصومان نقل شده است.

۱. امام سجاد علیه السلام فرمود: آن هنگام که قائم ما قیام کند، خداوند عزوجل ترس را از دل شیعیان ما بردارد و.... (۳)

۲. امام صادق علیه السلام نیز فرمود: قائم در حالی قیام خواهد کرد که بیعت احدی بر گردن او نیست. (۴)

اگر چه در برخی روایات ظهور و قیام در یک معنا به کار رفته است اما از برخی روایات به دست می آید این مضمون با اصطلاح های دیگر دارای تفاوت هایی است به این معنا که قیام مرحله ای متأخر بر ظهور است. البته این بدین معنا نیست که تمام روایاتی که از کلمه قیام و مشتقات آن استفاده کرده، به گونه ای دقیق ناظر به مرحله قیام است.

ص: ۲۷۶

۱- نعمانی، الغیبه، ص ۱۸۷، ح ۴۰.

۲- لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۹۶؛ مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۴۸.

۳- «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَذْهَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْ شِيعَتِنَا الْعَاهَةَ وَ...»، شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۵۴۱، ح ۱۴.

۴- نعمانی، الغیبه، ص ۱۹۱، ح ۴۵.

۱. از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است: هرگز رستاخیز به پا نگردد، مگر این که پیش از آن قائم برای حق از خاندان ما قیام کند. (۱)

۲. امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند عزوجل دستش را بر سر بندگان گذاشته، اندیشه های ایشان جمع می گردد. (۲)

بررسی ها حکایت از آن دارد که عموم کتاب هایی که روایات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نقل کرده اند، کم و بیش به پاره ای از روایات نشانه ها اشاره کرده اند.

اگرچه در میان منابع روایی سه کتاب اصلی الغیبه نعمانی، کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق و کتاب الغیبه شیخ طوسی در نقل نشانه ها سهم ویژه ای دارند اما منابع عمومی نیز این مهم همواره مورد اهتمام بوده است.

علاوه بر منابع عمومی و ویژه شیعی در بحث نشانه ها برخی منابع اهل سنت نیز به پاره ای از این حوادث اشاره کرده اند که از میان آنها برجسته ترین آنها کتابی با عنوان «الفتن» است.

این کتاب اثر ابو عبدالله نعیم بن حماد بن معاویه بن الحارث بن همام بن سلمه بن مالک الخزاعی المروزی معروف به الفارض الأعور (م ۲۲۹ق) است.

اگرچه بسیاری از دانشمندان اهل سنت و نیز شیعه او را تضعیف کرده نسبت جعل حدیث به او داده اند اما اندک شماری نیز او را موثق دانسته اند.

ص: ۲۷۷

۱- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۹، ح ۲۳۰.

۲- «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ...»، محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۵، ح ۲۱.

درس (۲۴): نشانه های ظهور (۲)

اشاره

ص: ۲۷۹

مهدویت و بحث نشانه ها

بررسی ها نشان می دهد آنگاه که نسبت حضرت مهدی (ع) و حکومت ایشان با نشانه ها ملاحظه می شود با واژگان فراوانی برخوردار خواهیم خورد.

در یک تقسیم بندی ساده می توان مضمون این سخنان را به چند گروه تقسیم کرد.

نشانه های آخرالزمان

نشانه های حضرت مهدی (ع)

نشانه های ظهور حضرت مهدی (ع)

نشانه های قیام حضرت مهدی (ع)

نشانه های خروج حضرت مهدی (ع)

نشانه های حکومت جهانی حضرت مهدی (ع)

نشانه های نزدیک شدن قیامت.

...و

اگر چه ممکن است برخی از عنوان های یادشده در برخی دیگر تداخل داشته باشد اما بررسی هر یک به صورت ریشه ای و جداگانه می تواند

ص: ۲۸۰

مطالب سودمندی در اختیار قرار دهد.

امروزه و البته در گذشته نیز جدا نکردن دسته های نشانه های یاد شده سبب شده تا بسیاری با در هم آمیختن این نشانه ها در یکدیگر بر آشفتگی بحث بیفزایند.

انواع نشانه های ظهور

نشانه های ظهور، گوناگون است و بر شمردن همه این اقسام، نه چندان مفید است و نه لازم؛ چه آن که بسیاری از آن ها، نشانه های قطعی ظهور نمی باشد. افزون بر این، از نگاه سند و محتوا نیز دارای اشکال است و درستی و نادرستی آن ها، خیلی روشن نیست؛ از این رو در تقسیم نشانه ها فقط به موارد ذیل بسنده می کنیم:

نشانه های حتمی و غیر حتمی

میان نشانه های ظهور، شماری از آن ها، علایم حتمی ظهور دانسته شده اند. منظور از نشانه های حتمی _ مقابل نشانه های غیر حتمی _ آن است که پدیدار شدن آن ها _ بدون هیچ قید و شرطی _ قطعی و الزامی خواهد بود؛ به گونه ای که تا آن ها واقع نشود، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور و قیام نخواهد کرد. البته باید توجه کرد که حتمی یا مسلم و قطعی بودن وقوع این نشانه ها، به این معنا نیست که پدید نیامدن آن ها، محال است؛ بلکه به حسب فراهم بودن شرایط و نبودن باز دارنده ها، پدید آمدن آن ها قطعی خواهد بود.

از روایات فراوانی که در میان آن ها روایات صحیح نیز وجود دارد

حتمی بودن نشانه های پنجگانه ذیل استفاده می شود: خروج سفیانی، قیام یمانی، صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه و خسف در بیداء. (۱)

در برابر نشانه های حتمی، نشانه های غیرحتمی قرار دارد؛ یعنی مقید و مشروط به اموری است که در صورت تحقق آن ها، پدید می آید. به عبارت دیگر، نشانه های غیرحتمی، شاید پدید آید و شاید بدون پیدایش آن ها امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کند. پاره ای از نشانه های غیر حتمی از این قرار است:

۱. مرگ و میرها، زلزله ها و جنگ ها و آشوب های فراگیر؛

۲. خسوف و کسوف نابه هنگام؛

۳. بارش باران های فراوان و...

البته برخی به تقسیم های دیگری نیز اشاره کرده اند اما از آنجا که این تقسیم بندی ها مبنای روایی قابل قبول ندارد از ذکر آنها خودداری می شود و علاقه مندان به کتاب های مفصل ارجاع می شود.

از آن جا که در منابع دینی، قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، یکی از نشانه های برپایی قیامت شمرده شده است؛ پاره ای از نشانه های ظهور، نشانه های قیامت نیز شمرده می شود. امام علی علیه السلام در این باره فرمود:

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «به ناگزیر ده چیز پیش از برپایی قیامت خواهد بود: سفیانی، دجال، دود، دابه، خروج قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف، طلوع خورشید از مغرب خود، فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام، فرو رفتن در مشرق و فرو رفتن

ص: ۲۸۲

۱- «خَمْسٌ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ مِنَ الْعَلَامَاتِ الصَّيْحَةُ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ وَخُرُوجُ الْيَمَانِيِّ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ»، شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۳۶، ح ۴۲۷.

در جزیره العرب و آتشی که از قعر عدن بیرون خواهد آمد، تا مردم را به سوی محشر سوق دهد.»^(۱)

احتمال جعل و تحریف

حدیث های فراوانی در مورد نشانه های ظهور، در منابع روایی وجود دارد. اسناد این روایات، بیشتر ضعیف و غیرقابل اعتمادند. از نظر دلالت نیز، هماهنگی و انسجام لازم را ندارند و پاره ای از آنها مصحف و مغلوط هستند.

ص: ۲۸۳

۱- شیخ طوسی، کتاب الغیبه ، ص ۴۳۶، ح ۴۲۶.

درس (۲۵): نشانه های ظهور (۳)

اشاره

ص: ۲۸۵

انواع نشانه های ظهور

نشانه های ظهور، گوناگون است و بر شمردن همه این اقسام، نه چندان مفید است و نه لازم؛ چه آن که بسیاری از آن ها، نشانه های قطعی ظهور نمی باشد. افزون بر این، از نگاه سند و محتوا نیز دارای اشکال است و درستی و نادرستی آن ها، خیلی روشن نیست؛ از این رو در تقسیم نشانه ها فقط به موارد ذیل بسنده می کنیم:

نشانه های حتمی و غیر حتمی

میان نشانه های ظهور، شماری از آن ها، علایم حتمی ظهور دانسته شده اند. منظور از نشانه های حتمی _ مقابل نشانه های غیر حتمی _ آن است که پدیدار شدن آن ها _ بدون هیچ قید و شرطی _ الزامی خواهد بود؛ به گونه ای که تا آن ها واقع نشود، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور و قیام نخواهد کرد.

از روایاتی که در میان آن ها روایات صحیح نیز وجود دارد حتمی بودن نشانه های پنجگانه ذیل استفاده می شود: خروج سفیانی، قیام یمانی،

۱_ ندای آسمانی

ندا، بلند شدن صدا و ظاهر شدن آن است و گاهی فقط به صدا اطلاق می شود (۲) این جا منظور از ندای آسمانی، صدایی است که در آستانه ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همه مردم، آن را از آسمان می شنوند. (۳) روایاتی که در باره مورد این نشانه ها از طریق شیعه و سنی رسیده فراوان، بلکه متواتر است. (۴) امام باقر علیه السلام فرمود:

ندا کننده ای از آسمان، نام قائم را ندا می کند؛ پس هر کس در شرق و غـرب است، آن را می شنود. از وحشت این صدا، خوابیده ها بیـدار، ایستادگان نشسته و نشستگان بر دو پای خویش می ایستند. رحمت خدا بر کسی که از این صدا عبرت گیرد و آن را اجابت کند! زیرا صدای نخست، صدای جبرئیل روح الامین است. (۵)

از مجموع روایات در این باره می توان چند نکته را استفاده کرد:

۱. ندای آسمانی، از نشانه های حتمی ظهور شمرده شده است و شیخ

ص: ۲۸۷

۱- «خَمْسُ قَبْلِ قِيَامِ الْقَائِمِ مِنَ الْعَلَمَاتِ الصَّيْحَةُ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ وَخُرُوجُ الْيَمَانِيِّ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ»، شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۳۶، ح ۴۲۷.

۲- راغب، المفردات، ماده ندا.

۳- امام باقر علیه السلام: «يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ، فَيَسْمَعُ مَنْ بِالْمَشْرِقِ وَمَنْ بِالْمَغْرِبِ، لَا يَبْقَى رَاقِدٌ إِلَّا اسْتَيْقَظَ، وَلَا قَائِمٌ إِلَّا قَعِدَ، وَلَا قَاعِدٌ إِلَّا قَامَ عَلَى رِجْلَيْهِ فَرَعَاً مِنْ ذَلِكَ الصَّوْتِ ... وَهُوَ صَوْتُ جِبْرِئِيلَ الرُّوحِ الْأَمِينِ»، نعمانی، الغیبه، ص ۲۵۳، ح ۱۳.

۴- ر. ک: لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۴۵۹.

۵- نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۵، ح ۱۳.

طوسی، نعمانی، شیخ مفید، شیخ صدوق، و... به حتمی بودن آن اشاره کرده اند. (۱)

۲. این صدا، از آسمان شنیده می شود؛ بـ هـ گـ ونه ای که همه مردم کره زمین _ در شرق و غرب _ آن را می شنوند و به خود می آیند. از برخی روایات استفاده می شود هر جمعیتی آن صدا را به زبـ ان خـ و د خـ واهد شنید. (۲)

۳. محتـ وای این پیـ ام، دعوت به حق و حمـ ایت از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و بیعت با آن حضـ رت است. (۳)

۴. هم زمان با شنیده شدن این صـ دا از آسمان یا کمی پس از آن، روی زمین نیـ ز صدایی شنیده می شود. ندادهنده آن، شیطان است که مردم را به گمراهی فرا می خواند و می کوشد با ایجاد تردید در مردم، آنان را از حمایت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اجابت دعوت آسمانی، باز دارد.

۵. جبرئیل، مردم را به حق فرا می خـ واند و شیطـ ان و نیروهـ ای شیطانی و پیروان سفیانی به باطل.

از ظاهر روایـ ات، با توجه به ویژگی هایی که برای آن بیان شده است، فهمیده می شود که تحقق آن، طبیعی نخواهد بود. خداوند عزوجل، برای آن که شروع این انقلاب جهانی را اعلان کند و به همگان برساند که انقلابی بزرگ در حال شکل گیری است و حق بودن حضرت مهدی علیه السلام را بنمایاند و

ص: ۲۸۸

۱- ر. ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۳۵، ح ۴۲۵؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۰.

۲- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۶۶، ح ۵۴؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۰، ح ۸.

۳- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۳۵؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۲، ح ۱۴.

به یاران و دوستان و علاقـه مندان به چنین رستاخیـ زی خبر بدهد، صیحه آسمانی را معجزه آسا به گوش همگان می رساند.

این نشانه در روایات اهل سنت نیز مورد اشاره قرار گرفته است. (۱)

۲- خروج سفیانی

پیش از قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مردی از نسل ابوسفیان در منطقه شام خروج می کند و با تظاهر به دینداری، گروه فراوانی از مسلمانان را فریب می دهد و بخش گسترده ای از سرزمین های اسلامی (شام، حمص، فلسطین، اردن، قنسرین و منطقه عراق) را به تصرف خود در می آورد. (۲) در کوفه و نجف، به کشتار شیعیـ ان می پردازد و برای کشتن و یافتن آنان جـ ایـ زه تعیین می کند، (۳) مدت حکومت او، نه ماه است. (۴)

وی، آن گاه که از ظهور حضرت حجّت علیه السلام آگاه می شود، با سپاهی بزرگ به جنگ وی می رود. (۵) در منطقه «بیداء» (بین مکه و مدینه) با سپاه امام علیه السلام برخورد می کند و به امر خدا، همه لشکریان وی ـ جز چند نفر ـ در زمین فرو می روند و هلاک می شوند. (۶)

ص: ۲۸۹

۱- ر. ک: مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص ۱۳۵، فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۱۶، ح ۵۶۶ و ۵۶۹؛ متقی هندی، کنز العمال، ح ۱۴، ص ۵۸۸، ح ۳۹۶۶۵.

۲- مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص ۸۶.

۳- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۱.

۴- شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۴۹.

۵- ر. ک: متقی هندی، کنز العمال، ح ۳۱۵۳۵.

۶- ابن ابی زینب نعمانی، الغیبه، ص ۲۷۹، ح ۶۷؛ همچنین ر. ک: نعیم بن حماد، کتاب الفتن، ص ۱۶۸.

این که سفیانی کیست و چه ویژگی هایی دارد و چگونه خروج می کند و پرسش هایی از این دست هرگز به گونه ای روشن و قابل قبول در روایات و سخنان بزرگان مورد اشاره قرار نگرفته و به طور صرف، به گمانه هایی بسنده شده است. از جمله این که گفته شده: نام وی عثمان بن عبسه و از خاندان ابوسفیان است. (۱)

از این رو برخی بر این باورند سفیانی فرد مشخصی نیست؛ بلکه فردی است با ویژگی های ابوسفیان که در آستانه ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به طرفداری از باطل، خروج می کند و مسلمانان را به انحراف می کشاند. این ها در بیان دیدگاه خود می گویند: در حقیقت، ابوسفیان، بـهـ عـنـوان سـر سلسله سفیانان، نماد پلیدی است. او غارتگری بود که با رباخواری، زورگویی و چپاول اموال مردم، ثروت های هنگفتی به چنگ آورده بود و از راه فریب و استثمار توده های ستم کشیده و ترویج خرافات و دامن زدن به نظام طبقاتی جاهلی، قدرت فراوانی داشت. ابوسفیان، در جایگاه سردمدار شرک و بت پرستی و سرمایه داری طاغوتی، هر نوع حرکت و جنبشی را که دم از عدالت و آزادی می زد، دشمن شماره یک خود می دانست و با قدرت برابر آن به مبارزه بر می خاست. (۲)

بنابراین، در حقیقت سفیانی یک جریان است، نه یک شخص. سفیانی جریان باطل در بستر تاریخ است. بر فرض هم که سفیانی را از نسل ابوسفیان بدانیم، اشکالی پدید نمی آید و واپسین مهره این زنجیره، همان

ص: ۲۹۰

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۶۵، ح ۹.

۲- جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۲۷۴.

سفیانی است که در آستانه ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف خروج می کند.

۳_ خروج یمانی

از نشانه های حتمی ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، خروج سرداری از اهل یمن است که مردم را به حق و عدل دعوت می کند. در مصادر شیعه، روایات فراوانی در این باره وجود دارد؛^(۱) به گونه ای که برخی آن ها را مستفیض دانسته اند.^(۲) امام باقر علیه السلام فرمود:

...خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز واقع خواهد شد؛ با نظام و ترتیبی همچون نظام یک رشته که به بند کشیده شده است.^(۳)

۴_ خسف به بیداء

واژه خَسْف به معنای فرو رفتن و پنهان شدن است و «بیداء» نام سرزمینی بین مکه و مدینه است.^(۴) منظور از خسف به بیداء آن است که سفیانی با لشکری عظیم به قصد جنگ با حضرت مهدی علیه السلام عازم مکه می شود؛ اما بین مکه و مدینه _ سرزمین «بیداء» معروف است _ به گونه ای معجزه آسا، به امر خداوند، در زمین فرو می روند.

ص: ۲۹۱

۱- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۱۰، ح ۴۸۳؛ نعمانی، الغیبه، ص ۲۵۲، ح ۱۱.

۲- ر. ک: سید محمد صدر، تاریخ غیبت کبرا، ص ۵۲۵.

۳- نعمانی، الغیبه، ص ۳۶۹، باب ۱۳، ح ۱۳.

۴- ابن منظور، لسان العرب، ماده خسف و بیداء.

این حادثه در روایات بسیاری از ع—اقه(۱) و خ—اصه یکی از نشانه های ظهور معرفی شده و در شماری از آن ها بر حتمی بودن آن تأکید شده است.(۲) امام باقر علیه السلام فرمود:

... سفیانی گروهی را به مدینه روانه کند و مهدی از آن جا به مکه رخت بربندد. خبر به فرمانده سپاه سفیانی رسد که مهدی علیه السلام به سوی مکه بیرون شده است. او لشکری از پی آن حضرت روانه کند، ولی او را نیابد، تا این که مهدی با حالت ترس و نگرانی بدان سئت که موسی بن عمران داشت داخل مکه شود.

فرمانده سپاه سفیانی در صحرا فرود می آید. آواز دهنده ای از آسمان ندا می کند: «ای دشت! آن قوم را نابود ساز»؛ پس آن نیز ایشان را به درون خود می برد و هیچ یک از آنان نجات نمی یابد، مگر سه نفر....(۳)

۵- قتل نفس زکیه

«نفس زکیه» یعنی فرد بی گناه، پاک، کسی که قتلی انجام نداده است(۴) و جرمی ندارد.

در آستانه قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در گیرودار مبارزات زمینه ساز انقلاب مهدی علیه السلام، فردی پاکباخته و مخلص، در راه امام علیه السلام می کوشد و مظلومانه کشته می شود. طبق بیان روایات، این رخداد عظیم، بین رکن و مقام _ در

ص: ۲۹۲

-
- ۱- صنعانی، المصنف، ج ۱۱، ح ۲۰۷۶۹؛ ابن ابی شیبه، الکتاب المصنف، ح ۱۹۰۶۶.
 - ۲- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۱۰، ح ۴۸۳؛ شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۳۰۳، ح ۸۲؛ نعمانی، الغیبه، ص ۲۵۷، ح ۱۵.
 - ۳- نعمانی، الغیبه، ص ۲۷۹، باب ۱۴، ح ۶۷.
 - ۴- کشف (۱۸): ۷۴.

بهترین مکان های زمین _ اتفاق می افتد. فرد یاد شده، از اولاد امام حسن مجتبی علیه السلام است (۱) ک _ ه در روایات، گاهی از او به عنوان «نفس زکیه» و «سید حسنی» یاد کرده اند. (۲)

قتل نفس زکیه، از نشانه های حتمی و متصل به ظهور است. در منابع اهل سنت کمتر نامی از آن برده شده؛ (۳) ولی در منابع شیعه، روایات آن، فراوان است؛ از این رو، در اصل تحقق چنین حادثه ای _ به عنوان علامت قیام _ شکی نیست؛ هر چند اثبات جزئیات آن و نیز زمان تحقق آن و ویژگی های مقتول، مشکل است. (۴)

برخی گمان کرده اند مراد از نفس زکیه، محمد بن عبدالله بن حسن، معروف به نفس زکیه است که در زمان امام صادق علیه السلام در منطقه «احجار زیت» در نزدیکی مدینه کشته شد. این احتمال درست نیست، به چند دلیل:

۱. لازمه اش این است که پیش از تولد حضرت مهدی علیه السلام؛ بلکه پیش از آن که امامان از آن خبر دهند، این نشانه رخ داده باشد.

۲. در روایات تصریح شده است که «نفس زکیه»، بین رکن و مقام کشته می شود؛ حال آن که محمد بن عبدالله بن حسن در منطقه «احجار

ص: ۲۹۳

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۶.

۲- ر. ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۴۵، ح ۴۴۰.

۳- ابن ابی شیبیه، المصنف، ج ۷، ص ۵۱۴، ح ۳۷۶۴۲.

۴- شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۳۰۳، ح ۸۲؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۳۵، ح ۴۲۵؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۱۰، ح ۴۸۳؛ لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۴۵۹.

زیت» (در نزدیکی مدینه) کشته شده است.

۳. همان گونه که در روایات اشاره شده قتل نفس زکیه از نشانه های حتمی و متصل به ظهور است؛ حال آن که محمد بن عبدالله، سال ها پیش از تولد حضرت مهدی علیه السلام به قتل رسیده است. امام باقر علیه السلام فرمود:

بین قیام مهدی علیه السلام و کشته شدن نفس زکیه، بیش از پانزده شبانه روز فاصله نیست. (۱)

در برابر نشانه های حتمی، نشانه های غیرحتمی قرار دارد؛ یعنی مقید و مشروط به اموری است که در صورت تحقق آن ها، پدید می آید. به عبارت دیگر، نشانه های غیرحتمی، شاید پدید آید و شاید بدون پیدایش آن ها امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کند. پاره ای از نشانه های غیر حتمی از این قرار است:

مرگ و میرها، زلزله ها و جنگ ها و آشوب های فراگیر؛ خسوف و کسوف نابه هنگام؛ بارش باران های فراوان و...

البته برخی به تقسیم های دیگری نیز اشاره کرده اند اما از آنجا که این تقسیم بندی ها مبنای روایی قابل قبول ندارد از ذکر آنها خودداری می شود و علاقه مندان به کتاب های مفصل ارجاع می شود.

ص: ۲۹۴

۱- «لَيْسَ بَيْنَ قِيَامِ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ وَبَيْنَ قَتْلِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ إِلَّا - خَمْسَ عَشْرَةَ لَيْلَةً»، شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۴؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۴۵، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۴۹.

درس (۲۶): ظهور

اشاره

ص: ۲۹۵

ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان بزرگترین رخ دادی که در آینده شکل خواهد گرفت همواره در متون مقدس و روایات اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. شدت توجه به این اتفاق سبب شده تا برخی نسبت به آن دچار انحراف هایی بشوند. بررسی ها می تواند بخشی از ابهام ها را در این زمینه بر طرف کند.

واژه ظهور

از اصطلاحات بسیار رایج در فرهنگ مهدویت واژه «ظهور» است. ای کلمه از نظر لغت به معنای آشکارسازی شدن چیز پنهان است. (۱) نکته مهم در ظهور، مسبق بودن آن به غیبت است؛ امّا در اصطلاح مهدویت، مقصود، ظهور اهرش در حضورت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از پنجاهان زیست طولانی، برای قیام و برپایی حکومت عدل جهانی است.

ص: ۲۹۶

دوران ظهور را می توان به مراحل ذیل تقسیم کرد:

مرحله نخست: ظهور و آشکار شدن ک__ه فقط در اراده و علم الهی است؛

مرحله بعد: قیام و نهضت به امر الهی و خ__روج بر ستمگران و مبارزه با دشمنان؛

و مرحله__ه پای__انی: دوران تثبیت و حکومت جهانی است.

یک. روایات مرحله نخست

۱. زراره می گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: همانا برای قائم غیبتی است پیش از ظهورش....(۱)

۲. امام صادق علیه السلام نیز درباره ظهور آن حضرت فرمود: پس چون خداوند عزوجل اراده فرمود امر او [حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف] را ظاهر سازد، به او الهام نماید، پس ظاهر می شود و به امر الهی قیام می کند. (۲)

گفتنی است که مرحله قیام متأخر بر مرحله ظهور است؛ به این بیان که ابتدا ظهور صورت می گیرد و پس از آن با جمع شدن یاران حضرت و آماده شدن دیگر شرایط، آن حضرت قیام می فرماید.

دو. روایات قیام آن حضرت

۱. امام سجاد علیه السلام فرمود: آن هنگام که قائم ما قیام کند، خداوند عزوجل ترس

ص: ۲۹۷

۱- شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۶، ح ۹؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۳۲، ح ۲۷۴.

۲- نعمانی، الغیبه، ص ۱۸۷، ح ۴۰.

را از دل شیعیان ما بردارد و... (۱)

۲. امام صادق علیه السلام نیز فرمود: قائم در حالی قیام خواهد کرد که بیعت احدی بر گردن او نیست. (۲)

آنچه گفته شد، بدین معنا نیست که تمام روایاتی که از کلمه قیام و مشتقات آن استفاده کرده، بگونه ای دقیق ناظر به مرحله قیام است؛ بلکه در مواردی قیام بر مرحله ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز تطبیق شده است. اما به طور عمده روایاتی که قیام و مشتقات آن را در بر گرفته، سخن از مرحله ای پس از آغاز ظهور دارد.

۳. از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است:

هرگز رستاخیز به پا نگردهد، مگر این که پیش از آن قائم برای حق از خاندان ما قیام کند. (۳)

۴. امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند عزوجل دستش را بر سر بندگان گذاشته، اندیشه های ایشان جمع می گردد. (۴)

شاید بتوان اختلاف روایات زمان ظهور را نیز با این تقسیم بندی رفع نمود؛ به این بیان که برخی روایات ناظر به زمان ظهور و برخی دیگر ناظر به زمان قیام باشد. گفتنی است در پاره ای از روایات، از ظهور و قیام

ص: ۲۹۸

۱- « إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَذْهَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْ شِيعَتِنَا الْعَاهَةَ وَ... »، شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۵۴۱، ح ۱۴.

۲- نعمانی، الغیبه، ص ۱۹۱، ح ۴۵.

۳- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۹، ح ۲۳۰.

۴- « إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ... »، محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۵، ح ۲۱.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با عنوان خروج یاد شده است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: خروج قائم محتوم است. (۱)

وقت ظهور

یکی از موضوعات مهم در مباحث مهدویت، وقت ظهور است؛ به گونه ای که حتی سال هـا پیش از ولادت حضرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، دربـاره آن، از معصومان علیهم السلام پرسش می شد. (۲) امامان معصوم علیهم السلام نیز همواره مسائل مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ـ به ویژه زمان ظهور آن حضرت ـ را از رازهای الهی دانسته و وقت گـذاران را تکذبی بـگـرفته اند. با گذری کوتاه در سخنان ائمه اطهار علیهم السلام درباره وقت ظهور، به مطالب ذیل بر خواهیم خورد:

۱. آگاهی به زمان دقیق ظهور، فقط از آن خداوند عزوجل است.

۲. معصومان علیهم السلام همواره مردم را از تعیین وقت دربـاره ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، برحذر داشته، وقت گذاران را تکذیب کرده اند.

۳. روایات فراوانی ظهور را ناگهانی دانسته و احادیثی اصلاح امر فرج را یک شبه ذکر کرده است.

۴. اگر چه پنهان بودن زمان ظهور از رازهای الهی است و حکمت الهی اقتضـا کرده این وقـت نـزد مردم نامعلوم و پوشیده باشد، در بعضی روایات بـه پاره ای از حکمت های آن اشاره شده و تـا اندازه ای محدوده زمانی آن معین شده است.

ص: ۲۹۹

۱- شیخ طوسی، کتاب الغیبه ، ص ۴۵۴، ح ۴۶۱.

۲- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی ، ج ۱، ص ۳۶۸، ح ۲.

۵. در کلام معصومان علیهم السلام بهچگونگی آگاه شدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از هنگام ظهور اشاره شده.

همان گونه که بیان شد، در روایات فراوانی، از ظهور آن حضرت، حادثه ای ناگهانی یاد شده و روشن است ناگهانی بودن آن، با تعیین قبلی وقت منافات دارد؛ چرا که وقتی برای امری زمان مشخص شد، دیگر دفعی و ناگهانی بودن آن معنا نخواهد داشت. به طور مسلم، کسانی که تعیین وقت می کنند، سخشان خلاف این گروه روایات است. پاره ای از این روایات را این گونه می توان دسته بندی کرد:

الف. اصلاح امر ظهور در یک شب؛ امام علی علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مهدی از ما اهل بیت است که خداوند عزوجل امر [فرج] او را در یک شب اصلاح می فرماید. (۱)

ب. آمدن همانند شهاب فروزان؛ امام باقر علیه السلام پس از بیان غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، فرمود:

او هم مانند شهابی شعله ور در تاریکی شب، آشک را خواهد شد. (۲)

البته در برخی روایات، به صورت محدود، زمان هـایی برای رخداد این حادثه بزرگ ذکر شده است. ایـن گونه روایات بـه چند دسته تقسیم می شود:

ص: ۳۰۰

۱- «الْمَهْدِيُّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يُصَلِّحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلِهِ»، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۱۵۲.

۲- «ثُمَّ يَبْدُو كَالشَّهَابِ الْوَقَادِ فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ»، شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۵۹؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۲۴.

یک. روایاتی که جمعه را روز ظهور معرفی کرده است؛(۱)

دو. روایاتی که روز ظهور را مصادف با روز عاشورا ذکر کرده است؛(۲)

سه. روایاتی که ظهور حضرت مهدی علیه السلام را در سال فرد ذکر کرده است؛(۳)

چهار. برخی روایات نیز روز ظهور را شنبه ذکر کرده است.(۴)

اگر چه قرائنی چند بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام در روز جمعه وجود دارد؛ این روایت و امثال آن را می توان به این صورت توجیه کرد که نخستین روز ظهور، جمعه است و از آن جا که قیام آن حضرت پس از ظهور است، قیام آن حضرت، روز شنبه رخ خواهد داد.

در باره چگونگی آگاه شدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از وقت ظهور روایات ذکر شده است؛ مانند:

یک. الهام

بدون شک، معصومان علیهم السلام مورد الهام خداوند عزوجل قرار می گیرند و وحی، به صورت رسمی با رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پایان گرفت؛ ولی در موارد فراوانی به الهام بیت علیهم السلام الهاماتی می شده و خواهد شد. برخی روایات چگونگی آگاه

ص: ۳۰۱

۱- شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۳۹۴.

۲- شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۳۰۰.

۳- همو، کتاب الغیبه، ص ۴۵۳؛ فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص ۲۶۳؛ طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۵۹.

۴- شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۳۳۳؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۳.

شدن حضرت مهدی علیه السلام از زمان ظهور را از راه الهام ذکر کرده است. (۱)

دو. برافراشته شدن پرچم قیام

در روایاتی اشاره شده است که وقتی ظهور آن حضرت نزدیک شد، پرچمی که آن حضرت هنگام ظهور در دست خواهد داشت، به اذن و اراده الهی برافراشته شده، امام علیه السلام را به فرمان قیام آگاه خواهد کرد. (۲)

سه. بیرون آمدن شمشیر آن حضرت از غلاف

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برای او شمشیری است در غلاف؛ هنگامی که وقت ظهورش فرا رسید، آن شمشیر از غلافش خارج می شود. خداوند عزوجل آن شمشیر را به سخن در می آورد و شمشیر به حضرتش می گوید: «ای ولی خدا! خارج شو که دیگر نشستن مقابل [ستم] دشمنان خـ دا جـ ایز نیست. پـ س او ظهور می کند.» (۳)

در پایان، گفتنی است مخفی بودن زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، دارای حکمت های فراوانی است؛ از جمله:

۱. زنده نگه داشتن روح امید و انتظار در جـ امعه در طـ ول غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

۲. معنا پیدا کردن امتحان شیعیان در عصر غیبت؛

ص: ۳۰۲

۱- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۳؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۶۴؛ محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، ص ۱۹۲.

۲- ر. ک: شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۱۵۵؛ راوندی، الخرائج والجرائح، ح ۲، ص ۵۵۰، کفایه الاثر، ص ۲۶۶.

۳- همو، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۱۵۵.

از آن جـا که یکی از دلیـل های غیبت حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تـلاش دشمنان برای نابودی آن حضرت بود، روشـن بـودن زمـان ظهـور، دشمنان را برای از بین بردن و مقابله با آن حضرت آماده می سازد؛ در حـالیکـه نامعلوم بودن و ناگهانی بودن زمان ظهور، باعث غافلگیری دشمنان خواهد شد.

امام خمینی رهبر انقلاب نه فقط تعیین ادعای نزدیک بودن ظهور را نپذیرفته اند بلکه به نوعی چنین ذهنیتی را نیز مردود دانسته اند:

از غیبت صغرا تا کنون که بیش از هزار سال می گذرد و ممکن است صد هزار سال دیگر بگذرد و مصلحت اقتضاء نکند که حضرت تشریف بیاورد، در طول این مدت مدید احکام اسلامی باید زمین بماند و اجراء نشود؟!....(۱)

ناگفته نگذارم برخی با مطرح کردن ظهور صغرا، بر این باورند ظهور آن حضرت بسیار نزدیک است. همگان بر این امید هستیم که چنان باشد؛ اما هیچ دلیل روایی محکمی بر آن وجود ندارد. و تشبیه آن، با غیبت صغرا نیز نادرست است.

ص: ۳۰۳

درس (۲۷): جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

ص: ۳۰۵

در آغاز بحث باید بین سه مفهوم کلیدی جهان گرایی، جهانی شدن و جهانی سازی تفکیک نمود.

۱. جهان گرایی: بیانگر رویکرد و نگرش یک مکتب یا دین است که فراگیر بوده و تمامی انسانها را در بر می گیرد. ادیان اسلام و مسیحیت از این جهان جهان گرا هستند. از این جهت می توان از رویکرد جهان گرایانه در اندیشه و آموزه مهدویت اسلامی سخن گفت.

۲. جهانی سازی: بیانگر رویکرد و تلاش جریانی خاص برای حاکم کردن شیوه ها و الگوهای معین برای زندگی در عرصه جهانی می باشد. از این جهت از شیوه جهانی سازی مهدوی در مقابل جهانی سازی غربی سخن گفت.

۳. جهانی شدن: جهانی شدن، فرآیندی است که بر اثر انقلاب در تکنولوژیهای ارتباطی تمامی عرصه های فرهنگ، سیاست، اقتصاد و اجتماع را در هم می نوردد و جوامع انسانی را از جنبه های مختلف به یکدیگر مرتبط ساخته و با فشردگی زمان و مکان، مرزها و موانع اعتباری گذشته

را از میان بر می دارد».

تمرکز ما در این بحث صرفاً بر جهانی شدن است. چهار عنصر اصلی را می توان برای جهانی شدن شناسایی نمود:

۱. نقش تکنولوژیهای ارتباطی؛

۲. فشردگی زمان و مکان بر اثر پیدایش تکنولوژیهای ارتباطی؛

۳. انفجار اطلاعات از طریق گسترش وسایل ارتباطی مثل اینترنت، ماهوار و...؛

۴. گسترش عرصه زندگی انسانها به گستره جهانی.

جهانی شدن و فهم پذیری آموزه مهدویت اسلامی

جهانی شدن چگونه می تواند چشم انداز فرج و تحقق حکومت جهانی مهدویت را برای ما روشن سازد؟ هر چند دیدگاه های گوناگونی در باره جهانی شدن مطرح شده است می توان مشترکاتی را بین آن ها جست که از جهاتی ما را به مدینه فاضله اسلامی و آموزه فرج اسلامی رهنمون می سازد.

الف) ویژگی های کلان عصر جهانی شدن

مهم ترین ویژگی ها و مشترکات جهانی عصر جهانی شدن را می توان در موارد ذیل جست:

۱. ایجاد همگرایی بین انسان ها و تشکیل جامعه جهانی: یکی از ویژگی های اصلی جهانی شدن را در هر قرائتی از آن می توان خصلت جهانشمولی ابعاد زندگی بشر دانست. جهانی شدن سبب شده است تا

ص: ۳۰۷

تفاوت هایی که بر اثر فاصله زمانی و مکانی بین انسان ها برجسته شود، اهمیت خود را از دست بدهند و انسان ها در فرایند همگرایی و وضعیت تشابه بیش تری قرار بگیرند.

۲. رشد فکری و آگاهی فزاینده انسان ها در عصر جهانی شدن: یکی از ویژگی های بارز عصر جهانی شدن، گسترش دستیابی انسان ها به داده ها و اطلاعات است. برخلاف دوران گذشته که رشد دانش ها به دلیل مشکلات سخت افزاری با سهولت امکان پذیر نبود، اکنون جهانی شدن و رشد تکنولوژی های ارتباطی فراهم کننده عصر جهانی شدن، وضع مناسبی را برای رشد علوم فراهم ساخته است.

۳. زمینه سازی نهادها و نظام فراگیر هماهنگ کننده جهانی: اوضاع جدید جهانی، احساس نیاز به نهاد فراگیر جهانی را امری ضرور و الزامی کرده است. گسترش سازمان های جهانی در چند دهه گذشته، ذهن انسان ها را از عرصه ملی و محلی به عرصه فراگیر جهانی سوق داده است. اگر روزگاری انسان ها محلی می اندیشدند و خواسته های آن ها محلی و منطقه ای بود، اکنون در عرصه جهانی شدن، فراهم شده است که انسان ها به نیازهای مشترکی رسیده اند و راه حل های مشترکی را نیز برای آن ها می جویند؛ از این رو جهانی شدن، زمینه لازم و اصلی را برای تحقق حکومت و نظام فراگیر جهانی فراهم کرده است.

ب) جهانی شدن، چشم انداز فرج

بدون تردید جهانی شدن از جهاتی می تواند ما را در درک بهتر چگونگی ماهیت آموزه اسلامی فرج یاری کند. با این حال، نباید از این

نکته غفلت کرد که جهانی شدن در اوضاع کنونی، تمایزهای جدی نیز با آموزه فرج اسلامی دارد.

۱. فهم پذیری ماهیت جهانی فرج اسلامی: چگونگی تصوّر ابعاد جهانشمول و فراگیر فرج، امروزه به مدد پدیده جهانی شدن آسان تر شده است. از این رو می توان روایاتی را که در آن ها بر ارتباط مستقیم بین امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و مردم یا حتی بین خود مؤمنان در عصر جهانی شدن تصریح شده است، بیانی رمزگونه از رشد تکنولوژی های ارتباطی دانست که اکنون برای انسان هایی که در عصر جهانی شدن زندگی می کنند، امری عادی و آشکار است. امام صادق ع در حدیثی فرموده اند: «مؤمن در زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در حالی که در مشرق است، برادر خود را در مغرب می بیند و همچنین کسی که در مغرب است، برادرش را در مشرق مشاهده می کند».^(۱)

۲. فرج و احساس نیاز به حکومت جهانی: همواره سخن از حکومت و مدیریت فراگیر جهانی در روایات اسلامی مطرح شده است. اما اکنون در عصر جهانی شدن، انسان ها بیش از گذشته و به نحو محسوس تری به مدیریت واحد بر جهان اذعان می دارند و درک ضرورت چنین امری بسیار آسان و روشن شده است. از این جهت نیز می توان اوضاع موجود جهانی شدن را به دلیل احساس نیاز به حکومت فراگیر جهانی، فارغ از محتوای آن، در جهت حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دانست.

۳. نابسندگی آموزه های بشری و نیاز به معنای جدید برای زندگی: هر چند نگرش های مدرن به جهانی شدن می کوشند نگرش خود را در عرصه جهانی بر انسان ها تحمیل کنند، از منظری واقع بینانه می توان امروزه

ص: ۳۰۹

شاهد افول مکاتب بشری بود. از این جهت می توان گفت که جهانی شدن با برجسته ساختن ضعف های نظری و عملی مکاتب بشری، نیاز انسان ها را به هدایت الهی بیش تر کرده است؛ از این رو منجی الهی برای بشر که در آموزه فرج اسلامی مسلّم است، چشم انداز بهتری می یابد و انسان معاصر ضرورت آن را بیش تر درک می کند. حدیث امام صادق ع گویای بهتر زمانه ماست: «این امر- دولت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف - صورت نمی گیرد مگر اینکه همه ی مردم از هر گروه و طبقه ای که هستند به حکومت و فرمانروائی برسند تا دیگر کسی یافت نشود که بگوید: اگر حکومت از آن ما بود با مردم به عدل و انصاف رفتار می کردیم. سپس قائم بر حق و عدل قیام خواهد کرد»^(۱).

۴. ابعاد فراگیر و جهانشمول دین در عصر جهانی شدن: جهانی شدن را عصر بازگشت ادیان نیز خوانده اند.^(۲) از این رو قرن بیستم را می توان واپسین قرن مدرن و سکولار دانست که احتمالاً جهان نوگرای قرن بیست و یکم دست کم از منظر عقلگرایی عصر روشنگری در قالب جهانی پساسکولار جلوه گر می شود. در حقیقت، دین گرایی معاصر بر خرابه های ملی گرایی سکولار در جهان سوم، سرمایه داری مادی گرا در جهان توسعه یافته و کمونیسم در اروپا استوار شده است.^(۳) از این جهت اقبال مجدد بشریت به دین را می توان چشم اندازی از فرج اسلامی دانست که از حاکمیت دین بر جهان خبر می دهد.

ص: ۳۱۰

۱- بحار الأنوار ج ۵۲، ص ۲۴۴.

۲- ر. ک: جف هینس، دین، جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم، ترجمه داود کیانی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱: ص ۱۹

۳- جف هینس، دین، جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم، ترجمه داود کیانی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱: ص ۶۴

درس (۲۸): سیمای جهانی حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

ص: ۳۱۱

حکومت، در اصطلاح سیاسی، بیانگر قوه حاکمه یک جامعه می باشد. هرچند در مواردی حکومت با دولت مترادف به کار رفته است، حکومت از دولت متمایز می باشد. حکومت، صرفاً بیانگر ساختار قدرت در جامعه و ویژگی های هیأت حاکمه است؛ از این جهت، حکومت، بیانگر ادعای حق حکمرانی در جامعه می باشد. چنین ادعایی، به صورت های مختلفی مطرح می شود. گاه چنین ادعایی، صرفاً ناشی از سنت های یک جامعه است؛ گاه بر اساس داعیه های دینی و الهی صورت می پذیرد. چنین حکومت هایی، حکومت دینی خوانده می شود. برخی حکومت ها، صرفاً بر اساس قرارداد اجتماعی یا قانون وضع شده شکل گرفته اند. چنین حکومت هایی دموکراتیک یا مردمی خوانده می شوند؛ گاه حکومت ها صرفاً بر اساس ادعای حق موروثی شکل می گیرند، گاهی نیز حکومت ها مبتنی بر زور و دیکتاتوری هستند. در هر کدام از این حکومت ها، نوعی ادعای حق حکمرانی بر مردم وجود دارد؛ اما آن ها هر کدام به شیوه ها و مبانی مختلف چنین ادعایی را مطرح می کنند.

در باب حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باید گفت مبنای چنین حکومتی براساس حق الهی است؛ از این رو حکومت مهدوی، حکومتی الهی است. در روایات اسلامی بر این امر تصریح شده است. امامت از منظر شیعی، منصبی الهی است که توسط خداوند تعیین شده و پیامبر گرامی اسلام، مامور ابلاغ آن می باشد:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ

عدم ابلاغ آن نیز به معنای عدم انجام وظیفه رسالت خواهد بود. در قرآن کریم نیز بر این امر تصریح شده است:

و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

طبق این آیه، این اراده قطعی و تخلف ناپذیر الهی است که حکومت آخر زمان از آن امامان حق باشد. در روایات اسلامی نیز بر الهی بودن منصب حکومت مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف تصریح شده است.

در مهم ترین روایتی که از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده، آن حضرت بر مبعوث شدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از جانب خداوند تصریح کرده است. طبق این حدیث، اگر از عمر جهان جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را چنان طولانی خواهد کرد، تا فردی از فرزندان آن حضرت از جانب خداوند مبعوث شده و زمین را از عدل و داد پر نماید؛ چنان که از ظلم و جور پر شده است. این روایت، تأکید بر مأموریت الهی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از سوی خداوند را می رساند.

جهانی بودن حکومت مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف

حکومت در طول تاریخ، به گونه های مختلفی تقسیم شده است. یکی از

این تقسیمات، تقسیم بندی آن به لحاظ قلمرو و گستره آن می باشد. به لحاظ قلمرو، می توان حکومت ها را به سه گونه اصلی حکومت های شهر محور، حکومت های ملی و حکومت های جهانی تقسیم کرد. حکومت های شهر محور، بیشتر در عصر باستان _ به ویژه در یونان باستان _ تحقق داشته اند. نظام های قبیله ای نیز شکل بومی و دیگری از این حکومت های کوچک محسوب می شود. این ها همگی قلمرو محدودی داشته و در شهر یا قبیله محدود می شدند.

گونه دیگر حکومت، حکومت های ملی است. حکومت های ملی، غالباً محصول دوران مدرن هستند. این حکومت ها قلمرو خویش را براساس مفهوم جدیدی از ملیت بنا گذاشتند که از مفاهیم عمده در انقلاب فرانسه بوده است. پس از پیروزی انقلاب فرانسه، به تدریج دولت های ملی با شعار ملی گرایی شکل گرفته و ساکنان یک سرزمین با قلمرو معین با زندگی تحت یک حکومت مشترک، نمونه حکومت های ملی را ارائه کردند. در این حکومت ها، مبنای وفاداری در جامعه، به جای سنت های گذشته و نسبت های قبیله‌گی و خونی، بر پذیرش زندگی در یک قلمرو جغرافیایی مشترک استوار بوده است.

حکومت های جهانی، داعیه حکومت و زندگی در قلمرو فراگیر جهانی را دارند. در گذشته برخی حکومت ها چنین شعاری را مطرح می کردند؛ مانند قلمرو امپراتوری اسکندر مقدونی که سعی داشت آن را تا اقصا نقاط جهان گسترش دهد. امپراتوری های دیگری نیز در طول تاریخ بوده اند که داعیه حکومت بر سراسر جهان را داشته اند؛ اما آن ها غالباً نتوانستند چنین آرزویی را محقق سازند.

البته در طول تاریخ، اندیشه ها و مکاتبی نیز بوده است که در عمل،

فرصت تحقق ایده های خویش را نداشتند؛ اما در مقام اندیشه و نظر، خواهان تشکیل حکومت جهانی بودند. قدیمی ترین اندیشه های حکومت جهانی را می توان در اندیشه جهان وطنی رواقیون در یونان قبل از مسیحیت دانست. ادیان نیز در صدد تشکیل حکومت جهانی بودند. از ادیانی که فرصت تشکیل حکومت را به دست آوردند، اسلام چنین داعیه ای را به صورت علنی و آشکار مطرح کرده است. تعالیم اسلامی مخاطب خود را جهانیان قرار داده است: **وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ**

سیره عملی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز دعوت جهانیان بوده است. ارسال سفیران مخصوص به سوی حاکمان زمان خویش، خود نشانه بارز این امر بوده است. خداوند نیز امت اسلامی را امت واحد یاد کرده و تنها دین حق را دین اسلام خوانده است.

هرچند حکومت فراگیر جهانی اسلام در گذشته تحقق نیافت، در تعالیم اسلامی مطرح شده است که در آینده حتماً چنین حکومتی محقق خواهد شد. تعابیر مختلفی در متون اسلامی وجود دارد که بر این امر تصریح کرده است. نمونه ای از این تعابیر را بررسی می کنیم:

۱. تعبیر «ارض»: یکی از این تعابیر، استفاده از کلمه «ارض» در قرآن و حدیث می باشد. در قرآن کریم، بیش از ۴۰۰ بار از تعبیر ارض استفاده شده است که همگی آن ها بیانگر کلیت کره خاکی است. در آیاتی که بر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و حکومت وی دلالت دارند، نیز از تعبیر ارض استفاده شده است. نمونه بارز آن عبارت است از:

(وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) (۱۰۵). طبق این آیه، صالحان، وارثان کل زمین خواهند بود.

۲. پیروزی اسلام بر تمام ادیان: یکی از ادله جهانی بودن حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف غلبه اسلام بر تمامی ادیان باطل خواهد بود. طبق آیه شریف ۳۳ سوره توبه، خداوند در صدد غلبه بخشیدن دین اسلام بر تمام ادیان دیگر بوده است:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

این آیه، عیناً در سوره صف تکرار شده است و با تفاوت جزئی در پایان آیه، در سوره فتح آمده است. براساس این آیه، خداوند، پیامبر خویش را با هدایت و دین حق ارسال کرده است تا آن را بر تمام ادیان غالب کند. بدون تردید، چنین امری تاکنون محقق نشده است و طبق روایات اسلامی، در دولت مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف محقق خواهد شد.

۳. خلافت صالحان بر زمین: در سوره نور، خداوند چنین وعده ای را مطرح کرده است:

(وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ يَخْلِفْنَهُمْ فِي الْأَرْضِ) طبق این آیه، خداوند وعده داده است مؤمنان دارای عمل صالح را حاکم بر زمین قرار دهد.

۴. پر شدن زمین از عدل و داد: از ادله دینی برای جهانی بودن حکومت مهدوی، تعبیر به «یملأ» در روایات اسلامی است. طبق این روایات، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف زمین را _ پس از آن که از ظلم و جور پر شده است _ از عدل و داد پر خواهد کرد.

درس (۲۹): نقش رهبری در حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ص: ۳۱۷

افلاطون از جمله کسانی است که اساس مدینه فاضله خویش را بر نقش محوری فیلسوف ساخته است. (۱) ریشه اصلی دیدگاه افلاطون در حاکمیت فیلسوف شاه آن است که از نظر وی تنها کسانی که به عالم حقایق یا به تعبیر افلاطونی عالم مثل» دسترسی دارند، فیلسوفان هستند و دیگران تنها سایه ها را می بینند. در نتیجه برای نیل یک جامعه به فضیلت، باید فیلسوفان رهبری جامعه را بر عهده گیرند. دیدگاه مشابهی را می توان در سنت فلسفی فارابی، فیلسوف مسلمان، یافت. در اندیشه فارابی به جای فیلسوف- شاه این نبی یا رئیس اول است که به دلیل ارتباط با عالم قدسی و تلقی وحی قدرت ایجاد مدینه فاضله را دارد. (۲) ابن سینا نیز

ص: ۳۱۸

۱- نک: افلاطون، جمهور، ترجمه فواد روحانی: تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۳۲۵.

۲- فارابی، آراء اهل المدینه الفاضله، تحقیق دکتر البیر نصری نادر، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۹۱، ص ۱۲۵.

جامعه مطلوب را تنها مبتنی بر حول و محور پیامبر تلقی نموده و او را بزرگ سنت گذار جامعه می داند. (۱)

وجه اهمیت رهبر برگزیده در این اندیشه ها آن است که رهبران برگزیده تنها کسانی هستند که قادر به شناخت ماهیت خیر و زندگی مطلوب بوده و قادرند دیگران را به سعادت برسانند. چنین رهبری دو خصلت بارز دارد. نخست آن که وی فردی عادی نبوده و بدین جهت برگزیده است. دوم آنکه مهمترین نقش و جایگاه رهبر برگزیده، ایجاد جامعه مطلوب بر اساس پیوند با عالم قدسی و دسترسی وی به حقایق جهان هستی است. رهبر برگزیده با بهره گیری از علم خویش به این حقایق قادر است تا اساس جامعه مطلوب را بنا نهاده و انسانها را به سوی آن رهبری نماید.

جایگاه رهبری در حکومت جهانی حضرت مهدی عج

طبق مبانی اسلامی، اساس جامعه فاضله اسلامی بر محوریت شخص امام بنا شده است. در تمامی منابعی که از آرمانشهر سخن گفته شده است، چنین آرمانشهری به دست فردی مبعوث ساخته خواهد شد. در رایجترین این منابع، پیامبر اکرم ص منجی موعود را فردی از فرزندان خویش معرفی نموده است که روزی ظهور نموده و خداوند او را بر زمین حاکم قرار خواهد داد. (۲) بدین جهت تمامی معصومین ع منتظر ظهور آن حضرت بوده اند. وجه اهمیت و کارکردهای رهبری را در جامعه مهدوی

ص: ۳۱۹

۱- بوعلی سینا، النجاه، تهران، المكتبة المرتضویه، ۱۳۶۴، ط ۲، ص ۳۰۴.

۲- این حدیث در منابع شیعی و سنی به صورت متواتر ذکر شده است. نک: بحار الأنوار ج: ۳۶ ص: ۳۱۳؛ سنن ابی داوود، ج ۱۱، ص ۳۵۳.

می توان در موارد زیر بیان نمود:

۱. نقش آن حضرت به عنوان امام و انسان کامل. بدون تردید حضرت مهدی عجل به عنوان حجت و امام کسی است که فقدان وی موجب خالی شدن روی زمین از حجت خدا می گردد. ا در حدیثی امام رضا ع فرمودند «اگر زمین خالی از حجت بماند، بر اهل خویش غضب می کند»^(۱). در زیارت جامعه کبیره نیز امام هادی ع، بر نقش امام در جهان هستی اشاره فرموده است. «و خدای به خاطر شما آفرینش را آغاز کرد و از برای شما جهان را پایان می دهد. به احترام شما باران فرو می ریزد و به جهت شما، آسمان را از فرو ریختن بر زمین باز می دارد و به خاطر شما گرفتاریها و غم و اندوهها را رفع می کند و سختی و ناراحتیها را برطرف می سازد»^(۲).

۲. ریشه کن سازی کفر و شرک و هدایت مردم به توحید. امام صادق ع در این زمینه می فرمایند: «آنگاه که قائم (آل محمد) قیام کند در جهان کافری نخواهد ماند»^(۳) هم چنین فرمودند: «هنگام قیام قائم، هیچ زمینی نخواهد بود جز آنکه در آن بر وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر اکرم شهادت داده شود»^(۴) به نظر می رسد چنین نقشی اساسی است و کارکرد اصلی رهبری دینی در جامعه مهدوی را شکل می دهد.

حاکمیت دولت حق. امام باقر علیه السلام فرمود: «اذا قام القائم ذهب دولة الباطل»^(۵) یعنی وقتی که قائم (آل محمد) قیام کند دولت باطل نابود

ص: ۳۲۰

۱- الکافی ج: ۱ ص: ۱۸۰

۲- عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۷۳

۳- بحار الأنوار ج: ۵۱ ص: ۶۰

۴- بحار الأنوار ج: ۵۲ ص: ۳۴۰

۵- تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۱۲.

۱. می شود. و به جای آن دولت حق و دولت کریمه ای که سبب عزت اسلام و مسلمین باشد بر سرکار می آید. و در حدیثی می خوانیم: «دایره حکومت و قدرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شرق و غرب عالم را فرا می گیرد.» (۱)

۲. رشد و تکامل عقول. در روایات آمده است: «اذا قام قائمنا وضع یدیه علی رؤس العباد فجمع بهما عقولهم و کملت به احلامهم». در حکومت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دست خود حضرت که یدالله است بالای سر انسانها است یا دست خدا بر سر بندگان است که آنهم ممکن است به معنای حقیقی کلمه باشد که خداوند مستقیماً دست قدرت خویش را بر سر بندگان می نهد و خردهای آنان را جمع و متمرکز می سازد و به کمال بلوغ انسانی می رسند. (۲)

بسط عدل و داد در میان مردم. یکی از خصایص بارز رهبری در جامعه مهدوی، بسط عدل و داد است. «ترازوی عدالت را در میان همه ی انسانها می نهد و در سرتاسر جهان هیچ انسانی به دیگری ستم نخواهد کرد» (۳) و زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد، پس از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد. طبق روایات شیعی چنین خصلتی تنها به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اختصاص دارد. از امام صادق ع روایت شده است که فرمودند: «هیچ صنفی از مردم باقی نمی ماند جز آنکه قبل از قیام قائم به قدرت می رسد و قادر به بسط عدالت نمی شود، تا کسی نگوید اگر به قدرت می رسیدیم عدالت می ورزیدیم.» (۴)

ص: ۳۲۱

۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۱.

۲- الکافی ج ۱: ص ۲۵.

۳- بحارالانوار؛ ج ۵۲، ص ۳۲۲.

۴- بحارالانوار؛ ج ۵۲، ص ۲۴۴.

جدای از نقش مهم و تعیین کننده مردم در یاری حضرت مهدی علیه السلام در فرایند قیام و انقلاب جهانی آن حضرت و تحقق نظام مهدوی، بر اساس آنچه از سنت اسلامی بر می آید مردم نقش و جایگاه خاصی خواهند داشت که از نظامهای معاصر کاملاً متفاوت است. در مدینه فاضله اسلامی چون رابطه قدرت بر اساس منفعت جوئی افراد، گروه ها و جریانات نیست پس طبعاً ماهیت زندگی سیاسی متفاوت است. در دنیای غیر فاضله طیف بندی احزاب، جریانات، جناح های سیاسی و گروه بندی های سیاسی بخاطر این است که هر کدام از این جریانات و احزاب ها و گروه ها برداشت و نگرش متفاوتی از منفعت یا خیر دارند و از سوی دیگر بدلیل اینکه منابع موجود محدود هستند، این احزاب و جریانات برای رسیدن به آن منافع با یکدیگر رقابت می کنند.

در زندگی غیر فاضله قدرت معطوف به منافع است تا انسان ها بتوانند در قالب احزاب، تشکل ها، جریانات و جناح های سیاسی آن منفعت را بیشتر تصاحب بکنند و از آن خود بکنند. طبعاً ماهیت رقابت سیاسی هم صرفاً معطوف به همین منافع قدرت است.

در جامعه و نظام سیاسی مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف رابطه قدرت به صورت بازی بر سر منافع نیست بلکه در واقع جامعه ای است که مردم تلاش خواهند کرد که به سعادت نائل شوند. در نظام سیاسی مهدوی (ع) بدلیل اینکه امام معصوم ع علم کامل دارد، طبعاً برداشت ها و قرائت های مختلف حضور نخواهند داشت که مردم با هم بر سر برداشت های مختلف از زندگی نیک اختلاف بکنند.

البته اینکه سلايق و شیوه ها در امور شخصی و جزئی متفاوت باشند، امری طبیعی است و در مورد نظام سیاسی مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف هم قابل طرح می باشد. اما در مورد اصول و کلیات در نظام سیاسی مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف به دلیل اینکه همه مردم از یک انسان کامل تبعیت می کنند و غایت آنها منافع نیست بلکه غایت آنها سبقت جوئی در رسیدن به خیر و فضیلت است، طبعاً ماهیت رقابت سیاسی و زندگی سیاسی هم دگرگون خواهد شد.

بدین سان بازی جناحی و گروهی در نظام سیاسی مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف منطبق خودش را از دست می دهد. طبعاً جناح بندی ها و احزاب به صورتی که در نظام های غیر فاضله وجود دارد در نظام فاضله قابل تصور نیست. چون ماهیت زندگی سیاسی دگرگون می شود و رقابت بر سر منافع به رقابت در خدمت تبدیل می شود. رقابت و سبقت جوئی در رسیدن به سعادت و فضیلت است.

قرآن کریم در وصف مؤمنان و صالحان می فرماید: السابقون السابقون، اولئک هم المقربون. در جای دیگر نیز می فرماید: «فَأَسْبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۱) طبق تفسیر وارده از معصومین ع و بویژه امام صادق ع این آیه در شأن یاران قائم عج می

ص: ۳۲۳

۱- بقره، ۱۴۸. یعنی: در نیکی ها و اعمال خیر، بر یکدیگر سبقت جوید! هر جا باشید، خداوند همه شما را (برای پاداش و کیفر در برابر اعمال نیک و بد، در روز رستاخیز)، حاضر می کند زیرا او، بر هر کاری تواناست.

باشد. (۱) لذا در نظام سیاسی مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف بدلیل آنکه انسان ها همگی به کمال نزدیک خواهند شد، نظام سیاسی بر اساس سبقت جوئی و خدمت است.

در نظام های غیر فاضله مثل نظام های دموکراسی غربی بدلیل اینکه انسان ها از یک سو هر کدام دیدگاه خاص خودشان را دارند، و همچنین به خاطر اینکه عقل انسانی و خود انسان محور امور قرار داده شده است، بر اساس الگوی نظامهای دموکراسی، انسان ها با توافق یا قرارداد اجتماعی زندگی خودشان را تنظیم می کنند. در نظام های دموکراسی غربی، یک مرجع بالاتر از انسانهای عادی پذیرفته نمی شود تا آنها را جهت دهی به سمت خاصی بکند.

با چنین نگرشی نقش مردم و نگاه به جایگاه مردم در مدینه فاضله مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف کاملاً دگرگون و منقلب می شود. البته در مدینه فاضله مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف مردم کاملاً حضور فعال دارند. اما گاه حضور فعال بخاطر این است که برای کسب فضیلت و سعادت وظیفه دارند در عرصه زندگی سیاسی حضور پیدا بکنند.

اما گاهی این حق چنین تصور می شود که فرد به قدرت و به منفعت خودم برسد و اجازه ندهد دیگران به منافع وی تجاوز بکنند و حریم او را بشکنند. این همان نظام های سیاسی غیر فاضله است که نظام های لیبرال دموکراسی غربی از دیدگاه ما از همین قبیل است. در واقع ماهیت زندگی سیاسی در نظام های لیبرال دموکراسی بخاطر این است که نظام سیاسی را طوری تنظیم شود که حقوق افراد تأمین شود و بازی قدرت سیاسی بر

ص: ۳۲۴

اساس رقابت منافع می باشد. لذا توصیه می شود که فرد حضور فعال و مشارکت سیاسی فعال در عرصه زندگی سیاسی داشته باشد، تا حق خود را بگیرند و غیر از آن هیچ تعهد و وظیفه ای در قبال دیگران ندارند.

مشارکت سیاسی متعهدانه در نظام سیاسی مهدوی

منطق نظام سیاسی اسلامی مبتنی بر حضور رهبر صالح و انسان کامل است. اینجا مردم مشارکت متعهدانه و فعال انجام می دهند تا هم زمینه سعادت خودشان را فراهم بکنند و هم زمینه سعادت برادران و خواهران دینی خودشان را تأمین بکنند. در نظام سیاسی مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف بدلیل حضور انسان کامل و همچنین بدلیل آنکه مردم به آگاهی رسیده اند، خود به خود و با شیفتگی و درایت و آگاهی از رهبر و امام معصوم (ع) پیروی خواهند کرد.

لذا نقش مردم در نظام سیاسی مهدوی، مشارکت سیاسی فعال متعهدانه است. یعنی هم یک تعهد است و هم یک حق است که فعالیت بکنند. اما در نظام های سیاسی غربی بخصوص در نظام سیاسی لیبرال دموکراسی صرفاً می گویند شما مشارکت سیاسی فعال داشته باشید تا حق خودت را بگیرید، اما هیچ تعهدی نسبت به مصالح جمع و مصالح دیگران ندارید. در غرب الگوی مشارکت سیاسی مطلوب، مشارکت سیاسی فعال است. اما در نظام مهدوی مشارکت سیاسی فعال متعهدانه توصیه می شود.

درس (۳۰): ساختار حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

ص: ۳۲۷

یکی از مباحث مهم سیاسی تبیین ساختار حکومت است. در مباحث سیاسی مهدویت نیز این پرسش مطرح است. در زمینه ساختار حکومت مهدوی عجب باید به چند مسأله پرداخت: هرم قدرت سیاسی؛ فرایندهای قدرت، نقش و جایگاه رهبران سیاسی، نقش و جایگاه مردم و.... در نوشتار حاضر تلاش خواهیم کرد با تمرکز بر هرم قدرت، ساختار حکومت مهدوی را بررسی نماییم.

تعریف هرم قدرت

سیاست نوعی فعل قدرت و رهبری است. هر فعل سیاسی مستلزم رابطه آمریت و اطاعت است. بر خلاف نظامهای دیگر در جامعه مهدوی معطوف به سعادت است. آمریت و اطاعت مستلزم طبقه بندی افراد جامعه به دو گروه آمر و مطیع است. عمده افراد جامعه در کف هرم قدرت قرار می گیرند و رهبری جامعه در رأس هرم قدرت قرار می گیرد. در تعامل حاکم و مردم در جوامع بزرگ و توسعه یافته، گروههای واسطی نیز نقش ایفا می کنند. بدین جهت هرم قدرت از کف به رأس باریکتر گردیده و رهبری جامعه بر رأس آن استقرار می یابد. در نگاهی کلان می توان هرم قدرت را

ص: ۳۲۸

چنین تعریف نمود: «هرم قدرت بیانگر چگونگی چینش و جایگاه حاکم/ حاکمان و مردم در روابط سیاسی و فرایند اعمال قدرت و رهبری در یک جامعه می باشد».

در یک نگاه کلی هرم قدرت را می توان به دو گونه اصلی تقسیم کرد: هرم کامل و هرم ناقص/ شکسته. هرم کامل بیانگر تمرکز قدرت در دست حاکم یا حاکمان می باشد. هرم ناقص که خصلت نظامهای مدرن غربی است، بیانگر نفی هر گونه تمرکز قدرت در دست حاکم/ حاکمان بوده و مردم از طریق مکانیسم تفکیک قوا و از طریق سه قوه مقننه، قضائیه و مجریه اعمال حاکمیت می کنند.

هرم قدرت در جوامع کلاسیک

جوامع کلاسیک را می توان به دو گروه جوامع فاضله و غیر فاضله تقسیم بندی کرد. وجه اشتراک تمامی جوامع کلاسیک اولویت و تمرکز قدرت در دست حاکمان بوده است. وجه تمایز آنها را می توان در ماهیت حاکمان و عملکرد آنها جستجو نمود. غالب نظامهای سیاسی کلاسیک خصلت استبدادی داشته و قدرت به صورت مستبدانه و دلخواهانه اعمال می شده است. هم چنین در این نظامها قدرت به صورت موروثی از حاکمی به حاکم دیگر منتقل می گردید.

اما برخی از نظامهای کلاسیک هم بوده اند که خصلت فاضله داشته و ماهیت حاکم و نحوه اعمال قدرت آنها را می توان بر اساس فضیلت دانست. در این نظامها به دو دلیل استبداد جایگاهی نداشته است. اولاً در این نظامها حاکم قدرت سیاسی در چارچوب احکام و قوانین خاص و مصلحت

جامعه اعمال می کرد. و ثانیاً، حاکم به عنوان رهبر جامعه اسلامی تعامل فعالی با بدنه جامعه و عموم مردم داشته است. مردم با رغبت و تشخیص خویش اقتدار حاکم را بر خود می پذیرفتند. دو نظریه فیلسوف - شاه افلاطون و مدینه فاضله رئیس اول فارابی را می توان از این نظامها برشمرد.

هرم قدرت در جامعه مدرن

جامعه مدرن با نفی انسان برتر و برگزیده، بر محوریت انسانهای عادی یا به تعبیری عرفی (secular) مبتنی شده است. در این نظامها ماهیت حکومت و قدرت سیاسی تأمین نظر و منافع عموم مردم است. مردم با تشخیص خویش اهداف خود را برگزیده و از طریق قرارداد اجتماعی و نظام نمایندگی حاکمان را برمی گزینند.

در این نظامها هرم قدرت سیاسی شکسته می شود تا مردمان عادی و نافاضل بر یکدیگر ستم روا نداشته و یکدیگر را کنترل نمایند. هرم قدرت سیاسی در نظامهای دموکراتیک بدین نحو شکسته است و فاقد رأس می باشد. در اندیشه سیاسی غرب مدرن از این امر به لزوم تفکیک قوا و نفی هر گونه تجمع قوا در شخص سخن می گویند. سر این امر آن است که به تعبیر رنه گنون دنیای غرب مدرن از پذیرش انسانهای برگزیده سر برمی تابد و همه را یکسان می انگارد.^(۱) چنین یکسان انگاری همگانی سبب شده است تا انسانهای دیگر خود را تابع افراد دیگر حتی اگر ممتاز هم باشند،

ص: ۳۳۰

۱- نک: رنه گنون، بحران دنیای متجدد، ترجمه ضیاء الدین دهشیری، تهران، انتشارات سپهر، ۱۳۷۲.

ندانند. هر چند تفکیک قوا مانع استبداد شده است، اما در نظامهای مدرن غایت زندگی سیاسی و رهبری جامعه به سوی آن به فراموشی سپرده شده است و در غیاب آن آزادی مردم بر سعادت ایشان تقدم یافته مسأله سعادت و فضیلت را به فراموشی سپرده است. (۱)

هرم قدرت در جامعه مهدوی

اهمیت رهبران برگزیده در اندیشه اسلامی در ایفای نقش امامت و هدایت امت سبب می شود تا امام معصوم ع در رأس چنین هرمی قرار گیرد. امام در رأس هرم نقش هدایت بخشی دارد: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا» (انبیاء: ۷۳). هم چنین امام عصاره فضایل است. «وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» (یس، ۱۲). «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» (اسراء: ۷۱). بدین جهت امام مایز اسلام و جاهلیت است و در نتیجه جامعه اسلامی با امام خویش شناخته می شود. طبق حدیث نبوی ص، همه این آیات و مضامین روایات حاکی از آن است که امام در رأس هرم قرار می گیرد. من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة (۲)، یعنی هرآنکه از دنیا برود اما امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلی مرده است. چنین تأکیدی بر شناخت امام زمانه، تأکیدی بر روایت ثقلین است و نشان می دهد که معرفت امام کانون هویت اسلامی را تشکیل می دهد. محوریت امام سبب می شود جامعه اسلامی از

ص: ۳۳۱

۱- ویلیام تی بلوم، نظام های سیاسی، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر آران، ۱۳۷۳، ج ۱، فصل اول.

۲- النعمانی، الغیبه، ص ۱۲۹

جامعه غیر اسلامی متمایز شود. هرم قدرت در چنین جامعه ای با امام معصوم شکل می گیرد.

در منطق اسلامی هرم قدرت کامل است. حضرت علی ع در بیانی شیوا بر این امر تصریح فرموده است. در نامه ای که در تذکر به عثمان بن حنیف، والی خویش در بصره، می نویسد می فرمایند: «أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَفْتَدِي بِهِ وَ يَسْتَنْصِيهِ بِنُورِ عِلْمِهِ؛ همانا برای هر مأمومی امامی است که بدو اقتدا نموده و از نور علم او بهره می گیرد» (نهج البلاغه: صبحی الصالح، ص ۴۱۶). شأن حضرت مهدی نیز چنین است. او امامی است که توسط خداوند برگزیده شده است تا جامعه موعود آرمانی را محقق سازد و بدین جهت جامعه آرمانی با امام خویش شناسایی شده و حضرت مهدی عج رکن رکن این جامعه است.

در هرم قدرت جامعه مهدوی ریاست امام بر جامعه به صورت استبدادی نبوده و آرمانشهر مهدوی از نظامهای غیرفاضله استبدادی متمایز است. این بدان جهت است که طبق آیه شریفه قرآن حاکمان آرمانشهر از دو خصلت بارز صالح بودن و بنده خدا بودن برخوردارند. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء، ۱۰۵). صالح بودن خصلت درونی این حاکمان را نشان می دهد و بنده خدا بودن خصلت عملکردی آنان است. بدین جهت آنان در راستای اجرای فرامین الهی و شریعت حقه تلاش خواهند کرد و بدین جهت راهی بر استبداد نیست. استبداد از دو جهت درونی و بیرونی کنترل شده است.

وجه مایز این نظام و برتری آن بر نظامهای هرم ناقص یا مبتنی بر تفکیک قوای غربی آن است که در این نظام زمینه سعادت و فضیلت از

طریق رهبری آسمانی و الهی محقق می شود و از سوی دیگر به دلیل ویژگی خاص این افراد، هم از درون و هم توسط احکام شرعی، کنترل شده و نیازی به کنترل از طریق تفکیک قوا نخواهند داشت.

بدون تردید مکانیسم تفکیک قوا به دلیل منفعت محوری دنیای مدرن قادر نیست به صورت کامل مانع استبداد شود. بدین جهت گروه حاکم با تصاحب قوای مختلف در این نظامها بهره گیری شخصی / حزبی را پیگیری نموده و فساد و استبداد تداوم می یابد. اما در آرمانشهر مهدی به دلیل ماهیت فضیلت محور و رهبری الهی و صلاحیتهای شخصی منجی عالم بشریت علاوه بر کنترل فساد قدرت، رهبری به سوی فضیلت و سعادت توسط آن حضرت که کارکرد و غایت اصلی جامعه مهدوی است محقق خواهد شد.

ص: ۳۳۳

درس (۳۱): دست آوردهای حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ص: ۳۳۵

حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دستاورد های زیر را دارد:

۱. تکامل عقلانی انسان ها

یکی از شاخصه های بسیار مهم حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ، رشد عقول و بلوغ عقلانی انسان ها اعم از هئیت حاکمه و کارگزاران حکومتی و یا توده های مردمی است، در آن زمان، جامعه، تکامل عقل و اندیشه پیدا می کند و حکومت نیز بر اساس عقل و خردمندی حرکت خواهد کرد، احساسات بی مهار و تعصبات سرکش و تبلیغات ساختگی و بی حقیقت در آن جا رنگ و نقشی ندارد و البته جامعه ای که بر مبنای تعقل، گام بردارد و در زیر چتر خردمندی حرکت می کند هرگز به بن بست نمی رسد.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند:

إذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد فجمع لها عقولهم و كملت بها احلامه؛

هنگامی که قائم ما قیام کند دست خود را بر سر بندگان می نهد پس عقل های آنان جمع و متمرکز گردیده و خرد و واقع بینی آنان کمال خواهد یافت.

ص: ۳۳۶

ولی روشن است که چون خداوند منزله از جسم و جسمانیات است مقصود، وضع بالمباشره نیست بلکه وضع بالسبب است یعنی مأمور الهی به فرمان حضرت حق، دست خود را بر سر آنان خواهد نهاد و بازهم به همان مطلب بر می گردیم که حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف دست مبارک خود را بر سر آنان می نهد.

بالاخره این از مواهب بزرگ الهی به بندگان در دولت حقه قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلمو درباره هیچ حکومتی از سابق تاکنون و بعد از این چنین موهبتی نشده و نخواهد شد.

۲. تکامل و توسعه علمی

در حکومت مقدس مهدوی، علم و دانش و فرهنگ، سیر کمالی خود را به نهایت می رساند و همه افراد جامعه از نزدیک ترین افراد به حکومت تا دورترین افراد و حتی از اقصی نقاط جهان همگی از علم و سواد و دانش کافی و گسترده برخوردار خواهند شد و اینک بدین روایت شریفه توجه کنیم:

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:

العلم سبعة و عشرون حرفاً، فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبثها في الناس و ضم اليها الحرفين حتى يثبتها سبعة و عشرين حرفاً.

علم، ۲۷ بخش است و همه آن چه را که رسولان الهی آوردند دو بخش از آن ها بود پس مردم تا امروز جز این دو بخش را نشناخته اند ولی چون قائم ما قیام کند ۲۵ بخش را بیرون آورده و آشکار خواهد ساخت و در

میان مردم منتشر خواهد فرمود و آن دو بخش را هم ضمیمه می گردانند و در نتیجه ۲۷ بخش علم را در میان مردم منتشر و پراکنده خواهد ساخت.

همه می دانیم که در نوع جوامع بشری، افراد مستمند و کسانی که بضاعت مالی ندارند از آموختن و فراگیری علم و دانش محرومند به ویژه از پیمودن مراحل علمی به طور طبیعی بی نصیب مانده و کنار می افتند و وضع اقتصادی آنان اجازه نمی دهد که خود را تا مدارج رفیع علم و دانش بالا بکشند و اگر هم ابتدئاً توانسته باشند الفبایی را فرا گرفته و مقدمات مختصری را طی کنند و بگذرانند، در اثناء راه بریده شده و عقب زده خواهند شد. مشکل دیگر در مسیر فراگیری علم و دانش و آگاهی نسل ها این است که چه بسا حکومت ها هم تمایل ندارند که افراد تحت حکومتشان، مردمی دانشمند و فهیم و آشنا با اصول علمی باشند که حکومت کردن بر مردمان بی سواد و کم فرهنگ و فاقد بینش، برای آن نابخردان بهترین فرصت است و زمینه استعمار و استثمار آنان کاملاً فراهم خواهد بود.

علاوه که می بینیم حکومت های زورمدار و بهره کش به صورت علنی و آشکار، از آشنا شدن کشور های ضعیف به مبانی علوم و صنایع ممانعت می کنند و فرمول ها و مواد علمی و اسرار صنایع و اکتشافات را از مردم ممالک و کشور های دیگر مکتوم می دارند و حتی از شکوفا شدن اذهان و افکار آنان و رسیدن آن ها به علوم و حقایق و صنعت و اکتشاف و فن آوری و ابتکار جلوگیری می کنند و از روی خباثت می کوشند علم و اکتشاف، تنها در اختیار و انحصار خودشان باشد و این خود از حائزه های حکومت های طاغوتی و شیطانی است.

ولی در حکومت الهی و انسانی حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف همه مردم از سطوح عالی علمی برخوردار و بهره مند می شوند و امام صادق علیه السلام برای ترسیم این حقیقت دل انگیز و نشاط آور فرمودند، علم ۲۷ حرف است که هر چه انبیای عظام و رسولان الهی آمدند و رفتند و هرچه از علوم و معارف و یا صنایع و مقدمات آن ها را آوردند به انسان ها آموختند و تحت اختیار آنان قرار دادند، همه و همه در محدوده دو بخش از این ۲۷ حرف بوده و در عصر ظهور و قیام مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف ۲۵ حرف و بخش دیگر به ضمیمه آن دو بخش سابق همه را یک جا بروز داده و منتشر می سازد، و در این جا این جمله «فبثها فی الناس» بسیار قابل توجه است که همه این علوم و اسرار و دانش های وسیع و گسترده را در میان توده های مختلف مردم نشر می دهد و پراکنده می سازد و در نتیجه عموم طبقات از آن بهره مند خواهند گردید.

۳. فقر زدایی و پایان فقر و تنگدستی

یکی از مشکلات بزرگ بشر در طول تاریخ مسئله فقر و تنگدستی بوده و هست و مردم، در اعصار مختلف با این بلای بزرگ و خانمان سوز مواجه بوده اند و اینک نیز مردم بسیاری در جوامع گوناگون، گرفتار این مشکل بوده و در مبارزه با آن می باشند و بالاخره فقر و کمبود های اقتصادی همه ساله بلکه هر روز تعداد زیادی از افراد انسان ها را به عنوان قربانی گرفته و نابود گردانیده است.

از جمله الطاف بزرگ و مواهب عالی حکومت حضرت بقیه الله ف الارضین امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که در آن حکومت مقدس و آرمانی، ریشه های فقر و

نداری زده می شود و نشانی از آن در جامعه به چشم نمی خورد و دیگر مشکلی به نام فقر، مردم را تهدید به فنا و نیستی نخواهد کرد و اگر مردم واژه فقرزدایی را در حکومت ها و دولت های مختلف تنها به عنوان شعار شنیده بودند در حکومت آسمانی مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف به چشم خود می بینند و بالحس و العیان مشاهده خواهد کرد.

این مطلب با دو مقدمه، اثبات می شود و با وجود آن دو مقدمه انسان به این نتیجه قطعی می رسد که در دولت امام زمان فقر و تنگدستی ای نیست و بشر از این مشکل عظیم و ویرانگر اجتماعی رها خواهد گردید.

الف. در روایت شریفه آمده است:

إذا قام القائم حکم بالعدل... و اخرجت الارض برکاتها... فحينئذ تظهر الارض كنوزها و تبدی برکاتها...؛

هنگامی که قائم ال محمد قیام کند حکم به عدل خواهد کرد و زمین برکات خود را برون خواهد ریخت و در این هنگام زمین گنج های خود را آشکار نموده و برکات خود را نشان خواهد داد.

ب. بر اثر تکامل عقل و خرد انسانی جهالت ها و رذالت ها از میان خواهد رفت مردم از کارها نامعقول مانند اندوختن ثروت و ذخائر و اختصاص دادن اموال به خود و محروم ساختن دیگران احتراز می کنند و گرد چنین کارهایی نمی گردند.

حال در زمینه ای که از یکسو تمام ذخائر تحت الارضی نمودار گردیده و برکات و ثمرات زمین تحت اختیار بشر قرار گرفته باشد و گنج ها جلوی روی آنان جلوه گری کند و از دیگر سو کسی فکر زراندوزی و اختصاص ثروت به خود نداشته باشد و خیال محروم ساختن دیگری را در سر

نیروورانده. طبیعی است که همگان از آن گنج های خدادادی و برکات بی شمار بهره مند خواهند شد و از فقر و تنگ دستی در آن جامعه اثری نخواهد ماند.

در ادامه روایت فوق آمده است:

ولا يجد الرجل منكم يومئذ موضعاً لصدقته ولا لبره لشمول الغنى جميع المومنين؛

کسی از شما موردی را برای صدقه و احسان خود نمی یابد و مستمندی را نمی بیند که به او صدقه دهد و یا به او احسانی کند!!

و این چیزی است که در حکومت های محدود و عادی که احیاناً صورت دینی داشته به طور موقت و محدود واقع شده و تحقق یافته است چنان که نقل شده که:

یحیی بن سعید، عامل زکات گفت:

عمر بن عبدالعزیز مرا برای دریافت زکات به آفریقا فرستاد و چون زکات آن ناحیه را جمع آوری کردم فقیری را برای انفاق آن نیافتم از این رو جمعی از بردگان را با آن خریدم و آزاد ساختم.

۴. رفاه و راحتی بی سابقه

از خصوصیات و شاخصه های حکومت صاحب العصر عجل الله تعالی فرجه الشریف رفاه و راحتی کامل مردم است.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

المهدی منا منصور بالرعب فلا يبقى في الارض خراب الاعمره ولا تدع الارض شيئاً من نباتها الاخرجه و تتنعم الناس في زمانه نعمه لم يتنعموا مثلها قط.

مهدی از ما خاندان پیامبر (ص) با مرعوب شدن دشمن، مورد نصرت و

ص: ۳۴۱

یاری خداوند خواهد بود پس در سطح زمین، قطعه ای خراب و ویران نباشد مگر این که آن را آباد سازد و زمین هرچه را که از انواع گیاه دارد بیرون آورده و رویش می دهد و مردم در زمان آن حضرت چنان متنعم می شوند که هرگز بدان گونه از نعمت های الهی برخوردار نشده باشند.

جمله اخیر بسیار با اهمیت است زیرا مفاد آن این است که چنین ناز و نعمتی و این گونه رفاه و راحتی در هیچ زمانی معهود نبوده و مردم در هیچ حکومتی اعم از حکومت های دینی یا طاغوتی چنین راحتی و خوشی را ندیده باشند.

روایت دیگری به همین مفاد و مضمون از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که در کتب اهل سنت نیز آمده است: چنان که روایت قبل نیز در کتب آنان آمده بود.

تَتَّعَمُ امْتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ نِعْمَةً لَمْ يَتَّعَمُوا مِثْلَهَا قَطُّ تَرْسَلُ السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ مَدْرَارًا وَ لَا تَدْعُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا إِلَّا خَرَجَتْهُ وَ الْمَالُ كَدُوسٌ، يَقُومُ الرَّجُلُ فَيَقُولُ يَا مَهْدِي! اعْطِنِي فَيَقُولُ خُذْ؛

امت من در زمان مهدی علیه السلام آن چنان از نعمت ها بهره مند و برخوردار گردند که هرگز بدان گونه متنعم و بهره مند نشده باشند، آسمان باران های پی در پی بر آنان می فرستد و زمین هرگونه گیاه خود را بیرون آورده و ظاهر می سازد و مال و ثروت خرمن و توده روی هم انباشته است. شخصی برمی خیزد و می گوید: ای مهدی به من عطا کن حضرت می فرماید: «بگیر هر قدر که می خواهی».

از مزایا و شاخصه ای حکومت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف امنیت کامل و گسترده و همه جانبه است. در دولت کریمه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف کسی طعم ناامنی را نخواهد چشید.

قرآن کریم می فرماید:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمْ وَالَّذِينَ ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی تبدیل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هر کس پس از آن به کفر گراید، آنانند که نافرمانند.

روایت شده که حضرت امام زین العابدین علیه السلام این آیه را قرائت کردند و بعد فرمودند:

هم و الله شيعتنا اهل البيت يفعل ذلك بهم على يدى رجلٍ منا و هم مهدى هذا الامه؛

به خدا سوگند آنان شیعیان ما خاندانند این الطاف و عنایت به دست مردی از خاندان ما در مورد آنان تحقق می یابد و او مهدی این امت است.

از جمله این عنایاتی که خداوند به آن مردم پاک سرشت یعنی یاران و پیروان مهدی موعود می کند تبدیل خوف آنان به امنیت است. آنان که

دوران های طولانی در ترس و نا امنی به سر بردند به برکت امام زمان و در زیر سایه پرمهر آن حضرت به امنیت و آسایش می رسند.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود:

تأوی الیه امته کما تاوی انحلہ یعسو بها یملاء الارض عدلاً کما ملئت جوراً حتی یکون الناس علی مثل امرهم الاول لا یوقظ نائماً و لا یهریق دمأً.

پیروان مهدی رو به او می آورند آن چنان که زنبور عسل رو به بزرگ خود می آورد. او زمین را پر از عدل می سازد همان گونه که پر از ظلم و بی دادگری شده باشد چنان عدل گسترش یابد که انسان ها به وضع نخستین خود (آن گاه که هیچ ظلم و جوری نبود) برگردند، کسی را از خواب بیدار نمی کند و خونی را (به ناحق) نخواهد ریخت.

امنیت در دوران حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف جنبه شعار ندارد و حتی در مراحل بدوی و اولی آن نیست بلکه امنیت کامل و پیشرفته و بی سابقه ای است امنیتی که حتی مزاحمت برای شخص خوابیده فراهم نکنند و او را از خواب بیدار نمایند و خونی را به ناحق نریزند.

از امام علیه السلام نقل شده که:

إذا قام القائم حکم بالعدل و ارتفع الجور فی ایامه و امنه به السبل؛

زمانی که حضرت قائم قیام کند به عدل حکم خواهد شد و جور و ستم در دوران او مرتفع خواهد گردید و راه ها و جاده ها به برکت آن حضرت در امنیت کامل است.

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده است:

... و اصطلحت السباع و البهائم حتی تمشی المراه بین العراق الی الشام لا- تضع قدمیها الاعلی البنات و علی رأسها زینتها لا یهیجها سبع و لا تخافه؛

درندگان و بهائم با هم صلح و سازش می کنند به طوری که زن فاصله ما بین عراق به شام را می پیماید و گامی بر نمی دارد مگر این که بر سبزه و چمنی گذارد او با زینت و زیور خود راه می رود (مزاحمی برای او نیست) حتی درنده ای او را ناراحت نمی کند و نمی ترساند.

و نیز از امام باقر علیه السلام روایت شده:

يقاتلون و الله حتى يوحد الله ولايشرك به شيئا و حتى تخرج العجوز الضيعفه من المشرق ترید المغرب و لاينها احد.

یاران امام می جنگد تا آن که خداوند به وحدانیت شناخته شود و چیزی را شریک او قرار ندهند و تا به جایی که پیر زن ناتوان از مشرق به قصد مغرب بیرون آید و احدی معترض او نشود.

از مجموعه این روایات شریفه استفاده می شود که امنیت زمان حضور و حکومت حضرت ولی عصر ارواحنا فدا امنیت فوق العاده و همه جانبه است و از ابعاد مختلف، مردم در ایمن و امان خواهند بود، امنیت جان و مال و راه و نوامیس، حتی امنیت از شر حیوانات و درندگان در جامعه حاکم است و اندیشه هیچ گونه ناامنی حتی در سطح بیدار کردن کسی از خواب مردم را مضطرب و نگران نخواهد نمود.

۶. رشد و تکامل اخلاق جامعه

از شاخه های بسیار مهم و ارزشمند و حیات بخش حکومت مهدوی رشد و ارتقاء اخلاق جامعه در سطح بسیار بالا و رواج مکرمات های اخلاقی و از بین رفتن رذایل و خویهای زشت و صفات ناپسند است، همه جا سخن از صدق، صفا، وفا، تعاون، ایثار، برادری، دوستی، حیا و عفت و عصمت است

ص: ۳۴۵

و حسن آثار اخلاق کریمه و صفات عالی انسانی در همه جا مشهور است.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

إذا قام القائم علیه السلام جاءت المزملة و اتی الرجل الی کیس اخیه فیأخذ حاجته لا یمنعه.

زمانی که قائم آل محمد قیام کند صداقت و صمیمیت خالص در میان مردم رواج پیدا می کند به طوری که شخصی می آید و مقدار مورد حاجت و نیاز خود را از جیب و کیف برادر مسلمان خود برمی دارد و آن طرف او را منع و نهی نمی کند.

برید عجلی می گوید:

شخصی به امام باقر علیه السلام عرض کرد: دوستان و هم فکran ما در کوفه جمعیتی انبوه و فراوانند و اگر آنان را امر به (جهاد کنی) تو را اطاعت کرده و پیروی خواهند نمود. حضرت فرمود: آیا یکی از آن ها به سراغ کیسه و جیب برادر مسلمان خود می رود و حاجت و مال مورد نیاز خود را از آن بر می دارد؟ او عرض کرد: نه، امام فرمود: پس آنان برای خون فشانی و بذل جان (در موقع نیاز) بخیل تر می باشند.

سپس فرمود:

ان الناس فی هدنه تناکحهم و توارثهم و یقیم علیهم الحدود و تؤدی اماناتهم حتی اذا قام القائم جاءت المزملة و یاتی الرجل الی کیس اخیه فیأخذ حاجته لا یمنعه؛

مردم در آشتی و سازشند در میان آنان نکاح و توارث برقرار است حد بر آنان اجرا می کنند امانات آنان ادا می شود تا زمانی که قائم قیام کند که در آن هنگام صداقت و صمیمیت دل و جان حاکم می شود (نه صرف سازش) و شخص می آید و حاجت و مبلغ مورد نیاز خود را از جیب برادر مسلمان خود برمی دارد و او وی را منع نمی نماید.

ص: ۳۴۶

هرچند عدالت خواهی و ارمغان عدالت مشروحاً بحث شد ولی این جا یک اشاره کوتاه مناسب است زیرا از بارزترین و مشهورترین شاخصه ها و حایزه های حکومت حضرت خاتم الاوصیاء مهدی آل محمد گسترش عدالت است. آری عدل عام، عدل مطلق در سراسر جهان برای آحاد مردم اجرا می شود. حاکمان طاغوتی و ستم کار و زمام داران خودسر، که همواره دنبال ظلم و ستم بوده اند و هرگز اندیشه عدل و داد در سر نداشته و ندارند. حاکمان و زمام داران الهی و داد و ظلم ستیز هم هر چند برای تحقق این آرمان مقدس در زمین، تلاش ها کردند و رنج ها بردند ولی به هدف والای خود دست نیافتند پیامبران بزرگوار و امامان معصوم علیهم السلام حتی کسانی از آنان که مبسوط الید شدند و قدرتی فوق قدرت ها به دست آوردند موفق به بسط عدالت در سطحی به این گستردگی نشدند.

امام علی علیه السلام بنیان حکومتش بر پایه عدالت بود و همواره در راه نیل به این هدف والا و متعالی تلاش می کرد و حتی در راه تحقق این هدف و اجرا عدالت کامل، جان خود را از دست داد و به شهادت رسید ولی نشد که عدل و عدالت را در همه جا بگستراند و شرایطی پیش نیامد که امام علی علیه السلام به هدف خود نایل گردد.

این آرمان بزرگ تنها در حکومت و دولت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تحقق می یابد و اوست که عدل را چنان بسط دهد که همه جهان را فرا گیرد بلکه جهان پر از عدل و داد شود این شاخصه در حکومت امام زما آن چنان دارای اهمیت است و آن قدر روزی آن عنایت داشته اند که بر حسب استقصاء کتاب شریف منتخب الاثر، ۱۴۸ روایت وارد شده که همه می گویند:

«يملاء الارض قسطاً و عدلاً»

حضرت امام صادق عليه السلام می فرماید:

إذا قام القائم عجل الله تعالى فرجه الشريف حكم بالعدل وارتفع الجور في أيامه... وو ردّ كل حق الى اهله؛

زمانی که قائم عجل الله تعالى فرجه الشريف قیام کند، حکم به عدل خواهد کرد و جور و ستم در دوران حکومت او برداشته می شود و هر حقی به اهل آن برگردانده خواهد شد.

و حضرت امام باقر علیه السلام می فرمایند:

إذا قام قائمنا اهل البيت قسّم بالسّويه و عدل في الرعيه؛

زمانی که قائم ما اهل بیت و خاندان پیغمبر قیام کند اموال را به طور مساوی تقسیم می کند و در میان رعیت به عدالت حکم خواهد فرمود.

۸. زنده کردن آداب و روش های انسانی

از آن جا که حکومت جهانی و مربوط همه انسان ها و یادگار همه انبیا است لذا در حکومت منجی الهی همه ارزش های انسانی و ادیان پیشین الهی زنده می شود و همه رذالت ها و نامردمی ها نابود می شود.

ص: ۳۴۸

درس (۳۲): اماکن مقدسه منسوب به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ص: ۳۴۹

یکی از وظایف شیعیان نسبت به حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف تکریم و بزرگداشت ایشان است این بزرگداشت ایشان نموده‌های گوناگونی دارد یکی از آن نموده‌ها، تکریم مکانهایی است که به آن حضرت منتسب است.

صاحب کتاب مکیال المکارم به هنگام شمارش تکالیف مردم در عصر غیبت می نویسد: ۶۸ بزرگداشت اماکنی که به قدون آن حضرت زینت یافته اند مانند مسجد سهله، مسجد اعظم کوفه، سرداب مقدس، مسجد جمکران و...

۱. توضیحی پیرامون مسجد مقدس جمکران، الف: کلام مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری رحمه الله درباره مسجد مقدس جمکران ب: توجه بزرگان نسبت به مسجد و...

۲. مسجد سهله: محدثان عالی مقام شیعه با اسناد معتبر در مجامع حدیثی خود از راویان اخبار و ناقلان آثار روایت کرده اند که روزی در محضر مقدس امام صادق علیه السلام از مسجد سهله سخن به میان آمد. آن حضرت فرمودند: اما از منزل صاحبنا اذا قام باهله.

امام صادق علیه السلام فرمودند: مسجد سهله اقامت گاه دائمی حضرت مهدی علیه السلام

خواهد بود.

توضیحی پیرامون مقامات مبارکی که در مسجد سهله وجود دارد.

کسانی که در مسجد سهله تشریف، محضر مبارک حضرت مهدی علیه السلام پیدا کرده اند.

۳. مسجد کوفه: مرکز دادرسی حضرت مهدی علیه السلام در هنگامه ظهور

محل اقامه نماز جمعه و جماعت حضرت مهدی علیه السلام

در روایات فراوانی فرو ریختن دیوار مسجد کوفه را از علائم و نشانه های ظهور دانسته

مسجد کوفه در هنگام رجعت

مقامات مسجد کوفه

تشریف یافتگان به محضر مبارک حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در مسجد کوفه

۴. کوفه: پایتخت دولت کریمه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

احادیثی پیرامون شأن و منزلت کوفه در روایات

سیمای کوفه در احادیث ملاحم و در آستانه ظهور حضرت

۵. وادی السلام نجف، مقام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در وادی السلام

وادی السلام در شب معراج _ وادی السلام در عهد کهن

وادی السلام در آستان ظهور _ وادی السلام در هنگام رجعت

وادی السلام از دیدگاه روایات

ص: ۳۵۱

درس (۳۳): رجعت

اشاره

ص: ۳۵۳

واژه رجعت در لغت به معنای «بازگشت» است؛ یعنی برگشتن به جایی که پیش تر آن جا بوده است. (۱)

معنای اصطلاحی رجعت عبارت است از: بازگشت دو گروه از مردگان: مؤمنان محض و کافران محض _ به همان صورت هایی که در گذشته بودند (۲) _ به دنیا پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام و پی _ ش از قی _ امت، (۳) ت _ ا مؤمنان از برپایی حکومت جهانی عدل شاد گردند و کافران از ذلت و حقارت ستمگران متألم شوند. (۴)

البته برخی رجعت را به ظهور حضرت مهدی علیه السلام و بازگشت دولت آل محمد عليهم السلام تأویل کرده و بازگشت امامان عليهم السلام را با بدن های ظاهری خود منکر شده اند. (۵) در ردّ این قول جهاتی ذکر شده است:

ص: ۳۵۴

۱- ر. ک: العین؛ مفردات الفاظ القرآن و ...

۲- شیخ مفید، اوائل المقالات، ص ۷۷.

۳- شیخ حر عاملی، الايقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، ص ۲۹.

۴- سید مرتضی، الرسائل الشریف، ج ۱، ص ۱۲۵؛ محمد رضا مظفر، عقاید الامامیه، ص ۲۹۴.

۵- ر. ک: سید محمد صدر، تاریخ ما بعدالظهور، ص ۸۵۹.

یکم. روایات متواتر به بازگشت جسمانی امامان علیهم السلام و رجعت کنندگان تصریح کرده است و قایل تأویل نیست.

دوم. رجعت هایی که در امت های گذشته صورت گرفته و در روایات و آیات به آن ها اشاره شده و شیعه آن ها را نیز دلیل بر مدعای خود قرار داده است، به صورت بازگشت مردگان با همان جسم های گذشته ایشان بوده است.

از روایات معصومان علیهم السلام استفاده می شود اعتقاد به رجعت در مجموعه اعتقادات شیعه، از مرتبه والایی برخوردار است؛ تا جایی که برخی از این احادیث، منکران رجعت را از دایره تشیع خارج می داند.

یکی از این روایات سخن امام صادق علیه السلام است که فرمود:

از ما نیست کسی که به بازگشت ما باور نداشته باشد....(۱)

در روایتی دیگر نیز آن حضرت اعتقاد به رجعت را یکی از شرایط ایمان دانسته، فرموده است:

هر کس به هفت چیز باورمند باشد، از جمله مؤمنان است یکی... و ایمان به رجعت.(۲)

از این رو عده فراوانی از علمای شیعه، اعتقاد به رجعت را از ضروریات مذهب دانسته اند. عده اندکی نیز که از ضروریات ندانسته اند، انکار آن را

ص: ۳۵۵

۱- «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرْتِنَا...»، شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۵۸.

۲- «مَنْ أَقْرَبَ بِسَبْعَةِ أَشْيَاءَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ... الْإِيمَانُ بِالرَّجْعَةِ». شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۴۰.

جایز نشمرده اند. (۱) البته افراد بسیار اندکی از شیعیان نیز رجعت را انکار کرده اند. (۲)

البته بر خلاف عقیده شیعه، اهل سنت عقیده به رجعت را خلاف عقاید اسلامی می دانند و آن را هیچ نمی پسندند. نویسندگان و شرح حال نویسان آنان، معتقدان به رجعت را طعن و رد کرده و آن را نشانه طرد روایت راوی می دانند. (۳)

در میان اهل سنت افراد بسیار اندکی هستند که به رجعت شماری از افراد _ از جمله اصحاب کهف در عصر ظهور مهدی علیه السلام _ اشاره کرده اند. (۴)

معتقدان به رجعت برای اثبات این اعتقاد خود، از آیات و روایات فراوانی بهره برده و این آیات و روایات را به طور عمده به دو دسته تقسیم کرده اند:

دسته نخست، آیات و روایاتی است که سخن از وقوع رجعت در امت های گذشته دارد.

دسته دوم، آیات و روایاتی که به اعتقاد ایشان دلالت بر وقوع آن در آخرالزمان و هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام دارد.

ص: ۳۵۶

-
- ۱- شیخ طوسی، رساله العقاید الجعفریه، ص ۲۵۰؛ محمد باقر مجلسی، حق الیقین، مقصد نهم؛ شیخ حر عاملی، الايقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، ص ۶۷؛ فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۶۷۹.
 - ۲- محمد جواد مشکور، تاریخ شیعه و فرقه های اسلام، ص ۱۱۱.
 - ۳- محمدرضا مظفر، عقاید الامامیه، ص ۱۲۰.
 - ۴- قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۵، ص ۲۵۳؛ تیسیرالتفسیر، ج ۷، ص ۳۶۸.

الف. آیات

از آن جایی که قرآن، اساسی ترین منبع برای اثبات حقایق دینی است، در مسأله رجعت نیز نخستین منبع و اصلی ترین آن ها است. این آیات به دو دسته تقسیم شده است:

آیات مبنی بر وقوع رجعت میان اقوام و ملل گذشته

از جمله آیه ای که بر زنده شدن هفتاد تن از یاران حضرت موسی علیه السلام دلالت دارد. خداوند عزوجل در این باره فرموده است:

«وَ إِذِ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (۱)

و چه و ن گفتید: «ای موسی! تا خدا را آشکار نبینیم هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد. پس در حال ای که می نگریستید صاعق شما را فرو گرفت پس شما را پس از مرگتان برانگیختیم، باشد که شما شکرگزار باشید.»

این آیه به نظر عموم مفسران شیعه و اهل سنت، در مردن و زنده شدن صراحت دارد. (۲) همچنین آیه ۷۲ و ۷۳ سوره بقره و آیه ۲۴۳ این سوره بر زنده شدن عده ای دیگر از مردگان دلالت دارد.

بزرگان علمای شیعه، پس از ذکر آیات بالا، به روایات فراوانی از رسول

ص: ۳۵۷

۱- بقره (۲): ۵۵ و ۵۶.

۲- شیخ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱ - ۲، ص ۲۵۲؛ علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۴۶؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۴۰۳؛ مدارک التنزیل، ج ۱، ص ۵۳.

گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم استدلال کرده اند، با این محتوا که: «هرچه در امت های گذشته رخ داده است مو به مو در امت من نیز اتفاق خواهد افتاد.» (۱) این مجموعه روایات، بیش از آن که در جوامع روایی شیعه ذکر شده باشد، در کتاب های اهل سنت آمده است. (۲)

۲. آیات تأویل شده به رجعت در آخر الزمان

از روایات معصومان علیهم السلام استفاده می شود برخی از آیات قرآن به رجعت در زم آن ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تأویل می شود؛ از جمله این آیه:

«وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ» (۳)

و آن روز که از هر امتی، گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده اند، محشور می گردانیم. پس آنان ننگه داشته می شوند تا همه به هم بیوندند.

ذیل این آیه روایات فراوانی از امامان معصوم علیهم السلام وارد شده که گویای بازگشت انسان هایی در عصر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. و این گونه استدلال شده که در آیه، به برانگیخته شدن عده ای محدود اشاره شده است؛ در حالی که در قیامت، همه انسان ها محشور می شوند. به علاوه، سیاق آیات در مقام بیان رخدادهایی است که در دنیا و پیش از قیامت

ص: ۳۵۸

-
- ۱- «يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلِّ مَا كَانَ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ حَيْدَوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقَمَدَةَ بِالْقَدَةِ»، شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۳، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۲۹.
 - ۲- تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۵۱؛ ج ۴، ص ۴۹۱؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۲۱۸؛ السنه للمروزی، ج ۱، ص ۱۸؛ ...
 - ۳- نمل (۲۷): ۸۳.

است و پس از چند آیه، حوادث مربوط به قیامت را بیان کرده است. (۱)

بیشتر دلیل هـ ای معتقدان بـ رجعت، آیات و روایات است. هر چند بیشتر روایات مورد نظر، ذیل آیات ذکر شده است، این روایات به قدری فراوان است که بزرگانی همچون: شیخ طوسی، (۲) شیخ صدوق (۳)، علامه مجلسی (۴)، مرحوم مظفر (۵) و علامه طباطبایی، (۶) آن ها را متواتر دانسته اند. برخی از این روایات از این قرار است: امام باقر علیه السلام فرمود:

روزهای خدای عزوجل سه تا است: روزی که قائم قیام خواهد کرد، روز رجعت و روز قیامت. (۷)

امام سجّاد علیه السلام ذیل آیه شریفه «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ» (۸) فرمود:

پیامبرتان و امیرمؤمنان و امامان به سوی شما باز می گردند. (۹)

افزون بر آیات و روایات، ادعیه و زیارتنامه های فراوانی نیز به رجعت

ص: ۳۵۹

۱- طبرسی، مجمع البیان؛ ج ۷- ۸، ص ۳۶۶؛ محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۵۷۰.

۲- شیخ طوسی، رساله العقاید الجعفریه، ص ۲۵۰.

۳- «أَيَّامُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ثَلَاثَةٌ: يَوْمٌ يَقُومُ الْقَائِمُ وَيَوْمُ الْكُرْهِ وَيَوْمُ الْقِيَامَةِ»، شیخ صدوق، الخصال، ص ۱۰۸.

۴- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲.

۵- مظفر، عقاید الامامیه، ص ۲۹۷.

۶- محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۰۷.

۷- شیخ صدوق، الخصال، ص ۱۰۸.

۸- قصص (۲۸): ۸۵.

۹- علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۴۷.

اشاره کرده اند؛(۱) از جمله: دعای مشهور عهد، دعای روز سوم شعبان،(۲) زیارت جامعه، زیارت اربعین،(۳) برخی زیارت های امام حسین علیه السلام؛(۴) و زیارت حضرت ابوالفضل علیه السلام.(۵)

افزون بر ادله نقلی (آیات و روایات) که برای اثبات رجعت به آن ها اشاره شد، علما یکی دیگر از راه های اثبات رجعت را اجماع دانسته اند. از کسانی که ادعای اجماع و اتفاق علما را بیان کرده اند، می توان به بزرگانی همچون سید مرتضی،(۶) امین الاسلام طبرسی؛(۷) شیخ مفید؛(۸) شیخ حر عاملی(۹) و علامه مجلسی(۱۰) اشاره کرد.

ص: ۳۶۰

-
- ۱- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۵، ح ۱۱۱.
 - ۲- مصباح المتعجل، ص ۵۴۳.
 - ۳- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۳.
 - ۴- مصباح المتعجل، ص ۷۳۰.
 - ۵- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۵۹.
 - ۶- سید مرتضی، رسائل الشریف، ج ۱، ص ۱۲۵.
 - ۷- طبرسی، مجمع البیان، ذیل: ۸۳ سوره نمل.
 - ۸- شیخ مفید، سلسله مؤلفات مفید، ج ۴، ص ۴۶.
 - ۹- شیخ حر عاملی، الايقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، ص ۳۳.
 - ۱۰- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۴، ح ۱۰۵.

درس (۳۴): رجعت کنندگان

ص: ۳۶۱

روایت های مربوط به رجعت کنندگان به دو دسته تقسیم می شود:

دسته نخست است. بدون اشـاره به اشخاصی خاصّ رجعت کنندگان را منحصر در مؤمان خالص و کافران خالص دانسته است. مفضل از امام صادق علیه السلام درباره آیه: «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا»؛ «و آن روز که از هر امتی، گروهی را محشور می کنیم» نقل کرده که فرمود:

هیچ مؤمنی کشته شده نیست مگر این که باز می گردد تا به مرگ طبیعی از دنیا برود و [البته] بر نمی گردد مگر مؤمنان محض و کافران محض. (۱)

دسته دوم. برخی روایات به رجعت افرادی به طور خاص اشاره کرده است. بکیر بن اعین می گوید: کسی که هیچ تردید در درستی سخنش ندارم؛ یعنی امام باقر علیه السلام به من فرمود: «پیامبر و علی رجعت می کنند». (۲)

ص: ۳۶۲

۱- «ليس احد من المؤمنين قتل الا- يرجع حتى يموت و لا- يرجع الا من محض الايمان و محض الكفر محضاً»، علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۳۱.

۲- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹، ح ۲.

امام صادق علیه السلام فرمود:

همانا نخستین کسی که به دنیا برمی گردد، حسین بن علی علیه السلام و یاران آن حضرت هستند. نیز یزید بن معاویه و اصحاب او که حضرت، آن ها را یک به یک به هلاکت خواهد رساند....(۱)

در برخی از روایات نقل شده است که امام زمان علیه السلام هنگام رحلت، سر بر زانوی امام حسین علیه السلام نهاده و جان می دهد. پس از آن، امام حسین علیه السلام به کفن و دفن بدن مطهر آن حضرت می پردازد و بر ایشان نماز می خواند. طبق روایات، امام حسین علیه السلام سال ها پس از حضرت مهدی علیه السلام خلافت و حکومت خواهد کرد و آن قدر پیر و سالخورده خواهد شد که ابروان حضرت بر روی چشمان مبارک خواهد افتاد و آن گاه با مرگ طبیعی از دنیا خواهند رفت.(۲)

در شماری از روایات، به رجعت معصومان علیهم السلام اشاره شده است. امام صادق علیه السلام فرمود:

از [شیعیان] ما نیست کسی که به بازگشت ما ایمان نداشته باشد....(۳)

دسته ای دیگر از روایات رجعت، برخی پیامبران و یاران ایشان و پیروان آن ها را جزو رجعت کنندگان شمرده اند. در تفسیر عیاشی به نقل از مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است:

هر گاه قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم به پاخیزد، از پشت کعبه بیست و هفت مرد را

ص: ۳۶۳

۱- « إن أول من يكر إلى الدنيا الحسين بن علي عليه السلام وأصحابه و يزید بن معاویه و أصحابه فيقتلهم حذو القذة بالقذة ثم قال أبو عبد الله عليه السلام: (ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَيْنَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا)»، عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۲.

۲- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۰۶.

۳- « لیس منا من لم يؤمن بكرتنا ... »، شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۵۸.

بیرون می آورد، پانزده تن از قوم موسی، آنان که به حق داوری کرده و به آن باز می گردند و هفت تن از اصحاب کهف و یوشع وصی حضرت موسی و مؤمن آل فرعون و سلمان فارسی و ابودجانه انصاری و مالک اشتر. (۱)

اگر چه روایات رجعت اختصاصی به زن یا مرد ندارد و تحت عنوان مؤمن محض و کافر محض آمده است، در روایتی به رجعت بانوان نیز اشاره شده است. امام صادق علیه السلام فرمود:

«همراه قائم سیزده زن خواهند بود.» راوی پرسید: «برای چه منظور؟» فرمود: «آن ها مجروحین را مداوا می کنند و به مریض ها رسیدگی می کنند؛ همان گونه که همراه پیامبر که بودند، چنین می کردند.» راوی عرض کرد: «آن ها را نام ببرید.» آن حضرت فرمود: «قنوا دختر رشید و ام ایمن و حبابه والیه و سمیه مادر عمار بن یاسر و زبیده و ام خالد احمسیه و ام سعید حنفیه و صبانہ ماشطه و ام خالد جهنیه.» (۲)

ص: ۳۶۴

۱- « إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ اِشْتَرَجَ مِنْ ظَهْرِ الْكُفْبِ سَبْعَةَ وَعِشْرِينَ رَجُلًا خَمْسَهُ وَعِشْرِينَ [خَمْسَةَ عَشَرَ] مِنْ قَوْمِ مُوسَى الَّذِينَ يَقْضُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَغْدُلُونَ وَ سَبْعَةَ مِنْ أَصْحَابِ الْكَهْفِ وَ يُوشَعَ وَصِيَّ مُوسَى وَ مُؤْمِنَ آلِ فِرْعَوْنَ وَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ أَبَا دُجَانَةَ الْأَنْصَارِيِّ وَ مَالِكَ الْأَشْتَرِ، عِاشِي، تَفْسِيرِ عِاشِي، ج ۲، ص ۳۵.

۲- « يَكُونُ مَعَ الْقَائِمِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ امْرَأَةً. قُلْتُ: وَ مَا يَصْنَعُ بَهَنَ؟ قَالَ: يَدَاوِينُ الْجَرْحَى وَ يَقْمِنُ عَلَى الْمَرْضَى كَمَا كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ. قُلْتُ: فَسَمِّنَ لِي. قَالَ: الْقَنَوَا بِنْتَ رَشِيدٍ وَ امَّ أَيْمَنَ وَ حَبَابَةَ الْوَالِيَّةِ وَ سَمِيَةَ امِّ عِمَارِ بْنِ يَاسِرٍ وَ زَبِيدَةَ وَ امَّ خَالِدِ الْأَحْمَسِيَّةِ وَ امَّ سَعِيدِ الْحَنْفِيَّةِ وَ صَبَانَةَ الْمَاشِطَةِ وَ امَّ خَالِدِ الْجَهْنِيَّةِ. »، مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرٍ طَبْرِي، دَلَائِلُ الْإِمَامَةِ، ص ۲۵۹.

جهت بیان دقیق موضوع اخلاق در حریم موضوع مهدویت باید به چند مقوله بیندیشیم اول اینکه قلمرو فرهنگ مهدویت تا چه مقدار است؟

دوم اینکه: انسان با نظام قانونمند هستی چه روابطی دارد و این روابط در چند رابطه قابل بیان است؟

سوم اینکه: اخلاق تا چه میزان وجود انسان را تحت پوشش خود قرار می دهد؟

چهارم اینکه: چه رابطه ای بین فرهنگ مهدویت و اخلاق است؟

پنجم اینکه: قلمرو زندگی انسان از کجا تا به کجاست؟

ششم اینکه: اگر وظیفه انسان حرکت است نقش ولی خدا (امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف) جهت ارتقاء سطح وظیفه چیست؟

هفتم اینکه: مفاهیم «رفتار» و «عمل» را باید تعریف کرد که رفتار چیست؟ و عمل کدام است؟

آیا هر رفتاری عمل است یا بعضی از آنها عمل است.

هشتم اینکه: رابطه فقه، کلام، عرفان، منطق و... تمامی دروس حوزوی با مقوله اخلاق و در نهایت با اخلاق مهدوی چه رابطه ای دارد.

ص: ۳۶۶

نهم اینکه: آیا بحث (رضایت ولی خدا) به عنوان میزان صحت اخلاق مهدوی قابل تحصیل است.

دهم اینکه: کلمه «تحول» را باید معنا کرد، یک حرکت تحولی را در قلمرو اخلاق مهدوی توصیف نمود.

یازدهم اینکه: با توجه به موضوعات فوق (تعریف اخلاق مهدوی) چیست؟

دوازدهم: و بالاخره آیا اخلاق مهدوی با اخلاق اسلامی یکی است یا با هم فرق دارد؟

ص: ۳۶۷

درس (۳۶_۳۷): مهدویت در نگاه مستشرقان

اشاره

ص: ۳۶۹

نگاه غریبان به مسأله مهدویت و یا منجی گرایی از جنبه های ذیل است

مذهبی و دینی

از منظر سیاسی و روابط بین الملل

از منظر کشف حقیقت

۱. جنبه مذهبی و دینی

الف. از دیدگاه اسلام

ب. از دیدگاه مسیحیت messiahnism دیدگاه مسیحیت به منجی گرایی، بازگشت مسیح، فرجام شناسی، آخر الزمان و...

ج. از دیدگاه یهودیت

د. ادیان غیر ابراهیمی

۲. جنبه سیاسی و روابط بین الملل

الف. از منظر تاریخی همچون جریان محمد احمد سودانی و جریان بابیت و بهائیت که ادوارد براون و کنت دوگوبینو کتاب

می نویسد

ب. از منظر تئوریهای سیاسی همچون نظریه پردازان ها (مثل نظریه

ص: ۳۷۰

ج. از جنبه سیاست های راهبردی در خاورمیانه و طرح مباحثی همچون آرماگدون، جنگ مذهبی و آخرالزمانی، تروریسم و نشان دادن مسلمانان به عنوان بنزادگرا و طرح مباحث اوآنلیکا

(صهیونیست های پروتستان یا پروتستان های بنیادگرا)

د. از منظر هنر و رسانه

۳. دغدغه کشف حقیقت

مستشرقانی همچون کربن آن ماری شیمل و... که شیوه آنان بیشتر پدیدار شناسانه بوده است، جمله مستشرقانی هستند که در شناخت اسلام و مهدویت صادقانه مواجه شده اند و دارای اغراض سیاسی و یا ایدئولوژیک نبوده اند، و بیش از آن به دنبال گم شده و کشف حقیقت بوده اند.

نکته ها

الف. مفاهیمی همچون منجی گرایی، هزاره گرایی، فرجام شناسی آخرالزمان هم از جنبه سیاسی و هم از جنبه مذهبی مورد توجه غربیان قرار گرفته است.

ب. طرح مسئله مهدویت از جانب مستشرقان همچنین هم از جنبه سیاسی مورد توجه قرار گرفته و هم از جنبه مذهبی

ج. یک جنبه از مهدویت و منجی گرایی می تواند جنبه سیاسی و ایدئولوژیک داشته باشد، اما جنبه های دیگر مهدویت دارای جنبه دینی، اجتماعی و روان شناختی دارد.

ص: ۳۷۱

— بحث درباره واژه شرق شناسی و ادوار شرق شناسی

— بررسی و تحلیل اندیشه های دو دسته از شرق شناسان و اسلام شناسان ۱. نخست شرق شناسان (به معنای دقیق کلمه) ۲. اسلام شناسانی که شرق شناس نبوده اند (آنان متعلق به سرزمین های اسلامی هستند که به غرب مهاجرت کرده اند و جزء کسانی هستند که سال های زیادی در جوامع دانشگاهی غرب به تدریس اسلام شناسی و مباحثی همچون مهدویت می پردازند).

اندیشه های هانری کربن درباره مهدویت

یکی از جدی ترین مستشرقان که در حوزه مهدویت سخنان درخشانی دارد، هانری کربن است. وی درباره امام مهدی (ع) کتابی مستقل و چندین مقاله نوشته است.

— روش وی در شناخت اسلام و مهدویت پدیدار شناسی است. این روش در برابر تاریخی نگری بدین معنا است که به جای بررسی تاریخی و مبتنی کردن یک تفکر، ایده و یا مذهب به رخدادها و اوضاع تاریخی و زمان و مکان خاص، به دنبال شناخت عناصر و مولفه های اصلی آن باشیم. در روش پدیدار شناسی تلاش می شود تا عناصر اصلی و کلیدی یک دین یا مذهب شناخته شود و سپس درباره آن داوری گردد.

— زمینه های فکری هانری کربن و دلیل اشتغال او به شیعه شناسی و امامت و مهدویت

— کربن تحت تأثیر اندیشه های شهاب الدین سهروردی، ابن عربی، سید

حیدر آملی و فرقه های باطنی شیعی همچون اسماعیلیه و شیخیه قرار داشت.

— تفسیر باطنی هانری کربن از اسلام

— تفسیر وی از مهدویت

— اندیشه های ادوارد براون درباره شرق شناسی

— آثار ادوارد براون درباره فرقه های منسوب به مهدویت

— دلایل گرایش ادوارد براون به تحقیق درباره فرقه بابیت و بهائیت

— داوری های ادوارد براون درباره بابیت و بهائیت

۳. اندیشه های همیلتون گیب درباره شیعه و مهدویت

— اندیشه های همیلتون گیب درباره اسلام

— نگرش همیلتون گیب درباره سیاست و مهدویت

همیلتون گیب در کتاب سیاست از دیدگاه اسلام و مسیحیت به یک تفاوت اصلی میان اسلام و مسیحیت اشاره می کند که در تبیین تحولات سیاسی در تاریخ اسلام و تاریخ مسیحیت بسیار حائز اهمیت است. وی معتقد است که اسلام با آمدن خود تشکیل حکومت داد و پیامبر اسلام علاوه بر نبی بودن حاکم نیز بود و به همین جهت در فرهنگ اسامی دین و سیاست از یکدیگر منفک نگردید و در تاریخ شیعه به ویژه، عالمان دینی و مسلمانان وفادار به این اصل باقی ماندند، به همین جهت بیشترین تحولات سیاسی و جنبش های سیاسی در میان آنان شکل گرفت. بر خلاف اهل سنت و اندیشمانی همچون جوینی، ماوردی، غزالی و دیگر بزرگان اهل سنت، که معتقد به جدایی عرصه دین و شریعت با عرصه سیاست بودند و به همین جهت همواره در تئوری های سیاسی، به سمت تئوری

سلطان وفادار ماندند و شاید التفات به این نکته انتقادی جدی به مولف کتاب حکمت و حکومت باشد که میان زعامت سیاسی و امامت دینی تفکیک می کنند.

گیب می گوید در برابر مسلمانان مسیحیان به جهت اینکه مسیحیت همراه با تشکیل حکومت و دولت نبود، از این رو در تفکر مسیحیت میان دین و سیاست جداگانه افتاد و آنان با تکیه به این آموزه انجیلی گفتند که کار اورشلیم را باید به اورشلیم واگذارد و کار آتن را به آتن.

— دیدگاه آنماری شیمل درباره مهدویت

— شیوه پژوهشی آنماری شیمل درباره اسلام شناسی

— نگرش وی درباره شیعه و مهدویت

— امامت در اندیشه شیعه

— اندیشه های رنه گنون درباره اسلام و آخرالزمان

— روش شناسی رنه گنون در شناخت اسلام و مبانی نظر او

— نقد مدرنیته در برابر سنت و بان مراحل چهارگانه تاریخی و دوره آخرالزمان

تبیین نگرش او درباره آخرالزمان و عصر مدرنیته

ص: ۳۷۴

درس (۳۸): مدعیان دروغین مهدویت

اشاره

ص: ۳۷۵

اندیشه مهدویت، از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تاکنون همواره در جامعه اسلامی راسخ و پویا بوده است، این واقعیت به گونه ای در جامعه اسلامی مشهور شده است که کسی نمی تواند به سادگی منکر آن شود. متأسفانه این امر در طول تاریخ دچار آسیب هائی، از جمله مدعیان دروغین شده است، و همین امر دستاویزی برای برخی از روشنفکران وهابی و غیر آن شده است، تا اصل مهدویت و اعتقاد به مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف را زیر سؤال ببرند.

گرچه ارباب معرفت و تقوا و مؤمنین آگاه، در هر عصری وجود دارند، اما عناصر بی حقیقت و شیادان جاه طلب و دنیاپرست در طول تاریخ از عقیده و ایمان مردم نسبت به معبود واقعی، رهبران الهی، شئون دینی و حقایق آسمانی سوء استفاده کرده و خود را به دروغ دارای مناصب معنوی جلوه داده اند. اعتقاد به مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف مبین اعتقاد به شخصی که زمین پر از ظلم و جور شده را پر از عدل و داد می کند. این اعتقاد در روایات نقل شده از شیعه و سنی موجود است.

به همین جهت عده ای با انگیزه ها و زمینه های انحرافی مختلف در طول

تاریخ اسلام به دروغ ادعای مهدویت کرده اند یا نسبت مهدویت به کسی داده اند. اینان در متون اسلامی بنام متمهیدیان یا مدعیان دروغین مهدویت نامیده شده اند،

انواع مدعیان

(الف) دسته ای ادعایی الوهیت و خدایی می کنند

(ب) دسته ای ادعای مقام نبوت و پیامبری می نمایند

(ج) دسته ای ادعای مقام امامت و مهدویت می کنند

(د) دسته ای ادعای مقام نیابت خاصه از سوی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف دارند

(و) دسته ای ادعای ارتباط با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را دارند

(ه) دسته ای ادعای ملاقات حضوری و یا در خواب و رؤیا با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را دارند

علل و انگیزه مدعیان

- سستی در ایمان به خدا و قرآن و هضم نشدن مسائل مبنایی اسلام

- علل فردی، شخصیتی یا روان شناختی که با توهم و خیال پردازی انجام می گیرد

- رسیدن به شهرت با عقده و حقارت و کمبود شخصیت

- علت مادی و رسیدن به اموال و نذورات و وقوفات مردم

- حب ریاست و دنیاپرستی و غلو

- فشار و ستم زیاد و رهایی از ظلم و ستم و عجله داشتن در رسیدن منجی

- نقش استعمار در تقویت و پشتیبانی از فرقه سازی و مدعی سازی با هدف ایجاد گسست بین مردم و مرجعیت دینی و مأیوس نمودن مردم

- جهل و نادانی فرد مدعی و اطرافیان نسبت به مسائل اساسی اسلامی

زمینه های انحراف در ایجاد ادعاهای مختلف

تفسیر و تطبیق نادرست از روایات با توجه وجود اختلاف روایات مهدویت و حل نشدن مسائل روایی و بیان اشتباه آن برای مخاطب

استفاده از منابع غیر معتبر و غیر موثق در بین متون مکتوب

نقل قول های ناقص و یک سویه نگری

عرفی شدن و عوام زدگی از مسائل مهدوی

خصوصیات و ویژگی های مدعیان مهدویت

- افراد مدعی فوق العاده مکار و حيله گر هستند و با شیادی در پی جذب مردم به خود هستند و به جای دعوت مریدان به خدا دعوت به خود می کنند

- اشخاصی که ادعای مهدویت دارند معمولاً افراد بی سواد و یا نهایت کم سواد هستند و هیچ وقت در مجامع علمی مطالب و گفته های خود را مطرح نمی کنند و بیشتر در مکان ها و برنامه ای ایراد سخنرانی و جذب مرید می کنند که سطح عمومی عالم نباشند.

ترویج اباحه گری و سهل گرفتن امور دینی و به نوعی دستورات دینی را بر اساس مشکلات مخاطب بیان می کند تا مانع شرعی مخاطب برداشته شود تا خود را نزد مخاطب محبوب جلوه دهند و با دادن

- اذکار و ادعیه با شکل های متفاوت سعی در جذب مخاطبان می نماید.

- سوء استفاده های اقتصادی و اخلاقی از مریدان به بهانه های مختلف

- دعوت به خود به جای دعوت به خدا

- دادن دستور العمل های غیر منطقی و غیر عقلی و غیر شرعی بودن سیر و سلوک و رسیدن به معنویت

- راهها و بهانه های مدعیان جهت جذب مریدان

- ادعای شفا دادن مریدان بیمار

- ادعای مکاشفه و طرح مسائل انحرافی و خرافی و اطلاع از امور و اخبار غیبی

- مبهم گویی از مطالب در پاسخ به سؤالات مریدان و شفاف بیان نکردن مطالب دینی

- ادعای تعبیر خواب

- ارائه استخاره و تفأل به طور مشروح و مورد سند مخاطب البته در مرحله اول به صورت مبهم و بعد از اعتماد سازی مطالب پراکنده و بدور از واقعیت بیان می کنند.

منبع: رک: فصل نامه انتظار، موعود، ش ۹/۸ _ ۱۰، مقاله مدعیان و متمهیدیان دروغین مهدویت _ محمد رضا نصوری

ص: ۳۷۹

درس (۳۹_۴۰): آسیب شناسی و دشمن شناسی مهدویت

اشاره

ص: ۳۸۱

هر امر مهم و خطیر به نسبت اهمیتش در معرض خطرات و آسیب‌هایی است. مقوله مهم مهدویت با اثرات بسیار حیاتبخش و بهجت‌زا که کمترین نتیجه آن امید به آینده و سر فرود نیاوردن در مقابل حوادث، ظلم و ستم و سختی‌هاست، نیز از این قاعده مستثنی نیست.

هدف این نوشتار، بررسی اجمالی برخی آسیب‌ها با تبیین آثار و خاستگاه، سپس راه مبارزه و درمان آنهاست.

۱. برداشت‌های انحرافی از انتظار فرج

برخی انتظار را صرفاً یک حالت روانی و منفعلانه می‌پندارند و نهایت وظیفه خویش را دعا برای فرج یا امر به معروف و نهی از منکرهای جزئی می‌دانند، نه بیشتر. رکود و سستی، بی‌تفاوتی و بی‌توجهی به شرایط زمان و جامعه خود، سرتسلیم فرود آوردن در مقابل بدی‌ها و ستم‌ها و بازیچه سیاست‌بازان و منحرفان گشتن و مقابله با هر حرکت اصلاحی و قیام... برخی از نتایج این دیدگاه است.

ص: ۳۸۲

۲. افراط و تفریط در ارائه چهره مهر و قهر از حضرت

برخی امام را چهره خشونت آفرین تصویر کرده اند و به دلیل عدم نگاه جامع به دین، بدون بررسی سندی و دلالتی، به شنیده ها و توهمات خود بسنده می کنند.

گروهی دیگر امام را صرفاً شخصیتی تصور کرده اند که گویا هیچ مبارزه و جهادی ندارند، همه امور به معجزه حل می گردد. این برداشتها، هر دو به وادی افراط و تفریط گراییده اند.

امام مطابق روایات و سیره سلف صالح خویش؛ پدری است مهربان و از مادر مهربان تر «یکون... اشفق علیهم من آبائهم و امهاتهم و...» (۱).

اما این مهربانی ولی خدا، چون مهر خدا، از حکمت او سرچشمه گرفته است. چون طبیعی حاذق که تیغ جراحی او از مهر و محبت اوست و پس از به کار بردن انواع مداواهاست.

۳. طرح مباحث غیر ضروری:

برخی با طرح مباحث غیر مفید یا کم ثمر، چون ازدواج، مسکن، فرزندان و... اذهان افراد را از وظایف اصلی خویش نسبت به امام و زمینه سازی فردی و اجتماعی برای ظهور باز می دارند. البته این سؤالات پاسخ مناسب خود را می طلبند. ولی از آنجا که لازمه غیبت اخفا است، با توجه به روایات به ضرس قاطع نمی توان نظریه ای را مطرح ساخت اما عده ای هم خویش را این امور قرار داده و از مسایل واقعی و اصلی غافل می مانند.

ص: ۳۸۳

۱- صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۸.

۴. تعجیل، شتابزدگی؛

شتابزدگی آفت دیگری است که دامن برخی را گرفته است. گرچه نزدیک شمردن ظهور و مهیای ظهور بودن و کوشش برای زمینه سازی ظهور، بسیار مفید و پرثمر است. لیکن نبایستی شتابزده بود. شتابزدگی برگرفته از عدم درک حکمت و مصلحت خداست و گاه موجب یأس و ناامیدی یا رویکرد به شیادان و مدعیان دروغین می گردد.

۵. توقیت؛

تعیین وقت ظهور مسأله ای است که در روایات ما تصریح شده است که هر کس زمانی برای ظهور تعیین کند؛ دروغگو است و بایستی تکذیب گردد. امام باقر علیه السلام در روایتی سه بار فرمودند:

كذب الوقتون؛ كذب الوقتون؛ كذب الوقتون

البته امید به نزدیکی ظهور و تهیو برای آن امری مطلوب است اما تعیین ظهور توسط هر کسی که باشد، بایستی تکذیب گردد. تذکر: گاه مطالبی به برخی علماء نسبت می دهند که با کمی بررسی مشخص می گردد؛ مسأله چنین نبوده است و این استناد، استنادی صحیح نبوده یا سخن آن عزیز مورد تحریف قرار گرفته است.

۶. تطبیق

عده ای بدون قدرت تشخیص روایات صحیح و سقیم از هم و صرفاً بر اساس توهمات و بافته های ذهنی خویش یا یافته های خود از طریق ریاضتهای غیر مشروع گمانه هایی می زنند و هر از چند گاه، علامتی را بر شخص یا اشخاصی

منطبق می سازند، در نتیجه با عدم تحقق ظهور در آن دوره، باعث یأس و ناامیدی و حتی استهزاء و تکذیب باور مهدویت می گردد.

۷. ملاقات گرایی

برخی تمام همّ خویش را در دیدار امام خلاصه کرده اند. اینان به دیگران نیز این گونه القاء می کنند، گویا هیچ وظیفه ای جز دیدار امام ندارند. غافل از این که آنچه مهم است؛ توجه و عنایت امام است. خیلی ها امام زمان خویش را دیدند و بر امام شمشیر کشیدند. تذکر دیگر این که گرچه عده ای زیادی در طول تاریخ خدمت امام رسیده اند. ولی فراموش نکنیم دوران، دوران غیبت است و قرار نیست همه به خدمت امام برسند. بنابراین تأکید زیاد بر دیدار و ملاک محبویت و معنویت را دیدار امام قرار دادن، باعث یأس و ناامیدی (در اثر عدم دیدار) و تکذیب باور مهدویت است.

دیدار امر مطلوبی است: اما آنچه مهم است و ویژگی منتظران امام است، انجام وظایفی است که برای او رقم زده اند.

۸. مدعیان دروغین مهدویت، نیابت خاصه و عامه

همیشه کسانی بوده اند که در مقابل گوهر ناب، بدل آن را ارائه داده اند. در مقابل پیامبران، مدعیان دروغین پیامبری، قد علم کرده اند. در بحث مهدویت نیز همیشه چنین بوده است. مخصوصاً با دست و حمایت دسیسه بازان و سیاست بازان، فرقه های متفاوتی چون بهائیت و... رخ نشان داده اند و مردمان بی بصیرت را به وادی گمراهی کشانده اند. مدعیان نیابت خاصه؛ ارتباط ویژه با امام، و کالت، پیام آوردن از امام و پیام نزد امام بردن، نیز به

دلایل سیاسی یا هوی و هوس و حتی مشکلات روحی و روانی هر از چندگاه سر بر می آورند. و در آخر، عده ای برخلاف تأکیدات روایات و استدلال عقلی که بایستی در دروان غیبت به کار شناسان و فقها مراجعه نمود و از ایشان مدد گرفت؛ در مقابل راه دین؛ بیراهه ها را در قالب دراویش و... با طرح ریاضتها و سیر و سلوک های که در دین نیامده و بلکه برخلاف سنت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، ائمه اطهار علیهم السلام است، به ابتهاج ها و لذت های روحی دیگران را می خوانند، و خود را به عنوان جانشینان وحی قلمداد می نمایند و افراد را از وظایف اصلی باز می دارند و....

راه مبارزه و درمان

۱. مهمترین و اصلی ترین راه مبارزه؛ حساسیت علماء، واندیشمندان به ورود خرافات و آسیب ها و مبارزه جدی و به موقع و مؤثر با این آسیب هاست.

۲. علم و بصیرت در حوزه دین؛ آشنایی با دین و راه و سیره اهل بیت علیهم السلام از بسیاری از این انحرافات انسان را بیمه می سازد.

۳. علم و بصیرت در حوزه سیاست؛ دشمن شناسی و با خبری از آنچه در عرصه سیاست و جامعه رخ می نماید. دیدن دست پنهان استکبار و سیاست بازان برای تزریق روحیه خمودی و رکود و بی تفاوتی و ایجاد فرقه ها و گروهها برای تشتت و انحراف جامعه دینی. (۱)

ص: ۳۸۶

۱- برای اطلاع بیشتر، ر. ک: محمدصابر جعفری، اندیشه مهدویت و آسیب ها، فصلنامه انتظار، شماره پانزدهم، بهار ۱۳۸۴.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹